بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله گفتارهای قرآنی

✦✦✦

مؤلف:

دکتر اسرار احمد رحمه‌الله

✦✦✦

مترجم:

عبدالبصیر الکوزی

سلسله گفتارهای قرآنی

✦ مؤلف: دکتر اسرار احمد﵀

✦ مترجم: عبدالبصیر الکوزی

✦ ناشر: مترجم

✦ چاپ: انتشارات آفاق

✦ شمار: ۵۰۰ جلد

✦ نوبت چاپ: اول زمستان ۱۳۹۹

مرکز پخش:

ـ هرات، شهرنو، پایحصار، کوچه گدام، فروشگاه انتشارات آفاق.

تلفن: ۰۷۹۹۱۵۹۱۷۱ ـ ۰۷۹۹۳۲۳۱۶۳

فهرست مطالب

مقدمه

الحمد لله و الصلاة والسلام علی رسول‌الله وعلی آله و اصحابه و من اهتدی بهداه. «اللهم إنا نسئلك علماً نافعاً، و عملاً صالحاً، و قلباً خاشعاً، ودعاءً مسموعاً، اللهم علمنا ما ینفعنا و انفعنا بما علمتنا و زدنا علماً وعملاً! یا أرحم الراحمین!».

کتاب حاضر مجموعه گفتارها و نکات اساسی و رهنمودی است که از دورهٔ ترجمهٔ قرآن کریم اثر دانشمند جهان اسلام دکتر اسرار احمد رحمه‌الله که طی یک صد و هشت ساعت نوار ویدیویی به زبان اردو ارایه گردیده بود؛ ترجمه شده است. نیاز به ترجمهٔ این اثر آنگاه احساس شد که بیشترین علاقه مندان به معارف قرآنی به زبان اردو آشنایی نداشته و از جانبی دیگر مصروفیت های بیش از حد جامعه به گونهٔ است که هر کس به آسانی نمی تواند این حجم صحبت ها را مشاهده نماید؛ لذا به این نتیجه رسیدم تا نکات اساسی دورهٔ ترجمهٔ قرآن کریم را که سبب سعادت دنیا و آخرت ما شده و از جانبی سبب انگیزه برای جوانان قرآن دوست ما باشد، گزینش، تلخیص و ترجمه نمایم، تا زمانی که قرآن در اجتماع ها حاکم بوده و روح اخلاق قرآن در میان مردم وجود داشته است، آنان از آرامش روحی شگرفی برخوردار بوده اند. هم‌چنین این حالت در افراد و خانواده‌هایی که قرآن را محور زندگی خود ساخته اند،

احســاس می‌شــود. اقبال لاهوری رحمه الله، کسی که خود را با عشق قرآن جاودانه کرده و هم اوست که می‌گوید: «من هرچه یافتم از رهنمونی پدرم یافتم که به من می‌گفت: قرآن را چنان بخوان که گویی اکنون برتو نازل می‌شود».

و بـه خواننـدگـان محترم توصــیه می گردد که در پهلوی مطالعهٔ این اثر، کلیپ‌های ویدیویی دورهٔ ترجمهٔ قرآن کریم دکتر صـاحب اسرار احمد رحمه الله را نیز مشـاهده نمایند تا از فیوضـات مزید قرآن کریم بیشتر مستفید شوند، و با اطمینان و قاطعیت کامل به عرض می‌رســانم که در ختم مشـاهده کلیپ‌ها، شما یک انسان کاملا متفاوت خواهید بود.

در اخیر از نظریات و پیشــنهادات شــما گرامیان اســتقبال می‌نمایم تا در چـاپ هـای بعـدی از آن‌ها بهره بگیرم؛ امیدوارم که صـــاحب نظران از ارایه نقدها و دیدگاه‌های ارزندهٔ خود، بنده را محروم نسازند.

عبدالبصیر الکوزی

۱/۱۰/۱۳۹۷

زندگی‌نامهٔ دکتر اسرار احمدﷺ

دکتر اسرار احمدﷺ به تاریخ ۲۶ اپریل ۱۹۳۲م در منطقه حصار ولایت شرقی پنجاب، آن زمانی که هند تحت حاکمیت انگلیس قرار داشت، چشم به جهان گشود. بعد از فراغت یافتن از مکتب، به شهر لاهور تشریف آورد و در رشـــته طب دروس خویش را در دانشــکده «کنگ ایدورد میدیکل کالج» آغاز کرده و در سال ۱۹۵٤م با پایان دورهٔ لیسانس در رشته طبابت به کار آغاز نمود و هم‌زمان به تحصــیل رشــتهٔ علوم اســلامی داده و در ســال ۱۹٦٥م از دانشگاه کراچی به درجه فوق لیسانس فارغ گردید.

دکتر اسرار احمدﷺ در سال ۱۹٥۰م عضویت جماعت اسلامی پاکستان را که توســط مولانا ابوالاعلی مودودیﷺ رهبری می شــد، به دست آورد. اما در سال ۱۹٥۷م بنابر اختلافات سیاسی بر سر موضوع شرکت و عدم شرکت در انتخابات، این جماعت را ترک نمود.

دکتر اســرار احمــدﷺ به این عقیده بود که در پاکســتان و همه ممالک اســلامی باید یک نظام اسلامی بر اساس قانون و احکام قرآن و سنت حاکم گردد؛ در غیر آن، نظام ســیاســی که از ســوی غرب بالای ممالک اســلامی تحمیـل می گردد، مردود و بر خلاف قرآن و ســنــت می‌بـاشـــد و نظام‌های

پادشـــاهی و جمهوریت فعلی به طور کلی بر بنیاد شـــرک مبتنی اند؛ چرا که پادشاهی تنها از آن الله تعالی است، و قوانین وضعی ساخت بشر بوی شرک می دهد و ما اکنون شـاهد این هسـتیم که نظام بانکداری ممالک اسلامی بر اســاس ســود و ربا اســتوار بوده و در محاکم خلاف قرآن و ســنت فیصــله می گردد، سـران و حکام کشـورهای اسـلامی با دشـمنان الله تعالی و رسول اکرمﷺ دست دوستی دراز کرده اند؛ لذا در چنین حالاتی ضروری است که خلافت اسـلامی حاکم شود تا نظام آن بر میزان عدل قرآن و سنت نبویﷺ پایدار باشد.

دکتر اسـرار احمد رحمه الله با شـخصـیت‌های مشـهوری مانند امام ابوالاعلی مودودی رحمه الله و مولانا امین احسن اصلاحی رحمه الله، فعالیت اسلامی داشته و آثار و تألیفات امام شـاه ولی الله دهلوی رحمه الله تأثیرات عمیقی بر شـخصیت ایشان داشته است.

در ارتبـاط بـا معـارف و علوم قرآن کریم چهـار تن از شـــخصـــیت‌های اسلامی: علامه محمد اقبال لاهوری، مولانا ابوالاعلی مودودی، شیخ الهند مولانا محمود حســن و علامه شـبیراحمد عثمانی رحمهم الله بر دکتر صاحب اسرار احمد بسـیار تاثیرگذار بوده اند و در کنار آنان به مسـایل مهمی از علوم‌قرآنی دست یافت.

دکتر اسرار احمد رحمه الله، قرآن کریم را به روش شیخ الهند، محمود حسن رحمه الله و علامه شـبیر احمد عثمانی رحمه الله ترجمه نمود، ایشـان در عصـر حاضـر تنها عالمی بود که قرآن کریم و علوم طبیعی روز را با هم مقایسه می نمود تا برای مردم واضح شود که پیشرفت ساینس و تکنولوژی امروزه از برکت قرآن کریم

است؛ وی باورداشت که تعالیم قرآن و سنت باید بر تمام شاخصه‌های یک نظام از قبیل سیاست، اقتصاد، امور اجتماعی، قضایی و فرهنگی عملی گردد. ایشان جهت عملی ساختن این امور، دست به یک سری ابتکارات زدند، ابتدا در پاکستان تنظیم اسلامی را تأسیس کرده و به تعقیب آن تحریک خلافت و مرکز انجمن خدام‌القرآن را ایجاد نمودند. هدف اساسی تنظیم اسلامی این بود که در نظام فعلی و حاکم، اصلاحات لازم را به وجود آورد تا با این شیوه بتواند نظام خلافت اسلامی را حاکم گرداند، روی این ملاحظه ایشان همه زندگی خویش را وقف تعلیم و تعلم قرآن و سنت نمود تا از این طریق بتواند سطح آگاهی مردم را بالا ببرد؛ و با این اقدام، مردم از کشش‌های دنیوی تزکیه گردیده و به سطحی پیشرفت نمایند تا با نظام‌های طاغوتی امروزی مقابله کرده بتوانند. جهت تربیت و تعلیم عموم مسلمانان، مراکز آموزشی درس‌های قرآن کریم را در شهرهای مختلف پاکستان به نام مرکز انجمن خدام‌القرآن تأسیس نمودند. هم‌چنان برای کسانی که به زبان عربی آشنایی نداشتند، دوره های یک سالۀ آموزش عربی را ایجاد نمود تا هر مسلمان بتواند به طور مستقیم با قرآن کریم ارتباط داشته و از این منبع ناب الهی، سیراب شده و قلوب‌شان بطور مستقیم گیرندۀ انوار الهی گردد.

یکی از ویژگی های این دانشمند گرامی این بود که همیشه، مال و جان خویش را وقف اقامۀ دین الله متعال نموده بود و در خطبه‌های خویش همیشه اصرار می نمود که دین الهی حاکم و شریعت ناب اسلامی در سرزمین خداوند قایم گردد.

دکتر اســراراحمد رحمه الله، چهل ســال از عمر عزیز خویش را صــرف بیداری امت اسلامی کرد و هدف تلاش های شان این بود که بر اساس قرآن و سنت، انقلاب اسلامی به وجود آمده و نظام‌های طاغوتی دگرگون گردند.

ســرانجام بعد از تلاش های پیوسته و خستگی ناپذیر، این دانشمند بزرگ جهان اســلام، به سن ۷۸ سالگی به تاریخ ١٤ اپریل ۲۰۱۰م در شهر لاهور پــاکســتــان، بــه اثر حملــهٔ قلبی جهــان فــانی را وداع گفته و به جهان ابدیت پیوست، روح شان شاد و یادشان گرامی باد!

شناخت قرآن کریم

عقیده ما در مورد قرآن کریم:

قرآن کریم کلام خداوند متعال است که بر سرور کاینات جناب محمد رسول الله ﷺ نازل گردیده ، و از ویژگی های این کتاب این است که الله متعال حفظ آن را تضمین نموده و هیچ راهی برای تحریفش وجود ندارد.

و از خصوصیات دیگر قرآن کریم این است که یک قسمت آن قسمت دیگر را تفسیر و تشریح می کند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا﴾[1] خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) فرو فرستاده است، کتابی را که (از لحاظ کاربرد و گیرایی الفاظ، و والائی و هم‌آوایی معانی، در اعجاز) همگون و (مطالبی چون مواعظ و براهین و قصص، و مسایل مقابل و مختلفی همانند: ایمان و کفر، حق و باطل، هدایت و ضلالت، خیر و شر، حسنات و سیّئات، بهشت و دوزخ، البتّه هر بار به شکلی تازه و به شیوه‌ای نو، در آن) مکرّر است.

و در قرآن کریم انعکاس تمام صفات ذات باری تعالی موجود است. قرآن کریم و مصحف موجود نزد ما همان مصحف عثمانی است که در عصر صحابه رضی الله عنهم ترتیب گردیده و این همان نقل تصدیق شده‌ای اصل قرآن کریم

۱ـ سوره زمر آیه/۲۳

که در لوح محفوظ یا ام الکتاب است، می‌باشد؛ ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾[۱] قرآنی که در لوح محفوظ در پیش ما است، والا و استوار است.

قرآن کریم توسط جبرئیل علیه‌السلام به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم نازل گردید، به همین ترتیب رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم قرآن کریم را برای عرب‌ها رسانید و سپس توسط پیروان مخلص شان به تمام جهان رسید. بشر از جایگاهی برخوردار نیست که الله تعالی با وی هم‌کلام شود، مگر به وسیلهٔ وحی و وحی الهی به بندگانش انواع مختلفی دارد:

نوع اول: بدون واسطه فرشته بوده و این نوع از وحی را الهام نیز می‌گویند که برای پیامبر و دیگر انسان‌ها می‌باشد.

نوع دوم: این نوع وحی از پشت پرده می‌باشد، مانند وحی که بر سیدنا موسی علیه‌السلام؛ چنانچه در بین الله تعالی و موسی علیه‌السلام پرده و حجابی وجود داشت و مانند هم‌سخن شدن الله متعال در شب معراج با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم.

نوع سوم: وحی توسط فرشته که الله متعال توسط ملک مؤظف جبرئیل امین، قرآن کریم را بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم جهت هدایت بشر نازل نمود، این نوع از وحی از طریق رسولی که فرشته است، به سوی رسولی که انسان است، فرستاده شد و رسول بشر این پیام را برای هم‌نوعان بشر خود رساند.

قرآن کریم به مرور زمان و به تدریج بر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نازل گردیده است و علت نزول قرآن کریم به شکل تدریجی، همانا سنگینی و عظمت آن است، سنگینی که اگر بر کوه‌ها نازل می‌شد، تاب تحمل و برداشت آن را نداشتند، و

۲- زخرف/۱٤.

از جانب دیگر قرآن کریم، مطابق واقعیت های زندگی بشر نازل شد تا تطبیق عینی و عملی پیدا نموده و برای نسل‌های بعدی الگوهای زنده ارائه نماید.

قرآن کریم در دو شهر مکه و مدینه که شهرهای مهم حجاز اند، بر رسول اکرمﷺ نازل گردیده است. بنابراین نزول سوره‌های قرآن کریم در دورۀ مکی و قبل از هجرت رسول اکرمﷺ را سوره‌های مکی می‌نامند و بعد از هجرت و سوره‌های نازل شده در مدینه منوره را مدنی می‌گویند؛ بناءً متذکر می‌شویم که در مجموع قرآن کریم در سرزمین حجاز نازل شده است.

در مورد حفظ قرآن کریم باید گفت که یگانه کتابی آسمانی است که از جانب الله‌تعالی تضمین حفظ و بقای آن داده شده است و قرآن امروزین همان کتابی است که رسول خداﷺ از جانب او تعالی آورده و آن حضرت نیز با کمال امانت‌داری به امت‌شان رسانیده و در طی قرن‌ها تا امروز کدام خللی در آن وارد نشده است؛ ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾[1] همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود آن را نگاه داریم.

قرآن کریم به زبان عربی اصیل نازل گردیده، همانی که بیشتر در بین روستا نشینان رایج بوده است. و از جانبی دیگر مردم حجاز بر این باور بودند که زبان اصیل عربی، زبان اهل دهکده‌ها می‌باشد؛ چرا که مردمان شهری رفت و آمدهای شان به شهرهای بزرگ دنیای آن زمان بسیار بوده و طبیعتاً این رفت و آمدها و خلط شدن‌ها روی اصالت زبان تاثیرگذار بود. به همین جهت برای فراگیری زبان اصیل عربی، بیشتر سران قریش فرزندان شان را به

---

۱ حجر/۹

دهکده‌ها و شـهرک‌ها می‌فرسـتادند تا مدتی در آن محیط از زندگی سـاده و هوای سالم برخوردار بوده و زبان خالص عربی را بیاموزند.

قرآن کریم در اوج فصـاحت و بلاغت قرار دارد و هم‌چنان در قرآن کریم آهنگ ملکوتی موجود اسـت، آهنگ صـوتی اش بی نهایت شیرین است، به همین سـبب تاکید شـده است که قرآن کریم باید به آواز خوش تلاوت شود. قرآن کریم بیشـترین نیکی را بـه زبان عربی عنایت نموده اسـت و به همین سـبب زبان عربی پایدار و محفوظ اسـت؛ در حالی‌که بسیاری از زبان ها در دنیا، در معرض تغییر و دگرگونی قرار گرفته اند.

قرآن کریم اسـمهـای مختلفی دارد کـه از آن جمله می توان این نام‌ها را برشـمرد: القرآن، الکتاب، الذکر، الهدی، النور، الفرقان، کلام الله، الوحی، روح، و با صـفات ذیل نیز توصـیف شـده است: الحکیم، العظیم، المجید، المبین، الرحمة، العلی، بصـائر، بشراً، بشیر، نذیر، عزیز، بلاغ، بیان، احسن القصـص، احسن الحدیث، موعظة، شفاء، مبارک، مهیمن، قیم، سبع مثانی، متشابه.

امام فراح می گوید: لفظ قرآن کریم از لفظ قَرَن (نزدیک) سـاخته شـده اسـت؛ یعنی در قرآن کریم آیـات الله تعالی جمع و نزدیک گردیده اسـت. اسـلوب بیان قرآن کریم به شـکل خطبه اسـت، یعنی قرآن کریم مجموعۀ خطابه‌های الله تعالی برای بشر است.

از ویژگی های خطبه این اسـت که خطبه بین گوینده و شنونده یک رابطۀ مسـتقیم و همـاهنگ ایجاد می‌نماید و بین هر دو یک پس منظر و تاریخچه قرار می‌دهـد؛ البتـه اگر گوینـده خطاب نموده و فکر شـنونده متوجه بوده و خسته نشود.

در قرآن کریم فن خطاب موجود است، یعنی در یک قسمت یک شخص معین را مورد خطاب قرار می‌دهد و در عین حال همزمان شـخص دیگری را نیز خاطب می‌کند و برای فهم درسـت از قرآن باید متوجه بوده و یاداشـت برداری کنیم که در کدام قسمت با کدام شخص خطاب صورت می‌گیرد و در کدام قسـمت چه کسـی مورد خطاب اسـت؛ به طور مثال، در قرآن کریم در یک قسمت، الله‌تعالی به رسول اکرمﷺ خطاب می‌نماید و در قسمت دیگر با کفار سخن می‌گوید.

نکتـهٔ دیگری در بیان ایراد خطبه نیز حایز اهمیت اسـت؛ و خطاب قرآن کریم تنها متوجه عقل نه، بلکه علاوه بر آن، احساسات و عواطف را نیز مورد خطـاب قرار می‌دهـد. در قرآن کریم آغاز و انجام، یعنی آیات اول و آخر هر موضـوع بسیار تاثیرگذار و جاندار است، تا با این شیوه کسی را که قرآن کریم را تلاوت و یا مطالعه می کند به سـوی خود بکشـاند، مانند آیات ابتدایی و انتهایی سوره‌های مبارکه بقره و آل عمران.

از ویژگی هـای دیگر قرآن کریم توقیفی بودن آیـات آن اسـت و بر مبنای کدام منطق و دسـتور زبان نمی‌باشـد، یعنی همان‌طوری‌که رسـول اکرمﷺ فرموده است که چه اندازه یک آیه می‌باشد؟ مانند: الم که یک آیه است و آیة الکرسـی هم یک آیه می‌باشـد، این در حالیسـت که رسـول اکرمﷺ ترتیب سـوره هـا و آیـات قرآن کریم را مشـخص نموده و بـه اجتهاد کسـی دیگر نگذاشته‌اند.

در عصـر صحابه‌رضی الله عنهم، قرآن کریم به هفت منزل و یا حزب تقسیم گردید تا کسی‌که در هفت روز قرآن کریم را ختم می‌کند، هر شب یک منزل از آن را تلاوت نماید و به چنین روشی ساده و آسان، آن را به پایان ببرد.

رکوع‌بندی قرآن کریم در زمان حجاج بن یوسف صورت گرفته است، هر چنـد حجـاج در تـاریخ اسـلامی نام خوبی ندارد؛ اما وی با این کار خود، توانست اقدامی نیک و خدمت بزرگی به قرآن انجام دهد، هدف از رکوع‌بندی قرآن کریم در واقع نشـانه‌گذاری برای تلاوت در نماز بوده اسـت، طوری‌که یک رکوع نصـابی برای یک رکعت نماز محسوب می شد، هر چند ادای نماز با سه آیه کوتاه و یک آیه طولانی نیز صحیح می‌شود.

ترتیب نزولی قرآن کریم با ترتیب مصـحف کاملا متفاوت اسـت، سیرت پیـامبرﷺ از ترتیـب نزولی قرآن کریـم اخـذ می گردد و نزد اهـل سـنـت و جماعت، اصل قرآن کریم به ترتیب مصحف عثمانی می‌باشد و همین ترتیب در لوح محفوظ و ام الکتاب ثبت است.

قرآن کریم در عصر رسول اکرمﷺ جمع گردیده و به همین ترتیب پیامبر اکرمﷺ، قرآن کریم را برای اصـحاب کرام قرائت می نمودند؛ بنابراین قرآن کریم در عصـر مبارک رسـول اکرمﷺ، ترتیب گردید. در دورۀ خلیفۀ راشـد سـیدنا ابوبکر صـدیقرضی الله عنه و بعد از حادثه جنگ یمامه که تعداد زیادی از قاریان قرآن به شـهادت رسیدند، شرایط طوری رقم خورد که باید قرآن کریم از سـینۀ حفاظ، روی لوحه ها و اشیای دیگری که نوشته شده بود، جمع‌آوری گردد. تـا خدای نکرده از میان رفتن حافظان، سـبب از بین رفتن قرآن کریم نگردد؛ بناءً برای این کار اقدام عملی و جدی روی دست گرفته شد و به شکل یـک کتـاب منظم، تدوین و دیزاین گردید. و بعد از اقدام به این کار و عملی شدن آن، عبدالله بن مسعودرضی الله عنه نام مصحف را بر روی قرآن کریم گذاشت.

بعداً در دورهٔ خلافت سیدنا حضرت عثمانرضی الله عنه، قدمی دیگر جهت خدمت به قرآن کریم برداشته شد، فتوحات اسلامی به گوشه و کنار دنیای آن روز رسیده بود، ملت های مختلف با پذیرش اسلام پیرو این دین مبارک می گردیدند، چون قرآن کریم به لهجه های مختلف عرب خوانده می شد، این کار سبب شد تا ملت های تازه به اسلام وارد شده، به اختلاف بیفتند، بناءً هنگامی که بزرگان صحابه این اختلاف را احساس نمودند، فوراً اقدام به تدوین قرآن کریم به لهجهٔ قریش نمودند. سیدنا عثمان برای عملی نمودن این کار، کمیته یی متشکل از علمای صحابه تشکیل داد و نسخه های پیشین جمع آوری گردید، سپس نسخه ای جدید از قرآن کریم که با لهجهٔ قریش بود، تثبیت شد. و چندین نسخه از مصحف جدید نوشته شده و برای اطراف و اکناف جهان اسلام در آن زمان فرستاده شد. در حقیقت این آخرین کاری بود که در عصر یاران پیامبرصلی الله علیه وسلم صورت گرفت و مصاحف موجود امروزه، نیز مشهور به مصاحف عثمانی می‌باشد.

هر یک از سوره های قرآن کریم یک مضمون محوری دارد و آیات موجود در آن سوره بر محور آن می‌چرخد، و بیشتر سوره‌های قرآن همانند هم اند؛ لیکن مضمون آن یکی است، مانند الزهراوین (سوره بقره و سوره آل عمرآن).

قرآن کریم دارای یک صدوچهارده سوره است، و هر سوره از حکمت و آیات الهی خبر می‌دهد، هر سوره بر گرفته شده از حکمت و قدرت خداوند تعالی گرفته شده است؛ همان‌طوریکه قبلاً گفتیم، هر یک از سوره‌ها در قرآن کریم به شکل دانه های صدف که به ترتیب تشکیل شده و یک مضمون محوری دارد و آیات موجود در آن سوره، بر محور آن می چرخد، به شکل

دانه‌های صـدف که به ترتیب تشـکیل شده و با هم هماهنگ اند که در نتیجه یک طوق زیبا از خود به نمایش می‌گذارند.

زمان تقسـیم بندی قرآن کریم بشکل جزء وار، نامعلوم است، البته هدف از تقسـیم‌بندی به شـکل جزء، شـاید به این علت شـده باشـد تا اگر کسـی بخواهـد در یـک مـاه قرآن کریم را ختم کنـد، به عنوان مثال روزانه یک جزء تلاوت نموده و با این شیوه در یک ماه یکبار ختم گردد، در واقع تقسیم بندی قرآن کریم بطور جزءوار، شـبیه همان کاری اسـت که در عصر صحابه قرآن کریم به هفت حزب تقسـیم شده بود، می باشد. البته این کار جهت سهولت تلاوت قرآن کریم انجام شـده است و علمای قرآنی این زحمت را برای ساده نمودن رجوع امت به آن ایجاد نموده اند.

قرآن کریم کتاب آسـمانی اسـت که عجایب و شـگفتی آن هیچ‌گاه ختم نمی‌شـود و با تکرار تلاوت و مطالعه، کهنه و فرسـوده نمی‌گردد. قرآن کریم مانند گنجینهٔ الماسـی اسـت که هر زمان از آن گنج، الماس بر داشـته شود، دوباره بر آن افزوده می‌شود، به این معنی که اعجاز قرآنی پایان ناپذیر است.

قرآن کریم به هفت قسـمت تقسـیم شـده و هر قسـمت دارای سوره های مختلف می‌باشد: قسمت اول قرآن کریم سوره مبارکه فاتحه است و مضمون مرکزی این قسـمت، شریعت می‌باشد. ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾[1] ، قسمت دوم و سـوم قرآن کریم رسـالت انبیاء علیهم السلام نقطه محوری اسـت، و قسـمت چهارم و پنجم توحید و یکتایی الله متعال مضمون محوری بوده و دو قسمت اخیر انذار و هشدار آخرت مضامین محوری قرآن کریم را تشکیل می‌دهد.

---

۱ سوره فاتحه/٦

موضوع قرآن کریم انسان و هدایت وی است:

علوم انسانی دو بخش دارد، یک بخش آن از حواس خمسه به وجود می‌آید و با عقل انسانی قابل تحلیل و تطبیق است تا بتوان از آن نتیجه اخذ نمود، و تعلق این علوم به علم و آگاهی از اسم‌های است که الله تعالی به حضرت آدم علیه‌السلام عنایت فرمود. بخش دوم علوم انسانی، داشته های است که از علم وحی و هدایت الهی سر چشمه می گیرد و تجارب بشری در آن داخل نیست که بزرگ‌ترین مثال آن، قرآن کریم است و از عمده‌ترین اهداف این کتاب، هدایت بشر به بهترین راه‌هاست، به همین سبب، یکی از نام‌های قرآن کریم «الهدی» می‌باشد.

برای فهم درست و صحیح از قرآن کریم رعایت اصول ذیل ضروری اند:

۱ـ اسلوب استدلال قرآن کریم بر اساس خطاب فطری است؛ یعنی مطابق فطرت انسانی با ما سخن دارد.

در قرآن کریم دو گونه آیات وجود دارد؛ محکمات و متشابهات. مراد از آیات محکم، آیاتی است که در معنای آن ها نوعی صراحت و اتقان وجود دارد که خواننده بدون تردید و اشتباه به معنای آنها پی می برد، مانند این فرمودۀ الله متعال: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...﴾[۱] او است که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است. بخشی از آن، آیه‌های «مُحْكَمَات» است (و معانی مشخّص و اهداف روشنی دارند و) آن‌ها اصل و اساس این کتاب هستند، و بخشی از آن آیه‌های

۱- سوره آل عمران/۷.

«مُتَشَـابِهَات» اسـت، (و معانی دقیقی دارند و احتمالات مختلفی در آن‌ها می‌رود).

آیات محکمات دلالت صریحی بر معنای خود دارند و هر کسی که آیه را بخواند و با زبان عربی آشـنا باشد، بدون تردید معنای آن‌را متوجه می‌شود. و آیات متشـابه، آیاتی اند که مقصـود از آن برای شـنونده روشن نیست و چنان نیسـت که شـنونده به محض شنیدن، معنای آن را درک کند؛ بلکه در این که منظور چیسـت؟ تردیـد دارد و تردیدش وقتی برطرف می‌شـود که به آیات محکم رجوع نموده و به کمک آن‌ها معنای آیات متشـابه را مشـخص کند، و در نتیجه همان آیات متشابه نیز محکم میشوند. پس آیات محکم بذات خود محکم هسـتند و آیات متشـابه، توسـط آیات محکم، محکم می‌شـوند. بر اسـاس این قول، مراد از متشـابه مسـائلی مانند زمان برپایی قیامت، ماهیت روح و مانند آن از اموری اسـت که بشـر آن‌ها را نمي‌داند و مراد از محکم، آیه‌های متقن و واضحی است که همگان می‌توانند به معانی و تفسیر آن‌ها پی ببرند و در فهم آنها دچار اشتباه و التباس نشوند.

فرق بین تفسـیر و تأویل، تفسـیر در لغت به معنی روشـن نمودن و تبیین اسـت و در تعریف اصـطلاحی تفسـیر، تعریف‌های متعددی را دانشـمندان گفته‌اند، از جمله: بدرالدین زرکشـی فرموده اسـت، تفسیر علمی است که با آن، کتاب خدا که به پیامبرش نازل شـده شـناخته می‌شـود و بیان معانی و به دست‌آوردن احکام و حکمت‌های قرآن، از تفسیر استفاده می‌شود.

تـأویـل در لغـت به معنی رجوع و برگشـت می‌باشـد و حتی در تمامی مواردی که در قرآن به کار رفته ناشـی و برگرفته از معنی لغوی‌اش می‌باشـد، راغب اصـفهانی می‌گوید: تأویل برگرداندن چیزی اسـت به پایان و نتیجه‌ای

که از آن منظور گوینده است، خواه این نتیجه گفتاری باشد یا کرداری و نظر بیشتر کارشناسان قرآنی نیز همین معنای دوم می باشد.

۲ـ توجه به تاویل عام و تاویل خاص:

قرآن کریم در زمان و مکان خاصی نازل گردیده است، یعنی ۱٤۰۰ سال قبل در سرزمین حجاز بر قومی صحرانشین فروفرستاده شد. در آن زمان پیشرفت خاصی نشده بود و ضرورت به فلسفه، تکنالوژی که امروزه ما از آن برخوردار هستیم نبود، و آیات قرآن کریم نظر به شرایط و حالاتی که مردم در آن زمان بودند، نازل گردید. در قدم نخست ما باید همه شرایط و حالات نزول آیات قرآن کریم که در آن زمان حاکم بود را بدانیم، یعنی در شرایط حاکم آن زمان و مکان خاص، معانی از آیاتی را که اخذ کرده می توانیم، تاویل خاص می گویند، شان نزول آیات در تاویل خاص در نظر گرفته می‌شود، از سوی دیگر قرآن کریم برای همیشه کتاب هدایت است و مقید به زمان خاصی نیست و بلکه عمومی می‌باشد، بنابر نظریهٔ عمومی هدایت قرآن کریم، آن را تأولیل عام می‌گویند؛ نکتهٔ دیگر در تاویل عام، بحث الفاظ در سیاق و سباق آیات مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۳ـ تذکر و تدبر در قرآن:

در مورد تذکر و تدبر باید گفت که از قرآن کریم، هدایت بنیادی حاصل نمودن بسیار آسان است، و اما اگر انسان در عمق بحر قرآن کریم غوطه ور گردد و به تعمق و تفکر بپردازد، از این جهت مشکل ترین کتاب دنیا است و این را تذکر و تدبر می‌گویند.

٤ـ نگاه و نگرش به قرآن کریم:

دیدگاه طالب علم از تفسیر قرآن کریم باید دید اسلاف نگر باشد، به این معنا، کسی که در مورد احکام قرآن کریم به تحقیق و بررسی به هدف فهم درست قرآن می‌پردازد، باید ببیند که اسلاف و علمای گذشته از قرآن چه برداشتی داشته و پیشتر از آنان تابعین و تبع تابعین چگونه برداشتی از قرآن داشتند و قبل از آنان یاران و شاگردان مستقیم پیامبرﷺ قرآن را چگونه فهمیدند و حتی بالاتر از همه خود را باید به قدم‌های پیامبر اکرم برساند که آن بزرگوار چگونه قرآن را تفسیر و ترجمهٔ عملی نمودند. چنین اقدامی یعنی اقتداء به علمای سلف و عصر ابتدایی نزول قرآن کریم در واقع قسمت علمی دین است که مسایل مربوط به حلال و حرام، جایز و ناجایز را به ما می آموزاند؛ اما در باب حکمت و علوم ساینسی قرآن کریم، باید همواره راه تلاش و کوشش را پیش گرفته و به جلو حرکت کنیم.

٥ــ قرآن کریم کتابی نیست که انسان آن‌را در کتابخانه جهت مطالعه باز نموده و از کتب دیگر حواله جمع آوری کند تا آن را بفهمد؛ بلکه برای فهم درست قرآن کریم، این شرط لازم و ضروریست که به همان جهتی حرکت نماییم که قرآن کریم به ما ترسیم نموده است، در این صورت حقایق مزید قرآنی بر ما منکشف می‌شود، و در غیر آن، حرکت مغایر با جهت ترسیم شدهٔ قرآن کریم، سبب دور شدن از حقایق و فهم معانی آن خواهد شد، حتی اگر تفسیر قرآن کریم را هم بنوسیم، بناء فهم صحیح قرآن کریم بدون عمل به آن ممکن و میسر نخواهد بود.

٦ـ یکی از اعجاز قرآن کریم این است که در هر عصر و زمان، مانند یک خورشـید نو طلوع می کند، و انسان فکر می کند که قرآن کریم امروز بدستم رسیده و حل تمام مسایل و مشکلات امروزی ما در قرآن کریم است.

قرآن کریم نشـانهٔ رسـالت رسـول اکرمﷺ اسـت، شـخصـیت رسـول اکرمﷺ دلیل حقانیت قرآن کریم و قرآن کریم دلیل رسـالت آنحضرتﷺ می‌باشد.

قرآن کریم در اصـل معجزهٔ رسـول اکرمﷺ اسـت و در تعریف معجزه گفته شده آنچه که طرف مقابل را عاجز نماید، در معجزه دو چیز لازم است: دعوت، و تحدی یا همان مقابله و چالش.

معمولا پیامبران الهی علیهم السلام برای حقانیت رسالت شان در مقابل مخاطبان، به اجازهٔ الله متعال معجزه نشان می دادند و جانب مقابل را در مقابل خود از انجام آن عاجز می‌کردند، مانند: معجزه تبدیل شدن عصای سیدنا موسی علیه السلام به اژدهای بسیار وحشتناک.

٧ــــــ در باب معجزه بودن قرآن کریم، آیات متعددی موجود اسـت که گویای این حقیقت روشن است، مانند این آیه مبارکه در سوره بنی اسرائیل که خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُـهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾[1] «بگو: اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متّفق شوند بر این که هم‌چون این قرآن را (با این شیوه های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هر چند هم برخی از ایشـان پشـتیبان و مددکار برخی

---

[1] – سوره بنی اسرائیل آیه/۱۸۸

دیگر شــوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه جاویدان آفریدگار اســت و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست)».

در سوره یونس آمده است: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾[1] «بلکه آنان مي‌گويند که (محمّد قرآن را خود ساخته و پرداخته است و) او آن را به دروغ به خدا نسبت داده است. بگو: (اگر چنین است و قرآن ساخته بشر است) شما يك سوره همانند آن را بسازید و ارائه دهید و در این کار هرکسی را که می خواهید بجز خدا فرا خوانیـد و به کمك بطلبید، اگر راســت مي گوئید (که قرآن را من ســاخته و پرداخته‌ام)».

قرآن کریم از حیث لغت، ادب، فصــاحت، بلاغت و... در اوج قرار دارد که این خود معجزه‌ای از معجزه های آن می‌باشد.

قرآن کریم از حیث ماندگاری و دوام، به ذات خود معجزه است، ادعاهای قرآن مبنی بر مسایل ساینسی و اختراعات، معجزه‌ای دیگر برای آن محسوب می‌شــود، و هم‌چنان از دیدگاه سیاسی نیز قرآن کریم کتابی معجزه‌آسا است. نقشـۀ کارنامه انقلابی رسول اکرمﷺ قرآن بود و با این نقشۀ کامل توانستند نظامی در جهان حاکم ســازند که بر مبنای عدل و انصاف استوار بود و نظیر آن در جهان قبل و بعد از آن وجود ندارد.

قرآن، حبـل الله اســت و «حبل» وصــل نمودن و رســیدن به چیزی را می گویند. و معنی دیگر حبل نگهداشــتن از تفرق و پراکندگی اســت و تشبیه قرآن به ریســمان، تشبیه نهایت جامع و بلیغ می باشد؛ ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ

۱- سوره یونس آیه/۳۸.

جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾[1] «وهمگی به رشته (ناگسستنی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید...»

معنی دیگر حبل الله این اسـت که قرآن کریم مسلمانان را باهم متعهد و متفق می‌سـازد، قرآن کریم منبع اتحاد فکری، مقاصد، نظریات و ارزش‌های انسانی می‌باشد.

قرآن کریم وسیلۀ تقرب بنده به الله متعال است و این وسیله آسان ترین و مؤثرترین وسـیلـۀ ممکن رسـیـدن بـه خداوند می‌باشـد. قرآن کریم مانند ریسـمانی اسـت که یک طرف ریسمان نزد الله تعالی است و طرف دیگرش نزد کسی است که آن‌را تلاوت می‌کند.

۱- سوره مبارکه آل عمران آیه/ ۱۰۳

حقوق قرآن کریم بر مسلمانان

قرآن کریم حقوق ذیل را بالای مسلمانان دارد:

۱. **تلاوت و ترتیـل:** قرآن کریم را طوری کـه حق تلاوتش برمـاســت، بخوانیم.

۲. **فهمیـدن (تذکر و تدبر):** قرآن کریم طوری بفهمیم که حق فهمیدن آن است.

۳. **عمل:** عمل در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، در بعد فردی زندگی شـــخصـــی خویش را طبق قرآن کریم عیار نماییم و در بعد اجتماعی، همه موازین و خواسته‌های اجتماعی قرآن را در زندگی خویش تطبیق نماییم.

٤. **نشـــر و پخش دعوت قرآن:** عـام کردن و رســاندن قرآن کریم برای دیگران، تا هیچ یک از امت رســول اکرمﷺ از این خیر و ســعادت محروم نمـاند، به گونه‌ای که مصـــداق عملی این حدیث پیامبر اســـلام قرار بگیریم «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَـهُ»[1] «بهترین شـــما کســـی اســـت که قرآن را بیاموزد و به دیگران بیاموزاند».

برای مســلمانان امروزی فهم صـحیح ده سوره قرآن کریم خیلی ضروری اســت، گویا این ده ســوره خلاصـه‌ای از تمام قرآن کریم می‌باشــد، و این ده

۱- صحیح بخاری حدیث/۵۰۲۷.

سـوره از جمله بزرگترین سـوره‌های قرآن کریم بشمار می‌رود و به شکل یک دسـته گل زیبا تبارز نموده اسـت. از آن جمله، پنج سـوره آن را مسـبحات می‌گویند؛ یعنی سوره‌های که با تسبیح خداوند متعال شروع می‌شود. این ده سـوره: سـوره های حدید، مجادله، حشـر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، تغابن، طلاق و تحریم می‌باشند.

قابل ذکر است، مسلمانانی که در کشور های غربی زندگی می کنند، باید متوجـه این حقیقـت باشـند که قرآن کریم، با الفاظ و معانی وحی شـمرده می شـود، تا معاذالله مانند مسیحیان دچار اشتباه و گمراهی نگردند، در آیین مسـیحیت تنها وحی بالمعنی اصـل اسـت؛ آنان مانند مسـلمانان بر وحی با الفاظ یقین ندارند؛ چون به این عقیده‌اند که از سوی الله متعال، مفهوم وحی بر حضرت عیسی علیه السلام نازل گردیده است و حضرت عیسی علیه السلام آن وحی را با الفاظ خود ادا کرده و برای مردم رسانده است. حتمی بودن این عقیده در بین مسیحیان، سبب شده تا انجیل های متفاوتی نوشته شود و از این ناحیه دچار گمراهی بزرگ شـده اند؛ اما ما مسلمانان به این باور هستیم که قرآن کریم با الفـاظ و معنای وحی می‌باشـد، یعنی تمام آیاتی که از سـوی الله تعالی بر حضـرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نازل گردیده، و ایشان درست همان‌طور برای عالم بشـریت رسـانده اند، و با بعثت حضـرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، وحی به الفاظ و معانی نیز ختم گردید.

اما رویا، کشـف، القاء، الهام همه وحی بالمعنی اند که در دل انسـان مومن از سـوی الله تعالی انداخته می شـود و و این دروازه تا امروز البته با شرایطی که شریعت وضع نموده است، باز می‌باشد.

انسـان با فطرت و سـرشت خود مسلمان آفریده شده، و این ایمان فطری در درون انسـان غیر فعال و خوابیده است، بناء قرآن کریم سبب بیدار نمودن ایمان فطری خفته در درون انسان می باشد، به همین ترتیب قرآن کریم سبب بیدار نمودن روح خفته در جسم انسان است، و منبع روح و قرآن کریم، ذات الله متعال می‌باشد.

معرفی مختصر سوره‌های قرآن کریم

سورۀ فاتحه:

ســورۀ مبارکۀ فاتحه مکی و دارای ۷ هفت آیه اســت، این ســوره به اعتبار مصــحف قرآنی، اولین ســوره اســت؛ لیکن به اعتبار نزول، این ســوره اولین ســورۀ کاملی اســت که بر رســول اکرمﷺ نازل گردیده اســت، پیش از این سوره، آیات مختلفی بر رسول اکرمﷺ نازل گردیده بود. سوره فاتحه به معنی ســوره آغازین است (از فتح یفتح ـــ به معنای باز کردن اخذ شده است)، و مفتاح به معنی کلید است. سوره فاتحه نام‌های زیادی دارد، لیکن مشهورترین نام‌هایش: الکافیه، الشافیه، ام القرآن، و اساس القرآن می‌باشد.

تعــدادی از علمــا فرموده اند که «بســـم الله الرحمن الرحیم» یک آیه از آیات سوره فاتحه است که بطور مکمل هفت آیه می شود و بعضی هم به این نظر اند که بسم الله از آیات سوره فاتحه نیست.

در حدیث شــریف، این سوره دعاء نامیده شده است، بخاطر اسلوب این سوره که بر مبنای دعا است و به همین دلیل، قراءت این سوره در نمازها، جزء جــدایی نــاپــذیر، قرار داده شـــده اســـت؛ چنــانچــه در حــدیثی از پیــامبر بزرگوارمانﷺ روایت شده است که نماز سوره فاتحه است، در حدیثی دیگر

نقل شده است، «لَا تجْزِئ صَلَاة لَا يُقْرَأُ فِيهَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»[۱] کسی که سوره فاتحه را در نماز تلاوت نکند نماز وی نماز نیست، حضرت امام مالک رحمه الله فرموده: در رکعت های که قراءت توسط امام بلند خوانده می شود، مقتدی باید سوره فاتحه را پشت سر امام بشنود؛ و در رکعت‌های که تلاوت آهسته خوانده می‌شود، باید سوره فاتحه را بخواند.

در مورد حکمت و فلسفهٔ قرآن کریم این را باید دانست که هدایت بنیادی در دل هر انسانی بالقوه موجود است و وظیفه کتب منزل آسمانی این است تا شعور خوابیده را بیدار و فعال سازد. انسانی که دارای عقل و فطرت سلیم باشد و فطرتش مسخ نشده باشد، به بعضی حقایق دسترسی پیدا می کند و لیکن برای هدایت مزید به کتاب ضرورت دارد، و این برای کسانی است که ایمان به الله تعالی و آخرت دارند و به این عقیده‌اند که آن ذاتی که مرا پیدا نموده است، دوباره روز قیامت نزدش برای حساب و کتاب حاضر می شوم، پس برایم لازم است که بندگی و اطاعت او را بنمایم و مطابق هدایات داده شده از سوی او عمل کنم. و اینجاست که دست به دعا می‌شود و در جستجوی راه صحیح و هدایت می گردد و از خود می پرسد که کدام راه؟ و این همان نقطه‌ای است که انسان باید خود را عیار نموده و سپس سوره فاتحه را تلاوت کند.

در سه آیهٔ اول سوره فاتحه، حمد، ثناء و صفات الله تعالی قرار دارد و سه آیه دوم سوره فاتحه مربوط بندگان الله تعالی است که همه باید خواهان هدایت از سوی او تعالی باشند. یعنی هدایت انسان به صراط مستقیم

۱صحیح ابن حبان حدیث/۱۷۸۹

بزرگترین کمک و عنایت از ســوی الله تعالی برای بنده اســت. در این مورد حدیثی قدسی نیز وجود دارد که پیامبر به نقل از الله متعال می‌فرماید:

«مَنْ صَلَّى صَلاَةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ فَهْىَ خِدَاجٌ ثَلاَثًا غَيْرُ تَمَامٍ». فَقِيلَ لأَبِى هُرَيْرَةَ إِنَّا نَكُونُ وَرَاءَ الإِمَامِ. فَقَالَ اقْرَأْ بِهَا فِى نَفْسِـكَ فَإِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَسَــمْتُ الصَّــلاَةَ بَيْنِى وَبَيْنَ عَبْدِى نِصْــفَيْنِ وَلِعَبْـدِى مَـا سَــأَلَ فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). قَالَ اللَّهُ تَعَالَى حَمِـدَنِى عَبْدِى وَإِذَا قَالَ (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ). قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَثْنَى عَلَىَّ عَبْدِى. وَإِذَا قَالَ (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ). قَالَ مَجَّدَنِى عَبْدِى وَقَالَ مَرَّةً فَوَّضَ إِلَىَّ عَبْدِى فَإِذَا قَالَ (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْـتَعِينُ). قَالَ هَذَا بَيْنِى وَبَيْنَ عَبْدِى وَلِعَبْدِى مَا سَــأَلَ. فَإِذَا قَالَ (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ). قَالَ هَذَا لِعَبْدِى وَلِعَبْدِى مَا سَأَلَ»[1] کسی که نماز بخواند و در آن سوره فاتحه را نخواند پس نماز وی ناقص است، ناقص و نا تمام است. و فرمود که الله می‌فرماید که من نماز را بین خود و بین بنده‌ام تقســیم نمودم که نصف آن از من و نصف آن از بنده‌ام می‌باشد و برای بنده‌ام هر آنچه که بخواهد داده می‌شــود. پس چون بنده می‌گوید: «الحمد لله رب العــالمین» الله (می گوید: بنده ام حمد مرا گفت، و چون بگوید: «الرحمن الرحیم» اللــه می گویـد: بنـده‌ام بر من ثنـا گفـت. و چون گفت: «مالك یوم الـدین» می گویـد: بنـده‌ام مرا به بزرگی یاد کرد، و چون گفت: «إیاك نعبد و إیاك نستعین» می‌گوید: این در بین من و بنده‌ام می‌باشد و برای بنده‌ام آنست که می خواهد، و چون می گوید: «إهدنا الصــراط المســتقیم، صــراط الذین

۱- صحیح مسلم حدیث/۹۰٤

أنعمت عليهم غير المغضــوب عليهم ولاالضـــالين» مي گويد: اين از بنده‌ام است و برای بنده‌ام همانست که می‌خواهد».

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

«الرحمن الرحيم» دو نــام از نام‌های الله متعال اند و از مادۀ رحمة اخذ گردیــده اند. نام «الرحمن» دلالت بر رحمت الله تعالی به شــکل توفانی و جوش و خروش می کند و «الرحیم» دلالت بر رحمت واســعه پروردگار به گونۀ دوام و تسلسل می‌نماید، پس هر دو نام «رحمن و رحیم» به طور مستقل و مستمر بالای بندگان موجود است، به همین دلیل در میان این دو اسم، هیچ وقت حرف عطف نمی‌آید.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

همه تعریف‌ها و تمجیدها و شکرگزاری‌ها برای الله تعالی است، ذاتی که ربّ تمام کاینات اســت، رب به معنی کســی اســت که هم مالک و هم مربی باشد.

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

بی‌نهایت بخشنده و بی‌نهایت مهربان است.

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾

ذاتی که مختار مطلق در روز جزاء و پاداش است.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم.

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

ما را به راه راست راهنمایی فرما.

بزرگترین کمک از سوی الله تعالی برای بندگانش هدایت و استقامت است؛ چراکه اگر انسان گمراه باشد حتی اگر تمام دنیا را هم داشته باشد با وجود آن نیز از جمله بدبخت ترین انسانها است.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

هدایت مان کن به راه آنانی که بدانان نعمت داده‌ای؛ (انبیای کرام، صدیقین، شهدا و مسلمانان صالح)، نه راه آنانی که بر ایشان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان و سرگشتگان. (او تعالی بر کسانی خشم و غضب می کند که با وجود واضح بودن راه مستقیم و هدایت روشن، از آن سر باز زده و راه کسانی را می پیماید که مستحق خشم و غضب الهی شدند؛ همان کسانی که در پی بر آورده نمودنِ امیال نفسانی، تکبر، و حسد هستند. بعنوان مثال اگر تاریخ را مطالعه کنیم، مثال واضح از کسانی که مورد خشم و غضب او تعالی قرار گرفتند، یهودیان می باشند. الله تعالی برای آنها کتاب آسمانی تورات را فرستاد، تعداد فراوانی از پیامبران را جهت هدایت شان فرستاد، اما ایشان بنابر شرارت‌ها و پیروی هوای نفسانی، از هدایات کتاب آسمانی تورات روی برتافتند.

ولاالضالین و نه آنانی که گمراه شدند، لفظ ضالین در قرآن کریم به معنی گمراه و کسی که در تلاش حق است استفاده می‌شود، یعنی کسی که بر او

حق واضــح نشــده و در تلاش بدســت آوردن حق اســت. ضــالین به کسانی اطلاق می شــود که در حیرت و ســردرگمی بسر برده، اسیر احساسات بوده و مبتلا به غلو و افراط می باشــد، بنابر این مشــکلات اســت که راه حق را گم نموده در ســلک گمراهان قرار می گیرد. قرآن کریم نمونه واضح از این گروه، نصــرانی ها را معرفی می‌نماید؛ آنانی که در حق سیدنا عیسی مسیح علیه السلام غلو و افراط نموده و در نهایت نسبت های ناروا به آن بزرگوار بستند. (او را به خدا نســبت دادند، به او فرزند خدا گفتند) و در طول قرن‌ها گرفتار این باور غلط شــده‌اند که هنوز این باور در بین شان جریان دارد. اخیرا تذکر داده می شود، نصــرانی ها در ابتدای امر با تعالیم سیدنا عیسی علیه السلام راه هدایت را پیش گرفته بودنــد و دچــار این خرافــات نبودنــد؛ امــا به مرور زمان تعالیم آن بزرگوار را تحریف کرده و با غلو بیش از حد، در حق پیامبر شان دچار گمراهی شدند.

«آمین»

گفتن لفظ آمین بعد از قراءت سورهٔ فاتحه بین جمهور علماء، متفق علیه، مسنون و الزامی است.

سورهٔ بقره:

ســوره مبارکه بقره مدنی و دارای ٢٨٦ دو صد و هشتاد و شش آیه است و بزرگترین ســورهٔ قرآن کریم شمرده می شود و در مدینه منوره نازل شده است. رســول اکرم صلی الله علیه وسلم این ســوره را ســنام القرآن و یا بلندای قرآن کریم نامیده اند. این سوره شامل بخش‌های مختلفی بوده و اولین منزل قرآن کریم است. شبیه این ســوره، ســورهٔ آل عمران است که در مصحف قرآنی بعد از آن قرار گرفته است. یکی از علایم و وجوه شباهت آن، آنست که این هر دو سوره با حروف

مقطعـه «الم» آغاز گردیده‌اند. این دو ســوره را رســول اکرمﷺ الزهراوین (روشــن و تابناک) نامیده اســت. محبت با این دو ســوره ســبب درآمدن در سایه‌سارها در گرمای روز قیامت می‌گردد.

ســوره بقره به دو بخش تقسـیم می شـود؛ در بخش اول، اصل سخن و یا مبحث محوری روی امت های گذشته خاصتا بنی اسرائیل است، و در بخش دوم، خطاب به امت اسلامی است. بحث رکوع اول سوره بقره دعوت است، نُه رکوع ســوره بقره ردی بر تقلید بی جا و نقد و انتقاد از یهود بنی اســرائیل اســت، و چهـار رکوع اخیر ســوره، به جایگزینی امت اســلامی بجای بنی اسـرائیل می‌باشد؛ آن‌هم بدین‌جهت که ایشان از مسیر درست دچار انحراف گردیده و بسـا پیمان های که با خدا بسته بودند، شکستند. یکی از نشانه های آمـدن امـت جدید در میدان، بحث تحویل قبله از بیت المقدس به بیت الله الحرام است که در قسمتی از سوره به آن اشاره شده است.

سورهٔ آل عمرآن:

ســورهٔ آل عمران مدنی و دارای ۲۰۰ دو صــد آیه اســت، این ســوره در بســیاری از مســایل مطرح شــده با ســوره بقره شــباهت داشــته و در بعضــی مضـامین، این سوره با سوره مبارکه بقره تفاوت های اندکی دارد. در این سوره آیاتی با تفصـیل در مورد غزوه احد موجود اســت، همچنان حضـرت پیامبر اکرمﷺ سوره بقره و سوره آل عمران را الزهراوین نامیده‌اند.

در اخیر ســوره مبارکه آل عمران دعای بسـیار جامع وجود دارد؛ یکی از بحث محوری این ســوره که قســمت قابل توجه ســوره را تشــکیل می‌دهد، موضوع مسیحیان است. این سوره دارای بیست رکوع می‌باشد که ده رکوع در

نیمهٔ اول و ده رکوع در نیمه دوم سـوره قرار دارد. در این سوره مهمترین بحثی که از احکام شده موضوع سود«ربا» می باشد.

سورهٔ نساء:

سـوره مبارکه نسـاء مدنی و دارای ۱۷٦ یکصد و هفتاد و شش آیه است و نظیر آن سوره مبارکه مائده می‌باشد. بخش اول این سوره خطاب به اهل ایمان اسـت و در بخش دوم آن، مورد خطاب اهل کتاب می‌باشـد و بخش سـوم سوره، منافقین را مورد خطاب خویش قرار می‌دهد. خطاب های ﴿یاایهاالذین آمنوا﴾ در این سـوره متوجه منافقین نیز می باشـد؛ چرا که در قرآن کریم به عنوان یاایهاالذین نافقوا خطابی متوجه این گروه نگردیده اسـت؛ و همچنان منافق به ظاهر مسـلمان اسـت، اما در دل کافر می‌باشـد. پس شـناخت و تفکیـک این نوع آیـات نیـاز بـه توجـه عمیق و دقیق دارد، در غیر آن دچـار غلط‌فهمی می‌شویم.

در این سـوره مباحثی پیرامون حقوق زنان، حقوق زن و شـوهر و آداب همبسـتری نیز وجود دارد، گویا این سـوره در مورد زیر بنای تمدن انسـانی بحث می کند. سـوره مبارکه مائده در مورد بلندترین درجه تمدن که شـامل ریاسـت، نظام عدالتی، تعزیرات و حدود اسـت، بحث می‌کند. ضـمن بیان موضـوعات عدیده‌ای در سوره های نساء و مائده، آخرین خطابه‌ها برای اهل کتاب نیز بیان گردیده است.

سورهٔ المائده:

سوره مبارکه مائده مدنی و دارای ۱۲۰ یکصد و بیست آیه است. اسلوب و بیان این سـوره مانند سورهٔ نساء می‌باشد؛ با این تفاوت که بیشتر خطاب های

سـوره مائده متوجه اهل کتاب اسـت. در سـوره مبارکه مائده اتمام حجت بر اهل کتاب صـورت گرفته و هم‌چنان آخرین دعوت ایشـان به حق و حقیقت نیز در همین سوره بیان گردیده است.

سورهٔ انعام:

سـورهٔ مبارکه انعام مکی و دارای ۱٦٥ یک صد و شصت و پنج آیه است، در مورد فضـیلت سوره مبارکه انعام امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیرشان به حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اشـاره می نماید: عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ سُـورَةُ الْأَنْعَامِ سَبّح رَسُـولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم، ثُمَّ قَالَ: «لَقَدْ شَـيَّعَ هَذِهِ السُّـورَةَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَا سَدَّ الْأُفُقَ»؛ از جابر رضی الله عنه روایت شـده که فرمود: آنگاه که سـوره انعام نازل شـد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تسـبیح گفتند و فرمودند، همانا این سـوره توسـط تعدادی از ملایکه همراهی شده که تعداد شان کناره های افق آسمان را پر نموده است.

در سـوره‌های مکی خطاب متوجه مشـرکین عرب اسـت و در مضـمون محوری سوره های مکی توحید، اثبات توحید و نفی شرک، ایمان به آخرت و ایمان به رسالت را نیز شامل است. بناء اصل مضامین سوره های مکی بحث روی قضـایای ایمانی و اخلاقی مانند انجام کارهای درسـت، و اجتناب از کارهای بد اسـت. بحث دیگری که در سـوره‌های مکی جلب توجه می‌کند، بیان حقانیت رسـالت حضـرت محمد صلی الله علیه وسلم اسـت. و در سـوره‌های مدنی، خطاب متوجه اهل ایمان است. در این سوره ها، خطاب هدایت امت مسلمه به سـوی راه راست می‌باشد. هم‌چنان در سوره های مدنی اگر خطابی متوجه اهل کتاب گردیده، این خطاب به گونهٔ ملامت، دعوت، ترهیب و ترغیب بیان گردیده است.

بـه همین ترتیب در ســوره های مدنی خطاب به منافقین نیز وجود دارد. مباحث دیگری که ســوره های مدنی در خود دارند، مســایل احکام شــرعی می باشد. در سوره مبارکه انعام مهمترین بحث و تاکید روی رسالت انبیاء و به خصوص رسالت نبی اکرمﷺ شده است. در این سوره خبر داده شده که آن دســته از امت های پیشــین که دعوت پیامبرشان را نپذیرفتند، دچار هلاکت و نـابودی گردیـدنـد؛ امـا در مورد امـت نبی اکرمﷺ، تعامل به گونهٔ دیگری اســت؛ یعنی آن دســته از بلایا و مصایبی که بر اثر نپذیرفتن حق بر امت های گذشــته نازل شد، به برکت و دعای پیامبر اکرمﷺ از این امت دفع گردیده و ایشــان به اشــکال دیگری مورد محاســبهٔ الله متعال قرار می‌گیرند. و بیشترین تذکر در سوره مبارک، انعام، در مورد عظمت و بزرگی الله متعال می‌باشد.

سورهٔ اعراف:

سورهٔ اعراف مکی و دارای ۲۰۶ دو صد و شش آیه است، این سوره بزرگترین ســوره مکی می‌باشــد. سورهٔ مبارکه اعراف به ایام الله تذکر می‌دهد (روزهای بزرگی که عذاب الله متعال بر ملت‌های مختلف به سبب نافرمانی شان نازل گردیده است، مانند: عاد، ثمود و قوم فرعون).

سورهٔ انفال:

ســـورهٔ مبارکهٔ انفال مدنی و دارای ۷۵ هفتاد و پنج آیه بوده و بعد از غزوهٔ بدر نازل گردیده است. در سورهٔ انفال اتمام حجت با مشرکین عرب صورت

گرفته اســـت. و هم‌چنان چگونگی عذاب الهی که ســـران قریش را از منطقه حرم مکه خارج ســاخت و آنان را به وســیلهٔ لشــکری که عاری از وســایل و امکانات جنگی بودند، گرفتار نموده و در نهایت آنان را دچار عذاب نمود.

بحث دیگری که این ســوره بدان پرداخته اســت، موضوع اموال و غنایمی است که در جنگ توسط مجاهدین به دست می‌آید، و این که هدف از جنگ فتح است و به دست آوردن مال غنیمت، چیز ضمنی می‌باشد.

سورهٔ توبه:

ســورهٔ مبارکهٔ توبه مدنی و دارای ۱۲۹ یک صــد و بیســت و نه آیه اســت، ســورهٔ توبه مشــکل‌ترین ســوره قرآن کریم اســت، در این ســوره خطاب‌های مختلفی وجود دارد که در زمان های مختلف نازل گردیده و اگر کسی متوجه شــأن نزول آیات آن نباشــد، با مشکلاتی مواجه شده و برداشت درستی از آن کرده نمی‌تواند و حتی ســبب غلط فهمی دیگران نیز خواهد شــد. بخش اول این سوره شامل پنج رکوع و بخش آخرش شامل یازده رکوع می‌باشد.

از دو رکوع اول این سوره دانسته می‌شود که بعثت آن حضرت به دو بخش خصــوصی و عمومی تقسیم گردیده است، به این معنی که بخش خصوصی رســالت آنحضــرت متوجه مشرکین عرب یا بنی اسماعیل است و بخش دوم رسالت شان متوجه عموم انسان‌ها می‌باشد.

سنت الهی این است که هرگاه پیامبری از جانب الله متعال به سوی قومی فرســتاده شـــود، اگر آن قوم دعوتش را نپذیرند، بعد از اتمام حجت، خداوند ایشان را مورد محاسبهٔ خویش قرار می‌دهد، بناء در قسمت‌هایی از این سوره

به این موضـوع اشاره شده و یازده رکوع آخر سورۀ مبارکۀ توبه، در مورد غزوۀ تبوک می‌باشد.

سورۀ یونس:

سورۀ یونس مکی و دارای ۱۰۹ یک صد و نه آیه است، این سوره با سورۀ هود وجوه مشـترکی دارد. یعنی سوره یونس هم‌طراز سورۀ مبارکۀ هود است. سـوره مبـارکـه یونس دارای یـازده رکوع می‌باشـد، دو رکوع اول آن در مورد سـرگذشـت پیامبران گذشـته بوده و نه رکوع دیگر آن، تذکر در مورد ارتباط و تعلق انسـان ها با الله متعال اسـت و موضوعاتی همچون نعمت ها، احسان، قدرت، خلقت و معرفت الله تعالی را شامل می‌شود.

سورۀ هود:

سورۀ هود مکی و دارای ۱۲۳ یک‌صد و بیست و سه آیه و ده رکوع است، شـش رکوع اول آن در مورد سـرگذشـت پیامبران پیشین، و چهار رکوع دیگر، تذکر به ایام الله و توجه به عظمت و بزرگی الله متعال است.

سورۀ یوسف:

سورۀ یوسف مکی و دارای ۱۱۱ یک‌صد و یازده آیه است، سوره یوسف در تمام قرآن کریم یک سـورۀ منحصـر به فرد می‌باشـد. این سـوره از جمله سـوره های قصـص‌النبین در قرآن کریم اسـت. مجموع سـوره حکایت از حضرت یوسف علیه‌السلام دارد. قابل تذکر است که حضرت یوسف علیه‌السلام نبی بود نه رسول و فرق میان رسول و نبی این است که رسول می‌گوید بندگی الله تعالی را نموده و از من و اطاعت کنید، در غیر آن گرفتار عذاب الهی خواهید شـد؛

اما شـیوهٔ دعوت نبی نسـبت به دعوت رسـول خاصتر است، به این اعتبار که انبیاء اشــخاص مصــلح، نیک، اولیاء و بندگان برگزیدهٔ خداوند متعال اند. و فرق دیگر نبی و رســول درین اســت که اگر از نبی مخالفت صــورت گیرد، عذاب به طور عموم دامنگیر همگان نخواهد شد.

هم‌چنان سورهٔ یوسف زمانی بر رسول اکرمﷺ نازل گردید که یهودی ها نسـبت به بعثت رسـول اکرمﷺ در شـک بودند و سـوال‌های به شـکل غیر مسـتقیم از آن‌حضـرتﷺ می نمودند، اما بعد از نزول سـوره یوسف، تمام سوالات یهود پاسخ داده شد.

سورهٔ رعد:

سـورهٔ مبارکهٔ رعد مدنی و دارای ۴۳ چهل و سـه آیه اسـت، سـوره رعد هم‌طراز سوره ابراهیم می‌باشد.

سورهٔ ابراهیم:

سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم مکی و دارای ۵۲ پنجاه دو آیه است، سورهٔ ابراهیم با سوره رعد وجوه مشترک داشته و با آن هم‌طراز می‌باشد.

سورهٔ حجر:

سـورهٔ مبارکهٔ حجر مکی و دارای ۹۹ نود و نه آیه بوده و شامل شش رکوع می‌باشد. درین سوره دو بار کلمه «الذکر» برای قرآن کریم به کار رفته است. سورهٔ حجر از حیث زمان نزول در اوایل دوران مکی بر پیامبر اسلامﷺ نازل گردیده و از جمله سوره‌های منحصر به فرد در قرآن کریم به شمار می‌رود.

سورهٔ نحل:

سـورهٔ مبارکهٔ نحل مکی و دارای ۱۲۸ یک‌صد و بیست و هشت آیه و ١٦ شـانزده رکوع می‌باشـد، مبحث عمده و مهم این سـوره در مورد نعمت‌های الهی است و آیات آن بطور مجموعی نازل شده و وجوه مشترکی با سوره های انعام و روم دارد.

سورهٔ اسراء:

سـورهٔ مبارکهٔ اسـراء مکی و دارای ۱۱۱ یک‌صد و یازده آیه است، در باب بیان حکمت قرآن کریم، این سـوره عظیم ترین سورهٔ قرآن است. این سوره با تسبیح به الله متعال شروع می‌شود و میزان معرفت الهی با بیان تسبیح نصف می‌شـود و با حمد که در اخیر سـوره تذکر رفته اسـت، تکمیل می‌گردد. از جملهٔ محورهای مهم این سـوره قضـیهٔ معراج پیامبر اسـلامﷺ به آسمان ها می‌باشـد؛ چنانچه در احادیث معتبر نیز موضـوع معراج به طور مفصـل ذکر گردیده اسـت. رکوع اول سـوره به خاطر بیان حقایق تاریخی بنی اسرائیل، از اهمیت خاصـی بر خوردار است، در این رکوع چهار دورهٔ تاریخ بنی اسرائیل یادآوری گردیده که قبل از بعثت پیامبر اتفاق افتاده است، گویا تاریخ دو هزار سـالهٔ بنی اسـرائیل در این رکوع خلاصه شده است. در سورهٔ اسراء لفظ عبد (بنده) برای پیامبرﷺ به کار برده شده است.

سورهٔ کهف:

سورهٔ مبارکهٔ کهف مکی و دارای ۱۱۰ یک‌صد و ده آیه است، این سوره با حمد بر الله متعال آغاز می شـود؛ در حدیث شریف به روایت سهل بن معاذ

از پدرش آمده که پیامبر فرمود: ﴿مَنْ قَرَأَ أَوَّلَ سُورَةِ الْكَهْفِ وَآخِرَهَا كَانَتْ لَهُ نُورًا مِنْ قَدَمِهِ إِلَى رَأْسِهِ وَمَنْ قَرَأَهَا كُلَّهَا كَانَتْ لَهُ نُورًا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾[1] «هر کس اول و آخر سورهٔ کهف را بخواند، برایش نوری از قدم تا سر او خواهد بود، و هر کس تمام این سوره را بخواند، برایش نوری در بین آسمان و زمین می‌باشد».

در سورهٔ مبارکهٔ کهف، تذکر داده شده که خداوند متعال بر پیامبر کتابی به نام قرآن نازل نموده است. در این سوره لفظ عبد (بنده) بر پیامبر ﷺ اطلاق شده‌است.

سورهٔ مریم:

سورهٔ مبارکهٔ مریم مکی و دارای ۹۸ نود و هشت آیه است، این سوره زمانی نازل شد که مسلمانان به طرف حبشه راه هجرت را در پیش گرفته بودند و از سوی قریش عمرو بن عاص رضی الله عنه که هنوز مسلمان نشده بود به طرف حبشه رفت تا با نجاشی پادشاه آن وقت حبشه در مورد بازگردانیدنِ مسلمانان به مکه، گفتگو کند. هنگامی که نجاشی از جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه نظر وی را در مورد حضرت مریم علیها السلام پرسید، جعفر در پاسخ به وی، آیاتی از سورهٔ مریم را تلاوت کرد و در نتیجه نجاشی گفت چیزی که در مورد مسیح تلاوت نمودی، وی از آن ذره ای بالاتر نیست، و اعلان نمود مسلمانان در سرزمین حبشه به آرامی زندگی کنند و به کسی اجازه داده نمی‌شود آنان را با خود به مکه برگرداند.

شیوهٔ بیانی سورهٔ مبارکهٔ مریم، بنابر سرگذشت پیامبران پیشین است.

١- مسند أحمد (٢٤/ ٣٩٠).

سورهٔ طه:

سـورهٔ مبارکهٔ طه مکی و دارای ۱۳۵ یک‌صـد و سـی و پنج آیه است، این سـوره با پرداختن پنج رکوع از مجموع هشـت رکوعش به بحث حضـرت موسیعليه السلام، به طور کلی تقریبا در مورد همین پیامبر می‌باشد.

نسـبتی که سـورهٔ یوسف با این سوره دارد، درین است که کشور مصر در عصـر حضرت یوسفعليه السلام با ورود بنی اسرائیل از رونق و آبادی چشمگیری برخوردار شد، و بنی اسرائیل در آن سرزمین مسکن گزین شدند؛ اما با قیام و رسـالت سیدنا موسیعليه السلام و آزاد نمودن بنی اسرائیل از چنگال فرعون دوباره به سرزمین فلسطین رجعت نمودند.

سورهٔ انبیاء:

سـورهٔ مبارکهٔ انبیاء مکی و دارای ۱۱۲ یک‌صـد و دوازده آیه اسـت و طرز بیان این سوره مبارکه بر مبنای قصص انبیاء می‌باشد.

سورهٔ حج:

سـورهٔ مبارکهٔ حج، مدنی و دارای ۷۸ هفتاد و هشـت آیه اسـت، بعضـی مضـامین سـوره حج با سـوره بقره مشـابهت دارد. این سـوره در اثنای سـفر هجرت پیامبرصلى الله عليه وسلم نازل گردید و مشـتمل بر آیاتی در مورد احکام روزه، قتال فی سبیل الله و احکام حج می‌باشد.

سورهٔ مؤمنون:

سـورهٔ مبارکهٔ مؤمنون مکی و دارای ۱۱۸ یک‌صد و هجده آیه است، یازده آیه اول این سـوره در مورد تحسـین اعمال نیک و صالح بندگان مؤمن است. فلسـفه خودی را علامه اقبال‌ﷺ از آیهٔ مبارکهٔ قد افلح المومنون گرفته است، یعنی در جسم ما روحی وجود دارد و هرکس این روح را از غلاف های مادی جسـم به وسـیلهٔ تقوی، اعمال صالح و تزکیه نفس بیرون نمود، رستگار شده است.

سورهٔ نور:

سورهٔ مبارکهٔ نور مدنی و دارای ٦٤ شصت و چهار آیه است، این سوره در سال ششم هجری نازل گردید. در این سوره یک واقعه بسیار بزرگ بیان شده، حادثه تهمت رئیس منافقان عبدالله ابن ابی بر حضـرت ام المؤمنین عایشـه صـدیقه‌رضی الله عنها. در اخیر سـوره نحوهٔ حجاب و احکام مربوط به حجاب داخل خانه ها برای زنان مسـلمان و هم‌چنان معرفی محرمات شـرعی برای زنان و مردان مسلمان، تشریح گردیده است.

سورهٔ فرقان:

سورهٔ مبارکهٔ فرقان مکی و دارای ۷۷ هفتاد و هفت آیه است، فرقان سومین سورهٔ نازل شده‌ای قرآن کریم است که در آیات آن به رسول اکرمﷺ خطاب عبد (بنده) شـده اسـت. هم‌چنان در این سـوره آیاتی وجود دارد که مشرکین عرب خواسـتار معجزهٔ حسی از رسول اکرمﷺ شده‌اند تا با ارایهٔ معجزه ها، ثابت نمایند که فرستادهٔ واقعی الله متعال اند.

سورهٔ شعراء:

سورۀ مبارکۀ شعراء مکی و دارای ۲۲۷ دو صد و بیست و هفت آیه است، این سورۀ مکی تعداد آیاتش از همه سوره های دیگر مکی، بیشتر است. آیات این سوره کوتاه و آهنگ صوتی آن روشن و نمایان است و این اسلوب در تمام سوره های مکی دیگر نیز وجود دارد. محور اصلی و کلی بحث سورۀ شعراء، سرگذشت پیامبران گذشته می‌باشد.

سورۀ نمل:

سورۀ نمل مکی و دارای ۹۳ نود و سه آیه است، در این سوره تذکر به نعمت‌های الله متعال رفته و شامل یک قسمت از قصص انبیاء می باشد.

سورۀ قصص:

سورۀ مبارکۀ قصص مکی و دارای ۸۸ هشتاد و هشت آیه است، در این سوره داستان و سرگذشت سیدنا موسی علیه السلام ذکر گردیده و در اخیر سوره به داستان قارون تاجر و سرمایه دار بنی اسرائیل، به طور کلی اشاره شده است.

سورۀ عنکبوت:

سورۀ مبارکۀ عنکبوت مکی و دارای ٦٩ شصت و نه آیه است، این سوره در سال پنجم بعثت نازل گردید. محتوای این سوره در مورد آزمایش ها و فتنه‌های است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در اوایل دوران مکی با آن مواجه شدند. هم‌چنان این سوره یکی از سوره‌های مهم قرآن کریم است؛ چون محتوای آن شامل دعوت به تلاش، جهادِ خستگی‌ناپذیر برای غالب ساختن دین الهی و برنامه انقلاب اسلامی می باشد.

سورهٔ روم:

سـورهٔ مبارکهٔ روم مکی و دارای ٦٠ شـصـت آیه بوده و در این سـوره پیشـگویی بسـیار مهمی است که الله متعال برای مؤمنان بشارت و مژده داده بود، و آن اینکـه رومی هـا در نبرد علیـه فـارس، پیروز می شـوند و فارس را شـکست می دهند؛ چرا که رومی ها بعضی مشترکاتی با مسلمانان داشتند که ایرانی‌های آن زمان فاقد آن مشترکات بودند. و هم‌چنان در همین زمان بود که مسلمانان در میدان بدر، از فتح و پیروزی بزرگی برخوردار شدند.

سورهٔ لقمان:

سـورهٔ مبارکهٔ لقمان مکی و دارای ٣٤ سـی و چهار آیه اسـت، آیات اولی این سوره با آیات ابتدایی سوره مبارکه بقره مشابهت دارد. قسمتی از این سوره مشتمل بر نصیحت‌های حضرت لقمان عليه السلام به فرزندش می‌باشد.

سورهٔ سجده:

سورهٔ مبارکهٔ سجده مکی و دارای ٣٠ سی آیه است، عادت شریف رسول اکرم صلى الله عليه وسلم این بود که در روز های جمعه در نماز صـبح، تمام سـوره سجده را قرائت می‌نمودند و این نشـان از آن دارد که رسـول اکرم صلى الله عليه وسلم به سـورهٔ مبارکهٔ سـجده علاقهٔ خاصـی داشـتند، و در رکعت دوم معمولا سـورهٔ مبارکهٔ دهر را قرائت می‌نمودند.

سورهٔ احزاب:

سـورهٔ مبارکهٔ احزاب مدنی و دارای ٧٣ هفتاد و سـه آیه بوده و نظیر سورهٔ مبارکهٔ نور می‌باشد. مضامین این سوره بیشتر در مورد احکام معاشرت است.

و در مورد احکـام حجاب زنان مسـلمانان خارج از خانه در این سـوره نیز تذکرات روشـنی ارایه گردیده اسـت. هم‌چنان در این سـوره صـحنه‌هایی از غزوهٔ احزاب بیان گردیده و بحث دیگر این سـوره حاکم نمودن نظام خلافت الهی می‌باشد. در مورد حقیقت ایمان نیز در این سوره آیاتی وجود دارد. یکی دیگر از احکامی که در این سـوره بیان شـده، مسئلهٔ فرزندخواندگی است که در بین عرب آن روز معمول بود؛ چون آنـان در آن زمـان بـه فرزنـدخواندگی جایگاه خاصی قایل بودند؛ اما با نزول این سوره، اسلام به این امر نقطهٔ پایان گذاشته و موضوع پسرخواندگی را باطل اعلان نمود.

سورهٔ سبأ:

سـورهٔ مبـارکـهٔ سـبأ مکی و دارای ٥٤ پنجاه و چهار آیه بوده و از جمله سـوره‌های است که با الحمدلله شروع می‌شود، نظیر این سوره، سورهٔ مبارکهٔ فاطر می‌باشد.

سورهٔ فاطر:

سورهٔ مبارکهٔ فاطر مکی و دارای ٤٥ چهل و پنج آیه است، این سوره نیز از جملهٔ سوره‌های است که با الحمدلله شروع می‌شود، بین دو سورهٔ مبارکهٔ سبأ و فاطر، هماهنگی کاملی وجود دارد.

سوره یس:

سورهٔ مبارکهٔ یس مکی و دارای ۸۳ هشتاد و سه آیه است، رسول اکرم ﷺ این سوره را قلب قرآن کریم معرفی نموده‌اند. محور اساسی این سوره توحید

و مذمت شرک بوده و به ذات خود منفرد است و نظیری ندارد. هم‌چنان گمان می‌رود که یس و طه هر دو از نام‌های رسول اکرمﷺ باشد، (والله اعلم).

سورهٔ صافات:

سـورهٔ مبارکهٔ صافات مکی و دارای ۱۸۲ یک‌صد و هشتاد و دو آیه است، مضـامین و محورهای این سـوره پیرامون فرشتگان، توحید و مکالمهٔ بهشتیان می‌باشد.

سوره ص:

سورهٔ مبارکهٔ ص مکی و دارای ۸۸ هشتاد و هشت آیه است، سورهٔ ص از جملهٔ سـه سـوره‌ای اسـت که با یک حرف از حروف مقطعه شروع می‌شود؛ سـوره ص، سوره ن، و سوره ق. گرچه ص یک حرف است؛ اما به عنوان یک آیه محسـوب می‌گردد، و آیه بودن این حرف بر مبنای اجتهاد کسـی نیسـت؛ بلکه مطابق با قرائت رسـول اکرمﷺ در مصـحف وارد شده است. در اخیر باید تذکر داد که مضمون مرکزی این سوره توحید می‌باشد.

سورهٔ زمر:

سورهٔ مبارکهٔ زمر مکی و دارای ۷۵ هفتاد و پنج آیه است، مضمون مرکزی این سوره بحث توحید رب العالیمن است که به گونهٔ عقیدتی و عملی مطرح گردیده، طوری که می دانیم توحید در عقیده و عمل اســـت، توحید عقیدوی یعنی او تعـالی را به یکتایی قبول کردن و توحید عملی به این گونه که باید در اعمال بنده تنها محبوب، مقصود و مطلوب الله تعالی باشد و برای او زندگی

کند و خویشتن را وقف راه قرآن کریم و سنت نبوی ﷺ نماید تا رضایت الله متعال حاصل گردد.

سورۀ غافر:

سورۀ مبارکۀ غافر مکی و دارای ۸۵ هشتاد و پنج آیه است، مضمون محوری این سوره توحید عملی به شکل انفرادی و دعا می‌باشد. دعا باید نمادی از «مخلصین له الدین» باشد؛ یعنی خالصانه از الله تعالی اطاعت نموده و از اطاعت دشمنان الله تعالی دوری شود و از پیروی هواهای نفسانی اجتناب گردد. و هرگاه چنین اطاعت و اجتنابی صورت گرفت، دعای انسان مستجاب خواهد شد. در سورۀ مبارکۀ غافر داستان مؤمن آل فرعون نیز به شیوه‌ای بسیار جالب و جذاب، بیان گردیده که حاوی پند و اندرزهای فراوانی برای دعوتگران می‌باشد.

سورۀ فصلت:

سورۀ مبارکۀ فصلت مکی و دارای ٥٤ پنجاه و چهار آیه است، مضمون محوری این سوره دعوت و توحید عملی به سطح اجتماعی می‌باشد.

سورۀ شوری:

سورۀ مبارکۀ شوری مکی و دارای ۵۳ پنجاه و سه آیه است، مضمون محوری این سوره توحید عملی برای اقامه دین الهی می‌باشد، سوره مبارکه شوری یکی از مهم‌ترین سوره‌های قرآن کریم است.

سورۀ زخرف:

سـورۀ مبارکۀ زخرف مکی و دارای ۸۹ هشـتاد و نه آیه است، این سوره با سورۀ دخان سنخیت دارد و هر دو سوره با «حم» شروع می‌شوند.

سورۀ دخان:

سـورۀ مبارکۀ دخان مکی و دارای ۵۹ پنجاه و نه آیه اسـت، سـورۀ دخان همانند سورۀ زخرف است و مضامین این دو سوره با هم مشابهت دارند.

سورۀ جاثیه:

سـورۀ مبارکۀ جاثیه مکی و دارای ۳۷ سی و هفت آیه بوده و همانند سورۀ مبارکه احقاف است.

سورۀ احقاف:

سورۀ مبارکۀ احقاف مکی و دارای ۳۵ سی و پنج آیه است. سوره احقاف با سوره جاثیه سنخیت و هماهنگی دارد.

سورۀ محمد:

سـورۀ مبارکۀ محمد مدنی و دارای ۳۸ سـی و هشـت آیه است، نام دیگر این سـوره « قتال» می‌باشـد. این سـوره قبل از غزوۀ بدر نازل گردیده و نظیر سورۀ مبارکه فتح می‌باشد.

سورۀ فتح:

سورۀ مبارکۀ فتح مدنی و دارای ۲۹ بیست و نه آیه است، سورۀ فتح بعد از صـلح حدیبیه در سـال شـشـم هجری نازل گردید؛ دقیقا هنگامی‌که رسـول

اکرمﷺ با هزار و چهارصـد تن از صـحابهٔ کرام رضوان الله علیهم اجمعین جهت ادای عمره به سـوی مکه مکرمه قصد سفر نموده و احرام بسته بودند. گویا رسـول اکرمﷺ قریش را امتحان می کرد که چه واکنشـی از خود نشان می دهند. و نهایتا قریش اجازه نداد تا مسلمانان به ادای عمره بپردازند، رسول اکرمﷺ از یاران شـان بیعت گرفت که این ماجرا به بیعت بر مرگ و یا بیعة الرضـوان مسـمی گردید. هنگامی‌که این خبر به قریش رسـید، قریش از این تصـمیم پیامبر و مسـلمانان ترسـیده و در نهایت موضـوع صـلح را مطرح نمودند. این واقعه در تاریخ سـیرت پیامبر اکرمﷺ به صـلح حدیبیه مشهور می‌باشد.

سورهٔ حجرات:

سورهٔ مبارکهٔ حجرات مدنی و دارای ۱۸ هجده آیه است، مضمون محوری این سـوره بیان جایگاه رسـول اکرمﷺ در بین مؤمنان می‌باشـد، و این‌که چگونه باید آداب، رفتار و سلوک اسلامی در تعامل با آن‌حضرتﷺ رعایت گردد. این نوع رعایت ادب در مقابل شـخص آن حضـرتﷺ، نشان دهندهٔ جایگاه ایشـان به عنوان فرد اول دولت اسـلامی می‌باشـد. و هم‌چنان در این سـوره اصـول زندگی اجتماعی و اخلاقی مسلمانان با هم‌دیگر بیان گردیده و حتی یکی از نام‌های این سوره، سورهٔ اخلاق می‌باشد.

سورهٔ ق:

سـورهٔ مبارکهٔ ق مکی و دارای ٤٥ چهل و پنج آیه است. از لحاظ ادبیات زبان عرب و از حیث فصاحت و بلاغت، این سوره زیباترین سورهٔ قرآن کریم

می‌باشـد. و هم‌چنان از لحاظ صوت، آهنگ و موسیقای ملکوتی نیز در اوج قرار داشته و موضوع محوری سورهٔ ق هشدار از آخرت می‌باشد.

سورهٔ ذاریات:

سورهٔ مبارکهٔ ذاریات مکی و دارای ٦٠ شصت آیه است، سوره‌های مبارکه ذاریات و طور نظیر هم اند. موضوع محوری این سوره هشدار از آخرت بوده و موضـــوعات دیگر این ســـوره نعمت‌ها و قدرت بی‌کران الله تعالی، احوال قیامت، بهشت و دوزخ را می باشد.

سورهٔ طور:

سورهٔ مبارکهٔ طور مکی و دارای ٤٩ چهل و نه آیه بوده و موضوع محوری این سوره هشدار از آخرت می‌باشد. موضوعات دیگر این سوره همانند سورهٔ ذاریات پیرامون نعمت‌ها و قدرت بی‌کران الله تعالی، احوال قیامت، بهشـت و دوزخ می‌باشد.

سورهٔ نجم:

سورهٔ مبارکهٔ نجم مکی و دارای ٦٢ شصت دو آیه است، سوره‌های مبارکه نجم و قمر از حیث محتوی نظیر هم اند و موضوع محوری این سوره هشدار از آخرت می‌باشد.

سورهٔ قمر:

سورهٔ مبارکهٔ قمر مکی و دارای ۵۵ پنجاه و پنج آیه بوده و موضوع محوری آن هشدار از آخرت می‌باشد.

سورهٔ الرحمن:

سـورهٔ مبـارکـهٔ الرحمن مـدنی و دارای ۷۸ هفتاد و هشـت آیه اسـت، سوره های الرحمن و واقعه از حیث محتوی نظیرهم اند. موضوع محوری این سـوره هشدار از آخرت می‌باشد. در سورهٔ الرحمن خطاب‌های متواتر متوجه انسان و جن شده، و خطاب به جن به این خاطر است که ایشان نیز مکلف به ایمـان آوردن به پیامبر و قبول دین اسـلام هسـتند؛ چون در میان آنان پیامبر فرسـتاده نشـده اسـت، بناء آنان مکلف اند تا جهت هدایت از تعالیم پیامبر اسـلامﷺ پیروی کنند. علت دیگر ملزم بودن جن به پیروی این پیامبر، این است که منبع اخذ وحی روح است و روح در آدمعليه السلام دمیده شده است؛ لهذا پیامبران از اولاد آدمعليه السلام مسـتحق وحی شـدند، به همین ترتیب این روح در انسان ها وجود دارد، اما جن روح نداشته بلکه از آتش آفریده شده و به همین ترتیب در بین ایشـان چیزی به نام وحی وجود ندارد. و نام دیگر این سـوره عروس قرآن بوده و در این سوره عظمت و بزرگی الله متعال و احوال بهشت و دوزخ بیان گردیده‌است.

سورهٔ واقعه:

سورهٔ مبارکهٔ واقعه مکی و دارای ۹۶ نود و شش آیه بوده و موضوع محوری این سـوره هشـدار از آخرت می‌باشـد. در این سوره هیچ اشاره‌ای به موضوع نبوت و وحی نشـده اسـت، و در این سـوره در مورد عظمت قرآن کریم و سـرانجام کسانی که حقوق آن را اداء نمی کنند، خبر داده شده و در این سوره عظمت و بزرگی الله متعال و احوال بهشت و دوزخ نیز مطرح گردیده‌است.

سورهٔ حدید:

سـورهٔ مبارکهٔ حدید مدنی و دارای ۲۹ بیسـت و نه آیه بوده و این سوره از جمله سوره های مسبحات است. موضوع محوری سورهٔ حدید پیرامون ایجاد نظام عادلانهٔ الهی بر روی زمین می باشـد. روی دیگر سـخن آیات سـورهٔ حدید، متوجه مسـلمانان ضـعیف الایمان اسـت. به طورکلی در این سـوره فلسفهٔ انقلاب و تغییر لازم برای وضعیت نا به هنجار موجود جامعهٔ عرب آن زمان، هدایت داده شده است.

سورهٔ مجادله:

سورهٔ مبارکهٔ مجادله مدنی و دارای ۲۲ بیست و دو آیه است، در این سوره تقـابـل حزب اللـه و حزب شـیطـان ذکر گردیـده، و برای پیروان حزب الله چگونگی رهـایی و محـافظت از رخنه های حزب شـیطان تذکر داده شـده اسـت. هم‌چنـان در این سـوره در مورد یک نوع دیگر از طلاق که در زمان جاهلیت رواج داشـت تذکر رفته است به این گونه که شوهر برای خانم خود می گفت! تو مانند پشـت مادرم برایم هسـتی و با گفتن این جمله زن طلاق می شـد، صـحابی بنام اوس ابن ثابت خانمش خوله بنت ثعلبه را این گونه طلاق داد کـه این نوع طلاق را ظهـار می گوینـد و خوله نزد پیامبر اکرمﷺ آمد و جریان را حکایت نمود و خواسـتار روشن شدن موضوع شد که من چه کنم و کجـا بروم و در حـالی‌که طفل‌اش گریه می کرد، به این ترتیب یکی از عوامل شان نزول این سوره مبارکه به بیان احکام ظهار مربوط است.

سورهٔ حشر:

سـورهٔ مبارکهٔ حشـر مدنی و دارای ۲٤ بیسـت و چهار آیه بوده و از جملهٔ سـوره‌های مسـبحات (سوره‌هایی که با تسبیح آغاز گردیده) می‌باشد. در این سـوره از غزوهٔ بنی نضـیر تـذکر رفته و حکم اموال فَیء (غنیمت) از جمله مسائلی است که در این سوره ذکر گردیده است.

سورهٔ ممتحنه:

سورهٔ مبارکهٔ ممتحنه مدنی و دارای ۱۳ سیزده آیه است، در این سوره قصهٔ صـحابی بسـیار مخلص و مؤمن، حاطب ابن ابی بلتعه که در جنگ بدر نیز اشـتراک کرده بود، بیان گردیده اسـت. قضـیهٔ ایشـان طوری اسـت که وقتی رسول اکرمﷺ تصمیم گرفت تا بر کفار مکه حمله کند، حاطب برای نجات جان خانواده‌اش که در مکه بسر می‌بردند، خواست طی نامه‌ای مشرکین را از اهداف پیامبر با خبر کند و با این کارش به نحوی سـبب دور نمودن ضـرر از خانواده‌اش شـده باشـد، اما قبل از رسیدن قاصد وی به مکه، الله متعال این راز را برای پیامبر توسـط وحی آشـکار سـاخت و پیامبر در حال حضـرت علیرَضِيَٱللَّهُعَنۡهُ را به تعقیب قاصـد که یک زن بود فرستاد. حضرت علیرَضِيَٱللَّهُعَنۡهُ در مسـیر راه مکـه آن زن را دسـتگیر نموده نامه را از نزد وی گرفت و به پیامبر سـپرد. پیامبر حاطب را فراخوانده از او انگیزه کارش را پرسید و او نیز جریان را صادقانه به آن‌حضرت حکایت نمود.

سورهٔ صف:

سـورهٔ مبارکهٔ صـف مدنی و دارای ١٤ چهارده آیه است، در آغاز سوره به همه کسـانی که ایمان آورده‌اند، هشـدار داده شـده که بدترین مردم نزد خدا

کسـانی هستند که سخن شان با عمل شان مغایرت دارد و محبوب‌ترین مردم هم کسانی اند که در جنگ در راه خدا، مثل دیواری فولادین می ایستند.

در دو آیه چهارم و پنجم، به امت اسـلامی هشدار داده شده تا مبادا رفتار شـان با دین و پیامبر شـان، مانند رفتار بنی اسـرائیل با حضـرت موسـی و عیسی علیهما السلام باشد؛ آن ها در ادعاهای شان هر دو پیامبر را قبول داشتند، اما در عرصـهٔ عمـل، در طول زندگی، آن بزرگواران را مورد آزار و اذیت قرار داده و سبب ناراحتی شان می شدند که در نتیجه، از توفیق الهی محروم و هدایت از آنان سلب شد.

به همین ترتیب در آیات هشـتم و نهم تلاش‌های دشـمنان اسـلام اعم از یهود، نصاری و منافقین را به چالش کشیده است که هر اندازه برای خاموش نمودن نور خدا تلاش کنند، نه اینکه این چراغ را خاموش کرده نمی‌توانند که همواره نور این چراغ در جهان گسترده‌تر خواهد شد.

سـپس در اخیر سـوره تشـویق و ترغیب معامله و تجارت اهل ایمان به جهـاد با مال و جان در راه خدا بیان گردیده و تذکر داده شـده که اگر در پی سعادت دنیا و آخرت اند، راه رسیدن به آن، تلاش در راه خدا و نصرت دین او می‌باشد.

سورهٔ جمعه:

سورهٔ مبارکهٔ جمعه مدنی و دارای ۱۱ یازده آیه است، و این سوره از جملهٔ سـوره‌های مسـبحات می‌باشد. در آغاز سوره هدف از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بیان شـده و مراحل تصـادم با نظام های طاغوتی در سـورهٔ صف بیان گردیده اسـت؛ امـا آمـاده نمودن قوای بشـری در میـدان کـار اسـلامی مطابق به

خواسته‌های دین، جهت رهبری جامعه اسلامی؛ مضمون مرکزی سورهٔ جمعه می‌باشد.

سورهٔ منافقون:

سورهٔ مبارکهٔ منافقون مدنی و دارای ۱۱ یازده آیه است، این سوره در باره نفاق منافقان نازل گردیده و در واقع یازده آیه این سوره، خلاصه ای از حقیقت نفاق و منافقین می‌باشد.

سورهٔ تغابن:

سورهٔ مبارکهٔ تغابن مدنی و دارای ۱۸ هجده آیه بوده و این سوره از جملهٔ سوره های مسبحات می‌باشد. سورهٔ تغابن در مورد بیان ایمان حقیقی جامع‌ترین سورهٔ قرآن کریم است.

سورهٔ طلاق:

سورهٔ طلاق مدنی و دارای ۱۲ دوازده آیه است، محتوای آیات این سوره در مورد مسایل خانوادگی می‌باشد. در این سوره از بن بست رسیدن مسائل خانوادگی سخن به میان آمده، یعنی آنگاه که همه راه‌های رسیدن به تفاهم بین زن و شوهر در زندگی نتیجه ندهد، یگانه راه حل، جدایی است. در این سوره احکام طلاق به شیوهٔ درست و انسانی آن ذکر شده و سورهٔ طلاق همانند سوره تحریم می‌باشد.

سورۀ تحریم:

سورۀ مبارکۀ تحریم مدنی و دارای ۱۲ دوازده آیه است، این سوره در مورد نظام معاشرتی اسلام و مسایل خانوادگی می‌باشد، امام ابن کثیر رحمه‌الله تعالی در بیان سبب نزول نقل می‌کنند که: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم، وقتی از نماز عصر بر می‌گشتند، بر ازواج مطهرات وارد شده و نزد یکی از ایشان ـــ زینب بنت جحش رضی‌الله‌عنها - درنگ می‌کردند و از عسلی که داشت می‌نوشیدند. لذا عائشه و حفصه رضی‌الله‌عنهما از روی رشک زنانه باهم چنین تبانی کردند که وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به حجره ایشان آمدند، به ایشان بگویند: از شما بوی مغافیر می‌آید؛ آنان چنین کرده و آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم عسل را بر خود حرام کردند، این صحیح‌ترین روایات در بیان سبب نزول آیه کریمه است. اما در روایتی دیگر آمده: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در خانه حفصه با ماریه کنیز و مادر فرزند خود ابراهیم، خلوت کردند، و حفصه خشمگین شد و آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر اثر آن، ماریه را بر خود حرام کردند و فرمودند: این کنیز بر من‌حرام است. حفصه گفت: یا رسول‌الله! چگونه حلال بر شما حرام می‌شود؟ ایشان برای او سوگند خوردند که دیگر با ماریه نزدیکی نمی‌کنند و گفتند: کسی را از این ماجرا آگاه نکن؛ اما حفصه این راز را با عائشه رضی‌الله‌عنها در میان گذاشت.

سورۀ ملک:

سورۀ مبارکۀ ملک مکی و دارای ۳۰ سی آیه است، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم توصیه نمودند که پیش از خواب، سورۀ ملک را تلاوت نماییم.

سورهٔ قلم:

سورهٔ مبارکهٔ قلم مکی و دارای ۵۲ پنجاه و دو آیه است، در این سوره دعوت ابتدایی رسول اکرمﷺ به تصویرکشیده شده و هم‌چنان این سوره برای دلجویی ایشان نازل گردیده است؛ چون کفار مکه در مرحلهٔ اول دعوت، پیامبر را بسیار آزار و اذیت می‌نمودند، سورهٔ قلم نظیر سورهٔ حاقه است.

سورهٔ حاقه:

سورهٔ مبارکهٔ حاقه مکی و دارای ۵۲ پنجاه و دو آیه بوده و سورهٔ حاقه همانند سورهٔ قلم می‌باشد، در این سوره سرگذشت پیامبران پیشین بیان گردیده است.

سورهٔ معارج:

سورهٔ مبارکهٔ معارج مکی و دارای ٤٤ چهل و چهار آیه است و سوره معارج از حیث محتوی مانند سورهٔ نوح می‌باشد.

سورهٔ نوح:

سورهٔ نوح مکی و دارای ۲۸ بیست و هشت آیه است، سورهٔ نوح نسبت به سورهٔ معارج هماهنگی دارد و این سوره در مورد دعوت حضرت نوحعليه‌السلام نازل شده است.

سورهٔ جن:

سورهٔ مبارکهٔ جن مکی و دارای ۲۸ بیست و هشت آیه است، سورهٔ جن از حیث محتوی منحصـر به فرد است و همانندی در قرآن کریم ندارد، و یگانه سورهٔ قرآن کریم است که در آن به طور مفصل از جن ها سخن به میان آورده است.

سورهٔ مزمل:

سورهٔ مبارکهٔ مزمل مکی و دارای ۲۰ بیست آیه است، این سوره مبارکه به انســان دعوتگر پیـام می‌دهد که باید ارتباط خود را با پروردگارش به تنهایی محکم سازد، همان طوری که فردی و تنهایی به نزد او تعالی حشر می گردد، و هنگامی که ارتباط با الله تعالی بر قرار شــد انســان باید تمام امید و ارتباط خود را از مخلوق قطع کند و از هیچ مخلوقی، هیچ نوع امیدی نداشته باشد، بنابراین برای آبیاری روح و درخشــش قلب، انســان باید تماز تروایح و تهجد بخواند. لذا به رسول اکرمﷺ دستور داده شد تا ادای نماز تهجد و قیام اللیل همراه با تلاوت قرآن کریم را وســیله‌ای برای ارتقای روح و روان خویش قرار داده تا بدین وســیله بتواند بار ســنگین رســالت و دعوت الی الله را به منزل مقصود برساند. هم‌چنان در این سوره به جایگاه و تاثیر قیام اللیل تاکید شده است.

سورهٔ مدثر:

ســورهٔ مبارکهٔ مدثر مکی و دارای ٥٦ پنجاه و شــش آیه است، این سوره با سورهٔ مزمل سنخیت داشته و در مورد اوایل وحی بر پیامبر می‌باشد. هم‌چنان رســالت نبی اکرمﷺ از نزول ســورهٔ مبارکه مدثر آغاز می گردد. و نکتهٔ قابل

تذکر دیگر در باب سوره مبارکه مدثر این است که این سوره در مورد قیام النهار است، یعنی در این سوره، الله تعالی برای رسول اکرمﷺ دستور داد تا مردم را انذار و دین را تبلیغ نماید؛ بناءً سورهٔ مبارکهٔ مزمل پیرامون فضیلت قیام اللیل و سورهٔ مبارکهٔ مدثر پیرامون دعوت الی الله در برنامه روزانه دعوتگران می‌باشد.

سورهٔ قیامه:

سورهٔ مبارکهٔ قیامه مکی و دارای ٤٠ چهل آیه است، سورهٔ قیامه با سورهٔ انسان هماهنگی دارد. اسلوب این سوره به شکل خطابه بوده و در فصاحت و بلاغت و تقدیم خطاب بسیار مهم بوده و خطاب این سوره متوجه منکران قیامت می‌باشد.

سورهٔ انسان:

سورهٔ مبارکهٔ انسان مدنی و دارای ٣١ سی و یک آیه است، سورهٔ انسان با سورهٔ قیامه هماهنگی و سنخیت دارد، مضمون و محتوای سورهٔ مبارکهٔ انسان هشدار روز قیامت است.

سورهٔ مرسلات:

سورهٔ مرسلات مکی و دارای ٥٠ پنجاه آیه است، نظیر سورهٔ مرسلات، سورهٔ نبأ بوده و مضمون و محتوای هردو سوره هشدار روز قیامت است.

سورهٔ نبأ:

سورهٔ مبارکهٔ نبأ مکی و دارای ٤٠ چهل آیه است، نظیر این سوره، سورهٔ مرسلات بوده و مضمون و محتوای هر دو سوره هشدار روز قیامت می‌باشد.

سورۀ نازعات:

سورۀ مبارکۀ نازعات مکی و دارای ٤٦ چهل و شش آیه بوده و موضوع این سوره هشدار روز قیامت می‌باشد.

سورۀ عبس:

سورۀ مبارکۀ عبس مکی و دارای ٤٢ چهل و دو آیه است، در ابتدای سوره حکایت صــحابی نابینا عبدالله ابن ام مکتوم رضي الله عنه آمده، او کســی اســت که می خواســت در مجلســی که پیامبر با ســران مشرکین نشست داشت، شرکت نموده و نیاز خود را مطرح نماید؛ اما با واکنش پیامبر روبرو شــد و در ابتدای این ســـوره، اللــه متعال به گونه ای پیامبرش را مورد تنبیه قرار می دهد. ادامۀ موضوع و محتوای دیگر این سوره هشدار قیامت است.

سورۀ تکویر:

سورۀ مبارکۀ تکویر مکی و دارای ٢٩ بیست و نه آیه بوده و نظیر و همانند ســـورۀ تکویر و انفطار می‌باشــد؛ و موضــوع اصـــلی این ســـوره مانند دیگر سوره‌های مکی، هشدار آخرت است.

سورۀ انفطار:

ســـورۀ مبارکۀ انفطار مکی و دارای ١٩ نزده آیه بوده و نظیر ســـورۀ انفطار، سورۀ تکویر می‌باشد و موضوع و محتوای این سوره هشدار آخرت است.

سورۀ مطففین:

ســـورۀ مبارکۀ مطففین مکی و دارای ٣٦ ســـی و شـــش آیه بوده و ســـورۀ مطففین با سورۀ انشقاق نسبت سنخیت دارد و موضوع انذار آخرت می‌باشد.

سورهٔ انشقاق:

سـورهٔ انشـقاق مکی و دارای ۲۵ بیسـت و پنج آیه است، سورهٔ انشقاق با سـورهٔ مطففین نسـبت سـنخیت دارد و موضـوع و محتوای آن هشدار آخرت می‌باشد.

سورهٔ بروج:

سـورهٔ مبارکهٔ بروج مکی و دارای ۲۲ بیسـت و دو آیه اسـت، سورهٔ بروج نظیر سـورهٔ طارق می‌باشـد و موضوع آن انذار آخرت و قیامت بوده و در این سوره قصهٔ اصحاب اخدود به طور خلاصه ذکر گردیده است.

سورهٔ طارق:

سـورهٔ مبارکهٔ طارق مکی و دارای ۱۷ هفده آیه اسـت، سـورهٔ طارق نظیر سورهٔ مبارکه بروج بوده و موضوع و محتوای آن هشدار آخرت می‌باشد.

سورهٔ اعلی:

سـورهٔ مبارکهٔ اعلی مکی و دارای ۱۹ نوزده آیه است، سورهٔ مبارکه اعلی با سـورهٔ مبارکه غاشـیه نسـبت سـنخیت داشـته و موضوع و محتوای آن هشدار آخرت می‌باشـد. معمولا نبی اکرمﷺ در نمازهای عید و جمعه در رکعت اول سـورهٔ اعلی را به دلیل تذکری که در ابتدای سوره در رابطه به تسبیح داده شده است، قراءت می‌نمودند.

سورۀ غاشیه:

سورۀ مبارکۀ غاشیه مکی و دارای ٢٦ بیست و شش آیه است، سورۀ غاشیه با ســـورۀ اعلی هماهنگی داشـــته و موضـــوع و محتوای آن هشـــدار آخرت می‌باشد.

سورۀ فجر:

سورۀ مبارکۀ فجر مکی و دارای ٣٠ سی آیه است، سورۀ مبارکه فجر نظیر و همـانـنـد ســـورۀ مبارکه بلد بوده و موضـــوع و محتوای آن هشـــدار آخرت می‌باشد.

سورۀ بلد:

سورۀ مبارکه بلد مکی و دارای ٢٠ بیست آیه است، سورۀ بلد با سورۀ فجر هماهنگی داشته و موضوع و محتوای آن هشدار آخرت می‌باشد.

سورۀ شمس:

ســورۀ مبارکۀ شمس مکی و دارای ١٥ پانزده آیه بوده موضوع محوری این سوره تزکیه نفس وهشدار آخرت می‌باشد.

سورۀ لیل:

سورۀ مبارکۀ لیل مکی و دارای ٢١ بیست و یک آیه بوده و موضوع محوری آن اعمال حسنه، اعمال سیئه و هشدار آخرت می‌باشد.

سورۀ ضحی:

سـورۀ مبارکۀ ضـحی مکی و دارای ۱۱ یازده آیه است. در مورد شأن نزول این سـوره بـایـد گفت که برای مدتی کوتاه نزول وحی بر پیامبرﷺ متوقف گردید و کفار مکه ایشـان را آزار و اذیت می‌دادند که چرا نزول وحی متوقف گردیده اسـت؟! رسـول اللهﷺ از عملکرد مشـرکان سخت تحت تاثیر قرار گرفتند؛ چراکه پیامبر بشـر بوده و طبعیت بشـری خود را مانند دیگر انسـانها داشـتند، و طبعاً هر انسان برخوردار از حالات گرفتگی و نشاط می باشد. در تفسـیر مظهری ذکر گردیده که تلاوت سـوره ضحی پادزهری بر هر شی آزار دهنده اسـت، یعنی اگر کسـی سـوره ضـحی را تلاوت نماید در طبیعت اش انشراح و خوشی پیدا می‌شود.

سورۀ شرح:

سـورۀ مبارکۀ شـرح مکی و دارای ۸ هشت آیه است، سورۀ شرح با سورۀ مبارکه ضحی هماهنگی و سنخیت دارد.

سورۀ تین:

سـورۀ مبارکۀ تین مکی و دارای ۸ هشـت آیه اسـت، این سوره در تشریح قضـایای روحی و فلسـفۀ خلقت انسـانی که اصـل آن از چه بوده اسـت و هم چنـان نفی دیدگاه فیلسـوفان غربی در مورد فلسـفۀ خلقت انسـان، از مهم‌ترین و جامع‌ترین سوره‌های قرآن کریم می‌باشد.

سورهٔ علق:

سورهٔ مبارکهٔ علق مکی و دارای ۱۹ نوزده آیه است، پنچ آیه اول سورهٔ علق بنابر دیدگاه جمهور علما، اولین آیاتی اســت که بر نبی مکرم اسلامﷺ نازل گردید.

سورهٔ قدر:

سورهٔ مبارکهٔ قدر مکی و دارای ۵ پنج آیه است، محتوای و مضمون سورهٔ قدر در مورد نزول قرآن کریم و بیان جایگاه شب قدر که در دههٔ اخیر رمضان مبارک قرار دارد، می‌باشد.

سورهٔ بیّنه:

ســورهٔ مبارکهٔ بینه مکی و دارای ۸ هشــت آیه اســت، کتاب (قرآن کریم) همراه با رسول اکرمﷺ در این سوره به نام بیّنه یادآوری شده‌است.

سورهٔ زلزال:

ســورهٔ مبارکهٔ زلزال مکی و دارای ۸ هشــت آیه اســت، موضوع و محتوای این سوره زندگی پس از مرگ و نشاندهی محاسبهٔ اعمالی می‌باشد که در دنیا عملی گردیده است.

سورهٔ عادیات:

ســورهٔ مبارکهٔ عادیات مکی و دارای ۱۱ یازده آیه اســت، موضوع این سوره ناســپاســی انســان در مقابل الله تعالی بوده و موضوع دیگر آن هشدار آخرت است.

سورۀ قارعه:

سورۀ مبارکۀ قارعه مکی و دارای ۱۱ یازده آیه بوده و موضوع و محتوای آن هشدار آخرت می‌باشد.

سورۀ تکاثر:

سورۀ مبارکۀ تکاثر مکی و دارای ۸ هشت آیه بوده و موضوع و محتوای آن حرص بر دنیا و هشدار آخرت می‌باشد.

سورۀ عصر:

سورۀ مبارکۀ عصر مکی و دارای ۳ سه آیه است، سوره عصر کوتاه‌ترین سورۀ قرآن کریم می‌باشد؛ اما از لحاظ محتوی از جامع ترینِ سوره های قرآن کریم است. در باره این سوره امام شافعی رحمه الله فرمود: اگر غیر از سورۀ مبارکۀ عصر در قرآن دیگر چیزی نازل نمی شد، همانا این سوره برای هدایت انسان‌ها کفایت می‌کرد.

سورۀ همزه:

سورۀ مبارکۀ هُمزه مکی و دارای ۹ نه آیه است، محتوی و مضامین این سوره در مورد مذمت اعمال زشت انسانی و جزاء در آخرت می‌باشد.

سورۀ فیل:

سورۀ مبارکۀ فیل مکی و دارای ۵ پنج آیه است، این سوره به سیرت رسول اکرم ﷺ تعلق دارد و داستان تاریخی ابرهه حاکم یمن در این سوره ذکر گردیده است.

سورۀ قریش:

سورۀ مبارکۀ قریش مکی و دارای ٤ چهار آیه است، این سوره نیز به سیرت رسـول اکرمﷺ تعلق دارد و هم‌چنان نعمت‌های که الله تعالی بر قوم قریش عنایت فرموده بود، در این سوره یادآوری گردیده است.

سورۀ ماعون:

سورۀ مبارکۀ ماعون مکی و دارای ۷ هفت آیه است، مضمون محوری این سوره زشتی اخلاق بد و انکار جزاء در آخرت می‌باشد.

سورۀ کوثر:

سـورۀ مبارکۀ کوثر مکی و دارای ۳ سـه آیه اسـت، مضـمون این سوره به سیرت و ظهور نبوت رسول اکرمﷺ پیوند دارد و نیز حکایت شده هنگامی‌که پسر رسول اکرمﷺ از دنیا رحلت کرد، کفار مکه از مصیبت وارده بر ایشان بسیار خوشحال شدند و بر رسول اکرمﷺ طعنه های وارد نموده و می گفتند با فوت پسـرش، دیگر اثری از وی باقی نخواهد ماند. در نهایت الله متعال با نزول این سوره سبب تسلی پیامبر عزیزش می‌شود.

سورۀ کافرون:

سـورۀ مبارکۀ کافرون مکی و دارای ٦ شـش آیه اسـت، هنگامی‌که پیامبر دعوت خود را به کفار مکه عرضه نمود و با مشرکان قریش اتمام حجت نمود، آنان دعوت ایشان را نپذیرفته و انکار نمودند. سپس رسول اکرمﷺ از آنان با نزول این سوره اعلان برائت و بیزاری نمودند.

سورۀ نصر:

سـورۀ مبارکۀ نصر مکی و دارای ۳ سه آیه است، این سوره نیز مانند سورۀ کافرون به سیرت رسول اکرمﷺ تعلق دارد.

سورۀ مسد:

سـورۀ مبارکۀ مسـد مکی و دارای ۵ پنج آیه بوده و موضـوع محوری این سوره ابی لهب و خانم وی می‌باشد.

سورۀ اخلاص:

سورۀ مبارکۀ اخلاص مکی و دارای ٤ چهار آیه است. رسول اکرمﷺ در مورد سـورۀ اخلاص فرمودنـد: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ فِى لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ. قَالُوا وَكَيْفَ يَقْرَأُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ قَالَ «﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ يَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ»[1] «آیا نمی‌تواند یکی از شـما که یک ثلث قرآن را در یک شـب بخواند؟ صـحابه پرسـیدند: ای رسـول خدا کدام یک از ما قدرت این کار را دارد؟ پیامبرﷺ فرمودند: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یک ثلث قرآن است». سورۀ اخلاص جامع‌ترین سوره در مورد بیان توحید الله متعال می‌باشد.

سورۀ فلق:

سـورۀ مبارکۀ فلق مدنی و دارای ۵ پنج آیه اسـت، این سـوره هنگامی بر رسـول اکرمﷺ نازل گردید که زن یهودی آن‌حضـرت را جادو نمود؛ و برای رفع و دور کردن اثرات جـادو، سـوره های مبارکه فلق و ناس نازل گردید. دو

۱- صحیح مسلم حدیث/۱۹۲۲

ســوره مبارکه فلق و ناس مدنی بوده چون آن‌حضــرتﷺ در مدینه حضــور داشتند که مورد هدف جادو قرار گرفتند.

سورۀ ناس:

سورۀ مبارکۀ ناس مدنی و دارای ٦ شش آیه است، موضوع و محتوای این ســوره در مورد وسوسه های شیاطین انسی و جنی می‌باشد و اینکه انسان باید همیشه در ذکر و یاد الله متعال باشد تا خود را از وسوسه‌ها و تأثیرات آن وقایه نماید. هم‌چنان ســـورۀ مبارکۀ ناس با ســـورۀ فاتحه در معنی و مفهوم بســـیار مشابهت دارد، گویا آخرین سورۀ قرآن کریم (سورۀ ناس) با اولین سورۀ قرآن کریم (ســورۀ فاتحه) مشابهت بسیار عمیق دارد و و از یک محتوی برخوردار اند. قابل ذکر است که دو سوره «ناس و فلق» را به نام معوذتین یاد می‌کنند.

نکات اساسی و محوری دورهٔ ترجمهٔ قرآن کریم

﴿والَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ﴾[1] «آن کسـاني که باور مي دارنـد بـه آنچه بر تو نازل گشـته و به آنچه پیش از تو فرو آمده، و به روز رستاخیز اطمینان دارند».

مفهوم آیـه این اسـت کـه ما منحیث مسـلمان باید به تمامی کتاب‌های آسـمانی ایمان داشـته باشـیم؛ چراکه نشـانه‌های از پیامبر اسـلامﷺ در آن کتاب‌ها ذکر گردیده اسـت. و ما می‌توانیم از این معلومات اسـتفاده نماییم، البته در صـورتی‌که با قرآن کریم در تضـاد نباشـد و نفی نکند. ما به این باور هسـتیم که تورات و انجیل دست خورده و دچار تحریف شده اند و به حیث دلیل و حجت، از آن‌ها استفاده نمی‌گردد.

﴿وَبِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾[2] «و به روز رستاخیز اطمینان دارند».

ایمان قوی به روز آخرت بسـیار مهم اسـت، برای اینکه اگر کسی به روز آخرت ایمان قوی داشته باشد، همه اعمال وی درست می‌گردد؛ چون با خود می‌اندیشد که من نزد الله متعال می‌روم و از همه اعمالم حساب می‌دهم و با این پندار، عمل انسان با یقین به آخرت درست می‌گردد.

۱- سوره بقره آیه/٤.

۲- سوره بقره آیه/٤.

﴿وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ...﴾[1] «و هنگامي كه با رؤساي شيطان صفت خود به خلوت مي‌نشينند».

شیطان از (ش ط ن) گرفته شده است که به معنی (دور) است، یعنی شیطان از رحمت الهی بسیار دور است. معنی دوم شیطان از (شاط- یشیط) گرفته شده و به معنای این است که کسی در آتش حسد و غضب می سوزد. همچنان اَبلَسَ یُبلِسُ به معنی ناامید شدن است و ابلیس از رحمت الله ناامید است.

﴿أُوْلَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوُاْ الضَّلاَلَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ﴾[2] «اینان رهنمودهای (پروردگار) را به (بهای) گمراهی فروخته اند و چنین بازرگانی و معاملهٔ آنان سودی در بر ندارد، و راه یافتگان (طریق حق و حقیقت) بشمار نمی‌آیند».

یعنی گمراه کسی است که گمراهی را با هدایت معامله می کند، وی ظاهرا در این دنیای زود گذر کامیاب شده؛ اما در مقابل آن، کسی است که مشکلات و تکالیف ایمان را متحمل می‌شود و راه هدایت را به جای گمراهی می‌خرد؛ این دو با هم، تفاوت بسیار زیادی دارند.

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾[3] «سپس آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت داشت (و با گفتن آن‌ها توبه کرد) و خداوند توبهٔ او را پذیرفت. خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».

۱- سوره بقره آیه/۱٤

۲- سوره بقره آیه/۱٦

۳- سوره بقره آیه/۳۷

اصل توبه ندامت و پشیمانی است که در دل انسان به وجود می‌آید. وقتی انسان توبه می‌کند، به خداوند متعال نزدیک می‌شود. فرق حضرت آدم علیه السلام و ابلیس در این است که حضرت آدم علیه السلام نافرمانی کرد و در حال توبه نمود و در نتیجه الله متعال ایشان را بخشید؛ اما ابلیس همراه با نافرمانی، به آن افتخار نمود و داد بهتری از آدم را سر داد، لذا ابلیس به علت این تکبرش از رحمت خداوند تعالی دور شده و مورد لعنت قرار گرفت.

﴿...وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾[1] «و حق را (که از جمله آن صدق محمّد است) پنهان نکنید. و حالانکه می‌دانید (پیغمبری او، راست است)».

مفهوم آیه این است که اگر کسی از حق با خبر باشد و آن را کتمان کند، خشم و غضب خداوند را متوجه خود نموده است. مانند بنی اسرائیل که قرآن بر پیامبر نازل شد و آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم آنان را بر قبول دین اسلام دعوت نمودند، در حالی که می دانستند دین و دعوت پیامبر حق است و باید در بارهٔ دین اسلام شهادت بدهند، اما بخاطر مصلحت های دنیوی حق را کتمان نمودند و نهایتا این کار شان سبب خشم خداوند بر آنان شد.

﴿بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾[2] «آری! هر کس مرتکب گناه شود، و گناه (احساس و وجدان و سراسر وجود) او را احاطه کند، این چنین افرادی یاران آتش بوده و جاودانه در آن خواهند ماند».

پیام آیه این است که اگر کسی مرتکب گناهی شود، این گناه وی را احاطه نموده و همه اعمال نیک وی را ضایع می سازد. انسان باید از گناهان صغیره

۱- سوره بقره آیه/۴۲

۲- سوره بقره آیه/۸۱

هم اجتناب نماید؛ چرا که تداوم در گناهان صـغیره انسـان را به گناهان کبیره کشانده و گناهان کبیره، ایمان را از بین می برد و بالاخره انسان را به سوی کفر می کشاند.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾[1] «و کسـانی که ایمان آورده اند و کردار پسندیده و افعال شایسته انجام داده اند».

مراد از اعمال نیک در قرآن کریم این اسـت که انسـان تمام خواسـته‌های دین را انجام دهد.

﴿أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى﴾[2] «یا می گویید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا مسیحی بوده اند؟».

هر یک از دو فرقهٔ یهودی و نصرانی می گویند: یهودی و یا نصرانی شوید تا از جمله هدایت شـدگان باشـید. آیهٔ مبارکه توضـیح می دهد که یهود و نصـاری هر یـک هدایت را در حوزهٔ باورهای خود می دانسـتند و منبع این هدایت را به حضـرت ابراهیم و فرزندان پیامبرش نسـبت می‌دادند، بناء قرآن کریم پاسـخ شان را اینگونه می دهد: حضرت ابراهیم علیه السلام نه یهودی بود و نه نصـرانی؛ بلکه حنیف و مسـلمان بود. همین قضیه را باید مسلمانان امروزی نیز بیندیشـند که هیچ وقت خود را در مسـایل فرقه‌ای نیندازند. لازم است تا این سـوال را از خود داشـته باشـند، آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصـحاب بزرگوارشـان دیوبندی، شـیعه و یا بریلوی بودند؟ ما مسـلمانان باید از این تقسیم بندی ها خود را دور داریم، تقاضـای اخلاص با الله این اسـت که یک مسلمان هیچ

۱- سوره بقره آیه/۸۲

۲-سوره بقره آیه/۱۴۰

وقـت خود را بـه یک آدرس معین معرفی نکند، و یا آن مســلک و فرقه را بر اسلام مقدم ننماید و تمام سعی و تلاشش برای آن مسلک و فرقه نباشد و اگر خدای نکرده به صفت فرقه‌گرایی اهل کتاب آلوده باشیم، بر خلاف خواسته و دستور خدای بزرگ عمل نموده‌ایم.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ...﴾[1] «آنان که بدیشان کتاب (آسمانی) داده ایم».

به آن عده از اهل کتاب که از تعالیم کتاب‌های شــان منحرف و مرتکب جنایت در حق دین شان شدند، صیغهٔ مجهول (اوتواالکتاب) بر آنان استفاده شـده اسـت، اما آنانی که حق کتاب را درسـت به جای آوردند، به آنان صیغه معلوم (آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ) اسـتعمال شـده اسـت که این خود نشـانگر جایگاه کسانی است که به دین خدا عمل می‌کنند.

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا﴾[2] «این (احکـام روزه و اعتکاف) حدود و مرزهای الهی است و بدان‌ها نزديك نشويد».

منحیـث مســلمـان باید حدودی را که خداوند متعال برای ما در زندگی معین نموده است، رعایت نماییم؛ چون تجاوز از حدود خداوند سزای دنیوی و اخروی به همراه دارد، چنانچه تاریخ بشــر واقعات تلخی از بی‌توجهی به حدود خداوند متعال را در برگ‌های خود دارد.

﴿فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ﴾[3] «و هنگامي که از عرفات (به سـوي مزدلفه) روان شديد».

۱- سوره بقره آیه/١٤٦.

۲- سوره بقره آیه/۱۸۷.

۳- سوره بقره آیه/۱۹۸.

رکن حج وقوف به عرفات است؛ یعنی با وقوف و قیام در عرفات فرضیت حج تکمیل می‌گردد و دیگر مناسک حج اگر به دلیل کدام مشکل دیگر انجام نشـــود، انســـان می‌تواند کفاره بدهد؛ اما اگر شـــخص از قیام عرفات محروم ماند، حج وی کامل نیست و در حدیث شریف نیز گفته شده «الحج عرفة»[۱].

﴿فَمِنَ النَّـاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَـا آتِنَـا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ﴾[۲] «کســانی هستند که می گویند: خداوندا! به ما در دنیا (نیکی رسان و سعادت و نعمت) عطاء کن. (و لذا) چنین کســانی در آخرت بهره ای (از ســعادت و نعمت و رضایت الهی) ندارند».

مفهوم و پیام آیهٔ مبارکه این اســت: کسانی که در دل‌های شان محبت دنیا مانند حب مال و اولاد و ترقی در امور دنیوی ریشـــه دوانیده باشـــد، این نوع محبت مفرط به دنیا، انســـان را به جایی می کشـــاند که در بهترین فرصـــت اجـابـت دعـاهـا بجای دعای ایمانی و معنوی، بزرگترین دغدغهٔ شـــان دنیا می‌باشد و این حالت بسیار خطرناک توصیف شده است.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَـنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَـنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾[۳] «و برخی از آنان می گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز بـه ما نیکی عطاء فرما (و ســـراي آجل و عاجل ما را خوش و خرّم گردان) و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار».

بهترین و بزرگترین خیر در دنیا، ایمان، هدایت و استقامت است. در کنار این نعمت‌های معنوی، درخواســت فراخی و گشـایش رزق از طرف خداوند

۱- به روایت ابوداؤود و ترمذی.

۲- سوره بقره آیه/۲۰۰.

۳- سوره بقره ایه/۲۰۱

متعال به ما تعلیم داده شده است تا از او تعالی خیر دنیا و آخرت را بخواهیم.
امـام ابن کثیر رحمه الله می فرماید: آیهٔ کریمه جامع و دربرگیرندهٔ خیر دنیا و آخرت است؛ زیرا حسنه در دنیا همه خوبی های دنیوی، از قبیل صحتمندی، روزی فراخ، علم نافع، عمل صـالح، و... را شـامل می شود. و حسنه در آخرت نیز شـامل نجات از صحنه‌های هولناک رستاخیز، آسان گیری در حساب، داخل شــدن به بهشــت می‌باشــد. و نجات از دوزخ، عبارت از توفیق آماده شــدن اسباب آن در دنیاست که عبارت است از اجتناب از محرمات، ترک شبهات، و دوری از گناهان.

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾[1] «اینان (که جویای سـعادت دنیا و آخرتند و در پی خوشـبختی هر دو سـرایند) از دسـترنج خود بهره‌مند خواهند شد (و برابر کوششی که برای دنیا می‌ورزند و تکاپویی که در راه آخرت از خود نشـان می‌دهند، در هر دو جهان از کردهٔ خود سود می‌برند و سعادت دارین نصیب شان خواهد گردید)، و خدا سریع الحساب است (و به اعمال همگان آشنا است و هر چه زودتر پاداش و پادافره بندگان را خواهد داد)».

مفهوم و پیام آیهٔ مبارکهٔ فوق این است: برای اشخاصی که این دعای جامع را در هنگـام حج انجـام می دهنـد، همـان حصــه از جانب الله متعال داده می شـود که ایشـان کسب کرده‌اند. اگر اعمال و کارهای شایسته‌ای که انجام داده اند، برای رضـای خداوند متعال باشـد و در آن خلوص نیت داشــته و از ریاء دور باشــد، برای آنان خیر کثیر از ســوی الله تعالی داده می‌شــود. بناء

۱- سوره بقره آیه/۲۰۲

انسان نباید به این فکر باشد که هر کار نیکی را که انجام می‌دهم، الزاما برایم اجر و پاداش داده شود، بلکه بایسته است پندار وی چنین باشد، اعمالی را که انجام می‌دهم، در صورتی‌که به ریاء و سمعه آمیخته نبوده و خالص برای الله متعال انجام گیرد، ان‌شاءالله مورد قبول خداوند قرار خواهد گرفت و مستحق پاداش از جانب او تعالی خواهد شد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾[1] «کسانی‌که ایمان آورده‌اند و کسانی که هجرت نموده‌اند و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنان به رحمت خدا چشم‌امید می‌دارند، و خداوند آمرزنده و مهربان است».

یکی از مفاهیمی که در بین مسلمانان دچار سوء فهم گردیده، برداشت از رحمت الله است، عده‌ای با انجام اعمال حرام، کردار شان را توجیه می نمایند و از جانبی خود را مستحق رحمت خداوند متعال نیز می دانند، در حالی که خداوند متعال صریحا رحمت خاصش را از اینگونه افراد باز می دارد، بناء مستحقین رحمت خاص خداوند متعال کسانی اند که ایمان آوردند، هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند؛ اینان اند که مستحق رحمت اند و خداوند متعال بی نهایت بخشنده و مهربان است.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ﴾[2] «دربارهٔ باده و قمار از تو سوال می‌کنند. بگو: در آن‌ها گناه بزرگی است».

این که چرا شراب و قمار باهم یکجا ذکر گردیده، دلیلش این است که شراب و قمار باهم ارتباط عمیقی دارند؛ وقتی انسان به شراب اعتیاد پیدا

۱- سوره بقره آیه/۲۱۸.

۲- سوره بقره آیه/۲۱۹.

می‌کند و یا به قمار رو می‌آورد، این حکایت از ترس آنان از مقابله با واقعیت زندگی دارد، انسانی که ایمانی ضعیف داشته باشد، هرگاه مصیبت‌ها بر وی هجوم آورند، به شراب و مخدرات پناه می‌برد، و انسانی که تحمل سختی‌های به دست آوردن روزی حلال را ندارد، به قمار و کارهای مانند قمار رو می‌آورد.

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ...﴾[1] «و از تو درباره (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می‌پرسند. بگو: زیان و ضرر است (و علاوه از نافرمانی، بیماری هایی به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره‌گیری نمایید».

عادت حیض، مرضی زنانگی و جزء طبیعت زنان می‌باشد، بنابراین بر مردان لازم است تا زمانی که زن از این مریضی پاک می‌شود، از همبستری با همسرش اجتناب نمایند، و به همین ترتیب حق لواط با همسرش را تحت هیچ شرایطی هیچ وقت ندارند و در مدت زمان حیض به استثنای جماع، از سایر اعضای وجود زن می‌توانند بهره ببرند.

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلاَثَةَ قُرُوَءٍ وَلاَ يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُواْ إِصْلاَحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكُيمٌ﴾[2] «و زنان مطلّقه باید (بعد از طلاق) به مدّت سه بار عادت ماهانه (و یا سه بار پاك شدن از حیض) انتظار بکشند (و عدّه نگهدارند، تا روشن شود که حامله نیستند)، و اگر (در ایمان خود صادق هستند و راست می گویند که) به خدا و روز رستاخیز باور دارند، برای آنان

۱- سوره بقره آیه/۲۲۲.

۲- سوره بقره آیه/۲۲۸.

حلال نیســت که خدا آنچه را (اعم از جنین یا خون ماهانه) در رحم ایشــان آفریده اســت پنهان کنند، و شــوهران آنان براي برگرداندن شــان (به زندگی زناشــویی و از ســرگرفتن آن) در این (مدّت عدّه، از دیگران) ســزاوارترند، در صورتی که (شوهران به راستی) خواهان اصلاح باشند (و نخواهند به همسران خود زیان برســانند و خیانت نمایند، که در این صــورت ســروکارشان با خدا اســت) و برای همســران (حقوق و واجباتی) اســت (که باید شــوهران اداء بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران اداء بکنند) به گونۀ شـایسـته ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام بـاشــد). و مردان را بر زنـان برتری (رعـایت و حفاظت در امور خانوادگی) است. و خداوند باعزّت و باحکمت است (و برای آنان قوانینی وضع می کند که با حکمت سازگار است)».

وقتی زن و شــوهر باهم ازدواج می‌کنند، تمدن از همین‌جا آغاز می‌شود، مســأله زن و شــوهری و همبســتری، یک انگیزۀ بســیار قوی بین زن و شوهر اســت، هر قدر که انگیزۀ شــهوت بین زن و شوهر قوی باشد، همان قدر باید بیشــتر مواظب باشــند تا از حدود تجاوز نکنند. اســلام برای ارضــای شهوت جنســی، امر ازدواج را تحت شــرایط بسیار عالی، مشروع قرار داده است. در صورتی اگر برای اشباع غریزۀ جنسی محدودیتی وضع نگردد، نتایج اسفباری از قبیل بی‌بندوباری، لجام‌گســیختگی و فروپاشــی تمدن انســانی را به همراه خواهد داشــت؛ چنانچه امروزه در غرب این وضــعیت رواج دارد، لهذا دین مقدس اسلام برای قطع نمودن ریشه‌های فساد، ازدواج را مشروع نمود تا یک زن تنها با یک مرد ارتباط داشته باشد و این ارتباط توسط یک سری تشریفات عرفی، بـایـد صــورت گیرد تا همه بدانند فلان زن با فلان مرد ازدواج نموده

است و اولادشان را به اسم پدر و مادر شان بشناسند و به این ترتیب یک اداره خانوادگی بوجود آید. زمانی که خانواده با ازدواج شـکل گرفت، باید سـلسله مراتبی جهـت رهبری و مدیریت خانواده رعایت گردد، یعنی مرد که خداوند توانایی فوق العاده ای نسـبت به زن به وی داده اسـت، به عنوان سـرپرسـت خانواده تعیین می‌گردد. و نگاه مسـاویانه در این مورد هیچگاه از پایه منطق و دلیل بر خوردار نیست؛ چرا که وقتی بحث مساوات در قضیهٔ خانواده مطرح شـود و ما تسلیم این قضیه شویم، باید قایل به دو رهبر در فضای خانه باشیم که این خود می تواند مشـکلات فراوانی ایجاد کند. لهذا برای حاکم نمودن نظم در یک اداره، یک رئیس کافی اسـت. بحث مسـاوات زن و مرد در دیگر قضـایای زندگی مانند، کرامت و عزت انسانی، و اینکه زن مکمل مرد است، کاملا صـادق است و هیچ شکی در آن نیست؛ اما در جهت تکمیل پایه های اسـاسـی خانواده، زن و مرد هر یک به طور جداگانه از خود مسـؤولیت‌های جدا و مسـتقل داشـته و همین مسـؤولیت‌های متفاوت، نشان از تفاوت زن و مرد در حوزهٔ حقوق انسـانی شـان دارد. این تفـاوت در حقیقت نشـانی از شـکل گیری تمدن انسـانی است و آغاز تمدن انسانی از ایجاد خانواده شکل می گیرد. لذا اگر اداره خانواده مسـتحکم باشـد و توجه به زیرساخت های آن صورت گیرد، می‌توان به فلاح و رستگاری آن خانواده امیدوار بود، و بر عکس اگر در خانواده فسـاد، ظلم، بی انصـافی، جنگ و جدال حاکم باشد، توقع و انتظار فلاح و رستگاری آن خلاف واقع خواهد بود. در مبحث احکام طلاق، زن و شـوهر با هم مسـاوی نیستند، هنگام ازدواج، زن حق انتخاب شوهر را دارد؛ اما هرگاه عقد ازدواج صورت گرفت، پلهٔ ترازوی حق شوهر از زن بیشتر اسـت؛ چرا کـه مسـألهٔ طلاق، نیاز به تعمق و غور زیاد دارد که در این امر

توانایی مرد بالاتر از زن می باشــد. در قضیهٔ طلاق، شوهر این حق را دارد زن را طلاق دهد، این را نیز به یاد داشــته باشــیم، هرگاه مردی به ناحق زنش را طلاق دهد، این کار ظلمی است که در حق زن می‌شود، و طرف این کار الله متعال می باشد و فرد در مقابل خدا باید جوابگو بوده این را بداند که مؤاخذه نمودن خداوند متعال بسیار سـخت است. در صورتی‌که از طرف مرد بر زن ظلم صــورت می گرفت و مرد حاضــر به طلاق هم نبود، اینجاســت که زن می توانـد بـا دادخواهی و مراجعه به مراجع قانونی و متنفذین، اقدام به طلاق خود نماید.

اگر مردی خانمش را یک‌بار طلاق داده باشــد و عدهٔ طلاق آن زن تکمیل نگردیده، اما زن برای شوهرش بگوید که دیگر من راضی به ادامه زندگی با تو نیستم، چون تو طلاقم داده ای، بازهم این حق به زن داده نمی‌شود. در جریان طلاق این حق شـوهر است که در جریان سه ماه با زن خویش دوباره زندگی را آغـاز نماید، این نوع طلاق را به اصــطلاح فقهی طلاق رجعی می گویند. این ها مسـائل و احکامی است که زنان مسلمان بی خبر از دین، چنان رغبتی به آن ندارند، و همین بی خبری و ناآگاهی ســبب شــده اســت تا در عصــر حاضــر، غرب ندای مســاوات حقوق زن و مرد را بلند کند و از این حربه به عنوان بزرگ ترین سلاح شیطانی بر علیه زنان و خانوادهٔ مسلمان استفاده کند. غرب بر اسـاس فلسـفهٔ شیطانی می‌خواهد تا وضعیت زندگی مسلمانان را به چالش بکشـد. بدبختانه در شـرایط کنونی بعضــی از مســلمانان با پیروی از فرهنگ و فلسـفهٔ غربی، سـبب نابودی خانواده‌های خود در جامعهٔ اسـلامی شده اند. غرب و پیروان ابلیسی اش می‌خواهند زن را به نام آزادی و مساوات،

اقتدار و قدرت داده و او را به میدان بکشـــد تا به وســـیلۀ زن، نظام خانوادگی امت مسلمه را همانند نظام خانوادگی غرب در هم بشکنند.

این جـای تـاســـف دارد که رئیس جمهور امریکا کلنتن در بیانیۀ تبریکی ســـال نو خود ابراز کرده بود که به زودی اکثریت ملت امریکایی را کســـانی تشـــکیل می دهند که در نتیجۀ فســـاد و زنا بوجود آمده اند. این تباهی بزرگی است که در غرب ظهور کرده است و بدبختاته ملل اسلامی با ناآگاهی تمام، از غرب پیروی می‌کنند.

از جانبی موضوعات حقوق مرد و زن که از دیدگاه اسلام بیان گردیده، در هاله ای از ابهام گذاشـته شده است، و این موضوع سبب شده تا غرب بتواند تمدن مســـلمانان را از بین ببرد. اسلام برای زن حقوق و امتیازات زیادی داده اســـت؛ اما متاســـفانه در میدان عمل ما آن‌را به زن قایل نشـــدیم و از حقوق مسلمی که خداوند به وی داده است، او را محروم نمودیم و در نتیجه انتقاد و زمینۀ حملات فکری و اندیشه‌وی غرب را متوجه خود نمودیم. بناء این، زنگ خطری را بـه صـــدا در می آورد که اگر حقوقی را که خداوند برای زنان معین سـاخته اسـت به ایشان ندهیم، در نتیجه زنان مسلمان اسیر ندای خوشنمای غرب می‌شـوند، بر هر فرد مســـلمان منحیث یک شـوهر لازم اســت تا تمام حقوقی را که خداوند به زن داده اســـت، قایل بوده و خود را از حقوق مســـلم زن، بیشـــتر آگـاه نمـاید، درین مورد پیامبرﷺ فرموده اند: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي/ بهترین شـما کسی است که با خانوادۀ خود خوب باشد. و من از همۀ شما با خانواده‌ام بهتر هستم»[۱].

۱- شعب الایمان.

پیام حدیث نبوی این است که بر شوهر لازم است تا پاس و لحاظ حقوق زن، سـلوک نیک، احترام به احساسـات، و دلجویی خانم خویش را داشـته باشــد؛ البته با توجه به اینکه در مقابل خدمت و توجه به خانم، اصــلی از اصــول دین ضــایع نگردد. در جایی دیگر از پیامبر روایت شــده‌اســت که فرمودنـد: «الخلق عیـال اللـه»[۱] بـه این معنی که مخلوق به منزلۀ عیال خدا هستند. یعنی زن و مرد هر دو نزد خداوند عزیز اند؛ لذا زن و مرد باید احترام حقوق متقابل شـان را رعایت نمایند تا زندگی به شیوه‌ای مطلوب مسیرش را طی نماید.

﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكُيم﴾[۲] «و برای همســران (حقوق و واجباتی) اســت (که باید شــوهران اداء بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران اداء بکنند) به گونه شـایسـته‌ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشــد). و مردان را بر زنـان برتری (رعـایت و حفاظت در امور خانوادگی) است. و خداوند باعزّت و باحکمت است (و براي آنان قوانینی وضع می کند که با حکمت سازگار است)».

همان‌طوری که زن دارای حقوق مربوط به خودش بوده و مرد مکلف است تـا آن را رعـایـت کند، مکلفیت های نیز متوجه زن بوده و باید در رعایت آن تلاش نماید. از اصول و قوانین دنیا است که فرایض و حقوق در کنار همدیگر قرار دارند، اگر در جایی مسـؤولیت‌های شـما زیاد اسـت، در مقابل، حقوق

۱- به روایت بیهقی.

۲- سوربقره آیه/۲۲۸.

شما نیز زیادتر می‌باشد و در جایی که مسؤولیت کمتر باشد، حقوق نیز کمتر است. گویا مسؤولیت و حقوق دوشادوش همدیگر در حرکت اند.

﴿لطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾[۱] «طلاق دو بار است (آن طلاقی که حق مراجعت در آن محفوظ است. بعد از دو مرتبه طلاق، یکی از دو کار را باید کرد:) نگاهداری (زن) به گونه ای شایسته (و عادلانه) یا رهاکردن (اش) با نیکی».

پیام فقهی و اخلاقی آیه این است که طلاق رجعی دو مرتبه می‌باشد؛ یعنی اگر کسی برای اولین بار خانم خود را طلاق داد، به خانمش دوباره رجوع کرده می تواند. اگر برای بار دوم وی را طلاق داد، دوباره نیز حق رجوع به خانمش را دارد، با این تفاوت که در مرتبۀ دوم، در صورت ارادۀ ادامه زندگی با خانمش، باید سه ماه که مدت عده زن می باشد، سپری گردد، در ختم میعاد سه ماه، در صورت توافق و رضایت زن، می تواند دو باره عقد نکاح انجام دهد. اگر مرد بار سوم خانمش را طلاق بدهد، تا زمانی که خانمش با کسی دیگر ازدواج نکند، دیگر با هم یکجا شده نمی توانند. در صورتی که شوهر دوم، آن زن را طلاق داده باشد می تواند شوهر اول با آن زن ازدواج کند، البته شوهر دوم باید با رضا و رغبت خود، زن را طلاق دهد و در آن هیچ‌گونه وعده و فریبی در کار نباشد، و اگر بر اساس وعده و فریب این کار صورت گیرد، این کار را در اصطلاح حلاله گویند که مورد لعن و نفرین پیامبر ﷺ قرار گرفته است.

۱- سوره بقره آیه/۲۲۹.

﴿أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾[1] «نشانه حکومت او این است که صندوق (عهد) به سوی شما خواهد آمد (همان صندوق عهدی که دلگرمی و) آرامشی از سوی پروردگارتان در آن است».

تابوت آرامش، صندوق چوبی بزرگی است که در آن تبرکات آل موسی و آل هارون علیهما السلام، مانند: عصای حضرت موسی و لوحه های که در آن تورات نوشته شده، موجود است. بنابر ادعای بنی اسرائیل، آن تابوت چوبی فعلا موجود است و در زیرزمینی مسجد الاقصی که یک غار است، وجود دارد.

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاء اللّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُواْ فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَاء اللّهُ مَا اقْتَتَلُواْ وَلَكِنَّ اللّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾[2] «ما بعضی از آن پیامبران را بر بعضی دیگر برتری بخشیدیم. برخی از آن ها، خدا با او سخن می گفت. و بعضی را درجاتی برتر داد. و به عیسی بن مریم، نشانه‌های روشن دادیم. و او را با (روح القدس) تأیید نمودیم. (ولی فضیلت و مقام آن پیامبران، مانع اختلاف امت ها نشد.) و اگر خدا می خواست، کسانی که بعد از آنها بودند، پس از آن همه نشانه‌های روشن که برای آنها آمد، جنگ و ستیز نمی کردند. ولی (خداوند آن ها را آزاد گذارده و) آنها با هم اختلاف کردند. بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند. و (جنگ و خونریزی بروز کرد. و باز) اگر خدا می خواست، با هم پیکار نمی کردند. ولی خداوند، آنچه را می‌خواهد، انجام می‌دهد (و هیچ کس را به قبول چیزی مجبور نمی‌سازد)».

---

۱ سوره بقره آیه/۲٤۸.

۲- سوره بقره آیه/۲۵۳.

در آیۀ مبارکۀ فوق چند پیام مهم نهفته است؛ اول اینکه، فرق قایل شدن در بین پیامبران علیهم السلام از دیدگاه عقیدتی کفر است، اما از حیث مراتب و شرف، خداوند بعضی را بر بعضی دیگر فضیلت داده است، مانند پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم که مراتب و جایگاه شان در نزد خداوند متعال بسیار بالا و والا می‌باشد و به عنوان خاتم الرسل معرفی شده که این خود فضیلت و مزیتی بر ایشان است. نمونۀ دیگر سیدنا موسی علیه السلام می‌باشند، ایشان مستقیم با الله متعال سخن می‌گفت و این یک فضیلت بوده که از طرف الله متعال برایشان عنایت شده است. و پیام دیگری که آیه با خود دارد، این است که زندگی دنیا سرتاسر آزمایش و امتحان است، به همین جهت الله تعالی بندگان خود را در زندگی دنیا بر خوردار از آزادی نموده تا بدینوسیله با اختیار خود راه خود را انتخاب کنند؛ آن‌چنان که صحنه های امتحان در مراکز علمی چنین است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لاَّ بَيْعٌ فِيهِ وَلاَ خُلَّةٌ وَلاَ شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده ایم، انفاق کنید. پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروشی هست (تا بتوانید نجات را خریداری کنید)، و نه دوستی سودی دارد، و نه شفاعتی شامل حال‌تان می‌شود و کافران، خود ستمکارند».

این آیه بیان می دارد که ایمان به الله متعال تقاضای این را دارد تا از آن نعمت های که خداوند متعال در اختیار ما قرار داده است، در جایی به مصرف برسانیم که او تعالی خود دستورمان داده است. و به یاد داشته باشیم

---

۱ سوره بقره آیه/۲۵٤

روزی در مقـابل خداوند قرار می گیریم و آن روز به حدی حســاس و جدی اســت که هیچ مال و تجارت، دوســتی و واســطه‌های دنیوی به حال انســان سودی نمی رساند، مگر کسی که با تجارت امروزی خود فردایش را آباد کند. نکتهٔ قابل تأمل دیگر در آیهٔ فوق، بیان کفر اســت، البته کفری که در آیه بیان شده کفر اصطلاحی نبوده بلکه به معنی کفر معنوی می‌باشد؛ یعنی کسانی‌که با وجود ایمان به خدا و بر خوردار بودن از امکانات فراوان، دین را در حالت مغلوب شـدن می‌بینند و هیچ‌گونه تحرکی برای غالب ساختن و تقویهٔ دین از خود نشان نمی‌دهند، مرتکب کفر عملی شده‌اند.

﴿اللّهُ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لاَ تَأْخُذُهُ سِـنَةٌ وَلاَ نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي السَّـمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ مَن ذَا الَّذِي يَشْـفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلاَ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلاَّ بِمَا شَاء وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَلاَ يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾[1] «هیچ معبودی جز خداوند یگانه زنده و پاینده نیســت، (خداوندی که قایم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قایم به او). هیچ‌گاه خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی‌گیرد. (و لحظه ای از تـدبیر جهان هســتی، غافل نمی ماند.) آنچه در آســمان ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست که در نزد او، جز به فرمانش شفاعت کند؟! آینده و گذشـتهٔ بندگان را می‌داند. و کسی از علم او آگاه نمی گردد. جز به مقداری که او بخواهد. (اوســت که به همه چیز آگاه اســت. و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی پـایان و نامحدود اوســت). تخت (حکومت) او، آسمان‌ها و زمین را در برگرفته است و نگهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. و اوست بلند مرتبه و با عظمت».

۱- سوره بقره آیه/۲۵۵.

آیه الکرسی خزانهٔ رحمت خداوند است و پیامبر اکرمﷺ برای ابومنذر فرمود: ای ابومنذر! کدام آیه با عظمت قرآن کریم با توست؟ گفتم خدا و رسول بهتر می داند، پیامبر فرمودند! ای ابومنذر! کدام آیه با عظمت قرآن کریم در حافظه توست؟ گفتم: اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوم... بعد از ارایهٔ پاسخ، با دست مبارک شان بر سینه ام زده فرمودند: ای ابومنذر علم بر تو مبارک باشد![۱]

و در حدیث دیگر از پیامبرﷺ در بارهٔ تأثیر این آیه مبارکه چنین وارد شده است: «هر گاه شب در بستر خواب خود رفتی، آیة الکرسی را تا اخیر بخوان! چون با خواندن این آیه مورد حفظ خداوند قرار خواهی گرفت و شیطان به تو نزدیک نخواهد شد».[۲]

﴿لاَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىَ لاَ انفِصَامَ لَهَا وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[۳] «اکراهی در قبول دین، نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت {بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر} کافر شود و به خدا ایمان آورد، به محکم‌ترین دستگیره چنگ زده است که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست».

مفهوم آیهٔ فوق این است که قبل از ایمان آوردن به الله متعال انکار از طاغوت که همانا انکار از باطل است، ضروری می باشد. به عنوان یک مسلمان ما نمی‌توانیم هم‌زمان هم با خدا دوستی کنیم و هم با دشمنان خدا.

۱- سنن ابی داود حدیث/١٤٦٢.

۲- صحیح بخاری حدیث/ ۲۳۱۱.

۳- سوره بقره آیه/٢٥٦.

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لاَ يَقُومُونَ إِلاَّ كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَن جَاءهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَىَ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾[1]. «کسانی‌که ربا می‌خورند (از گورهای خود به هنگام دوباره زنده شدن، یا از مشی اجتماعی خود در دنیا) برنمی‌خیزند مگر همچون کسی که (بنا به گمان عرب‌ها) شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد (و نتواند تعادل خود را حفظ کند)؛ این از آن رو است که ایشان می‌گویند: خرید و فروش نیز مانند ربا است. و حالانکه خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است. پس هر که اندرز پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) دست کشید، آنچه پیشتر بوده (و سود و نزولی که قبلا دریافت نموده است) از آن او است و سروکارش با خدا است؛ امّا کسی‌که برگردد (و مجدّدا مرتکب رباخواری شود) این‌گونه کسانی اهل آتش اند و جاودانه در آن می‌مانند».

آیهٔ فوق احوال اقتصادی بشر و عده‌ای از مسلمانان امروزی را به تصویر می‌کشد، در عصر حاضر بزرگ‌ترین بغاوت انسان‌ها، قبول حاکمیت غیر الله در قضایای زندگی است، و از جهت نفسانی و باطنی بزرگ‌ترین جفای بشریت تکیه و اعتماد محض به ماده می‌باشد، یکی از بزرگ‌ترین گناهان بشر عصر حاضر بعد از شرک به خدا، روی آوردن به معاملات ربوی و سود خوردن است، سود یکی از بزرگ‌ترین فتنه‌های عصر امروزی می‌باشد و این در حالی است که یهود جهان‌خوار، چرخ اقتصادی دنیا را در اختیار دارد و تمامی دنیا را اسیر برنامه های اقتصادی خود نموده است، در آیهٔ مبارکهٔ فوق حرام بودن سود ذکر گردیده و مسألهٔ سود ارتباط می‌گیرد به پول زایدی که بعد

۱- سوره بقره آیه/۲۷۵.

از مصارف ضروری نزد انسان باقی می‌ماند و این پول زاید باید در راه‌هایی به مصرف برسد که منافع بینوایان را در بر داشته باشد، و یا در جهت تقویهٔ دین خدا مصرف شود، اما کسانی‌که دچار ذهنیت سود خوردن شده اند، پول زاید بر مصـــرف شـــان را منبع نفع مزید قرار می دهند و از این طریق، منافع را در گرو خود می‌گیرند و هیچ‌گونه دســت ترحمی به جامعه دراز نمی‌کنند. ســود خوردن و معاملهٔ ربوی در اصل ضد انفاق است، کسی که پول و سرمایهٔ زاید بر مصـرف زندگی خود را بر اســاس سهمی مشخص، نه بر اساس مضاربت نزد کار فرما می گذارد تا ســرمایه و پولش را از این طریق افزایش دهد و هیچ منافع کارفرما را در نظر نمی‌گیرد و از نیاز و مجبوری او سوء استفاده می کند، بـاید بداند که بزرگ ترین خســـارت را متوجه خود و ســـرمایهٔ خویش نموده است. اما بر خلاف این قضیه، کسانی‌که زکات و صدقهٔ مال شان را مطابق به دســـتور خداوند متعال پرداخت نموده و به مســـتحقین آن می‌رســـانند و یا بر اساس دستورات شریعت اسلامی که از سود و ربا به دور است، جهت رفع و ریشه‌کن کردن فقر از جامعهٔ اسلامی سرمایه‌گزاری می‌کنند، در واقع سرمایهٔ خویش را بـا برکـت افزایش می دهنـد و از جانبی دیگر جایگاه اســـلامی و انســانی شــان نیز در جامعهٔ اســلامی تثبیت خواهد شـد. در عصر بانکداری امروزی همه بانک‌ها ندا می‌زنند با ما مشــتری شــوید تا پول پس‌انداز ما را با یک فیصــدی بیشــتر برای شرکت های دیگر بدهند و یک فیصدی ناچیز برای کســـی کـه پول خویش را در این بانک ها ذخیره می کنند، پرداخت گردد. به همین ترتیب مقدار فیصدی ناچیز پول در حساب پس انداز مشتری، از سوی بانک های تجارتی ازدیاد می گردد. و در نتیجه این فســاد و تباهی در ســیستم بانکداری، امروزه ما شاهد پدیدهٔ شوم و نامشروع بی‌عدالتی و فقر گسترده در

بین مردم هستیم، اگر امروزه بجای پدیدهٔ شوم سودخوری، اصل انفاق فی سبیل الله نهادینه می شد، ما شاهد شکوفایی اقتصاد جامعه و پیشرفت زندگی بسا از انسان ها بودیم. در قرآن کریم در قسمت صدقات واجبه یادآوری گردیده است که به طور علنی داده شود، اما صدقات نافله به طور مخفی و پوشیده پرداخت شود. در آیات تحریم سود، آنانی که سود می‌خورند، به بدترین حالت توصیف شده‌اند.

برای مشاهدهٔ عملی این دسته از مردم، خوب است سری به مارکیت های (Stock Exchange) تبادله کالا بزنید، آنگاه خواهید دانست که ایشان از خط و مسیر انسانیت خارج شده‌اند و مانند حیوان‌های وحشی بر سر همدیگر جیغ می‌زنند و با هم‌دیگر در جنگ و جدال به سر می‌برند.

فرق میان سود و بیع در این است که بیع نوعی از انواع معاملات است که با داد وستد همراه باشد، اما ربا و یا سود، صرفا بهره‌برداری سوء از نیازمندی انسان گرفتار و درمانده است که هیچ عوضی در قبال آن وجود ندارد.

مثال بیع: مانند کسی‌که خانهٔ شخصی اش را در بدل مبلغ و زمان معین با امکاناتی که دارد به اختیار کسی دیگر می گذارد که در نتیجه بیع (تجارت) صورت می‌گیرد، یعنی در عوض استفاده مستأجر از خانه و پرداخت کرایه ماهوار برای مالک خانه بیع صورت می گیرد که این یک نمونه از بیع حلال می‌باشد.

مثال سود: مانند کسی که مثلا یک میلیون پول سرمایه دارد که از جمله (Fluid Capital) پول نقد به حساب می رود و این پول را برای کسی پرداخت می‌کند تا بالای این پول تجارت کند، اما مشروط بر اینکه در اخیر سال باید مبلغ سه صد هزار، فایده برایش پرداخت کند، در حالی که احتمال

دارد شـخصـی که پول برایش پرداخت شـده، دچار خساره شود و یا فایده‌ای حاصلش نشود؛ اما چون صاحب پول چنین شرطی گذاشته است، بناء خود را مکلف به پرداخت مبلغ مشروط می‌داند، این نوع معامله سود بوده و کاملا حرام و مصـداق عینی آیهٔ مبارکهٔ فوق می‌باشـد؛ چرا که در سـود، شـکل پول تغییر می کند، ولی مفاد مشـخص و از قبل تعیین می شود. چالش دیگری که بر اثر معاملات سـود درجامعه ایجاد می شـود، این است که هر قدر تناسب سـود بیشـتر گردد، به همان مقدار گراف بیکاری و افلاس بالا می رود و در نتیحه قیمت سود (Interest Rate) بیشتر شده و در نتیجه سبب تباهی نظام مالی و اقتصـادی یک کشـور می شود. متاسفانه این پدیدهٔ شوم را بانک ها از مردم می پوشند تا کسی به عواقب آن پی نبرد، اما هنگامی که بانک های بزرگ (Bankrupt) دچار افلاس و ورشـکسـتگی می گردند، اینجاست که انفجار صـورت گرفته و همه را متوجه خود می نمایند، بسـان همان اتفاقی که برای بانک‌های روسیه و کوریا افتاد و تمام جهان از آن باخبر شد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ. فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ فَأْذَنُواْ بِحَرْبٍ مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لاَ تَظْلِمُونَ وَلاَ تُظْلَمُونَ﴾[1] «ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه را از (سود) ربا باقی مانده، رها کنید. اگر ایمان دارید. اگر چنین نمی‌کنید، بدانید خدا و رسـولش به شـما اعلان جنگ می کنند. و اگر توبه کنید، سـرمایه های تان (بدون سـود)، از آن شـماسـت (و به این صورت). نه ستم می‌کنید، و نه بر شما ستم می‌شود».

۱- سوره بقره آیات/۲۷۸ و۲۷۹

مفهوم آیات مبارکه فوق این اســـت که هرکس ســـود بخورد الله تعالی و رسول ویﷺ با او اعلان جنگ می کنند و چنین هشداری به این شدت، در هیچ گناهی دیگر در قرآن کریم ذکر نگردید است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلاَ يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَلاَ يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لاَ يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُواْ شَهِيدَيْنِ من رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاء أَن تَضِلَّ إْحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى وَلاَ يَأْبَ الشُّهَدَاء إِذَا مَا دُعُواْ وَلاَ تَسْأَمُوْاْ أَن تَكْتُبُوْهُ صَغِيرًا أَو كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ اللّهِ وَأَقْومُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلاَّ تَرْتَابُواْ إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلاَّ تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوْاْ إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلاَ يُضَآرَّ كَاتِبٌ وَلاَ شَهِيدٌ وَإِن تَفْعَلُواْ فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّهُ وَاللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای از روی عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد. و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن همان طور که خدا به او تعلیم داده خودداری کند! پس باید بنویسید. و آن کس که حق بر عهدهٔ اوست، باید املاء کند. و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد. و چیزی را از آن فروگذار ننماید. و اگر کسی که حق بر عهدهٔ اوست، سفیه یا ضعیف (و دیوانه) است، یا (به خاطر لال بودن،) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (به جای او،) با رعایت عدالت، املا کند. و دونفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرید. و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! تا اگر یکی از آن دو انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند. و

۱- سوره بقره آیه/۲۸۲.

هنگامی که شـــهود را (برای ادای شـــهادت) دعوت می کنند، نباید خودداری نمایند. و از نوشتن بدهی مدت دار، چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هر چـه باشـــد بنویســـید). این کار، در نزد خدا به عدالت نزدیکتر، و برای شهادت مطمئن‌تر و بری آنکه دچار شک و تردید نشوید، بهتر می‌باشد. مگر اینکه داد و ســتد حاضــر و نقدی باشــد که در میان خود دســت به دســت می کنید، پس در این صــورت باکی بر شــما نیســت که آن را ننویســید. ولی هنگامی‌که خرید و فروش (نقد) می‌کنید. شاهد بگیرید. و نباید به نویسنده و شـــاهـد، (بـه خـاطر حقگویی،) زیانی برســـد. و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگـار خارج شـــده‌اید. از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید. و خداوند به شما تعلیم می‌دهد. خداوند به همه چیز داناست».

آیهٔ مبارکهٔ فوق یکی از طولانی‌ترین آیات قرآنی می‌باشد، موضوع اساسی آیـه پیرامون دَین (قرض) اســـت، اللـه متعال به ما آموزش می دهد که اگر به کسی قرض می دهیم، و یا تجارت شراکت داریم، در این مورد حکم گردیده اســت که باید این نوع معاملات و داد ســتدها را بنویســیم، متاســفانه گاهی اوقات ما بر خلاف آیهٔ مبارکهٔ فوق عمل می کنیم؛ قرض می‌دهیم و می گیریم در نوشتن آن بی‌توجه هستیم و چنین توجیه می‌کنیم کسی از او قرض گرفتم و یا قرض دادم دوست من است و اگر بنویسیم دوست یا عزیزم با خود چه فکر خواهد کرد؟ یا بطور مثال کار تجارت و مضـــاربتی را بطور زبانی و شـــفایی شــروع می‌کنیم و هیچگونه ســند نوشــتاری در میان شــرکاء نیســت، و نهایتاً مشــکلاتی در بین ایجاد می شــود که بعدا پشــیمانی ســودی نخواهد داشت. نکتهٔ دیگری که در آیه تذکر رفته و بســیار مهم اســت، اینکه شــهادت دو زن برابر با یک مرد اســت، به دلیل اینکه فراموشی در زنان بیشتر از مردان است،

بنـاء رهنمایی آیه با عقل و منطق منطبق اسـت. و از طرف دیگر زن تابع مرد اسـت و در جایگاه دوم قرار دارد، و کسی که در جایگاه پایین تر باشد، مسلما زیر فشـار بیشتری می باشد و این امکان دارد که احساسات زن صدمه ببیند؛ بناء برای جبران فراموشی و جلوگیری از حق تلفی، الله متعال چنین دستوری را صـادر نموده است. و همه این ها نشان از لطف پروردگار در حق بندگانش دارد. فراموشی در اصل خود یک نعمت است، در غیر آن، هرگاه انسان دچار صدمۀ جسمی و یا روحی از دست کسی می شد و این صدمه همیشه و بطور دایم بیادش می بود، طبعا از این ناحیه دچار صـدمات روحی و روانی زیادی می شـد، بناء خداوند متعال انسـان را بهره مند از فراموشی نموده که این خود نعمتی بر انسان محسوب می‌شود.

﴿إِنَّ الَّـذِينَ كَفَرُواْ بِـآيَـاتِ اللّهِ لَهُمْ عَـذَابٌ شَـدِيـدٌ وَاللّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَـامٍ﴾[1]

«کسانی که به آیات خدا کافر شدند، کیفر شدیدی دارند. و خداوند (بر کیفر آن‌ها) توانا و دارای مجازات است».

در آیۀ فوق هشـدار شدیدی از جانب خداوند متعال متوجه کسانی است که نسـبت به آیات کتاب الهی بی توجهی نشـان می دهند. قرآن کریم مانند کتاب های دیگر نیسـت، قرآن منحیث کتاب خدا دسـتورالعمل زندگی هر مسلمان است. و هر مسلمان مکلفیت دارد جهت فهم صحیح و به کار بستن خواسـته های آن در زندگی، تلاش و کوشـش نماید؛ لذا شـایسته است برای تلاوت روزانۀ آن برنامه داشـته و حین تلاوت، به آیات آن تدبر وتعقل نمائیم. اگر چنین نمودیم، رحمت خدا شامل حال مان خواهد شد. امت های قبل از

۱- سوره آل عمران آیه/٤

اسلام با کتاب‌های شان نهایت بی‌مهری نشان دادند و در نتیجه مورد خشم و غضب و انتقام الله متعال قرار گرفتند.

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾[1] «محبت امور مادی، از (قبیل) زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسب های ممتاز و چهار پایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است. (تا در پر تو آن، آزمایش و تربیت شوند. ولی) این ها وسایل گذران زندگی دنیا است (و هدف نهایی نمی‌باشد). و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خداست».

آیهٔ مبارکهٔ فوق خواسته های فطری انسان را به نمایش می گذارد، خداوند متعال فطرتا محبت زن، فرزند، مال و ثروت را ایجاد نموده تا با این شیوه زندگی دنیا مسیرش را بپیماید، و حرکت حیات استمرار پیدا کند. از آنجایی که ارادهٔ الله متعال به ادامه یافتن نسل بشر تا روز قیامت می‌باشد، قوی ترین غریزه در زن و مرد، همانا تمایل غریزه شهوت جنسی است. این کشش جنسی سبب شده که ما هر روز شاهد ازدیاد نسل انسان در روی زمین باشیم. به همین جهت است که اولاد و محبت انسان به آن سبب می شود تا نسل ادامه پیداکند و دنیا تا روزی که خدا بخواهد باقی بماند. و اما برای بدست آوردن متاع دنیا یک سری سنن در جهان حاکم است و انسان برای به دست آوردن آن ناگزیر است که خود را با این سنن و قوانین منطبق کند. باید دانست همه موارد فوق خواهشات نفسانی است، و نباید عبادت و محبت خدا را تحت تأثیر خود قرار دهد. انسان بنابر دستور خداوند حق استفاده از

۱- سوره آل عمران آیه/۱٤.

خوبی ها و زینت های دنیا را دارا می باشـد؛ چون زندگی انسان بدون استفاده از موارد فوق، به پایهٔ کمال نخواهد رسید؛ اما باید توجه داشت تا (دنیا، زن، فرزند، و ...) هدف برای ما قرار نگیرد، و اگر چنین شـد، دنیا و متاع آن برای ما به فتته تبدیل خواهد شد.

[مولوی ابوالحسـن فیضی جیجه‌ای صاحب فرمودند: آن عده از جوانانی که در رفاه و آسایش زندگی می کنند، به محض اینکه به سن جوانی رسیدند، باید به زودترین فرصـت اقدام به ازدواج نمایند و والدین درین امر مسؤولیت دارند، یعنی وضـعیت اولادشـان را دیده و از او به شـیوه‌های مختلف سـوال کننـد کـه آیـا وی آمـادهٔ ازدواج اسـت یا خیر؟ چون عده‌ای از جوانان غرق مصـروفیت های کاری و تحصـیلی خود اند، و شاید کمتر به این فکر بیفتند. بنـاء هرگاه والدین اوضـاع را مناسـب دیدند، باید فورا اقدام نمایند و تاخیر درین کار پسـندیده نیسـت؛ چونکه موج تحریک جوانان به سـوی شـهوت بسـیار قوی اسـت و امکان انحراف جوانان هر لحظه ممکن اسـت، و اگر خدای نکرده جوانان ما به انحراف کشـیده شـوند، گناه شـان به عهدهٔ والدین می باشد. پس بر والدین لازم است تا پسران و دختران جوان شان را به ازدواج تشـویق کنند و زمینه را برای شـان آماده سـازند تا با گسـترش سنت ازدواج، دروازه های فساد و منکرات برای همیشه بسته شده و ما شاهد جامعه‌ای سالم باشیم][1].

﴿قَالَ كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَـــاءُ﴾ [2] «گفت خداوند هر کاری را بخواهد انجام می‌دهد».

۱- مترجم.

۲سوره آل عمران آیه/۴۰.

آیـه پرده از قـدرت خـداوند تعالی بر می دارد و هم اینکه خداوند محتاج اسباب نیست؛ بلکه اسباب محتاج اوست.

﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾[۱] «و با مردم، در گهواره و در حال میانسالی سخن خواهد گفت. و از صالحان است».

«المهد» به معنی گهواره است و «کهولت» سن بعد از عمر چهل سالگی را گویند. بناء بردن حضرت عیسی مسیح به آسمان توسط الله متعال، به عمر سی و سه سالگی بوده است. معجزهٔ این آیهٔ مبارکه هنوز ادامه دارد، و نشان از زنده بودن سـیدنا عیسی علیه السلام در آیه دیده می شود. مطابق به آنچه در احادیث نبوی آمده، حضـرت عیسی علیه السلام دو باره به زمین بر خواهند گشت و مجددی از مجددان امت پیامبر اســلام خواهند بود و همان شــیوهٔ خلافت بر منهج نبوی را بر تمام دنیا حاکم خواهند نمود.

﴿إِذْ قَالَ اللّهُ يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾[۲] (بـه یاد آورید) هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسـی! من تو را بر می گیرم و به سـوی خود، بالا می برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک (و دور) می سازم. و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیر، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می دهم. سپس بازگشت شما به سـوی من اسـت و (آنگاه) در میان شـما، در آنچه اختلاف داشـتید، داوری می کنم».

۱- سوره آل عمران آیه/٤٦.

۲- سوره آل عمران آیه/٥٥.

لفظ «متوفیک» از باب تفعل (توفی، یتوفا) است. یعنی یک چیز را بطور کامل دوباره گرفتن. این آیه صریحا خبر از بردن سیدنا عیسی (با جسم، جان و روح) به آســمان ها می دهد. برعکس گروه قادیانی که آیۀ مبارکه را بر بنیاد یک عقیدۀ بسیار غلط، تفسیر نموده و می گویند حضرت عیسی وفات نموده است. همچنان هنگامی‌که حضرت عیسی به آسمان‌ها برده شد، با بردن او به آســمان، بدبختی قوم یهود که در پی قتل ایشــان بودند، آغاز گردید؛ چرا که دسیسۀ قتل آن‌حضرت را طرح کرده بودند. یهود همواره مورد خشم و غضب خداوند قرار دارند، و در طول تاریخ، به خاطر خباثت‌ها و جنایت‌های خود، زیر تـاخـت و تاز حکام مختلف دنیا از قبیل یونانیان، ســوری ها و رومی ها شـکنجه می بینند. و در عصـر حاضر ادلف هیتلر (Adolf Hitler) دمار از روزگار یهود کشـید و بدترین شـکنجه را به یهودیان چشانید. در اولین اقدام، هیکل سـلیمان که نماد مقدس نزد یهود اسـت، توسـط پادشاهی بنام تایتس (Titus) ویران شـد و بیشـتر از یکصـد و بیست هزار یهودی در یک روز به دست وی به قتل رسیدند و این واقعه چهل سال بعد از رفع سماوی حضرت عیســی علیه‌السلام صــورت گرفت. بار دوم نبوکد نصـر پادشاه قدیم (بابلیان) که در عراق امروزی بود، تعداد زیادی از یهودیان را کشــت و تعداد دیگرشــان را از فلســطین به عراق انتقال داد و همه آنان را به اسارت گرفت؛ اما بعد از مدتی یهودیان دوباره متحد شــده و به فلسـطین آمدند و بار دیگر هیکل سـلیمان را اعمـار مجـدد کردنـد؛ لیکن بعـد از مـدتی این معبد دوباره ویران گردیده و دوران پراکندگی یهودیان به کشـورهای مختلف جهان شـروع شد، و از یهود خواسته شد تا از مملکت فلسطین خارج شوند و دیگر اجازه زندگی کردن را در فلسطین ندارند، در زمان خلافت حضرت عمر رضی‌الله‌عنه هنگامی‌که اروشلیم

به دســـت مســـلمانان فتح گردید، برای یهودیان اجازه داده شـــد تا دوباره به فلســطین برگردند. دوران (Jewish Diaspora) یعنی دوران پراگندگی یهود به کشــورهای مختلف ختم گردید؛ چرا که حضــرت عمر رضی الله عنه اورشــلیم را شــهر باز و مشــترک برای همه ادیان قرار داد و فرمود در این شــهر مســلمان، عیســوی و یهودی همه آمده می توانند. هنگامیکه اورشلیم را عیسوی ها برای مســلمانان تســلیم می کردند، معاهده‌ای با مسلمانان به امضاء رسید مبنی بر اینکــه یهودیــان حق آباد نمودن (یعنی خرید زمین) در اورشـــلیم را ندارند و حضـــرت عمر صـــرف حق زیارت را برای یهود دادند و حق زندگی کردن و خریــد ملکیــت را برای یهودیان در اورشـــلیم ندادند، این روند تا اخیر دوره خلافت اســلامی عثمانی ها رعایت می شد. یهود بارها به دربار عثمانی برای حق ســـکنی رفتند و خواســـتند تا اجازه پیداکنند که در فلســـطین جایی برای زندگی کردن داشــته باشــند، و برای راضی کردن خلیفه عثمانی پول و رشوت زیادی نیز پیشــکش نمودند؛ اما خلفای عثمانی این چیزها را قبول نکردند، و در نتیجه یهودیان با دسایس پیدا و پنهان و ضعف سیاسی در دستگاه خلافت اســلامی عثمانی، توانستند موانع را از سر راه شان بردارند و به آرزوی دیرینه شان برسند. یهودیان معتقد بودند تا زمانی‌که خلافت عثمانی روی کار باشد، مانع بزرگی سر راه ما قرار دارد، بناء در کنار دسیسه های شان، دست به دامن استعمار انگلیس شدند. دولت وقت انگلیس، توسط (بالفورد) نخست وزیر آن کشــور معاهده‌ای را امضــاء کرد که طبق آن معاهده، یهود حق برگشــت و آباد کردن زمین در فلســطین را دارند، بناء از یهودیان سراسر دنیا خواسته شد تا به فلســـطین برگردند، در نهایت یهود با همکاری دولت های قدرتمند دنیا توانست باری دیگر برای خود در جهان جای پا باز کند و صاحب سیاست و

حکومـت گردد. یکی از عوامـل پیروزی و شــکل گیری مجدد یهود در دنیا، همکاری بی دریغانهٔ جهان مسیحیت با آنان است، و اگر همکاری عیسوی ها با یهود نباشد، آنان نمی‌توانند زیاد دوام بیاورند.

﴿فَمَنْ حَـآجَّـكَ فِيـهِ مِن بَعْـدِ مَـا جَـاءكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُـلْ تَعَـالَوْاْ نَـدْعُ أَبْنَـاءنَـا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَـاءنَا وَنِسَـاءكُمْ وَأَنفُسَـنَا وأَنفُسَـكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةَ اللّهِ عَلَى الْكَاذِبِين﴾[1] «هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، کسانی در باره مسیح با تو به سـتیز برخیزند، بگو: (بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما نیز فرزندان خود را. ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما نیز زنان خود را. ما از نفوس خود (و کسی که همچون جان ماست) دعوت کنیم، شما نیز از نفوس خود. آنگـاه مبـاهلـه (و نفرین) کنیم. و لعنـت خـدا را بر دروغگـویـان قرار دهیم)».

مفهوم آیـه این اســت کـه هرگاه پیامبری از جانب خدا مبعوث گردد و با رســاندن پیام الهی اتمام حجت کند و پیام حق را برای مردم برســاند، اما در مقابل پیامبر مخالفت صورت گیرد و پیام حق مورد انکار قرار گیرد، به عنوان نشــان صــداقت آن پیامبر موضــوع مباهله مطرح شــده اســت و از این طریق مخالفین را پیامبر به چالش می‌کشند، تا واضح شود چه کسی صادق است و چه کسی دروغگو. شیوهٔ (مباهله) اینگونه است که پیامبر با تمام اولاد و زنان خود در یک محل خاص حاضـر می شوند و گروه مخالف نیز با تمام اولاد و زنان خود حاضـر می‌گردند، آنگاه پیامبر می‌گوید هر گروه که درغگو باشـد، لعنت خدا بر آن باد! اما مسـیحیانی که برای مباهله از سـوی پیامبر اکرمﷺ دعوت شده بودند، چون جدیت قضیه را دیدند، حاضر به این کار نشدند.

۱- سوره آل عمران آیه/٦١.

﴿وَقَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُواْ بِالَّذِيَ أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُواْ آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ، وَلاَ تُؤْمِنُواْ إِلاَّ لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللّهِ أَن يُؤْتَى أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَآجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِاللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾[1] «و جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند: (به آنچه بر مؤمنان نازل شده، در آغاز روز (به ظاهر) ایمان بیاورید. و در پایان روز، کافر شوید (و به این وسیله مؤمنان را در ایمان شان متزلزل سازید). شاید آن‌ها (از آیین خود) باز گردند. و (گفتند) جز به کسی که از آیین شما پیروی می کند، ایمان نیاورید. بگو: هدایت (واقعی)، هدایت الهی است (و توطئه آنها بی اثر است). و گفتند: (تصور نکنید) به کسی همانند کتاب آسمانی شما داده می‌شود، یا این‌که می توانند در پیشگاه پروردگارتان با شما بحث و گفتگو کنند) بگو: فضل به دست خداست. و به هر کس بخواهد (و شایسته باشد،) می دهد. و خداوند، دارای مواهب گسترده و آگاه (از موارد شایسته آن) است».

در عصر رسالت نبی اکرمﷺ هر کسی در دایرۀ اسلام داخل می شد دوباره به هیچ وجه از این دایره خارج نمی‌شد، حتی که اگر وی را با شدیدترین شکنجه ها دچار می نمودند، چون حلاوت و شیرینی ایمان هرگز اجازه بازگشت برایش نمی داد. بنابراین وقتی منافقان ایمان قوی مؤمنان را مشاهده نمودند و از کافر شدن شان نا امید گردیدند، طرح جدیدی برای متزلزل شدن مؤمنان روی دست گرفتند، به این شیوه که در اول صبح مسلمان می‌شدند و با پیامبر و مؤمنان هم‌صحبت می‌شدند، اما در اخیر روز از ایمان دست می‌کشیدند و راه کفر را پیش می‌گرفتند، و کار شان را اینگونه توجیه

۱- سوره آل عمران آیات/۷۲و۷۳.

می‌کردند که در اسـلام هیچ چیز خوبی ندیدیم؛ بلکه ما دوباره به راه سـابق مان بر می گردیم، و اینگونه در دل مسـلمانان نسبت به اسلام و پیامبر شک و تردید ایجاد می کردند، و با این کار شـان می خواسـتند مسـلمانان عادی و ضـعیف الایمان را از اسـلام متنفر سـازند. موضوع دیگری که به آیات تعلق می گیرد، بحث ارتداد می باشـد، یعنی کسانی که بعد از قبول اسلام دوباره به کفر بر می گردنـد، و جزایی که بر مرتد (برگشـته از دین) تعیین شـده، قتل اسـت؛ چرا که اسـاس و بنیاد نظام اسلامی ایمان و تسلیم شدن است و برای جلوگیری از این نوع دسـیسـه‌ها در نظام اسـلامی قتل مرتد تجویز گردیده تا دین بـازیچـهٔ دسـت این و آن قرار نگیرد. این عمـل را نفـاق شـعوری نیز می گویند.

﴿لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾[۱] «هرگز به (حقیقیت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می دارید، (در راه خدا) انفاق کنید. و آنچه انفاق می کنید، خداوند از آن آگاه است».

یعنی انسـان بـه نیکی واقعی دسـت پیـداکرده نمی توانـد، مگر آنکـه بهترین هـای مال، ثروت، رزق و روزی خویش را در راه خداوند متعال انفاق کند؛ نه اینکه خوراک و پوشاکی که مورد پسند خودش نیست، برای مساکین و فقراء دهد، در حالی که خودش بهترین لباس و غذا را استفاده نماید. بناء در اسـلام، تنها هدف از انفاق فقرزدایی نیسـت؛ بلکه رشـد انفاق کننده مطرح است، چراکه سعادت انسان در سایهٔ نگاه اجتماعی و کریمانهٔ اوست.

۱- سوره آل عمران آیه/۹۲.

﴿وَلِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾[1] «و برای خدا بر مردم (واجب) است که آهنگ خانه (او) کنند، آن هایی که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، و خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است».

مفهوم آیهٔ مبارکه این است: مسلمانانی که توانایی و استطاعت مالی دارند، باید در عمر یک مرتبه خانهٔ خداوند متعال را زیارت نمایند. و اما کسی‌که با وجود توان مالی و استطاعت حج نمی‌کند، مرتکب عمل کفر شده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾[2] «ای کسانی که ایمان آورده اید! آنگونه که حق تقوا و پرهیزگاری است، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید. و جز بر آیین اسلام از دنیا نروید».

پیام آیه این است: توجه به کردار و عمل‌کردها بسیار مهم است، این آیه در مورد اهمیت تقوی بزرگترین آیه به شمار می‌رود. آیهٔ مبارکه به ما می‌آموزد که انسان مؤمن بطور مستمر در زندگی متوجه خدا باشد و هیچگاه فکر نافرمانی خدا را در سر نپروراند؛ چراکه قضیه مرگ بی نهایت جدی است و آمدن مرگ نیز از علم ما پوشیده می‌باشد، بناء انسان باید همیشه به یاد مرگ و آخرت بوده و در حد توان انسانی، تقوای الهی را مراعات نماید.

﴿وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىَ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾[3] «و همگی به ریسمان

۱- سوره آل عمران آیه/۹۷.

۲- سوره آل عمران آیه/۱۰۲.

۳- سوره آل عمران آیه/۱۰۳.

خـدا (قرآن کریم، و هرگونـه وسـیلـه وحـدت الهی) چنـگ زنید، و پراکنده نشــویـد. و نعمـت (بزرگ) خـدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشــمن یکـدیگر بودید، و او میان دل های شــما، الفت بر قرار ســاخت، و به برکت نعمت او، برادر شـدید! و شـما بر لب حفره ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد. این چنین، خداوند آیات خود را برای شـما آشـکار می سـازد. شاید هدایت شوید».

شأن نزول آیهٔ مبارکه اشاره به اختلافات بین دو قبیلهٔ اوس و خزرج قبل از اســلام در مـدینـه منوره دارد که ســالیان متمادی خون همدیگر را بر زمین می ریختند، تا آنکه با آمدن پیامبر ﷺ به مدینه، به همه اختلافات شان نقطه پـایـان گـذاشــتـه شــد. امـا مفـاهیم آیـه در مورد اهمیـت توجه به کردار و عملکردهای اجتماعی انســان می باشــد، تقوای الهی در کنار علم و دانش ارزش دارد و انسان مسلمان باید تلاش نماید تا در کنار رعایت تقوای الهی، خود را به علم و دانش آراسته نماید.

از علایم تقوای الهی، آموختن علوم قرآن کریم و تلاش در جهـت پیـاده نمودن احکام آن اسـت. فراگیری تعلیمات قرآن کریم سبب اتحاد و اتفاق در بین مسلمانان می گردد، چون قرآن کریم یگانه کتاب الهی است که مسلمانان را صرف نظر از مسایل سمتی، نژادی و قبیلوی با اهداف و مقاصد واحد دور هم جمع می کند.

﴿وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّـةٌ يَـدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَـأْمُرُونَ بِـالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾[1] «و (برای رســیـدن بـه وحدت) باید از میان

۱- سوره آل عمران آیه/۱۰٤.

شـــمـا، جمعی دعوت بـه نیکی، و امر بـه معروف و نهی از منکر کننـد. و رستگاران آنها هستند».

یعنی باید گروهی از شما به فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر و دعوت اسلامی قیام کنند و با تعلیم و موعظه و ارشاد و با سلطه و قدرت و حکومت، مردم را به سوی آنچه که سود دنیا و آخرتشان در آن است، فراخوانند و دستور دهند.

در نتیجه برای انجام فریضهٔ دعوت الی الله باید جماعت اسلامی تشکیل گردد و کار اصلی این جماعت همانا دعوت انسان ها به سوی خیر و نیکی و منع از بدی و منکرات به وسـیلهٔ قرآن کریم باشـد، و رستگاران واقعی همین گروه می باشـند. باید دانست که امر به معروف و نهی از منکر در نزد جمهور فقها، از فرایض کفایی اسلام است که اگر اهل علم ـــ یعنی آنان که می‌دانند معروف چیسـت تا به آن امر کنند و منکر چیست تا از آن نهی کنند ـــ به آن قیام کنند، فرضـیت آن از دیگران سـاقط می‌گردد و در غیر آن، فرضیت آن به دوش هر فرد مسـلمان باقی می‌ماند، همان گونه که عمومیت این فریضه، از آیه (۱۱۰) سورهٔ آل عمران بر می‌آید.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾[1] «و مانند كسـاني نشـويد كه (با ترك امر به معروف و نهي از منکر) پراکنده شـدند و اختلاف ورزیدند (آن هم) پس از آنکه نشـانه های روشن (پروردگارشان) به آنان رسید، و ایشان را عذاب بزرگی است».

مفهوم آیه این اسـت که اگر کسـی در بخشـی از زندگی حکم خداوند را قبول کنـد و در بخش هـای دیگر حکم غیر الله را قبول کند مورد عذاب قرار

۱- سوره آل عمران آیه/۱۰۵

می گیرد، بناءً وظیفهٔ دینی مسـلمان اسـت که بکوشـد تا دین خداوند متعال غالب و حاکم گردد.

﴿وَضُـرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْـكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّهِ وَيَقْتُلُونَ الأَنبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَـوا وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ﴾[1] «و مُهر بیچارگی بر آنها زده شـده است چرا که آنها به آیات خداوند، کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. این بخاطر آن بود که نافرمانی کردند. و (به حقوق دیگران،) تجاوز می‌نمودند».

مفهوم آیهٔ مبارکهٔ فوق این است: حکایت بنی اسرائیل در سوره‌های مبارکهٔ بقره و آل عمران برای این ذکر گردیده است تا ما ایشان را به عنوان آیینهٔ عبرت و انـدرز بدانیم. قرآن کریم به ما هشـدار می دهد تا مبادا اعمالی را مرتکب شویم که بنی اسرائیل به آن گرفتار شدند، و در نتیجه به سبب نافرمانی گرفتار ذلـت و خواری شـدند، آیه در واقع ذلت و خواری مسـلمانان امروزی را به سبب نافرمانی از فرامین دینی به نمایش می‌گذارد، حقارتی که امروز دامنگیر مسـلمانان شـده، در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی عرض اندام نموده اسـت، این حالت مایهٔ نهایت تأسـف برای جهان اسـلام اسـت و همه این حقارت‌ها چنانچه قبلا به آن اشـاره شـد، در نتیجهٔ دوری از تعالیم قرآن و سنت نبوی می‌باشد.

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِي الْيَتَامَى فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلاَّ تَعُولُواْ﴾[2] «و اگر می ترسـید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم،) عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشـم پوشـی کنید و) با زنان (پاک) مورد

۱- سوره آل عمران آیه/۱۱۲

۲- سوره نساء آیه/۳

علاقهٔ خود ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر. و اگر می ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آنهایید استفاده کنید. این کار، به ترک ظلم و ستم نزدیک تر است».

در یکی از روایات در بیان سبب نزول آیهٔ کریمه آمده است: مردم از خوردن اموال یتیمان احساس گناه کرده و خود را از آن باز می‌داشتند، اما در امر زنان، با دست باز عمل کرده و هرچه می‌خواستند از آنان به ازدواج خویش در می‌آوردند و گاهی میان‌شان عدالت کرده و چه بسا که عدالت را در میان‌شان رعایت نمی‌کردند، پس چون از احکام یتیمان سؤال کردند، پیوست با جواب آن این آیه هم نازل شد تا ایشان را به این امر متوجه سازد که همان گونه که از بی‌عدالتی درمورد یتیمان بیم دارند، در مورد زنان نیز از بی‌عدالتی بیمناک بوده و بیشتر از آن‌تعدادی را که رسیدگی به حقوق آنها برای‌شان ممکن نیست، نکاح نکنند؛ زیرا زنان نیز در ضعف و ناتوانی‌شان همانند یتیمان هستند.

و اما، مفهوم آیه مبارکه فوق این است: کسی که سرپرستی و کفالت دختران یتیم را به عهده می گیرد، هرگاه به سن قانونی رسیدند، باید سرپرست با او ازدواج نکند بلکه بر سرپرست لازم است تا در جای مناسب دختران یتیم را به نکاح بدهد، و خودش منحیث یک امین از ایتام محافظت درست بنماید، کسیکه سرپرستی می‌کند، در صورت تمایل به ازدواج، می‌تواند با کسی دیگر ازدواج نماید، البته حق ازدواج مرد با زنان محدود است، یعنی در صورت رعایت عدالت بین زنان تا چهار زن را به نکاح گرفته می تواند و در صورت عدم رعایت عدالت، به یک زن اکتفا نماید.

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوَءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُوْلَئِكَ يَتُوبُ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [1] «پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بد را از روی جهالت انجام می دهند، سپس به زودی توبه می کنند. خداوند، توبۀ چنین کسانی را می پذیرد. و خدا دانا و حکیم است».

مفهوم آیۀ مبارکه این است: کسی که سهوا مرتکب گناه می گردد، اما بعدا به نتایج و عواقب گناهان خود پی می برد و به توبه روی می آورد، در چنین حالتی الله تعالی بر خود لازم نموده تا از گناه بنده‌اش چشم‌پوشی کند و او را مورد عفو و غفران خود قرار دهد.

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الآنَ وَلاَ الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُوْلَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ [2]

«ولی توبه کسانی که کارهای بد انجام می دهند، تا هنگامی که مرگ یکی از آن‌ها فرا می‌رسد می‌گوید: حالا توبه کردم، پذیرفته نیست. و نه کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند. اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم».

در آیه مبارکه فوق در رابطه به توبه تصریح شده که توبۀ آن عده از انسان‌ها مورد قبول نیست که تمام عمر غرق در گناه بوده و هیچ به فکر توبه و بازگشت نبوده اند، تا آنگاه که مرگ به سراغ شان آمده است، در حالی که همه فرصت ها را ضایع نموده می گوید من توبه نمودم، الله می فرماید برای چنین

۱– سوره نساء آیه/۱۷.

۲– سوره نساء آیه/۱۸

انســان هـا عـذاب دردناک ســزاوار اســت، چه زیباســت که قبل از مرگ، کاستی‌های بندگی خود را با توبه و بازگشت به سوی خدا جبران نمائیم.

﴿إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا﴾[1] «اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شــوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم (و می‌بخشیم). و شما را در جایگاه با ارزشی وارد می‌کنیم».

مفهوم آیـه مبـارکـه این اســت کـه اگر ما از گناهان کبیره بطور کامل و با جدیت اجتناب کنیم و فرایض را بطور کامل اداء نماییم، در نتیجه الله متعال وعدۀ بخشـش گناهان صـغیره و کوچک مان را می دهد. متاسفأنه عده ای در جامعۀ ما، در انجام گناهان دچار غلط‌فهمی شـده‌اند که مایۀ نگرانی اســت، دیده می شود انجام گناهانی مانند سود، شراب، زنا، دروغ و امثال آن را بسیار ســاده و کم اهمیت می شــمارند؛ در حالی که این دســته از گناهان از کبائر محسوب می شوند؛ اما همین دسته از بزرگواران گاهی از ایشان دیده می شود که در قضــایای رفع یدین، آمین بالجهر و بالانمودن پاچه هنگام ادای نماز، بسیار از خود حساسیت نشان می‌دهند.

﴿إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا﴾[2] «خداوند (هرگز) شرک به او را نمی‌بخشد. و کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کس که برای خدا، همتایی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است».

۱- سوره نساء آیه/۳۱

۲- سوره نساء آیه/۴۸.

آیـۀ مبارکۀ فوق به صــراحت اعلام می دارد که شــرک از جمله بزرگترین گناهان اســت و هر کس که به الله تعالی شــریک قائل شــود، هرگز بخشـیده نخواهد شد؛ اما اگر گناه پائین تر از شرک به الله باشد، به خواست و ارادۀ او تعالی تعلق می‌گیرد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ الْعَذَابَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾[1] «کسانی که به آیات ما کافر شـدند، بزودی آن ها را در آتشـی وارد می کنیم که هر گاه پوست های تن آنها (در آن) بسوزد، پوست‌های دیگری به جای آن برای آنها قرار می‌دهیم، تا کیفر (الهی) را بچشند. خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب، کیفر می‌دهد)».

یعنی کسانی مستحق عذاب همیشگی الله تعالی اند که آیات و نشانه‌های او تعالی در کائنات را انکار کنند، لذا هرگاه پوست جسم شان بسوزد، پوست دیگری برای‌شان داده می‌شود و به این ترتیب مورد عذاب خدا قرار می‌گیرند. نکتـۀ جـالـب در آیـۀ فوق که از معجزه های قرآن کریم اســت، علم طب و ساینس به این نتیجه رسیده که حس حقیقی اشیاء در پوست انسان است.

﴿إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾[2] «خداوند به شــما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صــاحبانش بدهید. و هنگامی که میان مردم داوری کنید، به عدالت داوری کنید، خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد. خداوند، شنوا و بیناست».

۱- سوره نساء آیه/٥٦.

۲- سوره نساءآیه/٥٨.

مهمترین و صـریح‌ترین آیهٔ قرآن کریم در ارتباط به نظام سـیاسـی، نظام قانونی و نظام دسـتوری اسـلام، آیهٔ فوق می‌باشد. هنگامی که دولت اسلامی تشـکیل می گردد، باید تقسـیم مناصب، رتبه، اداره و قدرت به اهل آن سپرده شـود. اما اگر تفویض صـلاحیت‌ها و مناصـب حکومتی بر اسـاس قرابت، دوسـتی، پول و مسـایلی از این قبیل صـورت گیرد، این کار خیانت بزرگ به حق امت اسـلامی شـمرده خواهد شد. نکتهٔ دیگر در ذیل این آیه مبارکه این اسـت که محکمهٔ دولت اسلامی باید قوی و دارای صلاحیت باشد، و هرگاه مردم را به محاکمه می‌کشاند، بایسته است عدالت و انصاف را رعایت نماید.

﴿يَـاأَيُّهَـا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُـولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَـيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُـولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾[1] «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطـاعـت کنید پیامبر (خدا) و پیشـوایان خود را. و هر گاه در امری نزاع داشـتیـد، آن را به خدا و پیامبر باز گردانید (و از آن ها داوری بطلبید) اگر به خـدا و روز رسـتـاخیز ایمان دارید. این (کار برای شـما) بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

پیـام آیـه مبارکه در ارتباط به نظام دسـتوری و یا قانون‌سـازی در دولت اسلامی می باشد، به این معنی که در یک دولت اسلامی هیچ حکم و قانونی خلاف دسـتور خدا و پیامبر شـده نمی‌تواند. و پیام دیگری که آیه مبارکه برای ما دارد، نشـانهٔ ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسـول الله هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری هـاسـت و اطاعت در شـرایط عادّی کار آن‌چنان سـخت و دشواری نیست.

۱- سوره نساءآیه/۵۹.

﴿وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾[۱] «و کسانی که خدا و پیامبر را اطاعت کنند، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهند بود که خداوند نعمت خود را بر آنان تمام کرده است؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان. و آن‌ها همنشین خوبی هستند».

آیه مبارکه فوق ترجمه و توضیح آیه «صراط الذین انعمت علیهم» سورهٔ مبارکهٔ فاتحه است، یعنی نتیجه پیروی و اطاعت از امر خدا و پیامبر، همراهی با انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحین خواهد بود. و قرار گرفتن در راه انبیاء و شهداء و داشتن رفقای خوب، جز با اطاعت از فرمان خدا و رسول اکرم به دست نمی‌آید.

﴿مَّن يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا﴾[۲] «کسی که شفاعت (تشویق و کمک) برای کار نیکی کند، سهمی از آن برای او خواهد بود. و کسی که شفاعت برای کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت. و خداوند، حساب هر چیز را نگه می‌دارد».

آیهٔ مبارکهٔ فوق، واسطه شدن در کارهای نیک اجتماعی را امری پسندیده و مورد تحسین می‌داند، به عنوان مثال، کسی به ناحق مورد پیگرد دستگاه دولتی قرار می‌گیرد، در حالی‌که او را می‌شناسیم و از سجایای اخلاقی و اجتماعی او اطلاع داریم، در این صورت برای شفاعت نمودن و واسطه شدن در حق وی، اقدام نمودن به کاری است خدا پسندانه و نیک، اما در صورتی‌که

۱- سوره نساء آیه/٦٩.

۲- سوره نساءآیه/۸۵.

کسـی به انجام امور بد مشـهور اسـت، در این صـورت کسـی که در حق او شــهـادت دروغ بـه خوب بودن او می دهـد و یـا برای تبرئه نمودن او تلاش می‌کند، در جرم آن شخص شریک بوده و گناهکار شمرده می‌شود.

﴿وَإِذَا حُيِّيْتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِـيبًا﴾[1] «هر گاه به شــما تحیتی گویند، پاســخ آن را بهتر از آن بدهید. یا (لااقل) به همان‌گونه پاسخ گویید. خداوند حساب همه چیز را دارد».

هر گاه کسی به ما سلام دهد، باید جواب سلام وی را بگونهٔ بهتر بدهیم، این کار از آداب نیک اسـلامی شـمرده می شـود و در نزد الله تعالی فضیلت دارد. اگر کســی به ما گفت «الســلام علیکم» در جواب بگوییم «و علیکم السـلام و رحمة الله» و اگر گفت «السـلام علیکم و رحمة الله» در جوابش بگوییم «و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته»، و اگر نتوانستیم جواب بهتر از آن بدهیم، بر ما لازم است که همانند آن را حداقل جواب دهیم. در نتیجه رعایت این اصـل اسـلامی، صـفا و صـمیمیت ها در بین مسلمانان به وجود خواهد آمد.

﴿وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾[2] «و هر کس، فرد بـا ایمانی را از روی عمد به قتل برســاند، مجازات او دوزخ اســت. در حالی که جاودانه در آن خواهد بود. و خداوند بر او غضــب می کند. و او را از رحمتش دور می ســازد. و مجازات بزرگی برای او آماده ساخته است».

۱- سوره نساء آیه/۸٦.

۲- سوره نساء آیه/۹۳.

قتـل و خون ریزی از گناهان کبیره شــمرده می شــود. اســلام برای جان مسـلمان و حفظ امنیّت افراد، اهمیّت بسیاری قائل شده و کیفر عذاب ابدی را برای آن مقرّر داشــته اســت تا جلوی قتل و جرائم ســنگین گرفته شــود. تعبیراتی کـه در این آیـه برای «قتـل عمـدی مؤمن» به کار رفته، دربارهٔ هیچ گناهی نیامده است.(جهنم همیشگی، خشم خداوند، لعنت خداوند و آماده نمودن عذاب بزرگ الهی برای قاتل).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا ضَـرَبْتُمْ فِي سَـبِيلِ اللّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِندَ اللّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُواْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾[1] «ای کســانی کـه ایمـان آورده ایـد! هنگامی که در راه خدا (و برای جهاد) ســفر می‌کنید، تحقیق کنید. و بخاطر این که متاع ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسـی که اظهار صـلح و سلام می کند نگویید: (مسلمان نیستی). زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شــما) نزد خداســت. شما قبلا چنین بودید. و خداوند بر شــما منت نهاد (و هدایت شــدید). پس، (به شــکرانهٔ این نعمت بزرگ،) تحقیق کنید. خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

پیام آیهٔ مبارکه فوق در مورد حرمت خون انســان می باشــد، هنگامی که مسـلمانان در میدان جهاد حضور دارند و با کافری برخورد کردند که ادعای مســلمان بودن می‌کند، حق کشــتن و تعرض بر او را ندارند؛ چراکه ایمان در قلب انســان است و دانای قلب‌ها کسی جز الله متعال نیست. چنین واقعه‌ای در عصـر نبوت اتفاق افتاد، اســامه بن زید کســی را به قتل رســاند که ادعای ایمان نمود، اما اسامه باخود فکر نمود که این فرد از ترس جانش اظهار ایمان

۱- سوره نساء آیه/۹٤

نموده اســت، لذا به او توجه نکرد و او را کشــت. وقتی این خبر به حضــرت پیامبر رسـید، برایش گفت: ای اسـامه! در روز قیامت چگونه جواب می‌دهی در حالیکه او به کلمه شـهادت نزد خدا حاضر شود؟ اسامه در جواب گفت: یا رسـول الله! آن شـخص برای نجات جان خود تظاهر به ایمان نمود. پیامبر اکرمﷺ فرمود: هلا شـققت قلبه؟ آیا سینه‌اش را شکافتی (و ایمان در دل او نیافتی)؟

﴿إِنَّ الصَّــلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾[1] «نماز برای مؤمنان وظیفه‌ای است ثابت و دارای اوقات معین».

آیهٔ فوق به فرضیت نمازهای پنج گانه در اوقات خاص آن دلالت می‌کند. جبریل علیه السلام دو روز متوالی نماز را برای پیامبر آموزش دادند، روز اول در اول وقت نماز و روز دوم در آخر وقت نماز خواندند و برای پیامبر فرمودند که در بین این دو وقت، نماز را اداء کن.

﴿وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾[2] «و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید».

امام شـافعی رحمه الله در مورد آیهٔ فوق می‌فرماید: سـه‌صـد دفعه قرآن کریم را تلاوت کردم تا آیه‌ای در مورد اجماع پیدا کنم و نهایتا در سه‌صد و یکمین بار این آیهٔ مبارکه را پیدا کردم که در مورد اجماع است، بناء اطاعت الله متعال و پیـامبر اکرم از قرآن ثابت اســت، به همین ترتیب اجتهاد از قرآن کریم ثابت می‌باشـد، و موضـوع اجماع از آیه ۱۱۵ سـورهٔ نسـاء ثابت می‌باشـد، مفهوم اِجماع در فقه، به هم‌رأی بودن، داوری، تصـمیم یا توافق دانشـوران مسلمان

۱- سوره نساء آیه/۱۰۳.

۲- سوره نساء آیه/۱۱۵.

گفته می‌شود که پس از قرآن، سنت و قیاس، از خاستگاه‌های چهارگانه اصول فقه (تشریع= قانون‌گذاری اسلامی) اهل سنت است، منظور از اجماع، هم‌رأیی همه مجتهدان مسلمان در دوره‌ای بر حکمی شرعی می‌باشد.

﴿وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّهُ كُلاًّ مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا﴾[1] «و اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند، و) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها را با گشایش و فضل خویش، بی‌نیاز می‌کند. و خداوند، دارای فضل و احسان گسترده، و حکیم است».

مفهوم آیهٔ مبارکهٔ فوق این است که گاهی اوقات در زندگی زن و شوهر مشکلاتی بوجود می‌آید که برای از بین بردن مشکلات راهی جز جدا شدن زن و شوهر نیست، بناء هرگاه بین زن و شوهر ادامه زندگی دشوار باشد و برای رفع اختلافات شان راه‌های که منتهی به رفع مشکلات می‌شود طی گردد و نتیجه‌ای در بر نداشته باشد، طلاق به عنوان آخرین گزینه پیشنهاد می‌گردد. در نتیجه زن یا مرد نباید از رحمت خدا ناامید گردند؛ بلکه دروازه های رحمت خداوند با نصیب نمودن شوهری مناسب برای زن و همسری مناسب برای مرد باز است. نکته دیگری که از آیه فوق به دست می‌آید، این که تنفر و بد دانستن «طلاق» یک پدیده غیر اسلامی است، پدیده ای که از راه و رسم مسیحیان و هندوها می باشد؛ چرا که طلاق از دیدگاه آنان حرام می‌باشد. و همچنان نباید فراموش نمود که طلاق در واقع بر هم خوردن شیرازه زندگی مرد و زن بوده و سبب عقده مندی خانواده‌ها و فرزندان گردیده و سرنوشت فرزندان را دچار مشکلات عدیده‌ای خواهد

۱- سوره نساء آیه/۱۳۰.

نمود، روی این لحاظ در احادیث نبی مکرم اسلامﷺ وارد شده: «ابغض الحلال الی الله الطلاق» منفورترین حلال در نزد الله متعال طلاق است. هم‌چنان داروی طلاق آخرین گزینه علاج است که بین زن و شوهر استعمال می گردد.

در حدیثی دیگر از نبی مکرم اسلامﷺ روایت شده و فرمودند: «شیطان یک تخت دارد و از کار کرد تمام شیاطین بعد از اتمام کارشان گزارش می گیرد، و هر کدام گزارش فعالیت‌های شان ارائه میدارند در اخیر از میان نیروی های شر و فتنه، یک شیطان لاغر اندام و ضعیف گزارش فعالیت‌اش را این گونه میدهد که بین زن و شوهر تفرقه و اختلاف انداخته که منجر به جدایی و طلاق شده است، شیطان بزرگ از میان همه فعالیت نیروهایش به این کار بیشتر مسرور می‌گردد و او را مستحق تقدیر و صدر نشینی مجلس اش می داند»، از نتایج ویرانگر طلاق بر خانواده ها این است که زندگی فرزندان با خطرات مواجه گردیده و عمرشان را باید در محرومیت سپری کنند، به این معنی اگر به سبب طلاق، فرزند در کنار پدر زندگی نماید نتیجه آن محرومیت از مهر و محبت مادریست و اگر در کنار مادر زندگی‌اش را سپری کند نتیجه آن محرومیت از شفقت پدریست و به احتمال زیاد در نتیجه، فرزندانی سرکش، قاتل، دزد و مجرم به جامعه انسانی و اسلامی تقدیم خواهد گردید.

بنابرین برای جلوگیری از پدیده طلاق باید زن و شوهر از گذشت و تسامح کار گرفته تا فضای خانه و زندگی شان مملو از محبت و صمیمیت باشد، در مقابل اخلاق تند شوهر زن باید از صبر و حوصله کار گرفته و به همین ترتیب شوهر باید کوشش نماید اگر گاهی اوقات بنابر دلایلی زن کم

حوصـله شـد از خود گذشـت و صـبر و حوصله مندی نشان دهد، و خدای نکرده زود اقدام به جدایی ننموده و متوجه آینده اولاد شـان باشند. در بعضی اوقات کســانی اند که شــوهران بد خلق دارند لیکن زن باید به خاطر حفظ آینده اولاد و پراکندگی خانواده از خود گذشت نشان دهد! این نکته قابل تذکر اسـت آن چنانکه از تعالیم اسلام عزیز دانسته می‌شود، قبل از اقدام به طلاق برای پایان دادن به تنش‌ها در زندگی گزینه مسـالمت آمیزی پیشنهاد شده که باید در هنگام بروز تنش بین زن و شوهر از آن استفاده نموده و طلاق آخرین گزینه و راه حل مشـکلات می باشـد. در اخیر باید تذکر داد که هر قدر که فضـای خانه و روابط بین زن و شـوهر مسالمت آمیز و خوب باشد در نتیجه فرزندانی سـالم و مسـؤولیت پذیر به جامعه اسلامی تقدیم خواهد گردید که وجود فرزندانی مومن سـبب نصـرت و رشد تعالیم اسلام عزیز خواهد شد؛ چنانچه تاریخ درخشـان اسـلام گواه این مدعا است، ائمه دین ما در واقع در خـانواده هـای رشـد نمودنـد کـه بر خوردار از والـدینی مومن و خانه های برخوردار از صـمیمیـت و محبـت بودند، ائمه‌ای مانند امام ابو حنیفه، امام بخـاری، امـام غزالی، امـام شـاه ولی اللـه دهلوی، مولوی محمـد سـرور جیجـه‌ای، مولانـا عبـدالرحمن جـامی، امـام فخر رازی، و خواجـه عبدالله انصاری (رحمهم الله تعالی علیهم اجمعین).

﴿رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾[۱] «پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از (آمدن) این پیامبران، حجتی برای مردم در برابر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود.) و خداوند، توانا و حکیم است».

۱- سوره نساء آیه/۱٦٥.

آیهٔ فوق در مورد فلسـفه رسـالت انبیاء و رسـولان می‌باشـد، یعنی آمدن رسـول از طرف خدا به سـوی بشـر برای چه بوده است؟ وظیفهٔ مهم رسولان بشـارت و مژده به مؤمنان و هشدار برای کفار و معاندین می باشد، و با ایفای این وظیفهٔ مهم، انبیاء با بشـر اتمام حجت می کنند، تا در روز قیامت وقتی انسـان‌ها مورد محاسـبه قرار می گیرند، نگویند که بارالها به سـوی ما کدام پیـامبری نفرسـتـادی تـا مـا راه هـدایت را انتخاب می کردیم. یکی دیگر از حجـت هـای الهی بر مـا، اعطـای نعمت‌های از قبیل چشـم، گوش و عقل می‌باشـد، تا به وسیلهٔ آن‌ها فرق بین خوب و بد کرده بتوانیم، به همین ترتیب نعمت‌های دیگری از قبیل امکانات مادی و صـحت جسمی ارزانی نموده تا ما را بیازماید که کدام راه را انتخاب می‌کنیم.

خداوند متعال برای اتمام حجت با بندگانش اگر با دادن عقل و سـلامتی اکتفا می‌نمود، انسان‌ها در نزد او تعالی هیچ عذری نداشتند؛ اما از آنجای‌که خداوند به بندگان خود مهربان اسـت، با فرستادن پیامبران به سوی انسان ها، رحمت و مهربانی خود را بر بندگان به نمایش می‌گذارد، و از جنس انسان‌ها، معلمانی پاک‌سـیرت و معصـوم برای هدایت شـان فرسـتاده اسـت. تا هیچ عذری نزد انسـان نماند. هرگاه پیامبری برای هدایت قومی فرسـتاده می‌شود، حق واضح می‌شود و هیچ دلیلی برای نپذیرفتن حق، نزد انسان در روز قیامت باقی نمی‌ماند.

﴿إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَابِ اللّهِ وَكَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَاء فَلاَ تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلاَ تَشْتَرُواْ بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [1] «ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت

۱- سوره مائده آیه/٤٤.

و نوری بود. و پیامبران (بنی اسرائیل)، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردنـد. و (همچنین) علمـا و دانشــمندان (الهی) بر اســاس کتاب خداوند که به آن ها ســپرده شــده و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند. بنابراین، از مردم نترسید، و از (نافرمانی) من بترسید. و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید. و آن ها که به آنچه خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند».

تنفیذ قانون شـریعت بر امت اسـلامی فرضی از فرایض الهی است و آیهٔ فوق در مورد تشریع و قانون‌گذاری است. و در اخیر آیه، هشدار شدیدی داده شــده به آنانی که به قانون الهی بی اعتنایی کرده و در پیاده کردن احکام الهی شانه خالی می‌کنند.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلاَ تَتَّبِعُواْ أَهْوَاء قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرًا وَضَلُّواْ عَن سَوَاء السَّبِيلِ﴾[1] «بگو: ای اهل کتـاب! در دین خود غلو (و زیـاده روی) نکنیـد. و غیر از حق نگوییـد. و از هوس های گروهی که پیشــتر گمراه شــدند و بســیاری را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند، پیروی ننمایید».

این آیـه در مورد مـذمت افراط و غلو در دین می باشــد، و خداوند امت اســلامی را متوجه این امر ســاخته که مبادا به ســرنوشت امت‌های گذشته که گرفتار غلو و افراط در دین شــده بودند، دچار شــوند. چراکه غلو و افراط در دینداری امریست ناپسند و زشت.

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُواْ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ قَالُوَاْ إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا

۱- سوره مائده آیه/۷۷.

وَأَنَّهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ﴾[1] «به یقین از میان مردم، یهود و مشرکان را سرسخت‌ترین دشمن نسبت به مومنان خواهی یافت. و بیشترین دوستی و محبت نسبت به مؤمنان را در کسانی می یابی که می گویند: (ما نصارا هستیم). این به خاطر آن است که بعضی از آن ها عالمانی روحانی یا درویشانی هستند. و آنها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند».

آیهٔ مبارکهٔ فوق از معرفی سرسخت‌ترین دشمنان اسلام پرده بر می دارد و امت اسلامی را متوجه دشمن اصلی می نماید، و این دشمن کسی نیست جز یهود و هنود! بر خلاف آنان، نصرانی‌ها نسبت به مسلمانان نرمش بیشتری دارند و همین نرمش شان در قرآن کریم مورد توصیف قرار گرفته است.

﴿لاَ يُؤَاخِذُكُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُواْ أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾[2] «خداوند شما را به خاطر سوگندهای که بدون توجه یاد می کنید، مواخذه نمی کند. ولی در برابر سوگندهای که (از روی اراده) محکم کرده‌اید، مواخذه می نماید. کفارهٔ این‌گونه سوگندها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای است که غالبا به خانواده خود می دهید. یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر. و یا آزاد کردن یک برده. و هر کس که نمی تواند، باید سه روز روزه بگیرد. این، کفاره سوگندهای شماست به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید (و مخالفت می‌نمایید). و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید.) خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید شکر به جا آورید».

۱- سوره مائده آیه/۸۲

۲- سوره مائده آیه/۸۹

مفسرین در مورد آیه فوق می‌فرمایند: عرب‌ها از خود تکیه کلام داشتند و هرگاه سخن می‌گفتند با این صیغه‌ها "والله و باالله" قسم یاد می‌کردند، قرآن کریم بیان می‌کند که در واقع امر اینچنین قسم یاد کردن جزء قسم نیست؛ بلکه این تکیه کلام بوده و لغو محسوب می‌گردد، اما در صورتی‌که از روی قصد و اراده قسم بخورد و بعد بخواهد که قسم خود را بشکند، مورد مؤاخده قرار می‌گیرد و کفاره بر وی لازم است، و کفارۀ قسم عبارت است از طعام دادن ده مسکین از اوسط غذاهای مروج، و یا پوشاندن لباس به ده مسکین و در صورتی که فرد به انجام دو مورد فوق قادر نبود، لازم است که سه روز را روزه بگیرد.

﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُواْ إِذَا مَا اتَّقَواْ وَّآمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَواْ وَّآمَنُواْ ثُمَّ اتَّقَواْ وَّأَحْسَنُواْ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾[1] «بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، گناهی در آنچه (قبل از نزول حکم تحریم شراب) خورده اند نیست. هرگاه تقوا پیشه کنند، و ایمان آورند، و اعمال صالح انجام دهند. سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند. سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. و خداوند، نیکو کاران را دوست می‌دارد».

آیه فوق در مورد کسانی است که پیش از تحریم شراب، شراب نوشیده بودند. خداوند متعال به دسته‌ای از مردم اعلام می کند و اطمینان می دهد که گناهان گذشتۀ شان را بخشیده است، چون حالا توبه نموده اند. ذکر سه بار کلمه "تقوا" در این آیه بیانگر مراحل ابتدایی و متوسّط و عالی تقوا است.

۱- سوره مائده آیه/۹۳.

همچنین بیانگر این واقعیّت است که اعتقاد بیشتر به احکام الهی، مایهٔ ایمان بیشتر و استوارتر می‌باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لاَ يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید. اگر شما هدایت یافته باشید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همهٔ شما به سوی خداست و شما را به آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد».

آیهٔ مبارکهٔ فوق بیانگر اهمیت تبلیغ، نهی از منکر و نصیحت که فریضه‌ای از فرایض خداوند بر هر مسلمان است، می باشد، الله متعال ما را متوجه می سازد که اگر ما وسایل لازم برای دعوت و تبلیغ دیگران را که همانا علم، حکمت و صبر و شکیبایی می‌باشد مهیا نمودیم و دعوت ما نتیجه مطلوب را نداد، نباید ناراحت و پریشان شویم؛ چراکه مطلوب از ما، انجام وظیفه به نحو احسن و نیکو است، و اما نتیجه آن با خداوند متعال می‌باشد.

از آیهٔ فوق تعدادی از یاران پیامبر طوری برداشت نموده و فکر می‌کردند که هرکس جوابگوی عمل خویش است و توجه به دیگران با ادای فریضه امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه اصحاب کرام رضی الله عنهم را جمع نمودند و برای‌شان توضیح دادند: من می‌بینم که شما از این آیه برداشت نادرست می نمایید، ای یاران پیامبر! برداشت درست از آیه این است، با انجام تبلیغ و ادای فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر، اگر

۱- سوره مائده آیه/۱۰۵.

کسی هدایت نمی‌شود، شما مؤاخذه نمی‌گردید. و اما این را بدانید که امر به معروف و نهی از منکر وظیفهٔ همگانی شما است.

﴿قَالَ اللّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لاَّ أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾[1] «خداوند (دعای او را مستجاب کرد. و) فرمود: من آن را بر شما نازل می‌کنم. ولی هر کس از شما بعد از آن کافر گردد (و راه انکار پوید)، او را به گونه ای مجازات می‌کنم که هیچ کس از جهانیان را چنان مجازات نکرده باشم!».

آیهٔ مبارکهٔ فوق هشداری است بر کسانی که از پیامبران شان در خواست معجزه نموده ولی بعد از دیدن معجزات ایمان نمی‌آورند، بناءً آنگاه که حواریون از حضرت عیسی در خواست نزول دسترخوان و غذا از آسمان نمودند، الله تعالی این خواستهٔ شان را قبول کرد، اما این هشدار برای حواریون داده شد، هرگاه شما معجزه را دیدید و قبول نکردید، با عذاب سخت خداوند روبرو خواهید شد. به همین ترتیب خداوند در سورهٔ شعراء به پیامبر اسلام خطاب نموده که اینکه قومت از تو تقاضای معجزه می کند، ولی ما به خاطر خیرخواهی و اینکه مهلت قومت ختم نگردد، برآنان معجزه نشان نمی دهیم؛ چراکه اگر معجزه نشان داده شود و ایمان نیاورند، عذاب بر ایشان نازل خواهد شد.

﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لاَ يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللّهِ يَجْحَدُونَ﴾[2] «به یقین می دانیم که گفتار آن ها، تو را غمگین می کند. ولی

۱- سوره مائده آیه/۱۱۵.

۲- سوره انعام آیه/۳۳.

(غم مخور و بدان که) آنها تو را تکذیب نمی‌کنند. بلکه ستمکاران، آیات خدا را انکار می‌نمایند».

این آیـه از مهم ترین آیات سـورهٔ انعام اسـت، خداوند متعال خطاب به پیـامبرش می فرمـاید اینکه مشـرکین مکه اگر شـما را تکذیب می کنند، در حقیقـت تو را تکـذیـب نکرده انـد، بلکـه آنان من را تکذیب نموده و با من دشـمنی می‌کنند؛ یعنی دشـمنی مشـرکین مکه با الله متعال و کلام او است. بناء ای پیامبر! تو از عملکرد شان غمگین مباش و کارشان را به من بسپار!

﴿وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاء فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ وَلَوْ شَاء اللّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾[1] «و اگر اعراض کردن آن‌ها بر تو سـنگین اسـت، چنانچه بتوانی نقبی در زمین بزنی، یا نردبانی به آسمان بگذاری (و اعماق زمین و آسمان ها را جسـتجو کنی، چنین کن) تا آیه (و نشانهٔ دیگری) برای آنها بیاوری! اما اگر خـدا بخواهـد، آنها را (به اجبار) بر هدایت جمع خواهد کرد. (ولی هدایت اجباری، چه سودی دارد؟) پس هرگز از کسانی که احساساتی اند مباش».

آنگاه که مشـرکین مکه اصرار نمودند تا معجزه‌ای به آنان نشان داده شود، خداوند متعال درخواست آنان را نپذیرفت، در نتیجه پیامبر ﷺ زیر فشار قرار گرفتـه و اللـه متعـال خطاب به پیامبر فرمود ما بنابر حکمت از نشـان دادن معجزه به این معاندین خودداری نمودیم، تا ایمان شان از روی اجبار نباشد؛ اما اگر نیامدن معجزه و عدم اقناع و اعراض مشـرکان بر تو سـخت و دشـوار تمام می‌شـود، خوب اگر می‌توانی زمین را سـوراخ نموده و نردبانی به سـوی آسمان بگذار و از آن بالا برو و بر آنان معجزه و دلیل بیاور! اما این را بدان که

۱- سوره انعام آیه/۳۵.

این لجوجـان تو را تصـــدیق نخواهنـد نمود و ایمان نخواهند آورد، و اگر من بخواهم در آن واحـد قهرا و جبرا همـه را بر هـدایت جمع می کنم، اما ایمان جبری چه ســودی خواهد داشــت؟ لذا آنان را به حال خودشــان واگذار تا با اراده و اختیار خود ایمان بیاورند و اگر نخواستند، ایمان نیاورند، پس از جملۀ آنانی مباش که حکم خدا و سنت او را در بارۀ مردم نمی‌دانند.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾[1]

«هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می کنند، از آن‌ها روی برگردان تا به ســخن دیگری بپردازند. و اگر شـیطان تو را به فراموشــی افکند، پس از یاد آوری با این گروه ستمکار منشین».

آیۀ مبارکۀ فوق بیانگر جهالت مشرکان است، آنان هرگاه مؤمنی را مشاهده می نمودنـد کـه قرآن می خوانـد و یـا در جـای تلاوت قرآن بـه گوش شــان می رســید، این کار را مورد تمســخر قرار می دادند، و هدف شــان این بود تا روحیۀ مسلمانان را ضعیف بسازند؛ لذا خداوند متعال به مؤمنان می آموزد تا هرگاه در جایی با کسانی روبرو می گردند که آنان آیات الهی را مورد تمسخر قرار می دهند و در حالی که توان جلوگیری آنان را ندارند، حق مجالســت در چنین محافل و مجالس را ندارند.

﴿أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لاَّ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ﴾[2] «آنها کسـانی هسـتند که خداوند هدایت‌شان کرده است؛ پس بـه هـدایـت آنـان اقتدا کن. (و) بگو: (در برابر این (رســالت و تبلیغ)،

۱- سوره انعام آیه/٦٨.

۲- سوره انعام آیه/۹۰.

پاداشـــی از شـــما نمی طلبم. این (رســـالت، چیزی) جز یک یادآوری برای جهانیان نیست. (و این وظیفه من است)».

پیام آیهٔ مبارکه به پیامبر و امت شـان این است: آن دسته از احکامی که در ادیان سـماوی سابق از رسمیت برخوردار بوده و اسلام آن را رد نکرده است، اسـتفاده از آن و عمل به آن مجاز است، مانند حکم سنگسار نمودن زناکار و یا قتل مرتد که از جمله احکام مربوط به امت های ســابق بوده اســـت. باید متذکر شد که حکم رجم از سنت پیامبرﷺ نیز ثابت می‌باشد.

﴿وَلاَ تَسُـبُّواْ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَيَسُـبُّواْ اللّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ﴾[1] «(بـه معبود) کســانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشـنام ندهید؛ مبادا آن‌ها (نیز) از روی ظلم و جهل، خدا را دشــنام دهند. اینگونه برای هر امتی عمل شـــان را زینت دادیم. سپس بازگشت همهٔ آنان به سوی پروردگارشان است. و آن ها را از آنچه عمل می‌کردند، اگاه می‌سازد (و پاداش و کیفر می‌دهد)».

نکتهٔ اســاســی در آیهٔ مبارکهٔ فوق به عنوان پیام این اســت که به حیث یک مســلمان باید به اعتقادات مردم و ادیان دیگر احترام داشـته و دشـنام و ناسزا نگوییم؛ چراکه این کار عکس العمل منفی در پی دارد. باید احساسات خود را کنترل کنیم و از هرگونه بد دهنی و ناسـزا بپرهیزیم؛ چراکه با فحش و ناسزا گفتن، نمی‌توان مردم را از مسیر غلط بازداشت.

﴿كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَـيَاطِينَ الإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُـهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَـاء رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا

۱- سوره انعام آیه/۱۰۸.

يَفْتَرُونَ﴾[1] «اینگونه در برابر هر پیامبری، دشـمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. آن‌ها به طور سـری سخنان ظاهرفریب و بی‌اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر القا می‌کردند. و اگر پروردگارت می‌خواســت، چنین نمی‌کردند. (ولی ایمان اجباری سودی ندارد.) بنابر این، آنها و تهمت‌های‌شان را به حال خود واگذار».

آیهٔ مبارکهٔ فوق مهم‌ترین آیه در مورد فلسفهٔ دعوت است. یعنی الله متعال شیاطین انسی و جنی را در مقابل انبیاء و دعوتگران مصلح قرار می‌دهد تا در کشــمکش حق و باطل مورد امتحان و آزمون قرار گیرند و حقانیت و بطلان باطل به همگان معلوم گردد؛ بناء دنیا بر اســاس آزمایش خلق شده و اگر در دنیـا وجود شــر نبـاشــد و تنها خیر باشــد پس امتحان و آزمون مفهوم پیدا نمی‌کند.

﴿وَالَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾[2] «و کســانی کـه بـه آخرت ایمان ندارند و برای پروردگارشان همتا و شبیه قرار می‌دهند».

آیهٔ مبارکه انتقادی بر علیه مشــرکان اســت؛ چراکه آنان خداوند را خالق می‌دانند، لکن در تدبیر و مدیریّت امور هســتی برای او شــریك قائلند. و این خود دوگانگی در اعمال و گفتارشان را نشان می‌دهد.

﴿قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلاَ تَقْتُلُواْ أَوْلاَدَكُم مِّنْ إمْلاَقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلاَ تَقْرَبُواْ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[3] «بگو: (بیـاییـد آنچـه را پروردگارتان بر شــما حرام کرده اســت،

۱- سوره انعام آیه/۱۱۲.

۲- سوره انعام آیه/۱۵۰.

۳- سوره انعام آیه/۱۵۱.

برای تان بخوانم: این که چیزی را همتای خدا قرار ندهید. و به پدر و مادر نیکی کنید. و فرزندان‌تان را از (ترس) فقر، نکشید. ما شما و آن‌ها را روزی می دهیم. و به کارهای زشت نزدیک نشوید، چه آشکار باشد چه پنهان. و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید، مگر به حق. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، تا بیندیشید».

قرآن کریم در چهار آیه نسبت به پدر و مادر سفارش کرده است و در هر چهار مورد همراه با مسألۀ توحید و نهی از شرك می‌باشد. در این آیات هم اوّل توحید است، بعد نیکی به والدین. ضمنا این آیه چون محرّمات را بر می‌شمرد، پس ترك احسان به والدین هم حرام است. و نکتۀ دیگری که در آیه جلب توجه می کند، دستورهای این آیه همه در قالب نهی است، مگر نیکی به پدر و مادر که در قالب امر است. یعنی نه تنها نیازارید، بلکه احسان کنید.

﴿قَالاَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾[1]

«گفتند: پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم. و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، به یقین از زیانکاران خواهیم بود».

در بین مسلمانان این حکایت مشهور است که حوا سبب شد تا آدم از درخت ممنوعه بخورد، اما این برداشت درستی نیست؛ بلکه آنچه قرآن کریم به ما خبر می دهد درست بوده و آن اینکه حضرت آدم و همسرشان حوا، هر دو دچار وسوسه‌های شیطان شدند و سر انجام از درخت ممنوعه تناول کردند و این کارشان سبب اخراج از بهشت گردید. نکتۀ تربیتی که در آیه صراحت دارد، بحث توبه و پیشمانی است، آنگاه که آدم و حوا به اشتباه شان

۱- سوره اعراف آیه/۲۳.

پی بردند، فورا به ســوی خدا توبه و تضــرع نمودند و در نتیجه الله متعال با القاء نمودن این دعای مبارک؛ ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ توبهٔ شان را پذیرفت.

﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ...﴾[1] «ای فرزندان آدم! در هر نمازگاه و عبادتگاهی، خود را (با لباس مادی که عورت شــما را بپوشــاند، و لباس معنوی که تقوا نام دارد) بیارائید...»

پیام آیهٔ مبارکهٔ فوق این اســت که پیش از رفتن به مسجد، باید لباس پاک بپوشــیم و خود را آراســته کنیم؛ همان‌طوری‌که عادتاً وقتی به نزد یک انســان صاحب نفوذ حاضر می‌شویم، از قبل آمادگی‌های لازم را می‌گیریم، بنابراین آنگاه که در مقابل رب العالمین قرار می‌گیریم، باید به مراتب از حیث ظاهر و باطن آمادگی داشته باشیم.

﴿قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾[2] «(خدا بدو) گفت: عذاب خود را بــه هرکس کــه (گناه کند و توبه نکند و خود) بخواهم می‌رســانم، و رحمت من هم همه‌چیز را در برگرفته (و در این ســرای شــامل کافر و مؤمن می‌گردد، امّــا در آن ســرای) آن را برای کســانی مقرّر خواهم داشــت کــه پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات (کتاب‌های آســمانی و نشــانه‌های گستره‌ی جهانی ما) ایمان بیاورند.»

آیهٔ مبارکهٔ فوق بیانگر این مطلب است که با وجود تقوا و عمل به تکالیف شــرعی، شــمول رحمت الهی حتمی اســت، «ســأکتبها للّذین آمنوا» ولی با

۱- سوره اعراف آیه/۳۱.

۲- سوره اعراف آیه/۱۵٦.

وجود گناه و معصیت، عذاب حتمی نیست؛ زیرا با توبه و استغفار امکان مغفرت وجود دارد. «عذابی اصیب به من اشاء» رحمت الهی بی نهایت است، امّا شرط بهره وری از آن، تقوا، پرداخت زکات و ایمان می‌باشد، بنابراین کسی که زکات نمی‌دهد و یا بی‌تقوا می‌باشد، از رحمت الهی محروم و در معرض عذاب الهی قرار دارد.

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾[1] «(ای پیغمبر!) برای آنان بخوان خبر آن کسی را که به او (علم و آگاهی از) آیات خود را دادیم (و او را از احکام کتاب آسمانی پیغمبر روزگار خود مطّلع ساختیم) امّا او از (دستور) آنها بیرون رفت (و بدانها توجّه نکرد) و شیطان بر او دست یافت و از زمره‌ی گمراهان گردید».

در قدم نخست انسان خود مرتکب گناه می‌شود و شیطان هیچ نوع سلطه‌ای بر او ندارد؛ اما هنگامی که مرتکب گناه شد، سپس شیطان آن شخص را تعقیب می‌کند تا بتواند او را بر انجام گناهان بیشتر سوق دهد، برای فهم مزید از مطلب، مطالعه حکایت بلعم باعور که در سورهٔ اعراف بیان شده خالی از فایده نیست.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده و فرمود: «او مردی به نام بلعم بن باعورا از اهالی بیت المقدس بود که اسم اعظم خداوند جل جلاله را می‌دانست، چون موسی علیه السلام با سپاه بنی اسرائیل به قصد حمله به جباران (عمالقه) فرود آمد، خویشان بلعم همراه با پسرعموهایش نزد وی آمدند و گفتند: موسی مردی تندمزاج و خشم آلود است و با او لشکری است بسیار، شکی نیست که اگر بر ما پیروز شود، همگی مان را نابود می کند؛ لذا به بارگاه خداوند دعا کن تا

۱-سوره اعراف آیه/۱۷۵.

موســی و همراهانش را از ما برگرداند. بلعم گفت : اگر من به بارگاه الله ﷻ چنین دعـای بکنم، دنیـا و آخرتم همـه از دســـت می رود. بنـابراین، این درخواســت شـان را رد کرد، اما آنها از وی دســت بر نداشتند و پیوسته اصرار کردند تا سرانجام به خواسته آنان تسلیم شد و به بارگاه الهی دعا کرد.

در روایـات آمـده: هر دعـایی کـه علیـه موســی و همراهـانش می کرد، خـداوند ﷻ زبانش را به ســوی قوم خودش برمی گردانید و هر دعایی که به ســود قوم خودش می کرد، خداوند ﷻ زبانش را به ســوی بنی اســرائیل بر می گردانیـد. قومش کـه نـاظر این صــحنـه بودند، به او گفتند: ای بلعم! آیا می دانی کـه چه می کنی؟ آخر به نفع آنها و علیه ما دعا می کنی! گفت : این چیزي اسـت که در اختیار من نیست، این چیزي است که خداوند ﷻ بر آن غلبـه کرده. راوی می افزایـد: در این اثنا، زبانش از کامش بر روی ســینه‌اش بیرون افتاد و به آنان گفت: حالا دیگر، دنیا و آخرت از دست من رفت و جز نیرنگ و حیله چیز دیگری برایم باقی نماند. پس به آنان این نیرنگ را آموخت که زنان را آرایش کرده به میان لشکر بنی اسرائیل بفرستند. آنها چنین کردند و مردی از بنی اســرائیـل بـا یکی از آنـان زنـا کرد، آن گاه خداوند ﷻ بر بنی اســرائیـل طـاعونی نازل کرد که در یك روز هزاران تن از آنان را به کام مرگ کشید...».[1]

﴿إِنَّ شَـرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الصُّـمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُون﴾[2] «به یقین بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لال (و کوردلی) هستند که اندیشه نمی‌کنند».

۱- انوار القرآن/ سوره مبارکه اعراف.

۲-سوره انفال آیه/۲۲.

در قرآن کریم کلمۀ (شـرالدواب) در چندین مقطع استعمال شده است، یعنی بدترین چهارپایان و زنده‌جان‌ها، اشـاره به انسان‌هایی است که خوی و خصـلت شان به مراتب بدتر از حیوانات می‌باشد؛ چراکه حیوانات مطابق به فطرت حیوانی خود زندگی می‌نمایند؛ اما اینان با فطرت شـان در سـتیز اند، این دسته از انسان‌ها، کسانی اند که در واقع امر گوش دارند، ولی نمی‌شنوند؛ چشم دارند، اما نمی‌بینند و نافرمانی الله و رسول او را می‌کنند.

هنگام حسابدهی در روز قیامت، آنانی که به الله شریک آورده بودند و در مقابل ذات باری تعالی فرشتگان، اولیاء، مؤمنان صادق را پرستش می‌کردند، به آنان گفته می‌شـــود خودتان و شـــرکای تان بر روی پاهای تان بایســـتید در حالی که تمام رشـته هایی که در بین ایشـان است، خداوند تمام آن رشته ها و پیوندها را می‌گسلاند، و آنانی که به جای خداوند پرستیده می‌شدند و از آنان طلب کمک می‌شد، به پرستش‌گران خود می‌گویند که تو غلط می‌گویی و ما را نمی پرسـتیدی؛ بلکه الله متعال در بین ما شاهد است، اگر شما عبادت ما را هم می نمودیـد، مـا از انجـام کـارتان بی خبر بودیم. در این مورد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُواْ مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَآؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَآؤُهُم مَّا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ فَكَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ﴾ [1] «روزی (برای رسـیدگی به حسـاب و کتاب مردم) جملگی (کـافران و مؤمنـان) را گرد می‌آوریم و سـپس بـه کـافران می‌گوییم: شما و معبودهای‌تان در جای خود بایستید. بعد آن‌ها را از هم جدا می‌سـازیم (و ایشان را مقابل معبودهای‌شان نگاه می‌داریم و در میان طرفین

۱-سوره یونس آیات/۲۸و ۲۹.

به داوری می‌پردازیم) و معبودهای‌شان میگویند: شما ما را نپرستیده‌اید (بلکه به وسوسه اهریمن و به سخن دل گوش فرا داده‌اید و مجسّمه ما را به خاطر منافع خود پرستش نموده‌اید. معبود حق ذات پاك پروردگار است و بس). همین بس که خدا میان ما و شما گواه است که ما بدون شكّ از عبادت شما بی‌خبر بوده ایم ».

اگر کسی به این فکر باشد که در روز قیامت مرا فلان ولی خدا شفاعت می کند، این را در روز قیامت خواهد دانست که این خیال و خوش‌فکری وی بوده و هیچ حقیقت ندارد، و برای مشرکان شفاعت کننده یی نیست. خداوند متعال در سورۀ مبارکه یونس می‌فرماید:

﴿أَفَمَن يَهْدِي إِلَي الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّي إِلَّا أَن يُهْدَي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾[۱] «آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که هدایت نمی‌شود مگر این که هدایتش کنند. شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!

﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾[۲] «بیشتر مشرکان (در معتقدات خود) جز از شکّ و گمان پیروی نمی‌کنند (و جز به دنبال اوهام و خرافات نمی‌روند). شکّ و گمان هم اصلا انسان را از حق و حقیقت بی‌نیاز نمی‌سازد (و ظنّ جای یقین را پر نمی‌کند و سودمند نمی‌افتد). بی گمان خداوند آگاه از چیزهایی است که انجام می‌دهند».

۱-سوره یونس آیه/۳۵.

۲-سوره یونس آیه/ ۳۶.

مفهوم آیهٔ مبارکهٔ فوق این است که ظن و گمان هیچ‌گاه انسان را از حق بی نیاز نمی سازد، استدلال و اختلاف بر اساس آیات قرآن کریم و احادیث جواز دارد؛ اما تفرقه و اختلاف بر اساس هوای نفس در حقیقت کفر است.

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾[۱] «بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند! و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند».

مفهوم و محتوای آیهٔ مبارکهٔ فوق شخصیت انسان های مؤمن و دوستدار خدا را به تصویر می‌کشد، تقاضای ایمان به الله انجام اعمال نیکو را از انسان می خواهد، چراکه ایمان چیز شعاری نیست، بلکه عمل باید ایمان را ترجمه کند، آیهٔ مبارکهٔ فوق به مثابهٔ ترازویی است که می‌توان با آن اندازه و وزن ایمان خود را سنجش کرد. تقاضای ایمان، محبت با خدا، محبت با رسول اکرم و جهاد در راه اقامهٔ دین خدا می‌باشد. محبت والدین، اولاد، همسر، اقارب، مال و تجارت باید متاثر از محبت خداوند تعالی باشد، و اگر چنین نبود، آیه هشدار می‌دهد که انتظار تنبیه و عذاب خدا را داشته باشیم. آن‌چنان‌که امروز امت اسلامی در جهان تاوان تقصیرات و کوتاهی های خود را از این ناحیه پس می دهد. امروزه متاسفانه در میان مردم معبودهای گوناگونی جای خدا را

۱- سوره توبه آیه/۲٤.

در زندگی گرفته است؛ معبودهایی مانند پول، چوکی، قدرت، سلطه و.... که هرکدام آسیب شان را تا حدی زیاد بر انسان و انسانیت وارد نموده‌اند.

آیهٔ مبارکهٔ ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾[1] خاص برای حفاظت قرآن کریم آمده است، نه برای دیگر کتب آسمانی، بر اساس این آیه، برای بطلان گروه قادیانی و یا احمدیه ما می‌توانیم که از یک قادیانی دو سوال داشته باشیم؛ اینکه آیا برنامهٔ هدایت الهی توسط نزول قرآن کریم کامل گردیده است و یا خیر؟ طبعاً جوابش مثبت است. پرسش دیگر اینکه آیا قرآن کریم محفوظ است؛ یعنی مانند انجیل و تورات تحریف نگردیده است و آیاتش ضایع نشده و آیا نیاز به تغییر در آیات آن دیده می‌شود تا به وسیلهٔ وحی تکمیل گردد؟ درین صورت جوابش منفی است؛ چرا که دیدگاه قادیانی به عدم قطع وحی است؛ بناء در جواب آنان گفته می‌شود اگر قرآن کریم محفوظ است، پس به نزول وحی بعد از قرآن کریم کدام ضرورتی نیست، در حالی که غلام احمد قادیانی ادعا نموده وحی یک نعمت است و دروازهٔ وحی بسته نشده؛ حالانکه آیهٔ مبارکهٔ نهم سوره حجر صراحتا شهادت کامل شدن برنامه هدایت الهی به وسیلهٔ قرآن کریم را به جناب رسول اکرمﷺ خبر می‌دهد.

دو دلیل عقلی برای ادامه یافتن وحی نیاز است؛ یکم اینکه برنامهٔ هدایت انبیاء برای همه بشر نرسیده باشد. دوم هم اینکه برنامهٔ هدایت از سوی خداوند آمده باشد، و لیکن به مرور زمان توسط پیروان ادیان تحریف و ضایع شده باشد. در چنین حالتی بشر نیاز به برنامهٔ هدایت الهی پیدا نموده و

۱-سوره مبارکه حجرآیه /۹.

پیـامبری از جـانـب اللـه متعال با برنامه وحی الهی برای هدایت انســان ها فرستاده می شود. و اگر این دو مورد را کسی قبول نکند، پس هیچ دلیل عقلی برای ادامه یافتن وحی موجود نیست.

مفهوم امر پرودگار در مورد صـبر و شـکیبایی ﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيل﴾ (آیهٔ ۸۵ ســورهٔ مبارکه حجر): یعنی ای پیامبر! گذشــت زیبای داشــته باش، بزرگوارانه و حکیمانه به دعوت خود ادامه بده و در برابر آزار و اذیت‌های کفار شکیبایی نما؛ چون با صبر کردن درجه و مقام انسان بالا می‌رود.

مفهوم فرموده الهی ﴿فَلَا تَضْــرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾[1]، این اســت که از مثال زدن به الله متعال باید اجتناب نماییم؛ چرا که ما مخلوق هستیم و حوزهٔ عقل و ذهن ما ضعیف تر از آن است که به خداوند متعال مثال بیاوریم و از جانب دیگر الله متعال از مثال و شبیه پاک و منزه است.

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾[2] «ابراهیم (که شما مشرکان و شما یهودیان بدو می‌نازید) پیشوایی بود (جامع همه‌ی فضائل اخلاقی) و مطیع (فرمـان الهی) و حقگرای (بیزار از بـاطـل و کنـاره‌گیر از بدی‌ها) و او از زمره‌ی مشرکان (چون شما) نبوده است».

آیهٔ مبارکهٔ فوق اشـاره به شـخصـیت حضرت ابراهیم دارد که به یک امت توصیف شده است، و امت به معنی قدوه و پیشوا می‌باشد، کسی‌که بنیان‌گذار راه و روش جدید قرار می‌گیرد و همان راه و روش را، مدیریت می‌کند.

۱- سوره نحل آیه/۷٤.

۲- سوره نحل آیه ۱۲۰.

﴿إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا﴾[۱] «همانا بزرگداشت روز شنبه بر کسانی واجب گشته است که دربارهی آن اختلاف ورزیدهاند».

مفهوم آیۀ مبارکۀ فوق بر این دلالت می‌کند که در اصل روز رخصتی برای بنی اسرائیل روز جمعه از سوی خداوند متعال تعین شده بود، اما آنان بنا بر سرکشی و لجاجت روز شنبه را روز رخصتی تعیین کردند. تذکر داده می‌شود که رخصتی روز شنبه جزو شریعت ابراهیم علیه السلام نبوده و تنها جنبۀ تنبیه و کیفر بر یهودیان را داشته است.

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾[۲] «با حکمت و اندرِ نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما. و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. پروردگارت، از هر کسی بهتر میداند چه کسی از راه او گمراه شده است. و او هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد. و هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها همان‌گونه که به شما تعدّی شده کیفر دهید، و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است. شکیبایی کن، و شکیبایی تو فقط برای خدا (و به توفیق خدا) باشد و به خاطر (کارهای) آن‌ها، اندوهگین و (دلسرد) مشو و از توطئه‌های آن‌ها در تنگنا قرار مگیر؛ زیرا خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند، و کسانی که نیکوکارند».

۱- سوره نحل آیه/۱۲٤

۲- سوره نحل آیات/ ۱۲۵-۱۲۸

با استفاده از مفهوم آیات می توان دانست که دعوت اسلامی به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱ـــــ بر اســاس حکمت: این گونه از دعوت متوجه افراد دانا و دانشــمند جامعه بوده که تعداد شان به تناسب دیگران کمتر است، برای آنان باید دعوت به گونه عمیق و علمی عرضه گردد.

۲ـ بر اساس موعظه: این شیوه از دعوت متوجه عوام الناس جامعه است، آنانی که بیشــترین تعداد و اقشــار جامعه را تشــکیل می‌دهند و قلوب و اذهان شــان مانند ورق سـفید اسـت که هر چه بخواهی در اوراق ذهن شــان نوشته کرده می توانی، لیکن بـایـد این را رعـایـت نمـاییم که دعوت ما بر اســاس اخلاص و للهیـت باشـــد و باید به گونه‌ای دعوت داده شـــوند که احســاس حقـارت نکنند. و این قســم دعوت داده نشــود که گویا عیب جویی آنان را می‌نماییم.

۳ــــ بر اســاس مجادلهٔ نیک: یعنی با آنانی که از اسلام پیروی نمی کنند و تمـایل دارند تا با مســلمانان در بارهٔ دین اســلام بحث و مجادله نمایند و با اشــکال مســتقیم و غیر مســتقیم مســلمانان را به طرف آیین و باورهای خود دعوت می کنند و هدف شـان از این کار گمراه نمودن مسلمانان است، با این گروه و اشـخاص باید مجادلهٔ نیک صـورت گیرد و از خشونت و دشنام جدا خودداری شود.

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾[1] «پاك و منزّه اسـت آن‌کس که بنده اش را در یک شـب، از مسـجدالحرام به مسـجدالأقصی که

۱- سوره إسراء آیه/۱.

گرداگردش را پربرکت ساخته ایم، برد؛ تا برخی از نشانه‌های خود را به او ارایه دهیم، چرا که او شنوا و بیناست».

آیهٔ مبارکهٔ فوق بیانگر این حقیقت است که پیامبر اسلامﷺ در شب معراج، الله متعال را ندیده است؛ و لیکن آیات بزرگ الهی و عجایب شگفت الله متعال را مشاهده نمودند.

﴿وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلًا﴾[۱] «ما به موسی کتاب آسمانی دادیم. و آن را وسیلهٔ هدایت بنی اسرائیل ساختیم. (و گفتیم) غیر مرا تکیه‌گاه خود قرار ندهید».

مفهوم آیهٔ مبارکهٔ فوق این است که کارساز همهٔ امور انسان، الله متعال است و توکل کردن بر غیر او تعالی شرک و کفر می‌باشد.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾[۲] «به یقین، پروردگارت روزی را براي هرکس بخواهد، فراخ و یا محدود می‌دارد. به یقین او نسبت به بندگانش، آگاه و بیناست».

مفهوم آیهٔ مبارکهٔ فوق این است که انسان به قدرت و امکانات دست داشتهٔ خود نمی تواند کسی را که دچار مشکلات مالی است، خود کفا نماید؛ بلکه فراخی و تنگی رزق به دست الله متعال می‌باشد.

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾[۳] «از آنچه به آن آگاهی نداري، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤول اند».

۱- سوره إسراء آیه/۳.

۲- سوره إسراء آیه /۳۰.

۳- سوره إسراء آیه/۳٦.

مفهوم آیهٔ مبارکهٔ این اســت که، اســلام توهمات را رد می کند و برای ما تعلیم می‌دهد تا بر اساس علم و دانش در مقابل قضایا و حوادث موقف‌گیری داشته باشیم.

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾[1] «نماز را چنان که باید بخوان به هنگام زوال آفتاب تا تاریکي شــب و نماز صــبح را بخوان بي‌گمان نماز صــبح (توســط فرشــتگان) بازدید مي‌گردد».

«قرآن الفجر» یعنی نماز صــبح، در نماز صــبح ســوره‌های بلندتر قرآن کریم قرائــت گردد؛ چراکــه انوار الهی ذریعه تلاوت ســوره های طویل قرآن کریم در قلــب جــذب می گردد، قبــل از نماز صـــبح انســان به اندازهٔ کافی استراحت نموده و از طرف دیگر وقت نماز صبح، وقت تغییر ملائکهٔ مؤظف امور انسان‌ها می‌باشد، بناء مناسبت دارد تا قرآن کریم بیشتر خوانده شود.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾[2] «و پاســی از شــب را از خواب برخیز، و قرآن (و نماز) بخوان. این یک وظیفهٔ اضــافی براي توســت. امید است پروردگارت تو را به مقامی در خورِ ستایش برساند».

مفهوم آیهٔ مبارکه این اســت که در نماز تهجد سوره‌های طویل قرآن کریم تلاوت شــود؛ نه ســوره های کوتاه، و حکمت در تلاوت ســورهٔ طویل همان مستفید شدن قلب از انوار الهی است.

۱- سوره إسراء آیه/۷۸.

۲- سوره إسراء آیه/۷۹.

﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَي شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَي سَبِيلًا﴾[1] «بگو هر کس طبق روش (وخلق و خوی) خود عمل می کند. و پروردگارتان کسانی را که راه شان هدایت‌بخش تر است، بهتر می‌شناسد».

مفهوم آیهٔ مبارکه این است که الله تعالی هر انسانی را ظرفیت و طاقتی عنایت نموده که مطابق همان ظرفیت و طاقت مورد امتحان قرار می‌گیرد و آن ظروف شامل احوال ماحول انسان است که در آن زندگی می کند، همچنین توانمندی های انسان نیز شامل همان ظروف و محدود است. گویا «شاکلته» یک شکل و یا چارچوب یک انسان است که به وسیلهٔ آن انسان مورد امتحان قرار می‌گیرد.

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا﴾[2] «و بگو: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که نه فرزندی اختیار کرده، و نه شریکی در حکومت دارد، و نه بخاطر ضعف و ذلت، (حامی و) سرپرستی برای اوست. و او را بسیار بزرگ بشمار».

ارتباط به کلمه (کبره تکبیرا) یعنی خداوند متعال چنان ستایش کنید، آن‌چنان‌که شایستهٔ ستایش کردنش است، مفهومش این است که، تنها به زبان الله اکبر گفتن، کار تمام نمی‌شود، باید حکومتداری، قانون، پارلمان، سیاست همه و همه تحت فرمان اوتعالی باشد. همچنان در محاکم باید مطابق قانون برتر او تعالی حکم صادر گردد. اگر این‌چنین نباشد، پس چطور ادعا می‌نماییم که الله بزرگ است؟ ما متاسفانه تنها الله تعالی را در مساجد

۱- سوره إسراء آیه/۸٤.

۲- سوره إسراء آیه/۱۱۱.

محـدود ســاختیم، در حـالی کـه در همـه امور زندگی باید حکم و قانون او تعالی، که همانا قرآن کریم و سنت محمدی است، جاری باشد.

به همین ترتیب در قضــایای اقتصــادی و معاملات مالی باید الله تعالی بزرگ باشــد؛ در درون خانه باید الله تعالی بزرگ باشــد، و این توجیه غلط است که بنابر راضی نبودن خانم و اهل خانه‌ام این کار را که فریضهٔ دینی من است، انجام داده نمی‌توانم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْــجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[1] «ای کســانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید، و ســجده به جای آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید، تا رســتگار شوید».

از آیهٔ فوق چنین برداشت می‌شود که، «وَافْعَلُوا الْخَيْرَ» بزرگ‌ترین خدمت به خلق، این اســت تا به وســیلهٔ قرآن و ســنت نبوی به دین خداوند دعوت شـوند، و از حقایقی که ما با آن آشنا شده ایم، مردمان را نیز آشنا نماییم؛ چرا که سـیر و حرکت عمومی مردم، به راه مطلوب و درســت نمی‌باشــد، بناء ما تلاش داریم تـا به وســیلهٔ دعوت اســلامی زندگی دنیا و آخرت بندگان خدا درســت گردد؛ هر انســان مؤمن بعد از رکوع و ســجده، به گونه ای خدا را بندگی، و به خلق خدمت کند تا آنان نیز از جملهٔ رستگاران گردند، تنها ایمان آوردن بـه خـداونـد متعال کافی نیســت و مســؤولیت از دوش انســان دور نمی‌گردد؛ بلکه رسـتگاری واقعی در گرو این اسـت که پیام خدا را به بندگان خدا برسانیم.

۱- سوره حج آیه/۷۷

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾[۱] «بی‌گمان کسانی که دوست می‌دارند گناهان بزرگی (همچون زنا) در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند. خداوند می‌داند (عواقب شوم و آثار مرگبار اشاعهٔ فحشاء را) و شما نمی‌دانید (ابعاد مختلف پخش گناهان و پلشتی‌ها را)».

نشر و پخش کردن و شایعه نمودن موارد بی‌حیایی و فحشاء در جامعهٔ انسانی و اسلامی، جرم بزرگ اخلاقی و اجتماعی می باشد، در حال حاضر متأسفانه رسانه‌های دیداری، صوتی و شبکه‌های اجتماعی انترنتی، بیشترین حامل پخش و نشر این رذایل هستند، و یکی از عمده‌ترین وسایل گمراه نمودن نسل جوان از طریق همین وسایل صورت می‌گیرد.

﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا﴾[۲] «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؛ آیا تو می‌توانی به دفاع از او برخیزی (و او را هدایت کنی)؟».

در ارتباط به ترجمه و پیام آیهٔ مبارکهٔ فوق، می توان گفت که هر آن چیزی را که خداوند متعال حرام قرار داده و ما مرتکب انجام آن می‌گردیم، این نشان از آن است که ما پیروی از هوای نفس خویش نمودیم و یا آن‌را معبود قرار داده ایم و این کار به ذات خود نوعی از شرک به الله محسوب می‌گردد، مانند کسی که پیروی از خواسته ها و کشش نفسانی می نماید و مرتکب زنا می‌گردد. اما اگر خواهشات نفسانی خویش را طبق خواستهٔ اسلام برآورده

۱- سوره نورآیه/۱۹.

۲- سوره فرقان آیه/٤۳.

کنیم، نـه اینکـه مرتکب گناه نشــدیم، بلکه این کار به ذات خود عبادت نیز محسوب می‌گردد؛ مانند کسی‌که غریزهٔ شهوانی خود را از راه ازدواج بر آورده می‌کند، در این صـورت نه اینکه مرتکب گناه نشـده اسـت؛ بلکه مسـتحق پاداش نیز می‌گردد.

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾[1] «و بندگان رحمان کسانی اند که آرام روی زمین راه می‌روند و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب قرار می‌دهند، از آنان روی می‌گردانند و سلام می‌گویند».

ویژگی های بندگان خدای رحمان منحصـــر به فرد اســت، بندگان نیک، افراد عالی مقام و دارای اخلاق نیک می باشند، به گونه‌ای که از رفتار شان در روی زمین و کردارشــان با دیگر بندگان آشکار و هویدا است، کسانی اند که اهل جنگ و بحث و مجادله های بی مفهوم نیســتند، و وقت شــان را با افراد بی‌خرد ضایع نمی‌سازند.

چنانچه مولانا جلال الدین بلخی رحمه‌الله می فرمایند:

در نیابد حال پخته هیچ خام   پس سخن کوتاه باید والسلام

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾[2] «کـار کســانی کـه جز خـدا، (اشـخاص و اصـنام و اشـیائی را به دوسـتی برگرفته اند، و از میان آفریدگان، برای خود) سـرپرسـتانی برگزیده اند، همچون کار عنکبوت اسـت که (برای

۱- سوره فرقان آیه/٦٣.

۲- سوره عنکبوت آیه/٤١.

حفظ خود از تارهای ناچیز) خانه ای برگزیده است (بدون دیوار و سقف و در و پیکری که وی را از گزند باد و باران و حوادث دیگر در امان دارد). بی گمان سست‌ترین خانه‌ها خانه و کاشانهٔ عنکبوت است، اگر می‌دانستند (که در اصل بر تار عنکبوت تکیه زده اند)».

آیهٔ مبارکهٔ فوق این پیام را به ما می‌دهد که تنها دوستی پایدار و با ارزش، دوستی با خداوند متعال است؛ و دوستی‌ها و پیوندهای دیگری که مبنای خدایی ندارند، ارزش و استحکام آن مانند خانهٔ عنکبوت است، انسان باید یگانه پناهگاه و حامی خویش را الله متعال قرار داده و از وی کمک بخواهد و بالاترین وسیلهٔ تعلق و ارتباط دوستی با الله، قرآن کریم است، کتابی که به تعبیر حدیث پیامبر بزرگ اسلام حبل الله المتین گفته شده است.

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾[1] «آنچه در آسمان ها و زمین است، برای خدا تسبیح می گویند. و او توانا و حکیم است».

پیام آیهٔ مبارکهٔ فوق: هر آنچه در آسمان ها و زمین است، به زبان حال تسبیح الله متعال را می‌گوید؛ یعنی گواهی می‌دهند که خالق و مصوّر من، خداوند متعال است. «العزیز و الحکیم» دو نام از نام های بزرگ خداوند متعال است. «العزیز» به معنی غالب و حاکم؛ کسی که اختیار مطلق دارد. و «الحکیم» به معنی با حکمت؛ یعنی همه کارهای خداوند از روی حکمت است، بناء خدایی که صاحب عزت، حکمت، حاکمیت و قدرت است و مرگ و زندگی موجودات به دست اوست، سزاوار تقدیس و تسبیح می‌باشد.

۱- سوره حدید آیه/۱.

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾[1] «اوست اول و آخر و پیدا و پنهان. و او به هر چیز داناست».

آیۀ مبارکۀ فوق از حیث عظمت، یکی از بزرگ ترین آیات قرآن کریم می‌باشد. امام فخر رازی رحمه الله در بارۀ عظمت این آیه می‌فرمایند: «بدانکه این آیه از مقام بسیار با هیبت و دشوار و عمیق بحث می‌کند».

﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُم مُّسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَأَنفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾[2] «به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید. (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجربزرگی دارند».

آیۀ مبارکۀ فوق در مورد تقاضای توحید در عقیده است، به این معنی که انسان در قدم اول ایمان و باور محکم به الله و رسول او داشته باشد، و در قدم دوم این ایمانش را با انفاق و صرف مال و جان در راه او تعالی به اثبات برساند، و بداند که هر آنچه انسان دارد در واقع امر، عاریه و امانت است، و مالک اصلی همه چیز فقط خداوند می‌باشد.

﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾[3] «او کسی است که آیات روشنی بر بنده‌اش نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج کند».

آیۀ مبارکه بیانگر این حقیقت است که منبع و سرچشمۀ ایمانِ حقیقی، قرآن کریم است. قرآن کریم باید با تدبر و تعقل کامل تلاوت شود، هرگاه

۱- سوره حدید آیه/۳.

۲- سوره حدید آیه/۷.

۳- سوره حدید آیه/۹.

قرآن به این شیوه تلاوت گردد، در نتیجه ایمانِ خفته در درون انسان را بیدار می‌کند.

﴿مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾[1] «کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است!».

انفاق مال و انفاق جان در راه خداوند تعالی برابر شمرده می شود، مفهوم قرض‌الحسنه برای الله متعال به معنی غالب ساختن اسلام بر تمام ادیان است. از ثمرات قرض‌الحسنه در جامعه می‌توان به چند مورد مثبت آن به شکل ذیل اشاره کرد؛ کاهش کدورت و افزایش محبّت، حفظ آبروی مردم و جلوگیری از ورشکستگی آنان، اصلاح ساختار اقتصادی جامعه، جلوگیری از رواج ربا، کنترل حرص و بخل، تعدیل ثروت، رشد فرهنگ تعاون.

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾[2] «(این پاداش) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می‌نگری که نورشان پیش رو و در سمت راست‌شان به سرعت حرکت می‌کند (و به آن‌ها می‌گویند) بشارت باد بر شما امروز به باغ‌های بهشتی که نهرها از پای درختان آن جاری است. جاودانه در آن خواهید ماند. و این همان رستگاری بزرگ است».

۱- سوره حدید آیه/۱۱.

۲- سوره حدید آیه/۱۲.

این آیهٔ مبارکه سیمایی از پُل صراط را به نمایش گذاشته، همان پُلی که از بالای دوزخ گذشته است، بنابر احادیث وارده و روایات اسلامی، پل صراط به این خاطر ایجاد شده تا مسلمانان واقعی از انسان های منافق جدا گردند؛ کسانی که در دنیا صاحب ایمان هستند و اعمال صالح انجام داده اند، در نتیجه در دست راست شان نور خواهد بود و این نور راه پُل صراط را که بسیار تاریک است، منور و روشن خواهد نمود، تا به بدینوسیله داخل بهشت گردند. اما آنانی که محروم از نور ایمان و اعمال صالحه باشند، در نتیجه با تاریکی‌های انبوه روز قیامت دچار خواهند شد.

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾[1] «همان روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: (نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بر گیریم.) به آن‌ها گفته می‌شود: (به پشت سر خود باز گردید و نوری به دست آورید.) در این هنگام دیواری میان آن‌ها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و از طرف برونش عذاب».

کسانی که در دنیا حاضر نشدند از تاریکی‌های جهل و شرك و تفرقه خارج شوند، در قیامت در تاریکی ها اند و برای کسب نور به دیگران التماس می کنند. در آیه قبل بیان شد مؤمنانی که بر خوردار از ایمان و عمل صالح هستند، با مشعلی از نور الهی که نتیجهٔ اعمال شان است، به بهشت داخل می گردند؛ اما در این آیه تصویری دلخراش از وضعیت بد منافقین به نمایش گذاشته شده است. منافقین هنگامی که پشت سر مؤمنان از پل صراط

۱- سوره حدید آیه/۱۳.

می‌گذرند، می گویند که برای ما منتظر باشید تا ما هم از نور شما استفاده کنیم، اما مؤمنان در جواب منافقان می گویند بر گردید به دنیا و این نور را از دنیا بدست آورید؛ چرا که شما در دنیا ما را به تمسخر می گرفتید و آمدن این روز را انکار می‌نمودید.

﴿يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاء أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ. فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾[1] «آن ها بهشتیان را صدا می‌زنند: مگر ما با شما نبودیم؟! می گویند: آری، ولی شما خود را به گمراهی افکندید و انتظار (نابودی حق را) کشیدید، و (در همه چیز) شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید، و شیطان فریبکار شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد. پس امروز نه از شما فدیه ای پذیرفته می‌شود، و نه از کافران. و جایگاه‌تان آتش است و همان شایستهٔ شماست. و چه بد سرانجامی است!».

آیات مبارکهٔ فوق شکل گیری نفاق منافقان را به بیان می گیرد، تصویری بسیار جالب در این آیات به نمایش گذاشته شده است، منافقان می گویند: ای مؤمنان! آیا ما در دنیا با شما نبودیم! مؤمنان می‌گویند: بلی بودید؛ اما شما در دنیا دچار فتنه شده بودید (محبت مال و اولاد از محبت الله متعال و پیامبرش و جهاد در راه خدا نزد تان محبوب تر بود)، و همواره در انتظار، شک و سردرگمی بودید، و درنهایت به خوش باوری در بارهٔ الله دچار شده بودید، که الله بسیار مهربان و بخشنده است و ما از امت پیامبر اسلام هستیم، چگونه مورد عذاب خدا قرار خواهیم گرفت؟ در حالی که اعمال تان

۱- سوره حدید آیات/١٤و١٥.

خلاف عقیـده و گفته های تان را ثابت می کرد؛ بنابراین، امروز بابت رهایی و نجات تان کدام فدیه و عوضی گرفته نمی‌شود. در واقع قرآن کریم می خواهد بر ما حقیقت نفاق را بیان کند؛ یعنی منافق در دنیا ظاهرا مسلمان است، ولی در آخرت آنگاه که پرده های حقیقت برداشـته شـود، در صف کافران خواهد بود.

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾[1] «آیا وقت آن نرسیده است که دل های کسانی که ایمان آورده اند، در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شـده اسـت، خاشـع گردد و مانند کسـانی نباشـند که در گذشـته به آن ها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشـت و قلب‌های‌شان (بر اثر فراموشکاری) قساوت یافت. و بسیار از آنها گنهکارند؟!».

قبل از اینکه پیری و مصـروفیت های متعدد به سـراغ انسـان بیاید، باید جهت آموزش و تعلیم دین خدا اقدام نمود، امروز و فردا کردن کارها در واقع از نقشـه‌های شـیطان اسـت؛ چراکه شـیطان همواره در پی این اسـت تا کار انسـان به تعویق افتاده و به خیر دسترسی نداشته باشد، توجیهاتی که شیطان جهت غفلت از یاد خدا و آخرت به انسـان القا می کند، از این قبیل اسـت: فعلا مصروفیت‌های تو زیاد است، حالا که جوانی، بگذار هرگاه به سن پیری رسـیدی فرصـت زیاد اسـت و می‌توانی کارهای خیر انجام دهی، باشـد تا صـاحب پول و سـرمایه شوی، از مصروفیت های اولاد و خانواده فارغ شوی و... سـپس برای کار در دین خدا فراغت حاصـل خواهی نمود؛ اما غافل از

۱- سوره حدید آیه/۱٦

اینکه چه بسـیار کسـانی بودند که در سـن جوانی مرگ به سـراغ شان آمد، و بودند کسـانی که در اوج گرفتاری و معاملات دنیوی مرگ به سراغ شان آمد، چراکه وقت وقوع مرگ برای هیچ‌کس معلوم نیست. آیهٔ مبارکه برای اهل ایمان می آموزاند تا وقت را از دسـت ندهند، هر گاه فرصـتی میسـر شد، فورا برای اعمـال خیر اقـدام نموده، و بـه همین ترتیب خانواده و اولاد خود را با همین روحیه تربیه کنند، نشود که خدای نکرده همان راه تاریکی که خود طی نموده اولادش نیز همـان راه را طی کننـد، بسـیاری از اوقات با بی توجهی و ندانم کاری های خویش، عامل انحراف اولاد خود می شـویم و در اخیر کار وقتی متوجه انحراف اولاد خود می‌گردیم، می بینیم دیر شـده و فرصـت از دسـت رفته است و اشک ندامت از چشمان ما سرازیر می‌گردد، اما افسوس که دیگر دیر شده است.

بنـاء مطـابق بـه رهنمایی آیه، علاج واقعه را باید قبل از وقوع آن بنماییم. قرآن گروهی از مؤمنان را در این آیه سـخت ملامت می کند که چرا در برابر این امور خاشع نمی‌شوند، و چرا هم‌چون بسیاری از امت‌های پیشین گرفتار غفلـت و بي خبری شـده اند؟ همان غفلتی که نتیجهٔ آن سـنگدلی و همان قسـاوتی که ثمرهٔ آن فسق و گناه است! آیا تنها به ادعای ایمان قناعت کردن و از کنار این مسائل مهم به سادگی گذشتن و تن به زندگی مرفه سپردن، در ناز و نعمت زیستن، و پیوسته مشغول عیش و نوش بودن، با ایمان سازگار است؟! جمله ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ﴾ (زمان بر آن ها طولانی شـد) ممکن است اشاره به فاصـله زمانی میان آن ها و پیامبران شـان باشـد، و یا طول عمر و درازی آرزوها، و یا عدم نزول عذاب الهی در زمان طولانی، و یا همهٔ این‌ها، چرا که

هر یك می‌تواند عاملی برای غفلت و قساوت و آن هم سببی برای فسق و گناه گردد.

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[1] «بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند. ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید بیندیشید».

در حقیقت این آیه هم اشاره ای است به زنده شدن زمین‌های مرده به وسیلهٔ باران، و هم زنده شدن دل‌های مرده به وسیلهٔ ذکر خداوند و قرآن مجید که از آسمان بر قلب پاك پیامبر نازل شده است و هر دو شایستهٔ تدبر و تعقل است. از دیدگاه قرآن کریم، قلب مرده همان قلبی است که یاد خدا را فراموش نموده و چیزهای دیگری غیر از محبت و یاد او تعالی در قلب جای گرفته باشد.

﴿إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾[2] «مردان و زنان انفاق کننده، و آن ها که (از این راه) به خدا (قرض الحسنه) دهند، (پاداش شان) برای آنان مضاعف می شود و پاداش پرارزشی دارند».

در آیهٔ مبارکهٔ فوق بار دیگر به مسألهٔ انفاق که از میوه های شجرهٔ ایمان و خشوع است، تاکید شده است، و همان تعبیری را که در آیات قبل خواندیم، با اضافاتی تکرار می کند و می فرماید: مردان و زنانی که در راه خدا انفاق کنند، و آن هایی که از این طریق به خداوند قرض الحسنه دهند، خداوند آن را مضاعف و چند برابر کرده و برای آنها پاداش پر ارزشی است. درین آیه

۱- سوره حدید آیه/۱۷.

۲- سوره حدید آیه/۱۸.

مؤمنان را تشویق به صدقه و انفاق نموده است. محبت به دنیا و بخل به مال و ثروت مانند این اســت که انسان پایش را بر روی ترمز موتر قرار دهد، در این هنگام موتر میخکوب شده و از حرکت باز می ماند، اما هرگاه پای از روی آن برداشته شود، موتر به حرکت افتاده و هدف حاصل می شود، قضیهٔ انفاق مال در راه خدا نیز به همین صورت است، یکی از نشانه‌های ایمان متحرک، انفاق فی سبیل الله می‌باشد.

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾[1] «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی و سرور فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود به گونه ای که آن را زرد رنگ می‌بینی. سپس تبدیل به کاه می‌شود. (آری دنیا نیز به همین سرعت می گذرد) و در آخرت، عذاب شدید است یا آمرزش و رضای الهی. و زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست».

آیهٔ مبارکهٔ فوق طبیعت زندگی انسان را با ذکر مثالی از طبیعت اطراف ما به تصویر می‌کشد، انسان‌ها معمولاً در مراحل مختلف زندگی شان به اشیای مختلف بنابر تناسب عمر شان علاقه نشان می دهند، به این ترتیب"غفلت" و "سرگرمی" و "تجمل" و "تفاخر" و "تکاثر" دوران های پنجگانهٔ عمر آدمی را تشکیل می دهند. نخست" دوران کودکی" است که زندگی در هاله‌ای از غفلت و بی خبری و لعب و بازی فرو می رود. سپس مرحلهٔ "نوجوانی" فرا

۱- سوره حدید آیه/۲۰.

می‌رسد، و سرگرمی جای بازی را می گیرد، در این مرحله انسان به دنبال مسائلی است که او را به خود سرگرم می سازد و از مسائل جدی دور میدارد. مرحلهٔ سوم مرحله "جوانی" و شور و عشق و تجمل‌پرستی است. از این مرحله که بگذرد مرحلهٔ چهارم فرا می رسد و احساسات "کسب مقام و فخر" در انسان زنده می شود. و سرانجام به مرحلهٔ پنجم می رسد و در این مرحله به فکر افزایش مال، نیرو و جمع آوری ثروت می‌افتد.

نکته قابل تذکر دیگر اینکه، دنیا به این خاطر جای فریب است که آنچنان انسان را در زرق برق، عیش و نوش و بازی، سرگرم می سازد که حتی آخرت را فراموش می کند. الله متعال در قرآن کریم چه زیبا فرموده ﴿کلا بل تحبون العاجلة و تذرون آخرة﴾ - نه چنین است (که شما در باره ی معاد می پندارید)! اصلاً شما دنیای گذرا را دوست میدارید و آخرت را رها میسازید.

﴿مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾[1] «هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد، مگر این‌که همهٔ آن‌ها قبل از آن که زمین را بیافرینیم، در لوح محفوظ ثبت است. و این امر برای خدا آسان است. این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید، تاسف نخورید، و به آنچه به شما داده است، دلبسته و شادمان نباشید. و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد».

۱- سوره حدید آیات/۲۲و۲۳.

این دو جمله کوتاه ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ در حقیقت یکی از مسائل پیچیدهٔ فلسفهٔ آفرینش را حل می کند؛ چرا که انسان همیشه در جهان هستی با مشکلات و گرفتاري ها و حوادث ناگواری روبرو است، و غالبا از خود سؤال می کند: با اینکه خداوند مهربان و کریم و رحیم است، این حوادث دردناك برای چیست؟! قرآن می گوید: هدف این بوده که شما دلبسته و اسیر زرق و برق این جهان نباشید، این مصائب زنگ بیدارباشی است برای غافلان و شلاقی است بر ارواح خفته، و رمزی است از ناپایداری جهان، و اشاره ای است به کوتاه بودن عمر این زندگی.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾[1] «ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب آسمانی و میزان (شناساییِ حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را آفریدیم که در آن نیروي شدید و منافعی براي مردم است، تا مشخص شود چه کسی خدا و پیامبرانش را یاري می‌کند بی آن که او را ببیند. خداوند توانا و شکست ناپذیر است».

مفهوم آیهٔ مبارکهٔ فوق می‌رساند که نظام دنیا باید بر اساسات دین مبین اسلام شکل بگیرد و نظام دنیا بر اساس عدل و انصاف اقامه گردد، و برای ایجاد و حاکمیت نظام اسلامی تهیه و ایجاد وسایل قوت که مظهر و منبع آن آهن است، از ضروریات است و کوتاهی در این قسمت پذیرفتنی نیست. و آنانی که ادعا می کنند تا وانمود بسازند که اسلام و برنامهٔ آن برای موفقیت آخرت انسان است، کاملا در اشتباه بسر می برند، آیهٔ مبارکه صراحتا اعلام

۱- سوره حدید آیه/۲۵.

می‌کند که اسلام برنامهٔ دین و دنیای انسان است و برای سعادت دارین و اقامهٔ نظام عدل الهی در روی زمین، از جانب خداوند متعال فرستاده شده است وحکمت فرستادن انبیاء چیزی جز اقامهٔ عدالت الهی نمی‌باشد.

﴿ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاء رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾[1] «سپس در پی آنان پیامبران (دیگر) خود را فرستادیم، و به دنبال آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند، رأفت و رحمت قرار دادیم. و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم. گرچه هدف شان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند. از این رو ما به کسانی از آن‌ها که ایمان آوردند، پاداش‌شان را دادیم. و بسیاری از آنها گناه کارند».

هر چند در آیین مسیح چنین دستور الزامی به آن ها داده نشده بود، ولی پیروان مسیحیان رهبانیت را از حد و مرز آن بیرون برده و به انحراف و تحریف کشاندند. به همین دلیل اسلام به شدت آن را محکوم کرده، و حدیث معروف **لا رهبانية فی الاسلام** (در اسلام رهبانیت وجود ندارد) در بسیاری از منابع اسلامی دیده می شود. و علت تحریم رهبانیت از دیدگاه دین اسلام این است که اصولاً انسان موجودی است که برای زندگی در اجتماع ساخته شده، و تکامل معنوی و مادی او نیز در همین است که زندگی جمعی داشته باشد، و لذا هیچ یك از مذاهب آسمانی این معنی را از انسان نفی نمی‌کند، بلکه پایه‌های آن را محکم‌تر می‌سازد، شیطان می‌خواهد انسان را از اجتماع دور نموده و ریاضت و چله کشی‌های بر او تحمیل کند تا میدان برای خودش

۱- سوره حدید آیه/۲۷.

خالی بماند و هر چیزی که بخواهد انجام دهد، اگر انسان در راه اقامهٔ دین، جهاد مستمر نموده، سختی ها و مشکلات را تحمل نماید، نتیجهٔ خوبی از آن به دست خواهد آمد، چرا که با جهاد و تلاش در راه اقامهٔ دین الله متعال، جلوی ظلم و بی‌عدالتی گرفته خواهد شد.

﴿مَا أَفَاء اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاء مِنكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾[۱]

«آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به پیامبرش باز گرداند، از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید (و اطاعت کنید)، و از آنچه شما را نهی کرده خودداری نمایید. و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است».

امام شاه ولی الله دهلوی رحمه الله در مورد آیهٔ مبارکهٔ فوق، فرمودند: سرمایه باید بر تمام طبقات یک اجتماع انسانی به چرخش باشد تا نظام مالی سالم بر قرار گردد و فقر از میان اجتماع انسانی زدوده شود، و دولت باید ناظر بر اقتصاد جامعه باشد تا سوء استفاده کنندگان حق مستضعفین را جیب نزنند و بی عدالتی در جامعه حاکم نگردد، در صورتی که دولت توجه به قضایای اقتصادی نداشته و نسبت به فقراء بی تفاوت باشد، در این صورت شاهد بحران های اقتصادی خواهیم بود، به گونه‌ای که پول و سرمایه به طور غیرعادلانه در اختیار یک عده قرار خواهد گرفت و آنان هر طوری که

۱- سوره حشر آیه/۷.

بخواهند، از آن استفاده می‌کنند و در نهایت طبقۀ فقیر جامعه با فقری کشنده دست و پنجه نرم خواهند نمود، و نتیجۀ دیگری که از آن نصیب جامعه خواهد گشت، ایجاد و ظهور شکاف طبقاتی خواهد بود.

﴿لِلْفُقَرَاء الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. وَالَّذِينَ جَاؤُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾[١] «همچنین غنائم از آنِ فقیرا مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل خدا و خوشنودی او را می خواهند، و خدا و پیغمبرش را یاری می دهند. اینان راستانند. آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه (آیین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نیازی نمی کنند به چیزهایی که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود، نگاهداری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارند. کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند، بیامرز. و کینه ای نسبت به مؤمنان در دل های مان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی».

١- سوره حشر آیات/ ٨، ٩ و١٠

این آیات ادامه بحث آیات گذشته پیرامون مصارف ششگانۀ "فیء" (اموال و غنایمی که بدون جنگ عاید مسـلمانان می‌شـود) می‌باشـد، و در حقیقت تفسـیری برای یتیمان و مسـکین‌ها و ابن السـبیل و بیش از همه تفسـیر "ابن السـبیل" اسـت، چرا که بیشـترین رقم مسـلمانان مهاجر را در آن روز آن‌ها تشکیل میدادند که در وطن و بلاد خود مسکین نبودند؛ اما به خاطر مهاجرت تهی‌دست شده بودند.

در دوره‌ی خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه، قسمتی از ممالک به دست مسلمانان فتح گردید. حضرت عمر رضی الله عنه زمین‌های مفتوحه را خراجی اعلان نمودنـد؛ چراکـه خراج و فایدۀ زمین های به دســت آمده باید در بیت المال ذخیره می گردید و برای رفع نیازمندی مسلمانان و گسترش فتوحات اسلامی اســتفاده می شــد، اما آن قســمت از زمین هایی که بدون جنگ به دســت مســلمانان فتح می شد و نصیب مسلمین می گردید، اصطلاح فقهی که بر آن استعمال شده به نام "فیء" می‌گویند، بناء زمین‌های مفتوحه بر دو قسم است: عشـری و خراجی؛ عشـری به آن زمینی گفته می شـود که ملکیت خصوصی مسـلمان است و از آن ده و یا بیست در صد عشر به عنوان محصول به خزانۀ مسلمانان داده می‌شود. زمین خراجی ملکیت عموم مسلمانان است و مربوط به شخص معین نیست؛ بلکه صلاحیت آن به عهدۀ دولت اسلامی است و از عواید آن برای بهبود و پیشرفت زندگی مسلمانان استفاده می‌شود.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾[۱] «و هم‌چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن ها را به (خود فراموشی) گرفتار کرد. آن‌ها گناهکارانند».

علامه اقبال لاهوری از آیهٔ مبارکهٔ فوق، فلسفهٔ خودی را مراد می‌گیرد، به این معنی که غفلت از یاد خدا نتیجه غفلت از روح انسانی است، انسان زمانی برخوردار از روح زنده است که یاد خدا در همه امور زندگی‌اش نقش داشته باشد، و در صورتی که چنین نباشد، به تعبیر قرآن، حیوانی بیش نیست که مقصد از زنده بودنش، خوردن است و نوشیدن و بهره بردن از آب و هوا؛ ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾[۲] «در حالی که کافران چند روزی از نعمت های زودگذر جهان بهره و لذت می برند و همچون چهارپایان (بی‌خبر و غافل از سرانجام کار) می‌چرند و می‌خورند، و (پس از بدورد حیات و گام نهادن به آخرت) آتش دوزخ جایگاه ایشان است».

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[۳] «اگر این قرآن کریم را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدی که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد! این ها مثال هایی است که برای مردم می زنیم، شاید (در آن) بیندیشند».

۱- سوره حشر آیه/۱۹.

۲- سوره محمد آیه/۱۲.

۳- سوره حشر آیه/۲۱.

آیهٔ مبارکهٔ فوق یکی از با عظمت ترین آیات قرآن کریم است. علامه اقبال لاهوری در این مورد می‌فرماید:

نقش قـــرآن تا درین عالم نشست   نقش‌هـــای کـــاهن و پاپا شکست
فاش گویم آنچه در دل مضمر است   این کتابی نیست چیزی دیگر است
چون بجان در رفت جـان دیگر شود   جان چو دیگر شد جهـان دیگر شود
مثل حق پنهان و هم پیـــداست این   زنـــده و پاینـــده و گـویاســت این[1]

در آیات گذشـــتهٔ ســورهٔ حشـــر، بحث توجه به تزکیه مطرح بود، بناءً آیه بیســت و یکم ســورهٔ حشر نیز این پیام را در دل خود دارد، که برای رسیدن و پی‌بردن بـه حقـایق قرآن کریم، در قـدم اول تزکیـهٔ نفس نهـایـت ضــروری می‌باشد.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾[2] «او خداوند یگانه‌ای است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اوست، از هر عیب منزه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت‌بخش است، مراقب همه چیز است، شکست ناپذیری که (با ارادهٔ نافذ خود) هر امری را اصلاح می‌کند، و دارای کبریا و عظمت است. خداوند منزه است از آنچه همتای او قرار می‌دهند!».

این یگانه آیه در قرآن کریم اســت که بدون حرف واو (حرف عطف) یک دفعه، هشــت گلدســتهٔ اســمای الله متعال آمده اســت، به این معنی که همهٔ صــفات خداوند در یک وقت نزد الله متعال موجود اســت. پیرامون آیهٔ فوق،

۱- کلیات اقبال لاهوری، جاوید نامه.

۲- سوره حشر آیه/۲۳.

مفســرین می‌فرمایند: «حاکمان بشــری ســر تا پا عجز و نیاز و محدودیّت و نقص بوده و مردم از آنان در امان نیستند؛ امّا خداوند فرمانروایی است که هم قداست دارد و از هر عیب و نقصی به دور است، هم ایمنی بخش است، هم بر همه چیز ســیطره و نفوذ دارد. دارای قدرتی نفوذناپذیر است، جبران کننده است و عظمت و کبریایی دارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾[1] «ای کســانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضــب قرار داده دوســتی نکنید. آنان از آخرت نــاامیــد انــد، همــان گونــه که کفار از کســانی که در قبرها مدفون اند، ناامید می‌باشند».

مراد از غضــب شــدگان در آیۀ فوق، یهود هســتند و مراد از کفّار، مشرکان مکــه، یهودیان از ثواب آخرت ناامید اند و مشــرکانِ منکر قیامت، از مردگان خود. بنابرین نمی‌زیبد دوســت خدا، با کســانی که مورد غضــب او هســتند، رابطۀ دوستی داشته باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنيَانٌ مَّرْصُوصٌ﴾[2] «ای کســانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بســیار خشــم آور اســت که ســخنی بگویید که عمل نمی‌کنید! خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در یک صف در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین اند».

۱- سوره ممتحنه آیه/۱۳.

۲- سوره صف آیات/ ۲ ،۳ و٤.

آیات مبارکۀ فوق در ســـورۀ صـــف، بیانگر این حقیقت اند که برای اقامۀ نظام عادلانۀ اسلامی، باید یک جماعت اسلامی بر منهج نبوی ساخته شود، و منسوبین این جماعت صحیح تربیت شوند، و آنگاه که تعداد منسوبین زیاد گردید و از لحاظ مادی و معنوی و تجهیزات نظامی عصـــر حاضـــر خودکفا شـــدند، آنگاه باید در راه خداوند متعال برای براندازی نظام‌های جور، ظلم و اســـتبـداد قیـام نمایند؛ چرا که محبوب ترین چیز نزد الله متعال جهاد در راه غالب ساختن دین او است.

باید متذکر شویم تا زمانی‌که جماعت اسلامی نوپا باشد و یا از امکانات مادی و بشـری قوی برخوردار نباشـد، مقابله نمودن با نظام‌های اسـتبدادی، کار مناسـبی نیست؛ بلکه اقدام در چنین شرایطی شباهت به خودکشی دارد؛ چون‌که نظام‌های ظالم و باطل، با در دست داشتن امکانات فراوان، می‌توانند در اســرع وقت برای خاموش نمودن صــدای حق، اقدام کنند. انقلاب پیامبر اسلام شامل دو بخش بود؛ بخش اول شامل دعوت مردم با حکمت و موعظۀ حســنه و ایجاد یک تشکل قوی برای آیندۀ حکومت اسلامی در دوران مکی؛ و بخش دوم آن شامل غزوات و فتوحات اسلامی بود که بعد از هجرت نبوی در مدینۀ منوره شکل گرفت.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَد تَّعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِـــقِينَ﴾[1] «(به یاد آورید) هنگـامی را کـه موســـی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا آزار می دهید با این‌که می دانید من فرســتادۀ خدا به ســوی شما هستم؟! هنگامی‌که آن‌ها (از

۱- سوره صف آیه/۵.

حق) منحرف شـــدنـد، خـداوند (به کیفر این عمل) قلوب شـــان را منحرف ساخت. و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند».

هرگاه انســـان راه حرام و انحراف را انتخاب کرد، این کار مقدمهٔ انحراف دل، روح، شخصیت، هویت، فکر و فرهنگ انسان خواهد شد.

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾[1] «می‌خواهند نور (آئین) خدا را با دهان‌های شـــان خاموش گردانند، ولی خدا نور (آئین) خود را کامل می‌گرداند، هرچند که کافران دوست نداشته باشند».

آیـهٔ مبارکهٔ فوق پرده از خباثت و پلیدی نیت ها، توطئه و دســـیســـه های دشمنان قسم خوردهٔ اسلام بر می‌دارد، آنانی‌که همواره در پی خاموش نمودن نور اسـلام و پیشرفت آن هستند، الله متعال خود را حامی و مدافع دین خود می داند و به صـراحت اعلام می دارد هرکس در پی خاموش ساختن نور خدا باشـــد، الله بســـاط او را جمع خواهد کرد، چنان‌چه تاریخ طولانی اســـلام، گویای این حقیقت است. کسانی بودند که از هر نوع تلاش جهت رسیدن به اهداف شوم شان استفاده کردند، اما سرانجام جز خسارت و رسوایی، چیزی نصیب شان نگردید.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾[2] «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده پیامبری از خودشـــان بر انگیخت که آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را تزکیه کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت بیاموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

۱- سوره صف آیه/۸.

۲- سوره جمعه آیه/۲.

قرآن کریم همـان طوری که کتاب هدایت اسـت، وسـایلی که منجر به هدایت و سعادت انسان در دنیا و آخرت می‌گردد را به معرفی می‌گیرد، و این وسایل بدین‌قرار اند: تربیت و تزکیه، دعوت و تذکر، انذار و بشارت. بنابر این در آیـۀ فوق هـدف بعثـت نبوی را در سـه امر خلاصـه کرده کـه یکی جنبۀ مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات الهی است، و دو قسمت دیگر یعنی «تهذیب و تزکیه نفوس»، و «تعلیم کتاب و حکمت» دو هدف بزرگ نهایی را تشـکیل می‌دهد.

﴿ذَٰلِكَ فَضْـلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَـاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْـلِ الْعَظِيمِ﴾[۱] «این فضـل خداست که به هر کس بخواهد (وشایسته بداند) می بخشد. و خداوند دارای فضل عظیم است».

در آیۀ مبارکۀ فوق، الله متعال فضـیلتی که به پیامبر اسـلام اعطا نموده را بیان نموده است. آیۀ مبارکه بیانگر این حقیقت است اگر فضل خداوند متعال شـامل حال آن‌حضـرت شـده اسـت، باید نگاهی به زندگی گهربار ایشـان بیندازیم، آن وقت خواهیم دید که ایشـان دشـواری‌ها، مشـکلات و رنج‌های فراوانی را در راه دین خدا متحمل شده اند؛ بناء فضل و رحمت خداوند بیشتر شامل حال کسانی می‌شود که در راه دین او تلاش و زحمت فراوان می‌کشند، و این را نبـایـد فراموش نماییم هر کس نزد الله متعال مقام و منزلت داشـته بـاشـد، بیشـتر مورد ابتلاء و امتحان قرار می گیرد، و اما بزرگ‌ترین فضـل خداوند متعال بر پیامبر والامقام اسـلام، نزول قرآن کریم اسـت؛ قرآنی که بزرگ‌ترین معجزۀ ایشان محسوب می‌گردد.

۱- سوره جمعه آیه/٤.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾[1] «داستان کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند داستان درازگوشی است که کتاب‌هایی حمل می‌کند، (اما چیزی از آن نمی‌فهمد). چه بد است مثل گروهی که آیات خدا را انکار کردند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند».

آیهٔ مبارکهٔ فوق گویاترین مثالی است که برای عالم بی‌عمل می‌توان بیان کرد که سنگینی مسؤولیت علم را بر دوش دارد بی‌آنکه از برکات آن بهره گیرد، و افرادی که با الفاظ قرآن سر و کار دارند ولی از محتوا و برنامهٔ عملی آن بي خبرند (و چه بسیارند این افراد در بین صفوف مسلمین) مشمول همین آیه اند.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاء لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ. وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾[2] «بگو: (ای یهودیان! اگر گمان می کنید که (فقط) شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس اگر راست می گویید آرزوی مرگ کنید (تا به لقای محبوب‌تان برسید)! ولی آنان بخاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند، هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند. و خداوند ستمگران را به خوبی می‌شناسد».

آیهٔ مبارکهٔ فوق بیانگر این حقیقت است که همانا بیزاری و فرار یهود از مرگ و محبت شدید به دنیا، اسباب و عوامل مختلفی دارد؛ مانند: کفر، ظلم و حرام خواری. قوم یهود هیچ گاه تمنای مرگ را نمی کنند؛ چراکه تمنای ملاقات با الله متعال را کسی می کند که با او تعالی ارتباط خوبی داشته

۱- سوره جمعه آیه/۵

۲- سوره جمعه آیات/۷و۸

باشد، به همین ترتیب اگر مسلمانی در حرام و باطل غوطه ور باشد، هیچگاه انتظار نمی رود که امید دیدار با الله را داشته باشد و برای مرگ آمادگی بگیرد. پیـام دیگری که از آیات مبارکهٔ فوق می گیریم، این اسـت که ایمان به تمنا و آرزو نیسـت، چنانچه در حدیث شـریف وارد شـده اسـت؛ «لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالتَّحَلِّي وَلَا بِالتَّمَنِّي، وَلَكِنْ مَا وَقَرَ فِي الْقَلْبِ، وَصَـدَّقَتْهُ الْأَعْمَالُ»[1] (ایمان با آرزو و تمنا نیست؛ بلکه ایمان واقعی آن است که در دل صاحبش پایدار گردد و عمل آن را تصـدیق نماید). و از جهت دیگر مؤمن واقعی کسـی اسـت که خواهان ملاقات و وصال الله متعال باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِي لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾[2] «ای کسـانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شـود، به سوی ذکر خدا (و نماز) بشـتـابیـد و خریـد و فروش را رها کنید که این برای شـما بهتر اسـت اگر می‌دانستید!».

پیام و حکم فقهی آیهٔ مبارکهٔ فوق بیانگر این است که معامله و تجارت از اذان اول نماز جمعه الی ختم نماز جمعه حرام است. بنابر این، نیمهٔ اول روز جمعه باید به نماز جمعه و سایر اعمال جمعه از قبیل نظافت، خواندن اذکار و... تخصیص داده شود و نیمهٔ دوم روز که بعد از ادای نماز جمعه می باشد، به خود انسان ارتباط می گیرد، و آزاد است که به تجارت و معامله بپردازد و یا کدام تفریح سالم داشته و به دید و بازدید اقوام اقدام نماید.

۱- شعب الإیمان (۱/ ۱۵۹).

۲- سوره جمعه آیه/۹.

﴿يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾[۱] «آن‌ها می‌گویند: اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون می‌کنند؛ در حالی که عزت، مخصوص خدا و پیامبر او و مؤمنان است. ولی منافقان نمی‌دانند».

آیـۀ مبارکۀ فوق حکایتی از موقف گیری منافقان در مقابل پیامبر و مؤمنان را بیان می‌کند، و در عقب آن رویکرد شجاعانۀ عبدالله بن عبدالله بن ابی؛ پسر سرکردۀ منافقان را به نمایش می‌گذارد که چطور ایمان او به الله و رسول سبب شد تا پدرش را وادار به معذرت خواهی از پیامبر نماید. امام احمد در بیان سبب نزول این آیه از زید بن ارقم رضي الله عنه روایت کرده که فرمود: من با رسول الله در غزوۀ تبوک حضور داشتم و دو تن که یکی از مهاجران و دیگری از انصار بودند، بر سر نوبت آب باهم کشمکش کردند، پس عبدالله بن ابی گفت: اگر به مدینه بازگشتیم، آن کس که عزیزتر است، خوارتر را از آن بیرون خواهد کرد. من نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمدم و ایشان را از این سخن وی آگاه نمودم. رسول خدا از این کار وی بسیار ناراحت شدند، تا این‌که خبر این جسارت سرکردۀ منافقان به پسرش عبدالله رسید، عبدالله بن عبدالله بن ابی بن سلول در همان غزوه به پدرش گفت: سوگند به آن کس که جز او خدایی نیست، تا نگویی که: بی‌گمان رسول خدا بلندپایه‌تر و عزیزترند و این من هستم که ذلیل‌تر و فرومایه‌تر می‌باشم، به مدینه داخل نخواهی شد. پس عبدالله بن ابی به گفتن این سخن ناگزیر شد.

﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ

۱- سوره منافقون آیه/۸.

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾[1] «همهٔ شما را در روز رستاخیز گردآوری می‌کند. آن روز، روز احساس خسارت و پشیمانی است و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می بخشد و او را در باغ های بهشتی که نهرها از پای درختانش جاری است، وارد می کند، جاودانه در آن می مانند. و این پیروزی بزرگ است».

آیهٔ مبارکهٔ فوق بیانگر این حقیقت است که دنیا جای کامیابی و ناکامی واقعی نیست؛ بلکه کامیابی، موفقیت و سعادت انسان در آخرت است؛ لذا آن‌چه بر انسان لازم است و باید در انجام آن تلاش کند، ایمان به الله سبحانه و تعالی و انجام اعمال شایسته و نیکو می‌باشد، در این صورت انسان می‌تواند نمرهٔ موفقیت را کسب کرده و خود را مستحق فضل، بخشش و بهشت او تعالی کند.

﴿مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾[2] «هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا. و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند. و خدا به هر چیز داناست».

اساس همهٔ بینش های ایمانی در رویارویی زندگی با رخدادهای خیر یا شرّ آن است. «هیچ مصیبتی» مانند سختی، بیماری، مرگ نزدیکان، زندان، نابودی مال و غیر آن «از مصایب نمی‌رسد مگر به اذن الله متعال»؛ یعنی به قضا و قدر وی. به روایتی سبب نزول آیه این بود که کفار گفتند: اگر راه و روش مسلمانان حق بود، می‌بایست خداوند آنان را در دنیا از مصیبت‌ها نگه می‌داشت. «و هرکس به خداوند ایمان آورد، دلش را به راه آورد» یعنی:

۱- سوره تغابن آیه/۹

۲- سوره تغابن آیه/۱۱.

هرکس باور داشته باشد و بداند که جز آن‌چه خداوند بر وی مقدر نموده است به او نمی‌رسـد، حق تعالی در هنگام مصیبت دلش را به راه صحیح می‌برد و بنابراین، او متوجه می‌شود که آن مصیبت از جانب خداوند است و آن چه که به وی رسـیده، قرار نبوده و نیسـت که از وی دور شـود و خواه مخواه به وی رسـیدنی اسـت و آنچه که باید به وی نرسـد، هرگز به وی رسـیدنی نیسـت؛ چنان‌که ابن عباس رضي الله عنه نیز در تفسـیر آیهٔ مبارکه گفته است، او در این هنگام به قضای خداوند متعال تسلیم می‌شود و استرجاع (إنا لله وإنا إليه راجعون) می‌گویـد، پس در مصـیبت صـبر و بر نعمت شـکر می‌گزارد، چنان‌که در حدیث شـریف آمده اسـت: «عَجَباً لأمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْر، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأحَدٍ إِلاَّ لِلْمُؤْمِنِ: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْراً لَه، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَـبَرَ فَكَانَ خيْراً لَهُ»[1] (کار مسـلمان انسان را به شگفتی و تعجب وا می‌دارد. زیرا همه‌ی کارش برای او خیر اسـت، و این امر برای هیچ‌کس جز مسـلمان ممکن نیسـت. اگر به وی فراخی و آسـانی روی دهد شـکر کند، برایش خیر است، و اگر به او سختی برسد هم صبر کند برایش خیر است).

«و خداوند به هر چیزی داناست» یعنی او دارای علمی بلیغ و همه جانبه اسـت و هیچ چیز از این امور بر او مخفی نمی‌ماند، پس به او ایمان آورید و به قضا و قدر وی تسلیم شوید.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾[2] «خداوند کسـی اسـت که هیچ معبودی جز او نیست، و مومنان باید فقط بر خدا توکل کنند».

۱- صحیح مسلم.

۲- سوره تغابن آیه/۱۳.

مفهوم آیهٔ مبارکهٔ فوق این اســـت که انســـان مؤمن و با ایمان هیچگاه در زندگی برای رسیدن به اهدافش از استفادهٔ اسباب مادی چشم‌پوشی نمی‌کند، و با وجود اســتفاده از اسباب، تأثیر را از اسباب ندانسته بلکه برای موفقیت و رسیدن به اهدافش در کنار استفاده از اسباب، اعتماد و توکل بر خداوند دارد، مانند رفتن به سـفر، یعنی قبل از حرکت نیاز اسـت تا وسـیلهٔ سواری خود را درســت چک کنیم و از هر جهت اطمینان حاصل نماییم، این یک قسمت از کار سـفر اسـت؛ اما مهم‌ترین قسـمت آن، توکل بر الله متعال می‌باشـد، در سـیرت پیامبر اکرم چند نمونه داریم آنگاه که مسلمانان به اسباب دل بستند، دچار شـکسـت شدند، یکی از این نمونه‌ها غزوهٔ حنین می‌باشد، و هرگاه در کنار اســتفاده از اســباب، به الله متعال اعتماد نمودند، شــاهد موفقیت‌های چشـم‌گیری شـدند، نمونه‌های آن هم زیاد است؛ مانند غزوه‌های بدر، احد، احزاب، تبوک و...

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾[۱] «ای کســانی کـه ایمـان آورده‌اید! بعضـی از همسـران و فرزندان تان دشـمن شـما هستند، از آن ها بر حذر باشــید. و اگر عفو کنید و چشــم بپوشــید و ببخشــید، (خدا شـــما را می‌بخشد). چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است».

یکی از مصـداق‌های آیهٔ فوق که امروزه در بین اکثر خانواده‌های مسلمان شاهد آن هستیم، فشارهای بیش از حد زن و اعضای خانواده بر مرد می‌باشد؛ فشــارهـایی از قبیـل تهیـه نمودن امکانات مدرن و پیشــرفتهٔ زندگی و عقب نماندن از دیگران در سـطح بالای آن. واضـح است آنگاه که سطح در آمد و

۱- سوره تغابن آیه/۱٤

عاید مرد خانواده پایین باشد، و از طرفی موج مادی و زرق برق زندگی طوفان بر پاکند، نتیجهٔ آن چیزی جز آشوب در خانواده ها نخواهد بود. اگر ما امروزه شاهد رواج حرام‌خواری، رشوت، اختلاس و دزدی در جوامع انسانی هستیم، عامل آن گرسنگی نیست؛ بلکه عامل اصلی آن موج مادیات است که بسیاری را بر آن داشته تا زندگی شان در سطح عالی قرار داشته و مطابق به میل زن و فرزندان شان باشد، یکی دیگر از مصداق‌های دشمنی زن و اولاد با انسان، رها نمودن والدین در سنین پیری و افتادگی است، والدینی که با یک دنیای امید زحمت کشیدند تا اولادشان در آینده عصای دست شان باشد، اما دیده می‌شود که بهانه های مختلف سبب شده تا نسبت به آنان بی‌مهری صورت گیرد، یکی دیگر از مصداق های دشمنی زن و اولاد با انسان، دور شدن از میدان کار و فعالیت اسلامی است، چه بسا جوانانی فعال در عرصهٔ کار اسلامی بودند که با اقدام به ازدواج و فشارهای وارد شده از طرف زن و خانواده، سبب دور شدن از عرصه کار اسلامی شده است.

و نکتهٔ دیگری که آیهٔ مبارکه برای ما می فهماند این است که باید توجه داشته باشیم تا کانون خانواده را تبدیل به میدان جنگ و زد خورد نکنیم؛ بلکه باید هشیارانه و مدبرانه امور زندگی را مدیریت کنیم، اگر گاهی دچار اشتباه شدند، در عوض ببخشیم، شیوهٔ میانه روی در خانه را فراموش نکنیم و سختگیری بیش از حد نداشته باشیم واین‌گونه هم نباشیم که نسبت به کارهای نادرست شان بی توجه باشیم و کارهای خلاف دین و اخلاق شان را اهمال کنیم. بناء بر عموم مسلمانان و به ویژه منسوبین جماعت های اسلامی و اصلاحی لازم است تا در قسمت خانواده‌های شان جدی باشند.

﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُم بِهِ وَلَكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ

غَفُورًا رَّحِيمًا﴾[1] «آن‌ها را به نام پدران‌شان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه‌تر است. اگر پدران‌شان را نمی‌شناسید، آن‌ها برادران دینی و یاران شما هستند؛ امّا گناهی بر شما نیست در خطاهایی که (در نامیدن آنها به نام دیگران) از شما سر می‌زند، ولی آنچه را از روی عمد می‌گویید (مورد مؤاخذه قرار خواهد داد). و خداوند آمرزنده و مهربان است».

مفهوم و پیام آیهٔ مبارکه این است که، فرزند باید به نام پدر نام‌گذاری شود؛ بعضی‌ها از داشتن اولاد محروم اند، لهذا برای این‌که این محرومیت را از خود بزدایند، طفل کس دیگری را به عنوان فرزند به زندگی خود وارد نموده و او را اولاد خود تلقی می کند که در عرف جامعه به نام "پسرخوانده" شناخته می‌شود، بناء قرآن کریم این سنت و روش را ملغی اعلام نموده و بلکه الله متعال دستور می دهد تا طفل به نام پدر اصلی اش صدا زده شود، و نسبت دادن طفل به کسی دیگر از روی عمد، کاری است حرام و ناجایز.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ﴾[2] «و کسانی‌که هرگاه ستمی به آن‌ها رسد (تسلیم ظلم نمی‌شوند و) یاری می طلبند».

این آیه در لابلای آیاتی از سورهٔ مبارکهٔ شوری آمده است که در آن الله متعال یک دسته از صفات نیک مؤمنان را به نمایش می‌گذارد، به این معنی که، هرگاه دعوت اسلامی در مرحلهٔ ضعف قرار داشت و باطل در جامعه حاکم بود، می طلبد تا داعی و دعوتگر از نهایت صبر و شکیبایی بر خوردار بوده و بدی را با خوبی دفع کند؛ اما هرگاه شرایط اجتماعی زندگی از حالت

۱- سوره احزاب آیه/۵

۲- سوره شوری آیه/۳۹

ضعف به حالت قوت و توانایی تغییر کرد، صفات جامعهٔ جمعی و اجتماعی مؤمنان باید این گونه باشد:

ـــــ دلداده و دیوانهٔ دنیا نیستند؛ بلکه دنیا را وسیله ای برای آخرت قرار می‌دهند؛

ـ به الله متعال توکل دارند؛

ـ از گناهان کبیره اجتناب می‌نمایند؛

ـ هرگاه دچار خشم و غضب شدند، عکس العمل نشان نمی‌دهند؛ بلکه عفو را پیشه خود می‌سازند؛

ـ نماز را بر پای می‌دارند؛

ـ در امور زندگی به ویژه قضایای مهم و سرنوشت‌سازِ جامعهٔ اسلامی، به مشوره می‌پردازند؛

ـ هرگاه دین نیاز به مصارف مالی داشت، در مصرف مال بخل نمی‌ورزند و انفاق می‌کنند.

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَي يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾[1] «چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که اگر تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی‌گویند (و بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند) و اصلا آنان از پرستشگران و به فریاد خواهندگان غافل و بی‌خبرند».

مفهوم و پیام آیهٔ مبارکه این است که هر کس به غیر از الله متعال از کسانی دیگر کمک بخواهد، مرتکب شرک به خداوند گردیده است؛ چرا که

۱- سوره احقاف آیه/۵

الله ذات همیشــه جاوید و زنده بوده و شــنوای همه ســخنان و بر آورده کنندۀ حــاجت ها و نیازهای بندگانش اســـت، حالانکه آنانی که غیر از الله به فریاد خوانده می‌شوند، هیچ کاری حتی برای خود انجام داده نمی‌توانند.

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَي قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ﴾[1] «(ای پیغمبر! خاطرنشان ساز) زمانی را که گروهی از جنیان را به ســوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند. هنگامی که حاضــر آمدند، به یکدیگر گفتند: خاموش باشــید و گوش فرا دهید. هنگامی که (تلاوت قرآن) به پایان آمد به عنوان مبلّغان و دعوت کنندگان (هم‌جنسان خود، به آیین آسمانی) به سوی قوم خود برگشتند».

هنگامی که رســول خدا از شــهر طائف برگشــت، در بین راه به ادای نماز فجر مشغول شدند، درین هنگام یک گروه از جن‌ها متوجه تلاوت قرآن کریم شــدند که توسط آن‌حضرت خوانده می‌شد، آنان بعد از استماع قرآن کریم به رسالت نبی اکرم و قرآن کریم ایمان آوردند و به سوی قوم خود رفتند و آنان را نیز به ایمان به قرآن کریم دعوت دادند، نکته قابل تعمق در این آیه تاثیرگذاری قرآن کریم اســـت که چگونه بالای آن ها اثر می گذارد، اما امروزه بر ما اثری آن‌چنانی ندارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[2] «ای کســانی که ایمان آورده اید! چیزی را بر خدا و پیامبرش مقدّم ندارید و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست».

۱- سوره احقاف آیه/۲۹

۲- سوره حجرات ایه/۱

اصـول سـیاسـت اسـلامی این است که هیچ قانونی خلاف احکام قرآن کریم و سـنت نبوی تهیه شـده نمی‌تواند، چه از سنا باشد و یا پارلمان. هرگاه قانونی تهیه می شـود، باید با اصـول وضـع شـدۀ قرآن کریم و سنت نبوی در مخالفت نباشد.

﴿تَبْصِـرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ﴾[1] «تا سـبب بینایی و یادآوری برای هر بنده توبه کاری باشد».

اگر دوسـتی برای ما تحفه ای بدهد، این هدیه می‌تواند یاد آور مهربانی و نیکی دوسـت مان باشـد، به همین قسـم، آسـمان ها، سـتارگان، زمین و موجودات دیگر که برای خدمت انسـان آفریده شـده و مسـخر انسان گردیده اسـت، در واقع امر هدیۀ خداوند به انسان می باشد و با مشاهدۀ این هدایای الهی، باید به یاد اوتعالی بیفتیم.

﴿وَجَاءَتْ سَـكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلك مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾[2] «سـرانجام، سکرات مرگ حقیقت را (پیش چشم او) می‌آورد (و گفته می‌شود) این همان چیزي است که تو از آن می‌گریختی».

در جهان کسـانی یافت می‌شوند که منکر وجود خدا هستند؛ اما کسی‌که منکر مرگ باشـد را سـراغ نداریم. این یک مسـألۀ روان شناسی است، انسان نمی خواهد در بارۀ مرگش فکر کند و گاهی تصور مرگ نیز برای انسان دشوار اسـت، لیکن هنگامی که عزیزی از عزیزان خود را تا قبرسـان می برد و دفن می کند، با خود می اندیشـد که اصـل منزلم قبر اسـت؛ لیکن پس از گذشت

۱- سوره ق آیه/۸

۲- سوره ق آیه/۱۹

اندک مدتی دوباره همه چیز را به فراموشی می‌سپارد و مرتکب امور حرام و ناشایست می‌گردد.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ﴾[1] «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان آن‌هاست، در شش روز (شش دوران) آفریدیم، و هیچ‌گونه رنج و سختی به ما نرسید».

بعد از آن که اصل تورات از میان بنی اسرائیل مفقود گردید، آنان اقدام مجدد برای ترتیب و جمع آوری تورات نمودند و نهایتا چیزهای کم و زیادی در آن درج نمودند و از جمله موارد درج شده در تورات، فلسفهٔ رخصتی دو روز شنبه و یکشنبه می باشد، آن رخصتی هر دو روز را این گونه تحلیل می کنند که چون خداوند متعال آسمان ها و زمین را آفرید، از آفریدن آنان خسته شد، بناء ایام رخصتی در واقع امر، فرصتی برای رفع خستگی ما می باشد؛ لیکن قرآن کریم این باور را به مسلمانان می دهد که خداوند متعال از آفرینش کاینات، آنچه دیده می‌شود و یا دیده نمی‌شود، خسته نشده و چنین صفاتی در او تعالی هرگز نمی‌باشد و خداوند هیچگاه از خلقت و ادارهٔ امور کاینات دچار خستگی نمی‌شود.

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾[2] «و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم، و همواره آن را وسعت می‌بخشیم».

آیهٔ مبارکه بیانگر این است که همواره آسمان ها در حال گسترش است و این گسترش ادامه دارد که این خود نشانهٔ از عظمت الله متعال می‌باشد.

۱- سوره ق آیه/۳۸

۲- سوره ذاریات آیه/۴۷

﴿وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾[1] «و از هر چیز یک جفت آفریدیم، (و این‌ها همه برای آن است که) شاید متذکّر شوید».

آیـهٔ مبارکه بیانگر یکی از حقایق علمی و ثابت در مورد قانون زوجیت در اشـیاء اسـت، و نکتهٔ جالب در مورد این قانون این است، همان‌طوری که هر چیزی در کنار خود زوج دارد، در کنار دنیا، آخرت قرار گرفته است.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾[2] «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که مرا پرستش کنند».

لازمهٔ عبادت معرفت معبود است، پس آفرینش جن و انس برای شناخت حقّ و حرکت در راه خداوند می‌باشد.

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ ولكن اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ على مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ منكم وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾[3] «چیزهایی را که خدا از دارایی ایشان (یعنی بنی‌نضیر) به پیغمبر خود ارمغان داشته است، شما اسبانی و شترانی را برای آن به تاخت درنیاورده‌اید (و با جنگ تصرف ننموده‌اید) و بلکه خداوند پیغمبران خود را بر هر کس کـه بخواهد چیره می‌گرداند، و خدا بر هر کاری توانا است. چیزهایی را که خداوند از اهالی این آبادی ها به پیغمبرش ارمغان داشــته اســت، متعلق به خدا و پیغمبر و خویشــاوندان (پیغمبر) و یتیمان و مســتمندان و مســافران در راه مانده می باشـد. این بدان خاطر است که اموال

۱- سوره ذاریات آیه/٤٩

۲- سوره ذاریات آیه/ ٥٦

۳- سوره حشرآیات/ ٦و٧

تنها در میان اشـخاص ثروتمند شـما دست بدست نگردد (و نیازمندان از آن محروم نشـونـد). چیزهایی را که پیغمبر برای شـما (از احکام الهی) آورده اسـت اجراء کنید، و از چیزهایی که شـما را از آن بازداشـته اسـت، دسـت بکشید. از خدا بترسید که خدا عقوبت سختی دارد».

آیهٔ مبارکه بیانگر احکام مال غنیمت و فیء می باشـد. مال غنیمت، مالی اسـت کـه بعـد از جنگ به دسـت مسـلمانان می افتد، و بین مجاهدین و کسـانی که در جنگ اشتراک داشتند، تقسیم می‌گردد. و مال فیء، مالی است که بدون جنگ نصـیب مسـلمانان گردیده و این مال مخصوص الله و رسول اکرم بوده و صلاحیت توزیع آن، مخصوص پیامبر ﷺ است.

﴿مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾[1] «هیچ مصـیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا. و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند. و خدا به هرچیز داناست».

ارتباط و تعلق بنده با الله باید بر مبنای تسلیم و رضا باشد؛ وقتی یقین ما این اسـت که حتی یک برگ از درخت بدون اجازه و ارادهٔ خداوند بزرگ جدا نمی‌شـود، چگونه ممکن اسـت که مصایب و مشکلات بدون اجازهٔ اوتعالی بر بندگان نازل گردد؟ هرگز. پس تقاضـای ایمان این است که بنده بگوید، با اینکه مصـیبت وارده بر خود را نمی‌پسـندم، اما آنچه که از جانب الله مقدر شـده اسـت، در آن خیری نهفته اسـت که من از دانسـتن آن عاجزم، لذا آیهٔ مبارکه به ما می‌آموزد تا در مقابل مصایب و مشکلات، زبان شکوه و شکایت نگشائیم و در مقابل، مقام صبر و شکیبایی را پیشهٔ خود بسازیم.

۱- سوره تغابن آیه/۱۱

﴿وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَي اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾[1] «و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد. و هر کس بر خدا توکّل کند، خدا امر او را کفایت می‌کند. خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند. به یقین خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است».

هر کار و امری در دنیا موعد مقرر و تعیین شـده دارد، و آنگاه که زمانش تکمیل شـد، خداوند متعال اسـباب و امکانات انجام آن‌را فراهم می‌نماید. و در وقـت معیّنـه‌ای که خداوند برایش تعیین نموده‌اسـت، آن کار را به نتیجه می‌رساند.

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾[2] اگر شما دو زن به درگاه خدا توبه کنید، (این برای شما بهتر است) چراکه واقعاً دل هایتان از راه راست منحرف شده است.

﴿صـغت قلوبکما﴾، کلمه "صـغو" در زبان عربی به معنای کج شـدن و برگشـتن می آید، شـاه ولی الله این جمله را این گونه ترجمه کرده: « هر آئینه کج شـده است دل شما» وشاه رفیع الدین آن را این گونه ترجمه کرده: « کج شده اند دل های شما»، عبدالله ابن مسعود، عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما، سفیان ثوری و ضـحاک مفهوم آن را این گونه بیان کرده‌اند: (زاغت قلوبکما) «یعنی دلهای شـما از راه راست منحرف شده است». امام رازی در تفسیر و تشریح این جمله می‌گوید: «ای عدلت و مالت عن الحق، و هو حق الرسـول علیه

۱- سوره طلاق آیه/۳

۲- سوره تحریم آیه/٤

الصلوة والسلام»، یعنی از حق عدول نموده و منحرف شده است و مراد از حق، حق پیامبرﷺ است.

علامه آلوسی آن را این گونه تشریح کرده است: «مالت عن الواجب من موافقتهﷺ بحب ما یحبه و کراهة ما یکرهه الی مخالفته» یعنی بر شما لازم بود که در دوست داشتن آن چه پیامبرﷺ دوست دارد و دوست نداشتن آن چه پیامبرﷺ دوست ندارد با ایشان موافقت داشته باشید، ولی دل های شما در این باره از موافقت ایشان به سوی مخالفت ایشان کج شده است.[۱]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾[۲] «ای کسانی‌که ایمان آورده اید! خود و خانوادۀ خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است نگهدارید. آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت‌گیراند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده اند اجرا می نمایند.»

در ارتباط به پیام این آیۀ مبارکه گفته شده که یکی از حقوق و مسؤولیت های بسیار مهم یک مسلمان این است تا متوجه اهل و عیال خود باشد، که مبادا خدای نکرده از راه خدا منحرف شوند؛ تنها اگر به این فکر باشیم که همانا مسؤولیت ما تهیۀ نان و لباس است، این برداشت درست نمی باشد. برای بندۀ مؤمن لازم و ضروری است تا از همه پیشتر به فکر اهل خانوادۀ خویش بوده و آنان را از آتش جهنم نجات دهد؛ این آیه به ما می آموزد تا متوجه تربیت اولاد خود بوده و آنان را بر اساس آموزه های نیک

۱- تفهیم القرآن ج ٦ ص ٦٣٤

۲- سوره تحریم آیه/٦

اسلامی تربیت کنیم؛ بایسته است بندهٔ مؤمن در قدم نخست از خود آغاز کند و در ضمن توجه خود، متوجه خانواده خود نیز باشد تا هم خود و هم خانواده‌اش را از آتش جهنم نجات دهد.

﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَی رَبُّکُمْ أَن یُکَفِّرَ عَنکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَیُدْخِلَکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ یَوْمَ لَا یُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعَی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَبِأَیْمَانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ﴾[1] «ای کسانی که ایمان آورده اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه ای خالص، امید است (با این کار) پروردگارتان گناهان‌تان را ببخشد و شما را در باغ‌هایی بهشتی که نهرها از پای درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند، پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند. این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راست‌شان در حرکت است، و می‌گویند: پروردگارا! نورِ ما را کامل کن و ما راببخش که تو بر هرچیز توانایی».

یکی از محورهای اساسی توبه از گناهان این است که انسان باید متوجه جهت حرکت زندگی خود بوده و توجه داشته باشد که زندگی وی به کدام طرف روان است، آیا زندگی جهت خدایی دارد یا کاملاً رنگ دنیایی به خود گرفته است؟ آیا مطابق به سیرت و زندگی پیامبر ﷺ است و یا خدای نکرده به جهت مخالف و غیر آن؟ بناء انسان باید به خود آمده و متوجه سیر و حرکت زندگی اش باشد، چون اگر مسیر حرکت بر خلاف باورهای دینی و سیرت پیامبر اسلام باشد، باید تغییر جهت دهد که همین تغییر جهت دادن

۱- سوره تحریم آیه/ ۸

به اصـــطلاح قرآنی توبه "نصـــوح" و یا خالص به شـــمار می آید، در غیر آن توبه‌ای که در آن تغییری دیده نشود، خالص نیست.

﴿ضَـرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَـالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَـيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ﴾[1] «خداوند برای کســانی که کافر شده اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده اســت، آن دو تحت ســرپرســتی دو بندهٔ صــالح از بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) ســودی به حال‌شــان نداشت، و به آن‌ها گفته شد: همراه کسانی که وارد آتش می‌شوند، وارد شوید».

همسران حضرات نوح و لوط علیهما السلام بدان جهت مورد عذاب خداوند متعال قرارگرفتند که راز و برنامه‌های سری این دو پیامبر بزرگوار را برای دشمنان‌شان آشکار می‌ساختند. بناء نباید تصور شود که آن دو زن دچار مشکلات اخلاقی بودند؛ چون خانوادهٔ انبیاء از مشکلات اخلاقی کاملاً پاک و به دور بودند.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَـــيْءٍ قَدِيرٌ﴾[2] «پر برکـت و زوال‌ناپذیر اســت کســی که حاکمیت و مالکیت (جهان هســتی) به دســت اوست، و او بر هر چیز تواناست».

ســیطره و حق حکمرانی برکاینات از آنِ الله متعال اســت. و این نشانهٔ از ســیاســت در دین مبین اســلام می‌باشــد، تنها و بالاترین مرجع حکم، الله می باشــد، اما برخلاف حاکمیت های غیر الهی در دنیا، که خود را مســتحق حاکمیت دانســته و به خود اجازهٔ حلال و حرام اشــیاء را می‌دهند و در نتیجه

۱- سوره تحریم آیه/۱۰

۲- سوره ملک آیه/۱.

چیزی جز ظلم و ستم برای انسانیت ارمغان دیگری ندارند. و هم‌چنان روح آیه نشان از سیاست در دین اسلام دارد. منبع حاکمیت در اسلام، قرآن کریم و سنت نبوی ﷺ می‌باشد.

﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾[1] «همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضـاد و عیبی نمی‌بینی .بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟».

آیـهٔ فوق در سـورهٔ ملـک این پیـام را به ما می دهد که وقتی با مشـاهدهٔ چشـمان مسـلح و غیر مسـلح کدام شـگافی در آسـمان پهناور جهان دیده نمی‌شود، باید به قدرت مطلق پرودگار اعتراف نمائیم؛ ذاتی که نه تنها آسمان بالای سـر مان، بلکه هفت طبق آن را همین گونه آفریده است، پیام دیگر این آیه به آنانی است که دم از ساینس و تکنالوژی می زنند، و آن اینکه بسیاری از کرات زیر آسمان و دیگر اجرام را مشاهده می کنند، اما از اینکه الله متعال از شاهرگ گردن به آنان نزدیکتر است غافل اند.

﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ﴾[2] «خدا را بپرسـتید، و از او بترسـید، و ازمن فرمانبرداری کنید».

مقام رسـول از نبی بالاتر اسـت، آنگاه که رسـول به سـوی قومی فرستاده می‌شـود، پیامش به آن مردم همان پیامی اسـت که حضـرت نوح علیه‌السلام به قوم خود گفت: «بندگی الله را بنمایید و از من اطاعت کنید». بنابراین رسـالت و ماموریت رسول به تناسب نبی خاص‌تر می‌باشد. رسول با یک برنامهٔ مدون و

۱- سوره ملک آیه/۳.

- سوره نوح آیه/۳ ۲.

مســتقل از جانب خداوند متعال برای هدایت بشــر فرســتاده می شــود، اما ماموریت نبی محدود اســت، و همچنین، نبی مکلف اســت تا از راه رســول پیروی کند و دیگران را به روش رسول فراخواند. نکتهٔ دیگر به عنوان فرق بین رسول و نبی این است که محافظت خاص از رسول بر عهدهٔ الله است و هیچ کسـی رسـول را شهید کرده نمی‌تواند و همیشه رسولان خداوند متعال غالب بودند؛ بالعکس بسـیاری از نبیان بودند که توسـط بنی اسـرائیل به شـهادت رسیده اند، مانند حضرت زکریا و حضرت یحیی علیهما السلام.

﴿فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ. وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾[1] امّـا انســـان! همین کـه پروردگـارش او را بیازماید و برای این کار او را بزرگی ببخشــد و بدو نعمت بـدهـد، خواهـد گفت: پروردگارم مرا بزرگوار و گرامی و محترم و مکرم دیده اسـت! (و این عزّت و نعمت، حق من و شـایسـته من است) و امّا زمانی که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار روزی او را تنگ و کم نماید، خواهد گفت: پروردگارم مراخوار و زبون داشته است (و با فقر و فاقه، ذلیل و حقیرم نموده است

مفهوم و پیام آیات مبارکه فوق این است که اگر کسی بگوید که پروردگارم من را ذلیـل کرد و یا پروردگارم من را عزت بخشــید در این نوع کلام توحید مکمل است؛ چراکه نعوذ باالله نگفت که فلان بت من را ذلیل و یا خوار کرد، پس اصـل مشـکل در کجاسـت؟ مشکل در این است که اگر در این دنیا هر اندازه وسـعت رزق و روزی نصـیب انســان شــد این را عزت و اکرام برخود ندانسته بلکه این وسعت در واقع امر امتحان است، و اگر تنگی رزق و روزی

۱- سوره فجر آیات ۱۵ و ۱٦.

نصیب انسان شد این را نیز ذلت و اهانت نپنداشته بلکه این نیز امتحان الهی است؛ الله تعالی با داد و گرفت نعمت‌ها و فراخی و تنگی آن، در واقع بندگانش را به صحنه امتحان وارد نموده و که آیا شکر نعمات و صبر در مقابل ناملایمات دارند یا خیر؟ و البته این را فراموش نباید کرد که امتحان بنده در مقابل ناملایمات و سختی ها بالاتر از امتحان در مقابل نعمات است، چراکه در مقابل مصایب و مشکلات انسان بیشتر به یاد الله متعال است، بناءً عزت حقیقی انسان در گرو موفقیت‌اش در امتحانات زندگی است و موفقیت در این آزمون ها سبب ورد به بهشت می‌باشد که در آنجا عزت انسان به کمال میرسد.

﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى. يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾[1] در آن روز دوزخ را حاضر آورند (و نشانش دهند). در آن روز انسان به خود می آید، ولی چنین به خود آمدنی کی سودی به حال او دارد؟! خواهد گفت: کاش برای زندگی خود (خیرات و حسناتی) پیشاپیش می‌فرستادم!

مفهوم آیات مبارکه فوق این است که در روز قیامت انسان به این نتیجه میرسد و یقین حاصل می کند که چه توشه‌ای را با خود به همراه آورده اما افسوس که این گونه یادآوری هیچ سودی به حالش نخواهد داشت، اگر انسان در این دنیا مسیر قرآن کریم و سنت نبوی ﷺ را اختیار نکند، و برای تطبیق و نشر پخش قرآن و سنت تلاش نورزد و برای سعادت آخرت خود اقدام نکند، از گروه زیانکاران خواهد بود، اما کسی که این فرصت دنیا را ضایع ساخت با خود می گوید ای کاش برای زندگی (آخرت) خود چیزی

۱ـ سوره فجر آیات ۲۳و۲٤.

می فرســتـادم، و ای کـاش به زندگی چند روز کوتاه دنیا فریب نمی خوردم چراکـه زنـدگی دنیـا جز یـک وقفـه کوتـاه چیزی بیش نبود، وقفه‌ای که برای امتحان بود تا انسان مورد آزمایش الهی قرار گیرد.

﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ١ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ٢ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ٣ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ٤ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ٥ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ٦ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ٧ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ٨ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ٩ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ١٠﴾[1] به خورشید و گسترش نور آن سوگند! و به ماه در آن هنگام که بعد از آن در آید و به روز هنگامی که صـفحه زمین را روشـن سازد و قسم به شب آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده. و قسم به زمین و کسی که آن را گسترانیده. و سوگند به نفس آدمی و آن کس که آن را منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیر) را به او الهام کرده است، که هر کس نفس خود را تزکیه کرده، رستگار شده.

حکمت ســوگندهای متعدد الله متعال در این ســوره تاکیدی بر اهمیت نفس در وجود انســان می باشد، نفس انسانی از نفس حیوانی برتری دارد، و دلیل آن این اســت که در نفس انسانی خداوند حس فرق بین خیر و شر را به ودیعت نهاده است، و به تعبیری دیگر از آن به ضمیر و وجدان یاد شده است، قرآن کریم و سـنت مطهر نبوی ﷺ دو وسیله‌ای اند که میتوان با رهنمودهای آنها به تقوای واقعی دسـت پیدا نمود، اعمال صـالح انجام داد و روح و روان خود را با آنها آبیاری نموده و از کالبد جسم بسوی الله متعال عروج داد.

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَٰذَا الْبَلَدِ﴾[2] («نه» سوگند به این شهر).

۱ـ سوره شمس آیات /۱ الی ۱۰.

۲- سوره بلد آیه/ ۱.

با نَه آغاز کردن و سـپس کلام را با سـوگند ادامه دادن به این معناست که مردم یک چیز نادرسـت و غلط می گفتند که در رد آن فرموده شـده است نَه، آن گونه شـما پنداشـته اید نیسـت، بلکه من در موردهای مختلف سوگند یاد میکنم که واقعیت چنین نیست و مضمون بعدی بر آن دلالت دارد.

﴿فَأَمَّا مَن طَغَي﴾[1] «امّا آن کسی که طغیان کرده».

کسـی که از مقام بندگی سـر باز زند و اسیر قدرت و سلطه گردد، در واقع این‌چنین کسی در مقابل خداوند متعال طغیان و سرکشی نموده است، وظیفهٔ انسـان مسـلمان بندگی خالق جهان اسـت، و این بندگی دارای حدود تعیین شـده‌ای می‌باشـد که هرگاه انسان از آن تجاوز کند، در حقیقت از بند بندگی بریده و سر به طغیان زده است.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى. وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى. وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى. إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّي﴾[2] «سـوگند به شـب و آنچه را که می پوشـاند، و به روز سـوگند در آن هنگام که جلوه گر و روشن می گردد و به آن که نر و ماده را می آفریند، همانا سعی و تلاش شما جوراجور و گوناگون است».

پیام و مفهوم آیات ابتدایی سـوره مبارکه لیل این اسـت که، هر انسـانی روزانـه با کار و تلاش خود مزدوری می کند تا چیزی بدسـت بیاورد، چنین کسـی با تلاش و زحمات خود از راه حلال کسـب در آمد نموده و با این کار سبب جلب رحمت خدا بر خود و خانواده اش میگردد و در نتیجه با این کار خود را لایق و سزاوار بهشت می نماید. و در طرف دیگر قضیه کسی دیگری است که منبع عایدش از راه حرام، مردم آزاری، دروغ و غش و خیانت است،

۱- سوره نازعات آیه/۳۷.

۲- سوره لیل آیات/۱-٤

چنین انسانی هرگاه در اخیر روز وارد خانه‌اش گردد، در واقع خشم و غضب پروردگار را انتقال داده و با این کار خود را لایق و مستحق دوزخ نموده است. هر انسانی در حوزه زندگی بر مبنای انگیزه‌هایش تلاش می‌نماید، این تلاش و تکاپو از انسانی تا انسانی دیگر می‌تواند متفاوت باشد، همانطوری که شب با روز کاملاً متفاوت است، بناءً، این تفاوت در تلاش های انسانها در زندگی نیز صدق می‌کند.

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى. وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى. فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾[1] «کسی که (در راه خدا دارایی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش بهراسد) و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد».

در این آیات مبارکه به سه صفت نیک اشاره شده در صورتیکه انسان متصف به آنها گردید، در واقع به مسیر خیر و کمال در حرکت است، بالعکس این اوصاف سه صفت دیگر است که در مقابل آنها قرار دارد، در حقیقت مسیر حرکت انسان به سوی شر خواهد بود. اولین صفت نیکی که در آیات به آن اشاره شده، صفت سخاوت و بخشش است (اعطی). صفت دوم از اوصاف سه گانه فوق در آیات، صفت بیداری در انسان است (واتقی) به این معنی که انسان باید همواره بیدار باشد تا فریب شیطان و خواهشات نفسانی را نخورد و در دام های هموار شده شیطان گرفتار نشود، زندگی‌اش را در محور قرآن کریم و سنت نبوی ﷺ قرار دهد. صفت سوم از اوصاف سه گانه صفت صداقت، حق گویی و پذیرش حق است (صدق بالحسنی)،

۱- سوره لیل ۵-۷.

هرگاه حق برایش آشکار شد بر قبول حق خود را آماده نموده و تسلیم سخن حق می‌گردد، و هیچ گونه ترسی به از دست دادن دوستان و منافع مادی زندگی در دل خود راه نمی‌دهد، بناءً هر کسی که متصف به این صفات سه گانه گردد مسیرش به طرف جنت پرودگار خواهد بود.

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ٨ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ٩ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى﴾[1] «و امّا کسی که تنگ چشمی بکند و خود را بی‌نیاز (از خدا و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد. او را آماده برای سختی و مشقّت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می سازیم».

در این آیات به سه صفت شر اشاره شده که در مقابل صفات خیری که در آیات ماقبل شان تذکر رفته، می باشد، اوصاف متذکره در این آیات بیانگر این حقیقت است که، انسان در مقابل انجام امور نیک بی پروا باشد، اسیر خواهشات نفس و شیطان گردد و هرگاه سخن حق را شنید نه اینکه قبول نکرده بلکه در پی تکذیب آن کمر ببندد، بناءً هرکسیکه متصف به این صفات مذموم باشد در واقع مسیرش به طرف دوزخ خواهد بود.

برای فهم درست از موضوع خوب است که به نکات ذیل اشاره‌ای داشته باشیم، علماء گرامی فرموده‌اند که تمام اساسات دین مقدس اسلام را این چهار حدیث نبوی احتواء نموده است، و توجه بر محتویات احادیث چهارگانه نبوی ما را به موضوع نزدیک می‌سازد.

اول: توجه به نیت:

۱- سوره لیل آیات/۸-۱۰.

وعَنْ أَميرِ الْمُؤْمِنِينَ أبي حفْصٍ عُمرَ بنِ الْخَطَّـابِ بْن نُفَيْل بْنِ عَبْد الْعُزَّى بن ريـاح بْن عبـدِ اللَّـهِ بْن قُرْطِ بْنِ رزاح بْنِ عَدِيِّ بْن كَعْبِ بْن لُؤَيِّ بن غالبٍ القُرَشِــيِّ العدويرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، قال: ســمعْتُ رسُــولَ اللهصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقُولُ «إنَّما الأَعمالُ بالنِّيَّات، وإِنَّمَا لِكُلِّ امرئٍ مَا نَوَى، فمنْ كانَتْ هجْرَتُهُ إِلَى الله ورَسُولِهِ فهجرتُه إلى الله ورسُــولِه، ومنْ كاَنْت هجْرَتُه لدُنْيَا يُصــيبُها، أَو امرَأَةٍ يَنْكحُها فهْجْرَتُهُ إلى ما هَاجَر إليْهِ».[1]

از حضــرت عمر بن الخطـابرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت شــده كه گفت: از رســول خداصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شـنيدم كه فرمود: همانا ثواب اعمال به نيت بستگی دارد و هر كس نتيجهٔ نيت خود را درميابد، پس كســی كه هجرت او بسـوی خدا و رسول او اســت ثواب هجرت بسوی خدا ورسولش را در می يابد و كسی كه هجرتش بســوی دنيا باشــد بآن ميرســد يا هجرت او برای ازدواج با زنی باشــد، پس هجرت او بسوی چيزيست كه برای رسيدن به آن هجرت نموده است.

دوم: اجتناب از امور بيهوده و پوچ:

عَنْ أبي هُرَيْرَةَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال: قالَ رسولُ اللَّهصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مِنْ حُسْنِ إِسْلامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَالاَ يَعْنِيهِ»[2] از ابي هريرهرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت اســت كه: رســول اللهصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: از حسن و نيكويی اسلام شخص ترک امور بی فايده است.

يعنی از نشانه‌های خوبی انسان مسلمان اين است كه آنچه را كه بی‌معنی و پوچ است (و يا به او تعلق ندارد) ترک می كند.

سوم: خيرخواه بودن به مسلمانان:

۱- متفق عليه.

۲- ترمذی.

عَنْ أَنَس رَضِيَ اللهُ عَنهُ عن النبيِّ ﷺ قـال: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»[۱] از انس رَضِيَ اللهُ عَنهُ روایت است که: پیامبر ﷺ فرمود: مؤمن شمرده نمی‌شود یکی از شما تا دوست داشته باشد برای برادرش آنچه را برای خویش دوست می‌دارد.

چهارم: پرهیز از امور مشکوک:

وعن النُّعمان بنِ بَشيرٍ رَضِيَ اللهُ عَنهُمَا قال: سمِعْتُ رسُولَ اللَّهِ ﷺ يقُول: «إِنَّ الحَلاَلَ بَيِّن، وإِنَّ الحَرامَ بَيِّن، وَبَيْنَهما مُشْتَبِهاتٌ لاَ يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاس، فَمَن اتَّقى الشُّبُهات، اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وعِرْضِـه، وَمَنْ وَقَعَ في الشـبُهات، وقَعَ في الحَرام، كالرَّاعي يرْعى حَوْلَ الحِمى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَع فِيه، أَلاَ وإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلاَ وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمه، أَلاَ وإِنَّ في الجسَـدِ مُضغَةً إذا صلَحَت صَلَحَ الجسَدُ كُلُّه، وَإِذا فَسَدَتْ فَسدَ الجَسَدُ كُلُّه: أَلاَ وَهِي القَلْبُ».[۲]

از نعمان بن بشـیر رَضِيَ اللهُ عَنهُمَا روایت شـده اسـت که، گفت: از رسول الله ﷺ شـنیدیم که می فرمود: همانا حلال واضـح اسـت و حرام واضـح است و در میان آن دو امور مشـتبهی وجود دارد که بسـیاری مردم آن را نمی دانند پس آنکه از مشتبهات بپرهیزد برای دین و آبروی خود پاکی جسته است و آنکه به مشـتبهات آلوده شـود، در حرام افتاده اسـت، مانند چوپانی که در اطراف چراگاه ممنوعه می چراند نزدیک است که گوسفندان در آن وارد شود، و آگاه باشـید که هر پادشـاهی چراگاهی ممنوعه دارد و چراگاه ممنوعهٔ خدا چیزهائیست که حرام نموده است، آگاه باشید که در جسم پارهٔ گوشتی است

۱- متفق علیه.

۲- متفق علیه.

که اگر صالح شود، همهٔ جسد درست و صالح می‌گردد و اگر فاسد گردد تمام جسم فاسد می گردد و بدانید که آن قلب است.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيم﴾[1] «همانا انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم».

مفهوم و پیام آیهٔ مبارکهٔ فوق، ردی بر ادعاهای فیلسوف‌نمایانی است که عقیده دارند در انسان هیچ چیز خوب دیده نمی‌شود، بلکه هر آنچه در انسان وجود دارد، بدی است؛ مانند: شهوت، شکم، قهر، خشم و...؛ اما خداوند که آفریدگار انسان است، این مخلوق زیبای خود را توصیف نموده و خلقتش را به بهترین صورت بیان می‌دارد. بهترین شکل و شمایل برای انسان داده شده است، و انسان را بر خوردار از روح الهی نموده است، روحی که انسان را به اوج ارتقاء می دهد و صف انسان را از دیگر حیوانات جدا می سازد، و اگر دیده می شود که گاهی عده‌ای از انسان ها اسیر شهوت و امیال انسانی گردیده اند، این تقصیر به عدم تربیت درست انسان بر می گردد، اگر انسان مطابق با تربیت ربانی آراسته گردد، گل سر سبد انسان و انسانیت می‌باشد.

﴿قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلاَّ مَا كَتَبَ اللّهُ لَنَا هُوَ مَوْلاَنَا وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾[2] «بگو: هیچ حادثه ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما مقرّر داشته است. او پشتیبان و سرپرست ماست. و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند».

انسان مؤمن باید همواره این آیه را در ذهن خود بسپارد و یقین کامل داشته باشد که بدون اذن خداوند، هیچ مصیبتی به سراغ انسان نمی آید و هر گاه

۱- سوره تین آیه/٤.

۲- سوره توبه آیه/٥١.

انسـان دچار مصیبت شد، باید بداند که در وراء آن حکمتی نهفته است و بر اوتعالی توکل نموده و تمام امورش را به او بسپارد.

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾[1] «به تو و همه پیامبران پیشـین وحی شده که اگر به الله شرک آوری، تمام اعمالت تباه می شود و از زیانکاران خواهی بود».

در قانون الهی هیچ کسی در صورتی‌که مرتکب گناه و شرک شود، مستثنی شـده نمی تواند، حتی اگر پیامبران هم معاذالله دچار قصور و کوتاهی شوند، الله آنان را مورد پیگرد قرار خواهد داد.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ اولئك هم الْفَاسِقُونَ﴾[2] «همانند کسـانی نباشـید که خدا را از یاد بردند، و خدا هم خودشان را از یاد خودشـان برد. آنان بیرون روندگان (ازحدود شـرائع الهی) و خارج شوندگان (از دایرهٔ ایمان) هستند».

هرگاه انسان دچار فراموشی و غفلت از یاد پروردگارش گردد، در نتیجه به مرض خود فراموشـی و بیگـانگی از خود دچـار می گردد کـه این می توانـد بدترین نوع مرض برای انسـان باشـد و صـدمات جبران ناپذیری بر او وارد سازد.

۱- سوره زمر آیه/٦٥

۲- سوره حشرآیه/۱۹

پیام‌های قرآنی

❖ زن از دیدگاه دین مسیحیت نهایت کم ارزش است، چرا که راهبان نصـــرانی، آمیزش بـا زن را بر خود حرام نموده‌اند و زن را موجودی مضـــر و شـیطان صـفت می‌دانند؛ بر عکس، مقام و منزلت زن در اسـلام بسـیار بلند است تا جایی‌که سوره ای در قرآن کریم به نام زنان نازل گردیده است.

❖ تذکر به «ایام الله» در ســوره های ابراهیم و جاثیه که به آن اشـــاره شده، در واقع تذکر و یادآوری به عذاب های نازل شدهٔ الهی بر اقوام مختلفی مانند عاد، ثمود و لوط می‌باشد.

❖ تـذکر قرآن کریم بر اعلی بودن اللـه، بـه معنی یادآوری از قدرت، خلقت و نعمت‌های بی‌شمار الله است.

❖ وحی و یا وسـوسـه‌های شـیطانی که در قرآن کریم از آن تذکر رفته اسـت؛ ﴿يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ... ﴾[1] این کار (ذریعه پُف کردن در گوش) توسـط شـیاطین جنی بر شـیاطین انسـی جهت ایجاد شر و فتنه‌انگیزی صـورت می‌گیرد؛ بناء برای دفع وسـوسـه‌های شـیطانی سه مرتبه گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» و سه مرتبه گفتن «اعوذ باالله من الشیطان

۱- سوره انعام آیه/۱۱۲

الرجیم» و انداختن آب دهان به طرف چپ در صورت امکان، نهایت تاثیر را دارد.

پیامبر اسلامﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما خوابی دید که از آن بدش می آید، پس باید که سه بار از طرف چپ خویش آب دهان انداخته و سه بار از شـیطـان به خدا پناه جوید و باید از طرفی که خواب بوده به پهلوی دیگر برگردد»[۱].

❖ در عالم امر یعنی (کن فیکون) به اسباب مادی نیازی نیست؛ مثلاً وحی، فرشتگان و روح انسانی در آن واحد به آسمان هفتم رفته می‌توانند؛ لیکن در عالم خلقت و ماده، توسل به اسباب و وسایل نیاز است، مانند طفل در رحم مادر نُه ماه سپری می کند تا قدم به دنیا بگذارد. هم‌چنان تمام قوانین عالم امر و خلقت از هم کاملاً مختلف و جدا اند.

❖ مفهوم امر پروردگار در مورد صبر و شکیبایی ﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ در آیهٔ ۸۵ سورهٔ مبارکه حجر، یعنی ای پیامبر! گذشت زیبایی داشته باش، بزرگوارانه و حکیمانه به دعوت خود ادامه بده و در برابر آزار و اذیت‌های کفار شکیبایی نما؛ چون با صبر کردن درجه و مقام انسان بالا می‌رود.

❖ هنگام دعا و درخواست نیاز از الله متعال، انسان باید حالت گریه و تضرع به خود گرفته و شیوهٔ خفیه در دعا کردن را رعایت نماید و دعای انسان بین خوف و رجاء باشد، خوف از جهت عذاب الله متعال و امید به استجابت خواسته و نیاز و اینکه الله متعال نهایت مهربان و بخشنده است.

❖ در قرآن کریم سـر گذشـت شـش تن از پیامبران الهی تکرار آمده است که عبارت اند از: نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی علیهم‌السلام، و این

۱- صحیح مسلم حدیث/۲۰۴۱.

بدان جهت اســت که عرب ها از ســرگذشت این پیامبران اطلاعاتی در دست داشـتند و هر قومی که این شش پیامبر را تکذیب نمود، مستحق عذاب الهی گردید.

❖ منظور از"انباء الرسـل" (سـرگذشت پیامبران)، در واقع داستان های است که مفصل‌تر در قرآن ذکر شده است، و منظور از "قصص" انبیاء، داستان های کوتاه از سرگذشت پیامبران است که قرآن کریم به گونه ای مختصر به آن پرداخته است.

❖ منظور از توکل بعد از تصـــمیم در قرآن کریم ﴿فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ به هنگام تصـمیم نهایی باید توکل بر خدا داشـته باشـیم؛ یعنی در عین فراهم نمودن اسباب و وسایل مادی، استمداد از قدرت بی‌پایان پروردگار را فراموش نکنیم. البته معنای توکل این نیسـت که انسـان از وسایل و اسباب پیروزی که خداوند در جهان ماده در اختیار او گذاشته است، صرف‌نظر کند؛ بلکه منظور این است که انسان در چهار دیوار عالم ماده، و محدودهٔ قدرت و توانایی خود محاصــره نگردد و چشـــم خود را به حمایت و لطف پروردگار بدوزد، این توجه مخصـوص، آرامش و اطمینان و نیروی فوق العاده روحی و معنوی به انســان می‌بخشــد که در مواجهه با مشــکلات تاثیر بزرگی خواهد داشت.

❖ منظور از ﴿بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ در سورهٔ مبارکهٔ إبراهیم آیه ۲۷، ایمان بر الله تعالی، روز آخرت و رسول اکرمﷺ می‌باشد.

❖ منظور از ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا...﴾ در ســـورهٔ مبارکهٔ ابراهیم آیه ۳۰، شبیه و نظیر و مانند همتا برای الله متعال می‌باشد.

❖ مفهوم ﴿وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾ در سورۀ مبارکۀ إبراهیم، یعنی الله تعالی آنچه را که ما نیازمندیم، به طور شعوری برای ما بخشش نموده است و بسیاری از چیزهای دیگری است که به طور غیر شعوری و ارادی که هنوز به آن دست پیدا نکردیم و در دایرۀ اختیار ما نیست، ما را بهره مند نموده است؛ مانند اینکه کدام یک از غذاها چه نوع ویتامین هایی دارند و برای ما بسیار مفید است و علم طب تازه آن را کشف نموده و الله متعال از رحمت بی‌کران خود ما را برخوردار از آنان نموده است.

❖ انسان باید در انجام امور و افعال دینی، گزینه‌های بهترین را انتخاب و استفاده نماید، اما در انجام امور دنیوی، می تواند از گزینه های پایین تر استفاده کند، مثلا هر اندازه از وقتی که امروز برای کار و تقویۀ دین صرف می‌کنیم، فردایش زیادتر از آن را به مصرف برسانیم.

❖ هر کس که تکبر در دل داشته باشد، الله متعال روی شان را از آیات قرآن کریم می‌گرداند و انسان متکبر نمی‌تواند به قرآن کریم نزدیک شود.

❖ تقاضای ادب این است هنگامی که ما حدیث پیامبر را می‌شنویم، باید ساکت باشیم و مباحثه نکنیم و بعداً می توانیم آن حدیث را تحقیق کنیم، چرا که امکان دارد شخصی که حدیث را می گوید، صحیح باشد و در عالم ناخبری ما حدیث را انکار کنیم.

❖ بنابر نداشتن بسم الله الرحمن الرحیم در اول سورۀ توبه، حضرت علی فرمودند: این سوره همانند شمشیر بدون نیام (غلاف) بالای مشرکان نازل گردیده است.

❖ منافقان به صیغۀ یا ایهاالذین آمنوا در قرآن کریم خطاب شده اند چرا که آنان دعوای ایمان را داشتند.

❖ در غزوۀ تبوک خداوند متعال اشتراک منافقان را در غزوه منع فرمود، چون این‌ها می‌خواستند فتنه را بین مسلمانان ساده‌لوح (نیک دل) ایجاد کنند، یعنی منحیث یک مسلمان واقعی باید سخن هر کس را بدون تحقیق و بررسی دو جانبه قبول نکنیم که مبادا انسان در فتنۀ بزرگی گرفتار شود.

❖ فرق بین روشنی آفتاب (ضیاء) و روشنی مهتاب (نور) این است که روشنی آفتاب سوزندگی آن بسیار شدید بوده و روشنی مهتاب به شکل انعکاس نور است.

❖ اگر کسی بت و یا انسانی را به عنوان شفیع می گیرد، به این معنی است که در روز قیامت برای الله متعال معلومات داده که ای الله این شخص آدم نیکی است در حالی که او تعالی تاریخچۀ گذشته و آیندۀ زندگی آن شخص و تمام خصوصیت‌هایش را می‌داند، آیا کسی هست که چنین سخن را برای الله تعالی بگوید و چنین معلوماتی به الله بدهد؟

"**دجل**" یعنی فریب و "**دجال**" صیغه ای مبالغه است به معنی بسیار فریب دهنده؛ قرائت سوره مبارکۀ کهف برای نجات و در امان ماندن از فتنه دجال نهایت موثر است؛ مظاهر دجال به اشکال مختلف تبارز می نماید؛ درعصر حاضر بزرگترین فتنه دجال، ماده و یا دنیا پرستی است؛ چرا که توجه بیش از حد به دنیا سبب شده تا در قضایای آخرت و معنویت پرده بیندازد؛ در حقیقت محبت و گرایش بیش از حد به دنیا بر اعمال، اخلاق، و افکار عمومی مردم غالب گردیده است، به گونه‌ای که همه در پی به دست آوردن اسباب مادی، رفاه، و عیش و نوش دنیا در حرکت اند، و آن ذاتی که مسبب الاسباب می‌باشد، متاسفانه به دست فراموش سپرده شده است.

امروز زمان پرستش ماه و ستاره و دیگر اجسام گذشته و انسان مدرن تر از آن است که به این اشیاء به عنوان خدا توجه کند؛ در عصر حاضر بزرگترین "مظهر شرک" همانا ماده و دنیا پرستی است؛ در سورۀ مبارکۀ کهف، داستان مردی ذکر گردیده که نهایت به باغ خرم سرسبزش دلبسته بود، داستان در این سوره به محبت بیش از حد به دنیا، غفلت از روز آخرت و توجه و توکل به اسباب مادی اشاره نموده و هشدار گونه، انسان ها را متوجه این خطر بزرگ می‌سازد که مبادا انسان چینن رویه‌ای را پیش بگیرد.

❖ الهام دو نوع است: ربانی و شیطانی؛ اما چگونه می توانیم تفکیک کنیم تا معلوم گردد کدام الهام رحمانی و کدام الهام شیطانی است؟ در جواب باید گفت: اگر آنچه به انسان الهام شده است مطابق به اصول شریعت اسلام باشد، آن الهام رحمانی است؛ و اگر مخالف با اصول شریعت اسلام باشد، آن الهام شیطانی است. و نکتۀ دیگر این‌که خواب و الهام از جمله مصادر شرعی نیست، و حکمی بر آن مرتب نمی‌شود.

❖ در سورۀ مبارکۀ حج، لفظ "**قانع و معتر**" ذکر گردیده است؛ قانع غریبی را گویند که دست به تکدی و سوال دراز نمی کند؛ معتر به غریبی اطلاق می‌شود که دست به تکدی و سوال بر دیگران دراز می‌کند. یعنی بر هردو کمک و همکاری شود.

❖ مفهوم جمله ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ﴾ در آیۀ چهلم سورۀ مبارکۀ حج، به معنی مؤکدترین تأکید قرآن کریم است، و دلیل آن هم این است که هرگاه قبل از حرف مضارع (ی) حرف (ل) بیاید و در اخیر فعل مضارع (ن) مشدده داشته باشد، نشان مؤکد بودن امر الله متعال است، و این‌چنین پیام‌ها در واقع امر، می رساند که انسان مؤمن باید به وعده های الهی مطمئن باشد که

خـداوند متعال از وی حمایت می کند، و هرگاه طناب امید که همانا حمایت الله است قطع گردد، پس برای انسان هیچ پناهگاه دیگری نیست.

محور و مقصـد اسـاسی توحید در قرآن کریم خداوند می باشد؛ خداوند باید بزرگ ترین مقصـد انسـان مسلمان باشد و بر مقاصد دیگر انسان از قبیل مال، فرزند، تجارت و... تاثیرگذار باشد و همه آنان باید رنگ خدایی به خود بگیرند و شعار عملی انسان مؤمن در حیات دنیا این است، لا معبود الا الله لا مطلوب الا الله؛ لا مقصود الاالله؛ لا محبوب الاالله. در صورتی که ذهن و فطرت انسـان دچار پسـتی و بی مایگی شـود و از معرفت خداوند متعال شـناختی حاصـل نکند، اینجاست که انسان به جای الله، دیگری را معبود و مقصـود خود قرار می دهـد و آن را پرسـتش می کند، مانند: وطن پرسـتی، قوم‌پرسـتی، دنیاپرسـتی، نفس‌پرسـتی، طواف کردن به حریم ذات خود، و یا عاشق بودن حسن جمال خود و...

❖ محورهـای دعوت اسـلامی براسـاس امور سـه گـانهٔ ذیل مبتنی می‌باشد:

۱ـ توحید (یگانگی الله)؛

۲ـ نبوت (رسالت انبیاء)؛

۳ـ معاد (روز آخرت).

در قرآن کریم هرگاه بحث از امور سه‌گانهٔ فوق می‌شود، آغاز آن با خطاب "یاایها الناس" است، چرا که توحید، نبوت و معاد اساس پایهٔ ایمان را تشکیل می‌دهد و همهٔ بشر مکلف به اقرار آن هستند.

❖ "فلق" پـاره کردن و همچنـان "فلح" نیز معنی پاره کردن را می دهد، شـخصیت اصلی انسان که وابسته به روح است، در غلاف های مادی حبس

اســـت؛ این غلاف های مادی را پاره نمودن و روح را از آن رها کردن، "فلاح" گویند. مانند دانه ای که در زمین کشـــت می‌شـــود، در نتیجه دانه بعد از طی مراحل دوران، جوانه می‌زند و تبدیل به نباتی کامل می‌گردد.

❖ کشف و الهام حجت و دلیل شرعی شده نمی‌توانند؛ بلکه حجت و دلیل در قضایای دینی و عقیدتی، قرآن کریم و سنت است.

❖ کلمهٔ ﴿تَأْوِيلِ الأَحَادِيث﴾ در ســـورهٔ مبارکهٔ یوســـف، به این معنی اســت که حضــرت یوسـف در محل و خانهٔ عزیز مصر پرورش یافته بود، در جایی که تمام امور اقتصــادی، سیاســی و معاشرتی مردم مصر مورد بحث و بررســـی قرار می گرفـت، به این ترتیب مفهوم جملهٔ ﴿تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ﴾ این است که حضرت یوسف در فهم امور فوق الذکر، دست بالای داشتند. مفهوم دیگری که از ﴿تَأْوِيلِ الأَحَادِيث﴾ به دست می‌آید، یعنی تعبیر خواب و یا قادر بر پی بردن عمق یک سخن تا موضوع به شکل درست گرفته شود.

❖ هر کس بـا شـــمـا نیکی نمود، بـایـد در فطرت شـــمـا احســـاس احســان‌مندی نسـبت به او ایجاد شـود، و اگر چینن نشد، این نشان‌دهندهٔ آن اســت که فطرت انســان دچار آسـیب گردیده است؛ عقل سالم این را تقاضا می‌نماید که انسان باید منعم اصلی خود را فراموش نکند.

❖ "ساعة" در قرآن کریم به معنی روز قیامت است، روز تباهی و ختم دنیـا و"قیـامـة" روز زنده شـــدن و قیام نمودن و ایســـتادن در مقابل الله برای حساب و کتاب است.

❖ آنچه در"رحم" یا ارحام اســت، تنها خداوند دانا به آن است و بس؛ در عصر حاضر علم طب توانسته جنس طفل را از حیث دختر و یا پسر بودن، معلوم نماید، که این کار مشــکلی نیســـت؛ اما موارد بســیار مهم دیگری در

رابطه به جنین است که علم طب از کشف آن عاجز و ناتوان است، مانند این که آیا طفل در آینده بر خوردار از چه نوع زندگی می گردد؟ سطح هوش و توانایی ذهنی او چه اندازه است؟ دارای چه نوع اوصاف اخلاقی و اجتماعی در جامعه می گردد و... که جز خداوند متعال، کس دیگری به آن پی برده نمی‌تواند.

❖ برای کار دین، فهم قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ ضروری است، برای فهم صحیح از قرآن کریم نیاز به یک ارادهٔ قوی می‌باشد، هرگاه چنین اراده‌ای در ما ایجاد شد، به تعقیب آن توفیق خداوند نیز نصیب ما خواهد گشت.

❖ انسان موجودی فوق العاده و خلیفهٔ پروردگار در روی زمین و مسجود ملائکه است. خداوند متعال انسان را برخوردار از صلاحیت ها و اوصاف ویژه‌ای نموده است، بناء انسان باید از توانایی های داده شده از جانب خدا در مسیر رشد و انکشاف دین او تعالی استفاده نماید.

❖ احکام حجاب و بیرون شدن زن از خانه، در سورهٔ مبارکهٔ احزاب بیان شده، اما احکام حجاب زن در داخل خانه و معرفی اصناف محرم و نامحرم در سورهٔ نور بیان گردیده است.

❖ برای فهم درست و تابیدن انوار قرآنی در قلب، باید قرآن کریم به "ترتیل" یعنی آهسته آهسته و با تدبر تلاوت گردد.

❖ اگر آخرت وجود نمی‌داشت، پس نیکوکاران در زیانی سخت و غیر قابل جبران بودند؛ چرا که در زندگی دنیوی برعکس بدکاران، انسان های نیکوکار در محدودیت‌های گوناگون زندگی می‌نمایند.

❖ مسـؤولیت ما جد و جهد برای اقامهٔ دین اسـلام است، و اینکه چه زمانی الله متعال دینش را بر ادیان دیگر غالب می‌سـازد، بسـتگی به تلاش و کوشش ما داشته و نتیجهٔ آن نیز به ما مربوط نمی شود، یا به تعبیری دیگر کار ما فراهم نمودن مقدمات است، نتیجهٔ کار به الله متعال تعلق دارد.

❖ مسلمانان امروزین، قرآن کریم را در قول و شعار تکذیب نمی‌کنند، و نمی‌گویند که قرآن را قبول نداریم؛ اما در عرصهٔ عمل متاسفانه در تناقض و دوگانگی قرار دارند.

❖ در امور تجربی، سـاینسـی و عرصـهٔ تکنولوژی، وظیفهٔ ما تلاش و ابتکار اسـت، و همواره باید پیشـرفت کنیم؛ اما در قضـایای ثابت دینی و در حوزهٔ حلال و حرام، باید تسلیم صاحب شریعت باشیم.

❖ هرگاه محبت مال و اولاد، از محبت الله متعال بیشـتر باشد، انسان خود را در فتنه انداخته است.

❖ در قرآن کریم "امر" به معنی مشـوره نیز مورد اسـتعمال قرار گرفته و اطاعت یعنی سخن کسی را اهمیت دادن و یا با توجه شنیدن است.

❖ در حقیقـت مالک حقیقی مال و ثروت، الله تعالی بوده و انســان، مالک مجازی آن محسـوب می‌گردد و به تعبیری دیگر، مال امانتی می‌باشـد که از جانب خداوند در اختیار ما قرار گرفته است.

❖ توفیق الله متعال وابسته به اراده و حرکت ما می باشد.

❖ دعا صـرف از الله جل جلاله خواسـته می‌شـود و این جزء توحید است.

❖ با مطالعهٔ سـیرت پیامبرﷺ، به این نتیجه می رسـیم که اصل اسوهٔ حسنه، دعوت به‌سوی دین و اقامه آن است.

❖ نبوت پیامبرﷺ به شخص‌شان تعلق داشت، و با رحلت شان از دنیا، کاملا ختم گردیده است؛ اما رسالت پیامبر که دعوت انسان‌ها به‌سوی دین خداوند است، توسط جانشینان پیامبر (علماء) تا قیامت ادامه خواهد داشت.

❖ دین همهٔ ملت های صاحب ادیان سماوی، اسلام است؛ چنانچه با مطالعهٔ قرآن کریم کلمه اسلام و مسلم از زبان همه پیامبران جاری شده است و آنان برنامهٔ شان را برنامهٔ اسلامی معرفی می‌کردند؛ اما شریعت های شان بنا بر ظروف و شرایط حاکم در زمان شان با هم تفاوت داشت.

❖ هنگامی که مؤمنان در بهشت داخل می‌شوند، خداوند متعال برای‌شان می‌گوید این به سبب کارهای صالح و اعمال نیکویی است که به اینجا رسیده‌اید، لیکن انسان همواره باید نعمت ها را از سوی خداوند متعال دانسته و خواهان فضل و رحمت پروردگار باشد.

❖ در نماز توجه ضروری است؛ ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾[1] و مفهوم توجه، رو کردن، قصد پرستش و انجام عبادت است.

❖ سورهٔ مبارکه فتح به ارتباط صلح "حدیبیه" نازل گردیده و در آن بحث بیعت مطرح شده است. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾[2] «بی گمان کسانی که (در بیعةالرضوانِ حدیبیّه) با تو پیمان (جان) می‌بندند، در حقیقت با خدا پیمان می‌بندند، و در اصل (دست

۱- سوره انعام آیه/۷۹.

۲- سوره فتح آیه/۱۰.

خود را که در دست پیشوا و رهبرشان پیغمبر می‌گذارند، و دست رسول بالای دست ایشان قرار می‌گیرد، این دست به منزله‌ی دست خدا است و) دست خدا بالای دست آنان است. هر کس پیمان‌شکنی کند به زیان خود پیمان‌شکنی می‌کند، و آن کس که در برابر پیمانی که با خدا بسته است وفادار بماند و آن را رعایت بدارد، خدا پاداش بسیار بزرگی به او عطاء می‌کند».

بیعت با الله متعال و بیعت با رسول الله ﷺ صورت می‌گیرد. در هنگام بیعت مصافحه یعنی دست دادن ضروری است. و در این بیعت سه دست است ۱. دست الله ۲. دست رسول اکرم ﷺ ۳. دست کسی که بیعت می‌کند و در حقیقت این بیعت و پیمان با الله بوده و برای اقامهٔ دین و توحید عملی، بیعت ضروری می‌باشد.

❖ تا زمانی که انسان به آخرت یقین کامل نداشته باشد، برایش اسلام معنا و مفهوم نداشته و در زندگی توأم با (فسق و فجور) و خوش گذرانی دل‌خوش است.

❖ معیت و همراهی خداوند با بندگانش ثابت است؛ اما چگونگی وکیفیت این همراهی بر ما هویدا نمی‌باشد؛ چرا که توان درک و فهم ما انسان ها محدود به ظروف و شرایط حاکم است. و سوال جهت پی بردن به این امر ما را دچار فتنه می‌نماید که باید از آن اجتناب نماییم.

❖ مصروف کردن زبان به ذکر ، عقل به اندیشه و قلب را به فکر واداشتن از ضروریات تربیوی یک مسلمان محسوب می‌گردد. متأسفانه امروزه در حوزهٔ ذکر و فکر، دو گانگی دیده می شود. قشر متصوفان ما از فکر کردن و رشد دادن فکر محروم اند و تنها توجه شان به ذکر خالی از فکر و اندیشه است. به همین قسم متفکران ما از لذت ذکر محروم اند و تنها به فکر

مطالعه و نوشــتن کتاب و مقالات می باشــند؛ حالانکه این مســؤولیت یک مســلمـان اســت که در هر دو جهت توجه نموده و توازن میان آن دو ایجاد نماید. یعنی با فکر و اندیشــه با مطالعۀ قرآن کریم و ســنت نبویﷺ، عمق معلومـات و افکـار اســلامی خود را رشــد بـدهد و با یاد و ذکر الله متعال تعلق‌اش را بـا آفریـدگـار مســتحکم نموده و قلبش را از کینـه و کدورت که زنگارهای قلب محسوب می‌شوند، صیقل دهد.

❖ ملکیت زمین بر دوقســم اســت: عشری و خراجی؛ زمین عشری به زمینی می‌گویند که صـاحب آن مســلمان اســت و از آن ۱۰ و یا ۲۰ در صـد عشر به بیت المال مسلمین پرداخت می‌نماید، زمین خراجی زمینی را گویند که متعلق به تمام مســلمان ها اســت و مربوط به افراد مشــخص نیست؛ بلکه ادارۀ آن مربوط ریاســت اســلامی اســت و از عواید آن برای بهبود وضــعیت مسلمانان استفاده می‌گردد و محصول و عواید آن مربوط بیت المال است.

❖ بـه بـاور امام شــاه ولی‌الله دهلویؒ، جامعه زمانی رو به فســاد گذاشــته و از هم فرو می‌پاشــد که مردم، به فعالیت‌های انحصــارطلبانه و استثماری روی بیاورند. در این صورت است که آن‌ها تلاش می‌کنند تا اموال دیگران را تصــاحب کنند. این کار باعث بســته شــدن تمام راه‌های درآمدزا و معاش آن ها خواهد شــد. به‌نظر وی، شــرایط اقتصــادی و اجتماعی، تأثیر شـگرفی بر شخصیت بشر می‌گذارد. پس لازم است برای حفظ شخصیت و ارزش‌هـای اخلاقی، نظم اقتصــادی عـادلانـه‌ای (توزیع عادلانه ثروت) در جامعۀ بشــری بنیان نهاده شود؛ تا زمانی‌که چنین نظمی برقرار نشود، زیبایی شــخصــیت اجتماعی ظاهر نخواهد گشت. او هم‌چنین معتقد است که افراد جـامعه مانند اندام‌های بدن هســتند که به‌ندرت اتفاق می‌افتد در تمام وجوه

کامل باشـند. شکاف طبقات اثرات بد و ناگواری از خود بر جای می گذارد، بـه این معنی کـه عـده‌ای با ثروت انبوه مصـروف عیاشـی و خوش گذرانی می‌گردند و از طرف دیگر، عده‌ای از صبح تا به شام برای به دست آوردن یک لقمه نان، دسـت و پنجه نرم می کنند تا مصـارف روز مرهٔ خویش را مرفوع سـازند. بناء اگر نظام مالی بر اساس انفاق سالم نباشد، سبب هلاکت هر دو طبقهٔ جامعه خواهد گشت.

❖ برای مومن نصـب العین زندگی طلب آخرت اسـت و اگر دنیا را نصب العین و هدف اصلی خویش قرار داد، ناکام می‌شود.

❖ هر کس بـدون قرآن و سـنـت نبوی حـاکمیت و یا ریاسـت امور مسلمانان را به پیش ببرد، دچار بزرگ‌ترین خساره و زیان گردیده است.

❖ نشـان فضـل خداوند متعال در دنیا ناز و نعمت نیست، آن چنان که عده‌ای چنین برداشـت می کنند، با مطالعهٔ سـیرت پیامبر پی خواهیم برد که ایشان در زندگی با چه مشکلات بزرگی مقابله نموده و چه سختی هایی را در زندگی متحمل شـدند، و این در حالی اسـت که فضل خداوند از همه بیشتر شامل حال آن‌حضرت بود.

❖ قرآن کریم بزرگ‌ترین معجزهٔ پیامبر اسـلام در همه اعصـار و قرون اسـت و تأثیر معجزهٔ قرآن به مراتب از عصـای حضـرت موسـی علیه السلام برتری دارد؛ چرا که عصـای حضـرت موسـی در حیات شان و در دست خود شان تـأثیرگـذار بود، امـا قرآن کریم از عصـر پیـامبر تـا امروز، و از امروز تا روز قیامت، معجزه آسـا اسـت و همه دشمنانش را به چالش کشانیده و از جانب دیگر در دسترس همه انسان‌ها قرار دارد.

❖ هر کس عضـــویـت "حزب اللـه" کـه در قرآن کریم بـه حزب خدا معرفی شـده به خاطر پیروی از خواهشـات نفسانی ترک و یا سلب عضویت نماید، وی از جملهٔ منافقان محسوب خواهد گشت. عموم مردم نمی‌دانند که مقصد اساسی یک مسلمان در این دنیا، اقامهٔ دین الهی بر روی زمین است، بناء تعامل با این مردم نیز نسـبتا آسـان تر اسـت؛ اما کسی که دانسته وارد این حزب می‌شـود، سـپس به خاطر سختی‌ها، مشکلات و تهدیدها مسیر را رها می‌نماید، تاوان کلانی باید پرداخت نماید. اما هرگاه مشاهده نمود که رهبران و قائدان، از مسـیر منحرف شـدند، در این صـورت رها کردن و ترک نمودن برای شان گناه و تاوانی در پی ندارد.

❖ از عقاید و باورهای اهل سـنت و جماعت با اسـتناد به این فرمودهٔ الله متعال که می فرماید: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ/ الله شما و هم آنچه را که می سـازید آفریده است.»[1] این است که خداوند، خالق انسان و خالق اعمال انسـان اسـت؛ اما ثواب و پاداش زمانی بر اعمال مرتب می‌شود که بر اساس نیت خالص برای الله متعال باشد.

❖ آنگاه که آیات عذاب در قرآن کریم تلاوت می‌شـود، عکس العمل ما باید اینگونه باشد که این دعا را بخوانیم: "اللهم اجرنا و اعجزنا من ذالک" یعنی پروردگارا ما را از این عذاب نجات ده، طاقت و توان ما عاجز است.

❖ یکی از انواع شـرک، شرک سیاسی است، که مظاهر آن به گونه های مختلف عرض اندام می‌کند:

١ـ اینکه انسان دعوای حاکمیت مطلق را داشته باشد.

---

١ - سوره صافات آیه/٩٦

۲ـــ هر قانونی را به میل خود بسازد و لو که بر خلاف قرآن و سنت نبوی باشد. در عصر کنونی مظاهر شرک سیاسی شکل عام را به خود گرفته است. خداوند متعال نمونه‌ای از نماد شــرک ســیاســی را در قرآن به نام فرعون به تصــویر می‌کشــد، همان کســی که ادعا می‌نمود آیا جویبارهای مصر مربوط من نیســت؟ برای هر کس که بخواهم اجازهٔ استفاده کردن می‌دهم و هرکسی را که بخواهم، محروم می‌نمایم. در قرون گذشــته نظام‌های سیاسی بر اساس نظام پادشاهی مروج بود، و تقریبا یک نفر نماد شرک سیاسی بود؛ اما امروزه به نام دموکراســی، عده ای زیاد در لجنزار شــرک ســیاســی غرق اند، دیده می‌شــود که عده‌ای با حق انتخاب به کســی رای می‌دهند که ظلم و فســاد را گســترده نموده و در جهت نشــر و پخش مظالم حتی توده‌ای از ملت‌ها را با خود شریک می‌سازند.

❖ عادت شــریف رســول خدا در روزهای جمعه و عیدین این بود که معمولا ســوره‌های مبارکهٔ اعلی و غاشیه را در نماز و خطبه تلاوت می‌کردند. و این کار را به این خاطر انجام می‌دادند که در این دو ســوره، دستور قاطع از جانب الله متعال برای پند و نصحیت انسان‌ها صادر شده است.

❖ از آنجای‌که خداوند متعال بر بندگانش لطف دارد، هیچ‌گاه دســتور بالاتر از توان بر بندگانش صــادر ننموده اســت؛ چرا که اگر این امر صــورت می‌گرفت، انســان مســؤولیتش معنا پیدا نمی‌کرد. یعنی هیچ کسی را خداوند متعال خارج از وســعتش مســؤول قرار نمی‌دهد، هر انســان طبق توان خود مکلف و مسؤول است.

❖ بــالاترین حق خداوند متعال بر دوش بندگان، اقامهٔ دین او در روی زمین است. و بالاترین حق پیامبر این است تا تبلیغ قرآن صورت گرفته و پیام

قرآن به جهانیان رسانیده شود، تا حجت الهی بر بندگان خدا کامل گردد، و با بر قراری نظام عدل اســلام و پایان دادن به مظالم بشــریت، دســت ظلم و ظالمان کوتاه گردد. بناء برای برآورده نمودن این هدف مبارک و مقدس، امور ذیل روی دست گرفته شود:

۱ــــ تلاش در جهت تحقق توحید عملی به گونه‌ای که عبادت تنها به نام الله انجام پذیرد و از احکام و دساتیر او تعالی با اخلاص کامل پیروی گردد؛

۲ـ خاص از الله متعال حاجات و نیازها خواسته شود؛

۳ـ تلاش برای دعوت انسان‌ها به عبادت و شناخت الله متعال؛

٤ـ در صورتی‌که تحت سایهٔ نظامی زندگی می‌کرد که قانون آن منبع الهی ندارد، برای حاکمیت قانون الهی تلاش نماید تا دین خدا اقامه گردد.

❖ اوامر و نواهی خداوند متعال در کنار اینکه فواید زیادی به زندگی‌ها دارد، از جانبی امتحان الهی نیز محســوب می‌گردد؛ چنان‌چه خداوند متعال بنی اســرائیل را مورد آزمایش قرار داد، شــیوهٔ امتحان آنان اینگونه بود که در روزهای شنبه، بنی اسرائیل بنابر فرمان پروردگار از صید و شکار ماهیان نهی شــده بودند، و بنا بر تقدیر الله متعال، ورود ماهیان در دریا خصــوصــا در آن روز زیاد بود، اما در ســایر ایام هفته از این کثرت خبری نبود، خداوند متعال خواســت بنی اسرائیل را مورد آزمایش قرار دهد تا آنان شیوهٔ صبر و شکیبایی را در زندگی شان بیاموزند.

❖ جادوگران، ســتاره شــناســان و دیگر عاملان گمراه توســط شیاطین، اســـرار و اطلاعــات مردم را بــه دســـت می‌آورنـد و ســپس این طبقهٔ گمراه (جـادوگران) خود را ولی و اهـل اللـه معرفی می‌کننـد و از این طریق، بـه ســرمایه‌های مادی شــان می‌افزایند. به همین ترتیب، فال‌گیری یا طالع‌بینی،

یکی دیگر از کارها و اعمالی است که توسط این دسته از افراد، جهت فریب مردم صورت می‌گیرد.

❖ از دیـدگاه عقیدهٔ اســلامی، جادو و نظر بد حقیقت دارد، آنعده از افرادی کـه نظر بـد دارنـد، با تمرین زیاد و تمرین قوت ارادی خود، توســط چشــم‌ها در یک جهت خاص به قصـد زیان رسـاندن به طرف مقابل و مورد نظرشان تمرین می‌کنند و در نتیجه ضررشان به دیگران می‌رسد.

❖ انســان حتی در کـار خیر عجله نکند؛ چون شــاید تحت آزمایش باشد. به طور مثال موسی علیه السلام، پیش از وعده ای که داشت، به کوه طور برای هم کلام شــدن با خداوند متعال رفت؛ حالانکه قرار برای چند روز بعد بود، وقتی که موسـی علیه السلام آنجا رسـید، خداوند از ایشـان پرسید چرا زود و پیش از موعد آمدی؟ در پاسخ فرمودند که از شوق هم‌کلام شدن با ذات تو. خداوند متعال برای حضـرت موسـی علیه السلام فرمود به سـوی قومت بر گرد و ببین به چه فتنهٔ بزرگی مبتلا شده اند، و آن فتنه چیزی جز فتنهٔ سامری نبود.

❖ کمک و یاری از خداوند با توسل به اسماءالحسنی خواسته شود. و نیکوست در هنگام دعا، به ترتیب گفته شود و یک بخش از بین اسماءالحسنی به شــکل ترکیبی خوانده شــود؛ مثلا "المعز و المذل"، اگر تنها "المذل" را به شکل فردی ورد نماییم، تأثیر مثبت نخواهد داشت.

❖ امر بـه معروف و نهی از منکر در دین مبین اســلام جـایگاه والا و بلندی دارد، چنانچه الله متعال امتیاز امت اسـلامی را بر سایر امت‌ها، اقدام به امر معروف و نهی از منکر بیان می نماید. در حدیثی از پیامبر اســلام صلی الله علیه وسلم در مورد اهمیـت این قضــیه چنین روایت شـــده اســت: «خداوند متعال به حضـرت جبرئیل علیه السلام دسـتور داد که فلان قریه را بر سـر سـاکنانش زیر و رو

کن. جبرئیل فرمود: پروردگارا در میان‌شان کسی است که به اندازۀ یک چشم به هم زدن معصـیت تو را ننموده است. اما الله متعال دستور اجرای هلاکت را صادر نمود و در جواب جبرئیل فرمود: (بلی انسان متقی بوده) اما هرگز در مقابل اعمال منکر آن قوم، چهره درهم نکشـیده و چهره اش دگرگون نشـده است»[۱].

❖ در انسـان دو عنصـر وجود دارد که هر کدام انسان را به طرف خود می‌کشـاند: نفس و روح. مظاهر نفسـانی در وجود انسـان غریزه‌های مانند: شهوت، خواب، پرخوری و مستی می‌باشند که توجه انسان را به زمین و عالم خاک مبذول می‌دارند. بر خلاف روح، که از عالم امر الهی اسـت و انسان را به سـوی خداوند می کشاند، بناء انسان همواره بر این تلاش داشته باشد تا به روح خود توجه نموده و از پیروی هوای نفس که می تواند اضـرار مهلکی به انسان وارد کند، اجتناب نماید.

❖ درس تربیتی قرآنی، جهـت وقـایـه از خشـم و غضـب و هجوم وسـوسه های شیطانی، پناه بردن به الله متعال با بیان این جمله مبارک است؛ اعوذ باالله من الشیطان الرجیم.

❖ خداوند متعال به اثر ایمان و انجام اعمال صالح، به بندگان مؤمنش نور و فراست خاصی عنایت می کند. در این مورد پیامبر اسلامﷺ فرمودند: «از فراست مؤمن بترسید! همانا مؤمن با نور خداوند نظر می اندازد».

❖ یکی از نکـات مثبت اخلاقی در انسـان این اسـت: هما نطور که عیوب دیگران را می بیند، به عیوب خود نیز توجه داشـته باشد، و هیچگاه در باره هیچ کس از بندگان خداوند متعال، بدون علم و تحقیق قضـاوت نکند،

۱- شعب الایمان، حدیث/۷۱۸۹.

اول اصـــلاح خود بعدا به اصـــلاح دیگران پرداختن، رمز موفقیت و کامیابی انسان است.

❖ دل بســتن بیش از حـد بـه دنیـا، در قرآن کریم مورد نکوهش الله متعال قرار گرفته اسـت. در سورۀ مبارکۀ کهف خداوند متعال از مرد صاحب یک باغ یادآوری می‌کند که بی‌نهایت به باغ خود دل بسـته بود و توکل به الله نداشت، و غفلت او از یاد خدا و دلبستگی زیاد به دنیا، سبب هلاکت باغش گردید.

❖ در قرآن کریم دوسـتی با دوسـتان خدا دوسـتی با خداوند است، و دشـمنی با دوسـتان خدا دشمنی با خداوند است؛ چنانچه در حدیث قدسی نیز روایت شده است: «هر کس با دوستم دشمنی کند، پس از سوی من با او اعلان جنگ است».

❖ لب و لباب توحید، این است که مطلوب و مقصود بندۀ مؤمن، الله متعال باشد. کسانی که به خدا نمی رسند، علتش در انتخاب خودشان است؛ چون اگر انسان خدا را انتخاب نماید، حتما در راه رضای او تعالی نیز قدم بر می دارد. برای رسـیدن به خداوند متعال، در قدم نخسـت شناخت و معرفت لازم است و اگر این شناخت نصیب انسان شد، آنگاه دیگر نیازی نمی بیند تا به دروازۀ بندگان بکوبد.

❖ علامـه اقبـال لاهوری رحمه‌الله می‌فرمـاینـد: «خوار از مهجوری قرآن شدی» مفهوم این شعر و سخن شان این است که اگر کسی ادعای ایمانداری می کنـد و اما روش عملی زندگی وی بر خلاف خواســته و آموزه های قرآنی بـاشــد، نمایانگر این اســت که حقیقتاً به قرآن ایمان کامل ندارد، چون نوع عملکردی که مخالف قرآن است، نشان از تکذیب آن می‌باشد.

❖ احساس ایمانی به الله متعال باید به گونه‌ای قوی باشد که الله متعال همیشه در نزد انسان حاضر و ناظر دانسته شود؛ چرا که غفلت از خداوند سبب می‌شود تا نفس و شیطان انسان را گمراه کنند، بناء یکی از حکمت های ادای نمازهای پنجگانه در شبانه روز، بروز شدن یاد الله متعال در دل و روح روان بنده است.

❖ انسان مؤمن باید در مقابل طاغوت و طاغوتیان، مانند کوهی شامخ، سر بلند و ثابت قدم باشد، و هیچگاه در مقابل آن احساس حقارت نکند.

❖ انسان مؤمن در همه امور زندگی‌اش میانه‌رو و عاقبت اندیش است. و متوجه آواز خود بوده و بالاتر از حد نیاز آواز بلند نمی‌کند.

❖ عبادت نماز به سه حصه تقسیم می‌شود:

۱ـ انجام رکوع و سجده که رسم و یا ظاهر عبادت گفته می‌شود؛

۲ـ توجه به اعمال باطنی نماز از قبیل خشوع و فروتنی و تواضع؛

۳ـ انجام عبادت با عشق، علاقه و محبت قلبی به الله متعال.

❖ اجتناب از گناهان کبیره و توبه از آن، لازمهٔ ایمان است. از گناهان صغیره نیز باید تا حد امکان اجتناب صورت گیرد، چرا که انجام مکرر گناهان صغیره، سبب داخل شدن انسان به گناهان کبیره می‌گردد.

❖ رسیدگی به خواسته‌های نفسانی از راه حرام، نشان‌دهندهٔ این است که انسان نفسش را معبود خود قرار داده و اسیر و بندهٔ نفس خود گردیده است.

❖ اعمال نیک و بد قلب بر ظاهر انســان تأثیر بســزایی دارد، بناء اگر قلب انسان دچار گناه و معصیت شد، آثار آن بر چهرۀ انسان ظاهر می گردد، و اگر انجام اعمال صالح و نیک را پیشۀ خود نمود و با انوار الهی روشن شد، آثار نور الهی در چهره و ظاهرانسان هویدا خواهد گشت.

❖ انسان مؤمن با انجام کار نیک نوعی آرامش درونی در خود احساس می کند، چرا که یکی از نشانه های ایمان، آرامش ایمانی می باشد، آن‌چنان که در حدیث شـریف بیان شده است: «ابی اُمامه می‌گوید: مردی از رسول خدا پرسـید ایمان چیسـت؟ فرمودند: هر وقت از انجام کارهای نیکو احسـاس خوشحالی نمودی و از کار های زشت تنفر داشتی، مؤمن هستی»[۱].

❖ انفـاقی که برای اقامۀ دین خداوند متعال باشـد، "قرض الحسـنه" می گوینـد، و اللـه متعال آن را به ذمۀ خود می گیرد، زکات و دیگر وجوهات انفاق در ردیف صدقات محسوب می‌گردند.

❖ از علامـت هـای بیمـاری قلـب که در قرآن کریم تعبیر "فی قلوبهم مرض" به کار رفته است، محبت بیش از اندازه به دنیا می‌باشد.

❖ تعلیم زبان عربی برای فهم درست دین، یک ضروت اساسی است؛ بنـاء بـه عنوان یک وظیفۀ دینی جهت تعلیم زبان عربی همان طوری که اولاد خویش را جهـت فراگیری دیگر زبان ها تشـویق می کنیم، اقدام عملی روی دست گیریم، تا انوار الهی هنگام تلاوت قرآن کریم بر قلب ما نازل گردد.

❖ ما برای تربیت اولاد خود بر اساس دستورات و رهنمایی دین، کمتر همت به خرج می دهیم؛ و برای تعلیم امور دنیای شان حاضریم به هر گوشۀ دنیا آنان‌را بفرستیم، نهایتا نتیجۀ این بی‌توجهی یا کم‌توجهی، سبب مشکلاتی

۱- معجم الکبیر طبرانی.

برای ما و اولاد مان گردیده و سرانجام سبب شکوه‌ها و گلایه‌ها از وضعیت نا مطلوب تربیت شان می‌شود.

❖ راه نجات از ارتکاب اعمال سه‌گانهٔ ذیل توبهٔ فوری می‌باشد:

۱ـــ قنوت و تعظیمی که به الله باید اداء گردد، به غیر خدا حرام است، و اگر کسی چنین عملی انجام داد، توبهٔ فوری لازم است؛

۲ـ کمک خواستن از غیر الله؛

۳ـــ انجام اعمال خیر به هدف خشنودی بندگان که ریاء می‌باشد، در احادیث نبوی از ریاء به شرک اصغر تعبیر گردیده است.

❖ پیروی از هوای نفس و شیطان در حد اندک آن هم، کفر عملی محسوب گردیده، بناء باید از آن توبه صورت گیرد.

❖ به تعبیر حدیث پیامبر اسلامﷺ، همکاری و تقویهٔ نظام طاغوتی، انسان را در سلک آنان قرار می‌دهد، و کسی‌که در سایهٔ نظام طاغوتی زندگی می کند، باید در حد ضرورت از اسباب زندگی استفاده نموده و با نظام طاغوتی همکاری ننماید، و از انسان مسلمان و آزاده، چنین توقع می‌رود تا مال و انرژی خود را در راه سقوط نظام طاغوتی، به مصرف برساند.

❖ انسان خود برای خویش زندان آباد می کند، در جوانی از نفس و شیطان پیروی می کند و هنگامی‌که پیر می‌شود، قادر به این نیست که خود را از قید زندان آن آزاد سازد. (در جوانی جان گرگت را بگیر، وای گر این گرگ گردد با تو پیر).

❖ گاهی اوقات انسان با خود می گوید، من در بعضی از امور دنیوی ناکام شدم و به هدف و آرزوی خود نرسیدم، اگر من فلان کار را انجام

می دادم، کامیاب می گردیدم. یا گاهی اوقات بنا بر حکمت الهی، انجام کار به تاخیر می‌افتد و در نتیجه انسان مأیوس می‌گردد؛ باید توجه داشت که در واقع نرسیدن به همه آروزها و تأخیر در انجام کارهای دل خواه، خیر و برکاتی نهفته است که ما از درک آن عاجزیم؛ «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ/ لیکن چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیز برای شما نیک باشد، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد، وخدا می‌داند و شما نمی‌دانید»[1].

❖ بنا بر باور و عقیدهٔ اسلامی، همهٔ امور به الله متعال بر می گردد و اوتعالی هیچ وقت در حق بنده اش ظلم روا نداشته و خیر بندگانش را می‌خواهد.

❖ الله متعال می فرماید: «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ/ ای مؤمنان! قطعاً بعضی از همسران و فرزندان تان دشمنان شما هستند (که شما را از راه خدا باز می دارند) پس از ایشان خویشتن را بر حذر دارید. اگر عفو کنید و چشم‌پوشی نمایید و ببخشید (خدا هم شما را مشمول عفو خود می‌کند) چراکه خداوند بخشنده مهربان است»[2].

خانه و خانواده کانون مهر و محبت می‌باشد که انسان باید در آن انس و الفت بگیرد، بناء اگر گاهی اوقات در خانه اختلافاتی بوجود آید، باید انسان از آن چشم‌پوشی نماید تا بدین‌وسیله بتواند کاروان زندگی را به مقصد

۱- سوره بقره آیه/۲۱٦.

۲- سوره تغابن آیه/۱٤.

رسـاند، نهایت تلاش صورت گیرد تا خانه تبدیل به میدان جنگ نگردد، اگر بر اطفال بسیار سخت‌گیری شود، این کار سبب تأثیرگذاری ناگوار و منفی در روان آن‌ها خواهد گشت.

❖ یکی از راه های فهم و شـناخت شـخصـیت دیگران که در کدام موقعیـت دینی و اجتمـاعی قرار دارد، توجـه به تربیت اولادش اسـت که آیا آن گونـه کـه باید تربیت شـوند، فرزندانش را تربیه نموده و گام های مؤثر در تربیت شـان برداشـته اسـت؟ آیا اولادش مطابق به معیارهای اسلامی تربیت شـده‌اند؟ یا تنها به ایشـان توجه محض دنیوی صـورت گرفته و از این طریق منبع عـایدات مالی وی قرار گرفته اند؟ با این نوع نگاه، همه ارزش ها هویدا می گردد.

❖ قرآن کریم روح را در بدن انسـان زنده می سازد و باعث می شود که روح به سوی خداوند عروج کند.

❖ ایمن شدن از قهر و غضب خداوند متعال در انجام اعمال نادرست به این بهانه که خداوند غفور و رحیم اسـت، اشـتباه بزرگی است، و این نوع برداشـت از دین، در واقع برداشـت خطاء بوده و چیزی جز فریب شـیطان و نفس نمی‌باشد.

❖ از راه های نفوذ شـیطان برای فریب انسـان، مصروف شدن و تمایل بیش از حد انسـان بر اذکار، نوافل و دیگر ورد و اوراد اسـت، به گونه ای که مشاهده می شود، بعضی به بهانهٔ انجام نوافل، ادای فرض را اهمال می کنند، و این قضـیـه نـه تنهـا در میدان عبادی، بلکه در میادین دیگر هم مشـاهده می‌شود، ما باید در قدم اول به اولویت‌ها در همه امور توجه داشته باشیم تا از این طریق راه‌های نفوذ شیطان را مسدود سازیم.

❖ آنگـاه کـه انســان مؤمن در زنـدگی خود دچـار آشــفتگی روحی می گردد، با تلاوت و خواندن دو سوره"ضحی و انشراح" می توان روح و روان خود را آرام نمود. هر چیز دو پهلو دارد؛ روشــن و تاریک، در هنگام آشفتگی روحی انسـان همه چیز را تاریک می بیند و در حالت نشاط و داشتن روحیه، همه چیز را روشن و خوب می‌بیند.

❖ آنگاه که انسـان در حالت نشـاط و خوشـی بسـر می‌برد، باید همه نعمـت هـا و خوبی هـای را که خداوند عز و جل در حقش نموده، به خاطر داشته باشد، به یاد آورد که با چه دشواری‌های در زندگی خود روبرو گردیده، امـا الله متعال او را بر خوردار از رحمت و عافیت خود نموده اســت. وقتی چنین روحیه‌ای به انسـان دسـت دهد، یقینا که رحمت الله متعال بر انســان نازل خواهد شد.

❖ روح انسان جدا از جسم انسان می‌باشد، روح انسان طبیعت بلند و آسـمانی دارد؛ اما جسـم انسان چنین نیست. روح به وسیلۀ اسباب و وسایل تعریف شـده در قرآن کریم و سـنت نبوی مانند: انجام عبادات، انفاق مال و رعایت تقوای الهی، می‌تواند به اوج و کمال برسد.

❖ تورات کتابیست مشتمل بر یک سری دستورات و احکام صادر شده از جانب الله متعال بر بنی اسـرائیل که کدام کارها اجراء شـود و کدام کارها اجراء نگردد؛ و انجیل، کتابی اسـت که در حاشیه قرار دارد و مستقل نیست، مسـایل و احکام شرعی در آن دیده نمی شود و مشتمل بر یک سری قضایای اخلاقی و قصـص اسـت، اما قرآن کریم حاوی همه مطالب کتب سـابقه و بالاتر از آن کتاب هدایت و حکمت نیز می‌باشد.

❖ قرآن کریم باید روزانه تلاوت گردد، در صورتی که نفس انسان سرکشی کند، بهترین وسیلهٔ رام نمودن نفس، همانا تلاوت قرآن کریم است؛ چرا که تلاوت روزانهٔ قرآن کریم، سبب میخکوب شدن نفس انسان گردیده و از جانبی قلب انسان را مملو از انوار الهی می‌کند.

❖ بر هر مسلمان فرض است تا جهت ادای مسؤولیت‌های دینی و اسلامی و برچیدن نظام های طاغوتی، به عضویت یک جماعت حقیقی اسلامی که از آن به (حزب الله) تعبیرشده، شامل گردد. و لازم است جهت پیدا نمودن جماعتی که دارای خصوصیات ذیل است تلاش و تحقیق نماید:

۱ـ جماعت اسلامی دارای رهبری واحد بوده و دارای نظم و نظام باشد؛

۲ـ هدف اصلی این جماعت حاکم ساختن دین خداوند متعال باشد؛

۳ـ اسوهٔ عملی جماعت، قرآن کریم و سنت نبوی باشد؛

٤ـ دیده شود که آیا رهبری جماعت دین را در خانهٔ خود حاکم ساخته است یا خیر؛ و منبع درآمدش از کجا تأمین می‌گردد؟

٥ـ بنیاد جماعت باید بر اساس بیعت باشد؛

٦ـ هرگاه کسی عضویت جماعت را حاصل نمود، بر وی لازم است پایبند به خواسته های جماعت باشد، سلب عضویت و بریدن از جماعت جایز نیست، مگر آنگاه که جماعت مسیرش را از اهداف تعیین شدهٔ اسلامی مطابق قرآن و سنت تغییر دهد، که در این صورت همراهی با آن بر انسان لازم نیست. تمام اوقاتی که در جستجوی جماعت فوق صرف گردد، ان شاءالله به درجهٔ جهاد در راه خداوند متعال محسوب می‌گردد.

❖ هدف و خواسـت اسـلام این است که دنیا و همه امور زندگی تابع دین اسلام باشد.

❖ دیگر آن زمان گذشت که مردم فکر می‌کردند اسلام تنها ادای نماز، روزه و حج اسـت؛ بلکه برنامۀ اسـلام شامل همه ابعاد زندگی بشر می شود. بناء تلاش برای حاکم سـاختن دین الله، فریضه‌ای است بر عهده مسلمانان. به همین ترتیب وظیفۀ ما تلاش پیگیر ومسـتمر اسـت، و این که این تلاش‌ها چه زمانی به ثمر می‌نشیند و دین خدا غالب می‌گردد، به عهدۀ ما نیست و ما با حرکت و تلاش خود، مسؤولیت خویش را ادا می‌نماییم و بس.

خاتمه

مطـابق بـه رهنمود حـدیـث نبویﷺ که فرمودند: «بلغوا عنی و لو آیة» انسـان مسـلمان وقتی از حقایق دینی آگاهی حاصل می‌کند، به عنوان وجیبهٔ دینی بر وی لازم اســت تـا پیام دین را به دیگران برســاند. چنانچه در خطبه حجة الوداع پیامبر بزرگوار اسلامﷺ آنگاه که مطالب مهمی را به سمع یاران شـان رسـاندند، از آنان تعهد گرفتند تا آنچه شنیده اند را به دیگران برسانند؛ «...أَلاَ لِیُبلِّغِ الشَّـاهِـدُ الْغَـائِب، فلَعلَّ بعْض من یبْلغُه أَنْ یَکُونَ أَوْعَی لَه مِن بَعْضِ مَنْ سَمِعه » ثُمَّ قال: « أَلا هَلْ بَلَّغْت، أَلا هَلْ بلَّغْت؟ » قُلْنا: نَعَم، قال: «اللَّهُمْ اشْـهدْ/ آگاه باشـید، پس باید شـخصـی که حاضـر است به کسی که حاضر نیست، این پیام را برساند، شاید برخی از کسانی‌که پیام به او می‌رسد، آنرا بهتر حفظ کند از بعضـی که آنرا شنیده اند. سپس فرمود: آیا تبلیغ کردم؟ گفتیم: بلی. فرمود: بار خدایا شاهد باش!»[1].

مطالبی که در کتاب پیش رو خدمت شـما گرامیان تقدیم شـد، "سـلسله گفتارهای قرآنی" از محاضرات و دروس تفسیر قرآن کریم اثر دانشمند جهان اسـلام دکتر "اسرار احمد" بوده که بنده "مترجم" با تأسی از فرمودهٔ نبی مکرم اسلامﷺ، وقتی صحبت های این دانشمند بزرگوار را استماع نمودم، سخت

۱- متفق علیه

احساس مسؤلیت نموده و بر این شدم تا سخنان شان را به زبان فارسی ترجمه نموده و به دسترس همه پویندگان علم و دانش، خصوصا جوانان عزیز قرار دهم. امید است با این کار قدمی در راستای مسؤلیت دینی و اسلامی خویش بر داشته باشم.

امیدوارم ترجمهٔ این اثر برای خوانندگان مفید و نافع واقع گردیده و گامی باشد برای کارهای بعدی در عرصهٔ خدمات قرآنی.

از عبدالله بن مسعودﷺ روایت کرده است که گفت: رسول اللهﷺ فرمودند: هر بنده‌ای که دچار دل‌مشغولی و غم و اندوه شود و این دعا را بخواند که: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَابْنُ عَبْدِكَ، وَابْنُ أَمَتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ، عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي، وَنُورَ صَدْرِي، وَجِلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي (خداوندا من بنده‌ی تو و فرزند بنده‌ی تو و فرزند کنیز تو هستم، پیشانی من به دست توست، حکم تو در مورد من اجرا شدنی است، قضایت در مورد من نافذ است؛ از تو به هر نامی که داری و خودت بر خود گذاشته‌ای یا به کسی از آفریده‌هایت یاد داده‌ای یا در کتابت نازل کرده‌ای، یا در علم غیب نزد خودت محفوظ داشته‌ای می‌خواهم قرآن را بهار قلب من و نور سینه‌ام، و از بین برنده‌ی اندوهم و غصه‌ام قرار دهی) حتما خداوند دل‌مشغولی و غم و اندوه او را از بین برده، گشایشی حاصل می‌کند. گفتند: ای پیامبر خدا، آیا آن را فرا نگیریم؟ فرمود: آری، برای هرکه آن را بشنود شایسته است فرایش گیرد. رواه احمد. علامه آلبانی این حدیث را در سلسلة الصحيحة (۱۹۹۹) صحیح دانسته است.

اَللّٰهُمَّ انِسْ وَحْشَــتِیْ فِیْ قَبْرِیْ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِیْ بَالْقُرْاٰنِ الْعَظِیْمِ وَ اجْعَلْهُ لِیْ اِمَامًا وَّ نُوْرًا وَّ هُدًی وَّ رَحْمَةً اَللّٰهُمَّ ذَکِّرْنِیْ مِنْهُ مَا نَسِیْتُ وَ عَلِّمْنِیْ مِنْهُ مَا جَهِلْتُ وَ ارْزُقْنِیْ تِلَاوَتَه انَاءَ الَّیلِ وَ انَاءَ النَّهَارِ وَ اجْعَلْهُ لِیْ حُجَّةً یَّا رَبَّ الْعلَمِیْنَ. امِیْن.

خدایا! وحشـــت مرا در قبرم به آرامش تبدیل کن، خدایا! به حق قرآن، بر من رحم کن، وآنرا برای من پیشـــوا و راهنما و رحمت قرار ده. خدایا! آنچه را کـه از آن فراموش کرده‌ام، بـه یـادم آور، و آنچـه را که از آن نمی دانم، به من بیاموز، و تلاوتش را در اوقات شب و روز، روزی ام فرما، و آنرا برایم حجت قرار ده، ای پروردگار جهانیان! آمین.

"ومن الله التوفیق"

پیوست‌ها:

در اخیر این کتاب جهت تبرک، به گزیده‌ای از اقوال عالم جلیل القدر کشور عزیز مان افغانستان جناب حضرت مولوی شیخ محمد سرور فیضی "جیجه‌ای" اشاراتی می نمائیم ایشان در نوشته خود به مسایل مهمی از علوم اسلامی اشاره نموده و تاکید دارند تا هر فرد مومن اعم از مرد و زن مسلمان به آن عقیده داشته، تا رستگاری دنیا و آخرت را کمایی نماید.

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ الْشُّکْرُ لَهُ وَ الصَّلوةُ وَ السَّلَامُ عَلَی خَیرِ نَبِیِ اَرْسَلَهُ هذِهِ نِقَایه من عِدَّةِ عُلُومٍ یحْتَاجُ الطَّالِبُ اِلَیهَا وَ یتَوَقَّفُ کُل عِلمٍ دِیْنِیٍ عَلَیْهَا وَ اللهَ اَسْاَلُ اَنْ یّنْفَعَ بِهَا وَ یوُصِلَ اَسْبَابَ الْخَیرِ بِسَبَبِهَا، اُصُولُ الدِّینِ عِلْم یبَحَثُ فِیهِ عَمَّا یجِبُ اِعتِقَادُهُ، اَلْعَالَمُ حَادِث وَ صَانِعُهُ اللهُ الوَاحِدُ قَدِیمٌ لَا اِبتِدَاءَ لِوُجُودِهِ وَ لَا اِنْتِهَاءَ ذَاتُهُ، مُخَالِفَةٌ لِسَائِرِ الذَّوَاتِ وَ صفَاتُهُ اَلحَیَاتُ وَ الاِرَادَةُ وَ العِلمُ وَ الْقُدْرَةُ وَ السَمعُ وَ الْبَصَرُ وَ الْکَلَامُ القَائِمُ بَذَاتِهِ المُعَبَّرُ عَنهُ بَالْقُرآنِ الْمَکتُوبُ فِی الْمَصَاحِفِ المَحْفُوظُ فِی الصُّدُورِ المَقرُوءِ بَالْاَلْسِنَةِ قَدِیمَةٌ مُنَزَّةٌ تَعَالی عَنِ الجِسمِ وَ اللَّونِ وَ الطَّعمِ وَ الْعَرَضِ وَ الْحُلُولِ وَ مَا وَرَدَ فِی الْکِتَابِ وَ السّنَّةِ مِنَ الشِّکلِ نُوْمِنُ بَظَاهِرِهِ وَ نُنَزَّهُ عَنْ حَقِیقَتِهِ ثَمَّ نَفَوَّضُ مَعنَاهُ اِلَیهِ تَعَالِی اَو نُوَلّ وَ القَدرُ خَیرُهُ وَ شَرّهُ مِنْهُ تَعَالی مَا شَاءَ کَانَ وَ مَا لَا فَلَا، لَا یغفِرُ الشِّرکَ بَل غَیرَهُ اِن شَاءَ لَا یَجِبُ عَلَیهِ تَعَالی شَیءٌ اَرْسَلَ رُسُلَهُ بِالمُعجِزَاتِ البَاهِرَاتِ وَ خَتَمَ بِهِم مُحَمّداً ﷺ وَ الْمُعْجِزَةُ اَمر خَارِقٌ لِلعَادَةِ عَلَی وَفقِ التَّحدّی وَ یکُونُ کِرَامَة لِلوَلِی اِلّا نَحْوَ وَلَدٍ دُوْنِ وَالَدٍ وَ نَعْتَقَدُ اَنَّ عَذَابَ القَبرَ حَقٌّ وَ سَوَالَ الْمَلَکَینِ حَقٌّ وَ الْحَشْرَ المعَادَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ المِیزَانَ حَقٌّ وَ الشَّفَاعةً حَقٌّ وَ رُویة الْمُومِنِینَ لَهُ تَعَالی حَقٌّ وَ المِعرَاجَ بِجَسَدٍ المُصْطَفَی ﷺ حَقٌّ وَ نُزُولَ عِیسَی علیه السلام قُرْبَ السَّاعَةِ وَ قَتَلَهُ الدَّجَّالَ حَقٌّ وَ رَفْعَ القُرآنِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ مَخْلُوقَتَانِ الْیومَ

وَ اَنَّ الْجَنَّةَ فَی السَّمَاءِ وَ نَقِفُ عَنِ النَّارِ وَ اَنَّ الرُّوحَ بَاقِيةٌ وَ اَنَّ المَوْتَ بِالاَجَلِ وَ اَنَّ الفَسقَ لَا يزِيلُ الاِيمَانَ وَ لَا البِدْعَةَ اَلَّا التَّجْسِيمَ وَ اِنْكَار عَلمِ الله تَعَالی اَلْجُزئيات وَ لَا نَقْطَعُ بَعَذَابٍ مَنْ لَمْ يتُب وَ لَا يخلُدُ وَ اَنَّ اَفْضَلَ الْخَلق حَبِيبُ الله المُصْطَفی ﷺ فَخَلِيلِهِ اِبرَاهِيمُ عليه السلام فَمُوسَی عليه السلام وَ عِيسی عليه السلام وَ نُوح عليه السلام وَ هُمْ اُولُوالعَزمِ، فَسَائرُ الْاَنْبِياءِ عليهم السلام فَالْمَلَئِكَةُ وَ اَفْضَلُهُم جَبْرِيلُ عليه السلام فَاَبُوبَكرٍ رضي الله عنه فَعُمَرُ رضي الله عنه فَعُثْمَانُ رضي الله عنه فَعَلُیٌ رضي الله عنه فَبَاقِی الْعَشرَةِ رضي الله عنهم فَاَهْلُ الْبَدْرِ رضي الله عنهم فَاُحُدُ فَالْبَيْعَةِ بِالْحُدَيْبِيَّةِ رضي الله عنهم فَسَائرُ الصَّحَابَةِ رضي الله عنهم فَبَاقِی الأُمَّةِ عَلَی اختِلَافِ اَوصَافِهِم وَ اَنَّ اَفْضَلَ النِّسَاءِ مَرْيَمُ رضي الله عنها وَ فَاطِمَةُ رضي الله عنها وَ اُمَّهَاتُ الْمُومِنِينَ خَدِيجَةُ رضي الله عنها وَ عَائشَةُ رضي الله عنها وَ اَنَّ الْانبِيَاءَ مَعْصُومُوْنَ وَ اَنَّ الصَّحَابَةَ عُدُولٌ وَ اَنَّ الشَّافِعِیّ وَ مَالِكًا وَ اَبَاحَنِيفَةَ وَ اَحْمَدَ رحمهم الله وَ سَائرَ الاَئِمةِ عَلَی هُدی وَ اَنَّ الِاَمامَ اَبَالْحَسَنَ الْاَشعَرِیّ اِمَامٌ فَی السّنَّةِ مُقَدَّمٌ وَ اَنَّ طَرِيقَ الجُنَيدِ وَ صحَبَهُ طَرَيقٌ مُقَوَّمٌ. (المؤلف: مولوی شیخ محمد سرور فیضی جیجه ای، المتوفی، سنه ١٣٤٦ هـ ش)

همه خوبیها از خداست و شکر از برای اوست و درود و سلام بر بهترین پیامبری که او را فرستاد این خلاصه از چند علم است که دانشجو به آن احتیاج دارد و تمام علوم دینی به آن وابسته است و تنها از الله متعال سوال میکنم که به واسطه آن نفع برساند و اسباب خیر را بسبب آن پیوست کند، اصول دین علمیست که در آن از آنچه اعتقاد آن واجب است بحث می‌شود جهان نو پیداست و سازنده اش الله متعال و یگانه است که قدیم است نه ابتدایی دارد و نه انتهایی، ذاتش مخالف تمام ذوات دیگر می باشد و صفات آن عبارت اند از حیات، اراده، علم، قدرت، سمع، بصر و کلام که همه قائم بذات اوست که در قرآن کریم از آن تعبیر شده است، قرآن کریم در صحیفه ها نوشته شده است در سینه ها حفظ شده است و به زبانها خوانده شده است؛ تمام صفات او قدیم است؛ الله تعالی از جسم، رنگ، مزه، عرض، و حلول پاک است و آنچه در کتاب و سنت از متشابهات وارد شده است به ظاهرش ایمان می آوریم و حقیقت معنایش را به الله تعالی می سپاریم (یا

مطابق اقوال سـلف صـالح) تأویل می نمائیم، و قدر خیر و شر آن از جانب خداست آنچه بخواهد می شود و آنچه نخواهد نمی شود، الله تعالی شرک را نمی بخشـــد بلکـه آنچـه را کـه غیر از شـــرک باشـــد برای هر کس بخواهد می‌بخشـــد، بر او تعالی هیچ چیز واجب نیســـت پیامبرانش را با معجزه های روشـــن فرســـتاد و حضـــرت محمد ﷺ را خاتم پیامبران گردانید. معجزه امر خارق‌العاده‌ای است که از راه علل ماوراء طبیعی با اراده خداوند از انبیاء علیهم السلام به نشـانه صدق نبوت شان، همراه با مبارزه طلبی ظاهر می‌شود، و کار خارق العاده‌ای که به دســـت ولی از اولیاء الله انجام یابد کرامت نامیده می‌شـــود، مگر پســر بدون پدر. و اعتقاد داریم که عذاب قبر حق اســت و سوال نکیر و منکر از میت در قبر حق اســت و زنده شــدن در روز معاد (برای حسابرسی) حق اســت و پل صـراط حق اسـت و ترازوی میزان حق است و شفاعت حق اســت و دیدن مؤمنان الله متعال را حق است و معراج به جسد مصطفی ﷺ حق اســت و فرود آمدن عیســی علیه السلام در نزدیکی قیامت حق اســت و کشــتن دجال توسط عیسی علیه السلام حق است و بلند رفتن قرآن کریم حق است و بهشت و دوزخ دو مخلوق از مخلوقـات الهی اســـت و هم اکنون موجود انـد حق اســت، بهشــت در آسمان است و از بحث نمودن پیرامون دوزخ اجتناب می نمائیم، روح باقیســت، و مرگ انسان و موجودات وابسته به اجل معین است، فسق و بدعت ایمان را نابود نمی کند مگر جسم قرار دادن الله متعال و انکار کردن علم خداوند متعال به جزئیات، حســاب آخرت مســلمان گنهکار را به اللـه واگـذار می نمـائیم و بطور قطع در مورد آن حکم نمی کنیم، بهترین مخلوق نزد الله متعال حضـرت محمد مصطفی ﷺ می باشند بعد از ایشان به ترتیب خلیل خدا ابراهیم، موســی، عیســی و نوح علیهم السلام اند که ایشـــان را

پیامبران اولوالعزم نیز نامیدند. بعد از آنان همه پیامبرانی که در قرآن کریم نام شـان یاد شـده و یا آنانی که نام های شـان ذکر نگردیده اسـت، بعد از آنان ملائکه اند که بهترین شـان حضـرت جبرئیل علیه السلام می باشـد، بعد از آنان به ترتیب هریک از یاران بزرگوار نبی اکرم صلی الله علیه وسلم اند که نام های شان ذکر میگردد، ساداتنا ابوبکرصـدیق، عمر فاروق، عثمان ذوالنورین، علی مرتضـی، عشره مبشـره، یاران بدر و اُحد، اهل حدیبیه و بعد از آنان سـایر اصحاب کرام رضی الله عنهم بنابر مراتب و اوصـاف شـان در نزد الله تعالی محبوب اند، با فضـلیت ترین زنان و سردار زنان بهشت، حضرت مریم، حضرت خدیجه، حضرت فاطمه، حضرت عایشه و سایر امهات المومنین رضي الله عنهن می‌باشند، انبیاء علیهم السلام از گناه معصوم اند و یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم همه شان عادل اند و حضرات امام شـافعی، امام مالک، امام ابوحنیفه و امام احمد حنبل رحمهم الله و سایر ائمه دین بر مسـیر هدایت بودند، امام ابوالحسـن اشـعری رحمه الله امامی پیشـوا در سـنت نبوی صلی الله علیه وسلم اند، طریقی که حضـرت جنید رحمه الله برگزیده اند همان راه پیامبر صلی الله علیه وسلم واصحاب بزرگوار شان بوده که استوار و پابرجاست.

معرفی گناهان کبیره

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾[1] «اگر از گناهان کبیره‌ای بپرهیزید که از آن نهی شده‌اید، گناهان صغیره‌ی شما را (با فضل و رحمت خود) از شما می‌زدائیم و (به شرط استغفار از کبائر و عدم اصرار بر صغائر) شما را به جایگاه ارزشمندی (که بهشت برین است) وارد می‌گردانیم».

امام ذهبی رحمه الله در کتاب «الکبائر» اشاراتی زیبا به انواع گناهان دارند و می فرمایند: آنچه از گناهان که در قرآن وسنّت ذکر شده بر دوقسم اند (گناهان صغیره) یعنی: گناهان کوچک و(گناهان کبیره) یعنی: گناهان بزرگ. گناهان صغیره در دنیا با دو طریق بخشیده می شوند با توبه و یا انجام نیکی ها اما گناهان کبیره فقط با توبه بخشیده می شوند که در ذیل به مجموعه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

١.شرک به الله،

٢. کشتن انسان و یا قتل ناحق،

٣. جادوگری،

٤. بی نمازی و ترک نماز،

١- سوره نساء/٣١

۵. زکات ندادن،

٦. بدون عذر روزی از روزهای رمضان را روزه نگرفتن،

۷. با وجود توانائی حج نکردن،

۸. نافرمانی پدر و مادر،

۹. با اقوام و خویشاوندان قهر و قطع روابط و صله رحم نمودن،

۱۰.زناکردن،

۱۱. لواطت،

۱۲. سود خواری و پرداخت سود،

۱۳. خوردن مال یتیم به ناحق و ظلم،

۱٤. بر الله تعالی و حضرت پیامبر اکرمﷺ دروغ بستن،

۱۵. از میدان جهاد و نبرد فرار کردن،

۱٦. خیانت رهبر به ملت و ظلم نمودن به آنها،

۱۷. تکبر و غرور بیجا،

۱۸. شهادت و گواهی دروغ و ناسپاس بودن،

۱۹. شراب نوشی و استعمال مواد مخدر،

۲۰. قمار بازی،

۲۱. تهمت زدن به زنان عفیفه و پاکدامن،

۲۲. خیانت و دزدی در مال غنیمت و بیت المال و مال،

۲۳. دزدی و خوردن مال یکدیگر بطور غیر شرعی و غیر قانونی،

۲٤. سرقت و قطاع الطریقی،

۲۵. به دروغ قسم یاد کردن و خلاف وعده کردن،

۲٦. بـه مال و آبروی مردم تعرض کردن (مال مردم خوردن و آبروی مردم ریختن) و ظلم کردن،

۲۷. گرفتن مالیات به ناحق و غیر قانونی،

۲۸. حرام خواری،

۲۹. دست به خود کشی زدن،

۳۰. دروغ گفتن،

۳۱. قضاوت بر خلاف قرآن سنت نمودن،

۳۲. رشوت دادن و رشوت گرفتن،

۳۳. زنان و مردان خود را به یکدیگر تشبیه کردن و رفتار مخالف را تقلید نمودن،

۳٤. دیوثی کردن (زمینه فحشاء را به ناموس خود) فراهم کردن،

۳۵. حلالـه نمودن (کســانیکه زن مطلقه را به حیله به نکاح می‌گیرند و بعداَ طلاق داده تا به شوهراولش حلال گردد)،

۳٦. بی توجهی در نظـافـت بـدن (بـدن و لبـاس را از ادرار محـافظـت نکردن)،

۳۷. ریاکاری در اعمال و عبادات،

۳۸. فراگیری علم دین برای حصول دنیا و کتمان حقایق علمی از دیگران،

۳۹. خیانت در امانت،

۴۰. نیکی نمودن به هم نوعان و آن را بر رخ شان کشیدن و اظهار احسان کردن،

۴۱. انکار از تقدیر خیر و شر و مسلمان را کافر گفتن،

۴۲. تجسس در سخنان و اعمال دیگران،

۴۳. نمامی (سخن چینی و پخش نمودن سخنان مضر)،

۴۴. لعن و دشنام دادن برادر مسلمان،

۴۵. عهد شکنی و خلاف وعده نمودن،

۴۶. سخنان کاهنان و منجمان را قبول کردن، رفتن نزد فال گیران و ستاره شناسان و قبول ادعای شان،

۴۷. بغاوت و نافرمانی زن از دستورات شرعی شوهر،

۴۸. ساختن مجسمه مخصوصاً که برای جنبه عبادی تهیه گردد،

۴۹. درهنگام مصیبت اظهار کلمات خلاف شرع بر زبان جاری کردن، زدن بر سر و صورت و پاره کردن گریبان،

۵۰. سرکشی و بی انصافی در حقوق دیگران،

۵۱. ظلم نمودن بر زن، خادم، ضعیف و حیوانات و یا سوء استفاده از آنها،

۵۲. آزار و ضرر رساندن به همسایه،

۵۳. مسلمان آزاری و دشنام دادن بر زنان و مردان مسلمان،

۵۴. آزار رسانی به بندگان الله متعال و خود را از دیگران برتر دانستن،

۵۵. رها کردن پاچه شلوار پایین تر از قوزک پای و لباس را به قصد تکبر از حد معمول بلند نمودن،

۵٦. پوشیدن لباس ابریشمی و استفاده از طلا توسط مردها،

۵۷. فرار غلام و برده از نزد آقا و صاحبش بدون کدام عذر،

۵۸. ذبح حیوانات بدون اســم الله تعالی و یا ذبح نمودن شــان به اســم کسی دیگر،

۵۹. خود را به غیر پدر به کسی دیگر نسبت دادن،

٦۰. مجادله و مباحثه برای دفاع از باطل و یا برای خود نمایی،

٦۱. آب اضافی را در زمان نیاز به مردم نیازمند ندادن،

٦۲. کاستن از وزن پیمانه و ترازو و یا کاستن از متراژ اجناس،

٦۳. ایمن شدن از عذاب الهی،

٦٤. خوردن گوشت خنزیر (خوک)، خون و ناامید شدن از رحمت الهی،

٦۵. بـدون عذر همیشـــه نماز را تنها خواندن و نماز با جماعت را بدون عذر شرعی ترک نمودن،

٦٦. نماز های جمعه را همیشه و بدون عذر شرعی ترک نمودن،

٦۷. ظلم کردن در وصــیت یا خیانت کردن در تقســیم میراث و غصــب میراث،

٦۸. مکاری و فریبکاری،

٦۹. افشـای راز مسـلمانان به کفار و دشـمنان اسلام و سلاح کشیدن بر روی برادر مسلمان کردن،

۷۰. دشنام دادن یاران و اصحاب حضرت پیامبر اکرمﷺ.

مولوی شیخ محمد سرور فیضی "جیجه‌ای"

بارك الله لي ولكم في القرآن العظيم، ونفعني وإياكم بما فيه من الآيات والذكر الحكيم